بعضا کتب متعلقه بعلوم سنت مطهره پرداخته است همچنان درین رساله جمع اسفار تفاسیر داد دین ستبر این فن شریف را
در ساختن آن منار رسانند و باین تقریب بعض مقاصد تنزیل را که در تدبر کلام الله و مطالعه تفاسیر و تالیف درین علم عزیز بکار آید
در ابواب چند علی سبیل الایجاز ضبط کنند تا بمجرد فهم آن مقاصد جلیله و ادراک آن ضوابط جمیله راهی در فهم معانی قرآن مجید
و معرفت معانی فرقان حمید گشاده گردد و در … از دریافت روایت صحیحه و درایت مقبوله بروفق مرضی خدا و رسول مفتوح شود
که اگر عمری در مطالعه صحف تفاسیر متداوله با عرض آنها بر مفسرین که درین دو را آخر حکم عنقا و کیمیا دارند الا ما شاء الله و قلیل
ما هم بسر برده باین ابطه و ضبط و عبور و عثور بر خبایای زوایا میسر نگردد و بس کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون و ابجد العلوم
فی اصول التفسیر را خدا این مقصود و منبع این عمل محمود ساخت و کتب تفسیریه و اصول این فن را بحسب ترتیب و تهذیب مرضی خود
بحسن عبارت و جودت تلخیص عبارت و زیر سلسله حسن و فراهم نمود و چیزی با آن از نزد خود بیفزود و مقدمه تفسیر کبیر خود
که نام تاریخیش فتح البیان فی مقاصد القرآن ست گردانید ناظر غیر متامل را که تشنه حق و دلداده انصاف ست باید که اول
حظ خود از مطالب این جریده بردارد و بعده سیر فن تفسیر موصوف و دیگر کتب تفسیریه چو او طبع حق پسند و خاطر ارجمند را خصت جولان
و بعد تقدیر از نسل قسمت نصیب خود از فوائد علوم و تحقیقات علم تفسیر بر باید و در حق این بنده بی بود که احقر است مرحومیت
دست بدعا و زبان بثنا بکشاید و این مقاله را که نام تاریخی او اکسیر فی اصول التفسیر ست سرمایه فهم و درایت کتاب عزیز
گردانند و این رساله مشتمل ست بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه مقدمه در تعریف کتاب و فضل و تعظیم وی و مقصد اول در بیان
اصول علم تفسیر و ابحاثیه و مقصد دوم در بیان مؤلفات علم مذکور و خاتمه در بیان طبقات اهل تفسیر و اوانی فی زمان
تدار الحسد قلوب البعض من الحقد و الحسد حتی جری منهم مجری الدم من الجسد و قوم غلب علیهم الجهل و الطیش و اعماهم حب الدنیا
و اصمهم فتنکبوا عن علم الشریعة الحقة النبویة و اکبوا علی علم الفلسفة و الحکمة و تدارسوه و نبذوا الکتاب الله و سنت رسوله وراء
ظهورهم بتقلید الفلاسفة الطغام و آثروا الحیوة الفانیة علی النعیم الباقی بالمشتی ورا المبتدعة فی مداحض الاقدام و تشبثوا
بالتعب الکبیر فی مجرد فهم عبارات الحکماء و المتکلمین و تعلقوا بالتعمق و الوهم فی درک الحق من السنة و الکتاب المبین بید ان الانسان
منهم ان تقدم و یالیها الی الان یزید و ما خیر او یبغی العزة بالاثم و لا علم عنده و لا یجد دلیلا و لا نصیرا اتخذوا التقلید علی الاتباع
و بیلو السنة بالابتداع لا تری منهم الا انوف اشمخ و قلوبا عن الحق مستکبرة و ما قوا الا تقید منهم مفترق مرورة کلما تهتم الی الحق
کانما یهم بما علی الجحیم او یساق الیه سبحانه لم یکن ایهم حظ یرقبون باقوالهم و یضبطون اعمالهم فالعالم بالکتاب و السنة منهم مرجوم بکل
حجر و مدر متلاعب به بالصبیان الاغمار و الولدان الکامل عندهم مذموم و ای مذموم داخل فی کفة النقصان
و میزان الخسران و ایم النسیان لم العوا الزمان الذی جا یزعم ذلیل سکوت الکون من احلاس البیوت و رد العلم الی اهل له لا ادری
فی مجاج الاخبار من حلاهما فکلمة الحمد للسرمحایم من نار و قد شکی قبلی بمثل شکوای نابغ الجم من اهل العلم
بعض شکوت و ما شکوی بمثل عادة … تعیین الکافی … الا ما … الکتاب کلاعل … الا فرقان

	مقدمه در بیان تعریف کتاب عزیز و فضل و عظمت شریف او امر الله جل جلاله	

اطلاق کتاب در لغت بر هر کتاب مکتوب می آید و در عرف شرع بر قرآن کریم بست و قرآن در لغت بمعنی قراءت 1

و در عرف عام بر مجموع معین از کلام حق سبحانه که بر زبان بندگان خوانده میشود غالب گشته و درین معنی اشهر است از لفظ کتاب و کتاب را
در اصطلاح اهل اصول حدها بوده است که هیچ یکی از آنها خالی از ایراد نیست و اولی الحدود آنست که چنین گویند هو کلام الله المنزل
علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم المنقول المتواتر و این حد خالی از ایراد است و آنچه بطریق آحاد منقول شده در وی اختلاف کرده اند بعضی
گفته اند قرآن نیست و اصولیان قرائت سبعه بلکه عشره را متواتر شمرده اند اما برین حرف اثارت از علم نیست چه نقل هر واحد ازین
قراءتها بطریق آحاد بوده است عارفان اسانید قرا این معنی را نیک تر میشناسند جمعی از قرا اجماع نقل کرده اند بر آنکه در بین
قرائت متواتر و آحاد هر دو است و احدی بتواتر نیز و احد از سبعه نرفته تا العشره چه رسد احتمال آنکه مصحف شریف بر هر چه مشتمل است
و قرای مشهورین در وی اتفاق کرده اند آن قرآن است و در حدیث صحیح آمده که نزول قرآن بر هفت حرف بوده و مراد با حرف
لغت عرب است که هفت زبان بر سر سد و الفاظی قلیل از زبان مختلف آمده و غالب تحقیق افتاده است پس هر چه موافق لغتی ازین
لغات باشد آن موافق سنن عربی و اعرابی است و این مسئله بسط بسیار یافته حتی در علم اصول ذکر کرده اند تا شوکانی درین باب
تالیف مستقل نموده بالجمله قرآن کریم کلام خداوند عالم است که بزبان عربی تکلم نموده و بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل فرموده و آخرین
کتب الهی است که از بالای هفت آسمان از عرش رحمن بر آخر انبیا و خیر رسل و خاتم ایشان در مدت بیست و سه سال بحسب حوادث
و وقائع بواسطه جبریل علیه السلام نازل شده و اهتمام عظیم در انزال و تنزیل وحی بارسال ملائکه حفظه و منع جان و شیاطین از استراق
سمع بکار رفته و این حرف که حقیقة کلام او نیست بلکه حکایت یا عبارت از کلام اوست خطاست و این کلام قدیم مکتوب
در مصاحف و محفوظ در قلوب و مقروء بالسنه و مسموع بآذان است لفظ و معنی او همان است جبریل ناقل محض نیست و کار محمد
صلی الله علیه و سلم تبلیغ و تعلیم اوست پس حق خود حضرت حق حفاظت او بذمه خویش گرفته و انا له لحافظون فرموده و این حفظ مانع
از تحریف و تصحیف و تغییر زیادت و نقصان آن بوده از جمیع تصانیف متقدمین و متاخرین متکلمین و توالیف عالمین اعظم و اجل است و نفع
و خطر و قدر او اتم قال الله تعالی لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله
فرموده و لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی در بیان عظم قدر و نفع و برکت و نور
هدایت وی تا بدین درجه است که جز حق سبحانه و تعالی هیچ کس احاطه بمعرفت وی حق التفصیل نمی تواند کرد و چون نزد جبال این آیات
و صخور راسیات چنین است پس قیاس باید کرد که ورود آن بر دل انسان ضعیف البنیان چه اثر می نماید و سوال از رد حاث بر وی و احیان چه
اقتضا بر می نمود و بی تجسیم آن خواهد کرد و کدام کتاب بر روی زمین است که موصوف بمثل این صفت باشد که واصف آن
رب جلیل علام الغیوب است آنکه بروی ارشاد تعظیم بما لا یستحق التعظیم و غلو قبیح در کلام بغیر حق که شیوه مترسمان روزگار است تجلیل و
تجسیم نمایند و گرنه همین برابر توالیف مخلوق در اسالیب تحسین هر چند بهتر که باشد و ایراد اشکالات بر نصوص نیز و شکوک
در علوم نیز بی جا است و گفت جناب من یدعی الهی بالاعتماد علیه و یضلل من کان رجوعه فی المشکلات الیه حق تعالی میفرماید
اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون
و قال تعالی فبای حدیث بعده یؤمنون و قال افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها الی غیر ذلک
آیات و امثال آن که بعضی از آن استفهام تام متضمن معنی انکار وارد اند مبالغه عظیم است نزد علمای بیان در وضوح کفایت و دلالت کتاب عزیز

بروجوه بیان وعظیم نفع در تدبر وی وعمل نمودن بران بر وجهی که غیر وی درین اشیا مماثل او نباشد بلکه مقارب وی نیز نباشد قال الله تعالی
قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ 1
لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝ ودرین معنی آیات دیگر نیز وارد شده پس اشتغال بنظر در علوم این کلام معجز جلیل که مخلوق از معارضه او عاجز است
بنصوص قرآنیه وبضرورت عقلیه اولی است از اشتغال بعلوم اجناس امثال سائر ناس وهر که داعی خلق را بسوی این کتاب
وعلوم وی ایمان کند خارج از دائره علم وزمره اهل ورواج علم بهر سعی بفاحش جهل باشد قال تعالی وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ
فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ در لفظ فصلناه علی علم ذکر کرده است که چه قدر مطالب
مدلول علیه قرآن کریم است از ایجاز در موضع ایجاز واکتفا بجلاء در موضع اکتفا بدان بحسب آنچه در علم الهی از مصالح متعین
مستقر گشته وکلام کتابیست که برین منهج بر علم تام تفصیل یافته باشد چنانکه از قرآن کریم بوقوع آمده وصدور یافته نحو ذلک
قوله تعالی أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا معنی قیم آنست که عوج از وی منفی باشد و آن
چیزی است که در احکام واتقان وی انتفای تعارض وخطا وتناقض وایهام بغایت قصوی واقصی غایت رسیده باشد وجمع
میان نفی عوج واثبات قیومیت با آنکه یکی از دیگری مغنی است برای تاکید ومبالغه در وصف باشد وکیف یقوم مقام سواه
ویساوی کتاب بکتاب الله قال تعالی كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ
وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ ودر همین معنی است کریمه فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ
لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ واین آیه کریمه در معنی آیه اولی از ان جهت است
که قرآن مجید اوکد چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدان حکم کرده والعیاذ بالله هر که در چیزی از ان ارتیاب
کند بسوای او الحکم الریب باشد ونیز موصوف است بمثل این صفات که مختص اند بوی ودر غیر وی نتوان یافت بلکه خود غیر
دران صالح شرکت نیست مثل آنکه کلام معجز خداست وتفاوت میان کلام خدا وکلام خلق بوجه تفاوت میان خلق وخالق باشد
وانه قرآن مجید فی لوح محفوظ وقرآن کریم فی کتاب مکنون وکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه
تنزیل من حکیم حمید وانه نور وشفاء لما فی الصدور وقال تعالی وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ ودرینجا دلالت است بر آنکه اهل علم بحق همان
علما اند که مختص اند بمعرفت قرآن ودر حدیث مرفوع از علی بن ابی طالب آمده القرآن هو الشفاء ونحوه فی ابن ماجه فی
کتاب الطب پس با وجود این شفا اگر جاهلی دعوی نقصان وقصور دران کند وگوید که در وی ذکر حجت نیست نصوص قرآن
وعلمای اسلام مکذب اویند واگر گوید قصور در عبارت است ضرورت التزام تکذیب وی کند ودلیل عقلی بر تعظیم قرآن آنست
که زمره عقلا وعلما همواره بر جنس کتب علم نفع آنها استدلال میکنند بقدر مؤلف آن کتب وشک نیست که تالیف اهل علم
بر قدر علوم ایشان متفاضل بوده است واین قرآن کلام علام الغیوب است که عالم جمیع علوم واعلم جمله مؤلفین ومصنفین خلقست
وکتاب وی یکجا نه سراپا هدایت ونور وشفا وبیان نازل شده ومعلوم است که در علوم مصالح ومفاسد بهبود است چنانکه در باره
تعلیم سحر ارشاد شد وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ودر ساعت فرموده أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ

بِمَا تَشْتَهِي وَقَالَ وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَقَالَ لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ وَقَالَ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ

و این اشارت است با آنکه راه علم بعضی سوالها که بی سبب باشد عذاب شود و بسبب تنگی و سختی بسیار فی العلوم و فنون باشد و الیه الاشاره بقوله و ما منعنا ان نرسل بالآیات الا ان کذب بها الاولون و فی ذریات سبب نزول این کریمه و حدیث از ابن عباس و جابر بن عبدالله آمده که جمال صحیح و جمال صحیح از نیشتی بمحب الزواید مرقوم در تفسیر سوره هود و اسرار متفرق آورده و چون این معنی متقرر شد رجوع بسوی کتاب الله واجب و متعین گردید پس ای جماعت مقام مار اعتبار نامی انه الله یعلم و انتم لا تعلمون و این رجوع بعد از آن است که بودن این کلام عزو جل بدلیل معجزات و طریقه سلف معلوم شده و تحقیق گردیده و آنچه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اصحاب عظام و اهل بیت کرام و حدیث بمرجع بسوی کتاب تفصیل این بهر قرآن وارد شده ایراد آنها موجب طول بسیار بخواهد شد و در این باب در آخر مقدمه این کتاب یا دیگر احادیث فضائل اعتصام بذیل کتاب مستطاب خواهد آمد و علمای اسلام از جمیع طوائف اجماع کرده اند بر آنکه قرآن مجید مفید معرفت ذات و توحید بدون ظن تقلید مفیض تهذیب ظاهر و باطن مبید جلاء لمهات مسائل احکام و مهمات قواعد و اساس اسلام و جامع علوم صحیحه و فنون جمعه و شریعه صادقه و منبع هدایت ارشاد و هادی سبل نجات و قائد و سائق بسوی روضات جنات و خزانه فواید و امثال و قصص رسل و انبیاء و حکم و عبر الی غیر ذلک مما لا یحصی بل اختصر بوده است بمنزله کتاب مستطاب

بعبارت دیگر نظم

بهشت بود و خرستان جمیلهای کرم / بنور حق همه پیرفت کرده پیشانی
صنوقی هر آیاتش ز یزدان / یعنی همه تصدیقهای ایمانی
یتیم آنکه ز بالای عرش می‌نازد / گرفته تربیت اندر کنار ربانی
بجان فرخ رگان همه بجهد بافزود / چو نجمهای ثواقب بر حجره پیشانی
بتخت عالی نشینند از لطف بخت بلند / سواد چشم تماشا کنند از نادانی
دوات کحل دیده کاسیل برگیرند / کشند جدول کحلی بعین ثانی
بکار برده بر چشنارهای گلگونرا / جلا دهند تو گویی بلوح عنوانی
زخالها که بر رخسار مشک سا کردند / فتاده بر ورق گل نقطه اگردانی
نهفته در عربی حله هند لعبتی چند / نموده رنگ مسیح سبدهای رمانی
چو صلحچیل کرده خویشتن دارند / فتاده رنگ گل گرد ابهای حیرانی
مخدرات سراپردهای قرآنی / چه دلبرانند که دل می‌برند پنهانی
فکنده بر سر رخسار معجز اعجاز / بجوش ادای بر ترزه لسانی
بدوامن قدم حرف تابت الاختیار / بپا که امتی از تماهم چه گرانی
چنین جمال نخیز در میان الباسی / نه درمیان پریزادگان چینی رانی
فروغ آمد جهان همه مجلا سوی / شده نور افشان جهان ظلمانی
بوسه که بهرات بروان بستند / بریز آب بذر بر چهره رنگ مرجانی
ببندند زبرو زبر چو چشم ترکانرا / زنند غمزه به تیغ ابروانی
آب لولو لالا از رنگ زرد / الف کشیده زبینی بروی نورانی
زرنگ ذهن از بهر صفر آکنند / بخنده رفت زن در لعلهای بدخشانی
نسخ حسن خندخط ان دانانها / دو شسته اند بآب چه زر گوهر کانی
زگوشهای صدف پاره بریز نده / شکسته قیمت الماس در ثمانی

و لهذا می‌بینی که در هر قرن جمعی از اهل علم در این تفسیری آویخته اند و بخدمت این کلام معجز نظام سرمایه نجات دارین اندوخته و در هر زبان تبلیغ احکام وی نموده و در اشاعت و اذاعت لالی و دقائق وی بعبره نزدیک دقیقه فرو نگذاشته و در تفسیر و تعبیر

بدان تم کہ چیست علوم قرآن ابتغاء ابتغات جدا گانہ یگان یگان بر شمردہ شیخ جلال الدین سیوطی در ین باب کتابی نوشتہ موسوم باتقان فی علوم القرآن و آنرا مقدمہ تفسیر کبیر خود مجمع البحرین و مطلع البدرین گردانیدہ و ہشتاد نوع از علوم دران بر شمردہ و در آخر وی گفتہ ولو نوعت باعتبار ما ادمجتہ فی ضمنہا لزادت علی الثلث مائۃ و غالب ہذہ الانواع فیہا تصانیف مفردۃ وقفت علی کثیر منہا انتہی از ینجا علو پایہ این کتاب یعنی قرآن مجید و فرقان حمید توان دریافت کہ چہ چیز است شرف و فضل وی آنکہ جامعات سید العلماء الکبیر سید محمد بن اسمٰعیل امیر صاحب سبل السلام در مدح کتاب و سنت و شکایت ترک عمل بدان ہر دو کلمہ سفینۃ و قصیدۃ کہ خاتمۂ این مقدمہ بران مناسب بود و باللہ التوفیق و ہی ہذہ قال رحمہ اللہ تعالیٰ بعد سدرہ و علی اللہ اجرہ

نظم

اما آن عما انت فیہ متاب … فہل لک من بعد البعاد ایاب
انفقت بک الاعمار فی غیر طاعۃ … سوی عمل ترضاہ وہو سراب
فللعمل الاخلاص شرط اذا اتی … وقد وافقتہ سنۃ وکتاب
وقد صین عن کل ابتداع وکیف ذا … وقد طبق الآفاق منہ عباب
طغی بالماء من بحر ابتداع علی الوری … فلم ینج منہ مرکب ورکاب
وطوفان نوح کان فی الفلک اہلہ … فنجاہم والکافرون تباب
فانی لنا فلک یطیر ولیتہ … یطیر بنا عما تراہ غراب
واین الی این المطار وکلہا … علی الہول یاتیک منہ حجاب
نسائل من دار البلاد سیاحۃ … عسی بلدۃ فیہا ہدی وصواب
فیخبر کل عن عجائب ما رای … ولیس لاہلیہا یکون متاب
لانہم قد اتبعوا نعلیہم … علی ما یرجی عندہم من ثواب
لتعظیم مقبور فی قوری مصر اعلی … علی عیرۃ منہم ہناک قباب
یدرون فیہا کاشفی عوراتہم … تواتر ہذا الابتیال کذاب
یعد لہم فی مصرہم فضلا اذکم … دعاؤہم فی ما یریدون مجاب
وفی کل مصر مثل مصر وانما … لکل مسمی والجمیع ذئاب
تری الدین مثل الشاۃ قد وثبت لہ … ذئاب وما عنہ لہن ذہاب
نفقدہ من قبلہ یبعد کل ممزق … فلم تبق منہ جثۃ واہاب
ولیس اغتراب الدین الا کما تری … فہل بعد ہذا الاغتراب ایاب
فیا غربتہ ہل ترتجی منک اوبۃ … فیعجم من ہذا البعاد مصاب
فلم یبق للراجی سلامۃ دینہ … سوی عزلۃ فیہا الجلیس کتاب
کتاب حوی کل العلوم وکلما … حواہ من العلم الشریف صواب
فان رمت تاریخا رایت عجائبا … تری آدما اذ کان وہو تراب
وراقیت ہابیلا قتیل شقیقہ … یواریہ لما ان رآہ غراب
وتنظر نوحا وہو فی الفلک اذ طغی … علی الارض من ماء السماء عباب
وان شئت کل الانبیاء وقومہم … وما قال کل منہم واجابوا
تری کل ما تہوی فی القوم موکن … واکثرہم قد کذبوہ وخابوا
وجنات عدن حورہا ونعیمہا … ونار بہا للمشرکین عذاب
فتلک لارباب التقاۃ وہذہ … لکل شقی قد حواہ عقاب
وان ترد الوعظ الذی ان عقلتہ … فان دموع العین عنہ جواب
تجدہ وما تہواہ من ای مشرب … فللروح منہ مطعم وشراب
وان رمت ابراز الادلۃ فی الذی … ترید فما تدعو الیہ تجاب
تدل علی التوحید فیہ قواطع … بہا قطعت للملحدین رقاب
وما مطلب الا وفیہ دلیلہ … ولیس علیہ للذکی حجاب
وفیہ الدوا من کل داء فثق بہ … فواللہ ما عنہ ینوب کتاب
وفی رقیۃ اصحب اللدیغ تقضیۃ … بقدرہا المختار حین اصابوا
ولکن سکان البسیطۃ اعرضوا … کانہم عما حواہ غضاب
فلا یطلبون الحق منہ وانما … یقولون من یتلوہ فہو مثاب
فان جاءہم فیہ الدلیل موافقا … لما کان للآبا الیہ ذہاب
رضوہ والا قیل ہذا مؤول … ویرکب للتاویل فیہ صعاب
تراہ اسیرا کل حبر یقودہ … الی مذہب قد قررتہ صحاب
تنزہ عنہ عن ریاض اریضۃ … وتعاضی جہلا بالریاض ہضاب
یریک صراطا مستقیما وغیرہ … سفار وجحل کلہا وشعاب

تزید علی مر الجدیدین جدة	فالفاظه مما تذوب عذاب	وآیاته فی کل حین طریة	وتبلغ اقصی العمر وهی کعاب
تفیه وهی للعالمین رحمة	وفیه علوم جمة وثواب	فکل کلام غیره القشر لا سوی	وذا اکل عند اللبیب لباب
دعوا کل قول غیره وسوی الذی	اتی عن رسول الله فهو صواب	وعضوا علیه بالنواجذ واصبروا	علیه ولو لم یبق فی الفم ناب
ترد الکل ما ترجون من ای مطلب	اذا کان فیکم همة وطلاب	واطیلوا علی ابن ... الطوال ...	تدر علیکم بالعلوم سحاب
وکم من الوف فی المثانی فکن ...	الوف فتجد ما ضاق عنه حساب	وفی طی اثناء المثانی نفائس	یطیب لها انتشر وینفح باب
وکم من فصول فی المفصل ...	اصولا الیها للذکی مآب	وما کان فی عصر الرسول وصحبه	سواه لهدی بالعالمین کتاب
الی فصلت لما اتی بجادل	تا ... حتی لا یکون جواب	اقر بان القول فیه طلاوة	ویعلو ولا یعلو علیه خطاب
وادبر عنه ... فی ضلالة	یریدا ذا فی الانام یعاب	وذل ابن عم المصطفی لیس عندنا	سواه والاهواء قراب
والا الذی اعطاه فهما الهه	... آیاته فی سائل ... تجاب	فی الفهم الاسن عطایاه ...	ال الخیر کل الخیر فیه وصواب
سلیمان قد اعطاه فهما فناده	یجیبک سریعا ما علیه حجاب	وسل منه توفیقا ولطفا ورحمة	فتلک الی حسن الختام مآب

و این قصیده مطبوعه ابیات النوبه نام است و بر وی شرحی است از ناظم رحمه الله تعالی که نامش محو الحوبه نهاده و در وی مدح کتاب و سنت بر وجه بسط و رد شرک و بدعت به سبیل تفصیل فرموده جزاه الله عنا خیرا

مقصد اول دربیان اصول علم تفسیر

باب اول دربیان وجوه مبانی قرآن کریم باید دانست که متکلم قدیم قرآن عظیم را بر رسول کریم خود صلی الله علیه وسلم برای هدایت بندگان نازل فرمود و بیان آن بر روش عرب اول واقع شده نه بر روش تقریر متاخران و بحسب اقتضای حال سوره بعد سوره فرود آمده در زمان نبوت هر سوره علیحده محفوظ و مضبوط بود و تدوین جمله سور یکجا اتفاق نیفتاده و نظم قرآن بر روش متون مرتب و منقسم نگردیده تا هر مطلبی از آن علیحده دریابند یا در فصلی علیحده مذکور شود بلکه قرآن را مانند مجموعه مکتوبات فرض کن چنانکه پادشاهان برعایای خود بحسب اقتضای حال مثالی می نویسند و بعد زمانی مثالی دیگر وعلی هذا القیاس تا آنکه امثله بسیار جمع شود و شخصی آن امثله را تدوین کند مجموعه مرتب سازد همچنین در زمان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما سورها در یک جلد بترتیب خاص جمع نمود و این مجموع بمصحف مسمی شد و تقسیم سور میان صحابه بر چهار گونه گردید یکی سبع طوال که اطول سوراند و دیگر مئین که هر یکی صد آیت است یا اندکی بیشتر و دیگر مثانی که از صد کمتر است و دیگر مفصل و درین ترتیب دو سه سوره که از اعداد مثانی است در مئین داخل نموده شد بملاحظه مناسبت سیاق آن با سیاق مئین و همچنین در بعض اقسام دیگر تصرفی رفته است عثمان رضی الله عنه مصاحف چند از آن مصحف نویسانیده بآفاق فرستاد تا از آن مصاحف استفاده نمایند و بترتیبی دیگر میل نکنند چون اسلوب سور با اسالیب مکاتیب ملوک مناسبت تمام داشت در ابتدا و انتها طریقه مکاتیب رعایت نموده شد چنانکه بعض مکاتیب بحمد خدای تعالی شروع می کنند و بعض به بیان غرض املای آن و بعض به بیان نام مرسل و مرسل الیه و بعض رقعها و شقه هامی باشند بغیر عنوان و بعض مکاتیب مطول می باشند و بعض مختصر همچنان خدای تعالی بعض سور را بحمد و تسبیح شروع نمود و بعض را به بیان غرض املا نمود چنانکه فرمود ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ و سورة

اِنَّا لَنَا دَاوُدَ مِنَّا ابن قسم بران مانند هذا ما صالح فلان بن فلان و هذا ما اوصی به فلان آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در واقعه حدیبیه نوشته بودند هذا ما قاضی علیه محمد و بعضی را ابتدا کرده از بیان مرسِل و مرسَل الیه چنانکه فرموده تَنْزِیلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ
کِتَابٌ اُحْکِمَتْ آیَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ و این بیان مانند آنکه نویسند حکم حضرت خلافت
صادر شد یا نویسند سکنه فلان شهر را اعلام آنکه و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نوشته بودند من محمد رسول الله الی هرقل
عظیم الروم و بعضی را بروش رقعها و شقها بغیر عنوان چنانکه فرموده اِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِی
یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ و چون اشهر فصاحات عرب قصائد بوده است و در مبدأ آنها تشبیب بذکر مواضع عجیبه و وقائع هائله
رسم قدیم ایشان است این اسلوب را در بعض سور اختیار فرموده چنانکه وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا و اِذَا الشَّمْسُ
کُوِّرَتْ و اِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ و چنانکه اواخر مکاتیب بجوامع کلم و نوادر وصایا و تاکید بر احکام سابقه و تهدید
بر مخالفت آن کنند ختم میکردند بهمان اسلوب تعالی اواخر بعض سور را ختم فرموده و گاهی در اثنای دو کلام بلیغ الفاظ
بدیع الاسلوب بنوعی از حمد و تسبیح یا بیان نعم و امتنان آورده میشود چنانکه شروع فرموده تا بیان مراتب خالق و مخلوق
قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفٰی آللّٰهُ خَیْرٌ اَمَّا یُشْرِکُونَ بعده و پنج آیه این مدعا را بابلغ وجوه و ابدع
اسالیب بیان فرموده و چنانکه مخاصمه بنی اسرائیل را در اثنای سوره بقره شروع فرموده بیَا بَنِی اِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا
نِعْمَتِیَ الَّتِی و همین کلمه ختم فرموده پس ابتدای مخاصمه باین کلام و انتهای او برین کلام معنی عظیم دارد از بلاغت و همچنین
شروع فرموده مخاصمه اهل کتابین در آل عمران بآیه اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ تا تصویر محل نزاع باشد و توارد قیل و قال
بران بیان واقع شود و در اکثر سور سنت الهی جاری شده است بتقسیم بآیات چنانکه قصائد را بابیات منقسم میکردند غایة الامر آنکه در میان آیات
و ابیات فرقی نهاده شده است ابیات مقید اند بعروض و قافیه که خلیل تدوین آن کرده است و شعرا آنرا از وی یاد گرفته اند
و بنای آیات بر وزنی و قافیه اجمالی است که اشبه است بامر طبیعی نه بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و قوافی سلیقه ایشان که امری
صناعی و اصطلاحی است فطرت سلیمه در قصائد موزونه و اراجیز رائقه و امثال آن لطفی ادراک میکند و حلاوتی ذوق مینماید
چون در سبب ادراک آن لطف تامل میکند در می یابد که در کلام که بعض اجزای او با بعض موافقت دارد نفس مخاطب را
لذتی داده است و انتظار مثل آن بخشید بعد ازان چون بیت دیگر بهمان توافق اجزا بر نفس او واقع شد و امر منتظر بوجود آمد
لذت دو بالا شد و چون هر دو بیت در قافیه اشتراک دارند لذت آن سه چندان گشت پس التذاذ ابیات بسبب این سر
فطرت قدیمه آدمیان است همه امزجه سلیمه از اهل اقالیم معتدله بران متفق اند اگرچه در توافق اجزای بیت و شروط قافیه مشترکه
در ابیات مذاهب مختلفه و رسوم متباینه واقع شد عرب بتوافقی ارند که خلیل ایضاح آن کرده و هنود رسمی دارند که سلیقه
ایشان آنرا گرفت و همچنین اهل هر زمان و سمتی اختیار کرده و راهی سلوک نموده اند چون ازین همه رسوم و مذاهب مختلفه
امر جامع انتزاع کنیم و سر منتشر تامل نماییم بالفعل تنقیح باشد الا غیر و عقل را کار بهمان منتزع اجمالی است نه بتفصیل
مر تو فقه و ذوق سلیم را دوستی با همان حلاوت بحت است نه با بحر طویل و قصیر حضرت خلاق چون خواست که با این مشت خاک بیزبان
نظر بهمان حسن اجمالی انداخت نه بر قواعد مستحسنه عند قوم دون قوم و مالک الملک چون اراده فرمود که بروش آدمیان سخن گوید

همان اصل بسیط را منضبط فرموده نه این قوانین متغیره و متبدله را و این اطوار را تمسک بقوانین مصطلحه ناشی از جهل و عجز است و بدست آوردن حسن اجمالی بغیر توسط آن قواعد بوجهی که در اغوار و انجاد بیان از دست نرود و در هر نشیب و فراز سخن محل تشنه مغز و مغتنم پس از جریان حق سبحانه در این سنن اختراع اهلی سکیتم انتقال بقاعده مینماییم و آن قاعده آنست که در اکثر سوره امتداد صوت آخر کلمه نه بحر طویل و مدید و مانند آن اوزن و وصل و انقطاع نفس با ... و آنچه مد بران قرار گیرد معتبر داشته نه قواعد فن قوافی را و این امتداد نفس اوزنی ساخته شد بر سه قسم طویل مانند سوره نسا و متوسط مانند سوره اعراف و انعام و قصیر مانند سوره شعرا و دخان نفس بر ... معتمد بر حرف قافیه است منسع که طبع آن را ذوق میکند و از اعاده آن چند کرت متلذذ میشود گو آن ... یک جا الف باشد و یک جا واو و یا و آن حرف اخیر گو یک جا با باشد و یک جا جیم یا قاف و همچنین لحوق الف در آخر کلام قافیه است منسع که اعاده آن لذت می دهد گو حرف روی مختلف باشد چون حدیثا و بصیرا و در این صورت اگر التزام موافقت روی بکار آید از قبیل التزام ما لا یلزم خواهد بود چنانکه در اوائل سوره مریم و سوره فرقان واقع شد و همچنین توافق آیات بر یک حرف مثل میم در سوره قتال و نون در سوره رحمن لذت میدهد و همچنین اعاده یک جمله بعد یک طائفه لذت میدهد چنانچه در سوره شعرا و سوره قمر و سوره رحمن و سوره مرسلات و گاهی بجهت تطریه ذهن سامع و اشعار بلطافت آن کلام مختلف کرده میشود مثلا آخر سوره ها از اول سوره مثل ادا هدا در آخر سوره مریم و مثل سلاما و کراما در آخر فرقان و طین ساجدین و منظرون در آخر سوره صاد حال آنکه اوائل این سوره مبنی بر فاصله دیگر بوده است پس در اکثر سور این نوع قافیه که تعبیر از آن رفت معتبر داشته اگر در آخر آیه لفظی که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود فبها والا توصل کرده آید بجمله که بیان آلاء الله باشد یا تنبیهی با مخاطب او در بعض مواضع اطنابی در مثل این موضع بکار رفته است گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و گاهی تقلب و زیادت مثل الیاسین و طور سینین در الیاس و طور سینا و در بعض سور رعایت این قسم قافیه و وزن بنحو شایع بلکه یک نوع بر طور خطب خطیبان و امثال نکته فهمان واقع شد و در بعض سور بر طور نامهای عرب بدون رعایت چیزی واقع شد مثل مکاتیب بعض ناس با بعض مگر آنکه ختم هر کلام بچیزی که مبنی با ختتام باشد کرده آمده اما سر در اینجا آنست که اهل لغت عرب وقت در موضعی که نفس منتهی شود و نشاط کلام متلاشی گردد مستحسن دیده محل وقف انتهای نفس بر مده است از این جهت سور و آیات پیدا شده است و تکرار مطالب در قرآن کریم برای آنست که آنچه خواهیم که سامع را افاده نماییم دو قسم میباشد یکی آنکه مقصود آنجا مجرد تعلیم ما لا یعلم بود تا مخاطب حکم مجهول را معلوم کند و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه مقصود استحضار صورت آن علم در مدرکه او باشد تا از آن لذت فراوان گیرد و رنگ این علم بر همه قوی غالب آید و قرآن کریم به نسبت هر یکی از علوم خمسه که بیانش خواهد آمد هر دو قسم افاده اراده فرمود و تعلیم ما لا یعلم بنسبت جاهل و رنگین ساختن نفوس بدان بسبب تکرار بنسبت عالم اللهم مگر در اکثر احکام که تکرار آنجا حاصل نشد افاده دوم آنجا مطلوب نبود و تمهید در شریعت بتکرار تلاوت امر فرموده اند نه بمجرد فهم اکتفا کرده اند و بقدر فرق نهاده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل بعبارت تازه و اسلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس و الذ باشد در اذهان اگر تکرار بیک لفظ کنند چیزی باشد که بطور وظیفه آنرا تکرار نمایند و در صورت اختلاف تعبیرات و تغایر اسالیب ذهن خوض کند و خاطر بکلی در آن فرو رود

در سورتهای قرآن نشر فرمودند و رعایت ترتیب نکردند که نخست آلاء الله را ذکر فرمایند و استیفای حق آن نمایند بعده شروع کنند
در ایام الله و تمام آن کنند بعد از آن مخاصمهٔ کفار نمایند زیرا که قدرت الهیه اگرچه شامل همه ممکنات ست اما حکمت رعایت
موافقت مبعوث الیهم ست در لسان و اسلوب بیان و اشاره باین معنی ست در آیه لقالوا لولا فصلت آیاته ءأعجمی و عربی تا نزول قرآن
در میان عرب هیچ کتابی نبود نه کتاب الهی نه مؤلف بشر و ترتیبی که حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمی شناختند اگر
این باور نمی کنی قصائد شعرای مخضرمین را تامل کن و رسائل آنحضرت و مکاتیب عمر را بخوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف
طور ایشان گفته شود بحیرت در مانند و چیزی ناآشنا بگوش ایشان رسد فهم ایشان را مشوش سازد و نیز مقصود نه مجرد
افاده است بلکه افاده مع الاستحضار والتکرار و این معنی در غیر مرتب اقوی و اتم ست و آنجا که قرآن محقق آنست که بوجوه
بسیار ست یکی اسلوب بدیع زیرا که عرب را میادین چند بود که در آنها جواد بلاغت را جولان میدادند و گوی مسابقت از
اقران می ربودند قصائد و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند و بر ابداع آن قادر نبودند
پس ابداع اسلوبی غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت که امی بودند عین اعجاز باشد دیگر اخبار از قصص و احکام ملل سابقه
بوجهی که مصدق کتب سابقه باشد بغیر تعلم دیگر اخبار باحوال آینده پس هر وقتی که چیزی از آن بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه
بظهور رسید دیگر درجهٔ علیا از بلاغت معانی و فصاحت مبانی که مقدور بشر نباشد و چون ما بعد عرب اول آمده ایم بکنه
آن نمیتوانیم رسید لیکن اینقدر رسیده ایم که استعمال کلمات عذبه و ترکیبات جزله با لطافت تام و عدم تکلف انسجام قدری که
در قرآن کریم می یابیم در هیچ قصیده از قصاید متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امری ست ذوقی که مهرهٔ شعرا آنرا بجلی
میتوانند دانست و عوام آن ذوق ندارند و نیز میدانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هر جا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند
بر اسلوب سوره که بطرفگی دارد دست تطاول از دامن آن کوتاه ست اگر کسی این معنی نفهمد باید که در ایراد قصص انبیا که
در سورهٔ اعراف و هود و شعرا واقع ست تامل کند باز همان قصص را در سورهٔ صافات بیند و باز همان قصص را در سورهٔ ذاریات
ملاحظه کند تا فرق ظاهر شود و همچنین در تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین هر مقام برنگی دیگر ادا کرده میشود و مخاصمهٔ اهل ملل بر
بصورتی جلوه داده میشود والکلام فی ذلک یطول و نیز میدانیم که رعایت مقتضی مقام که فن معانی تفصیل آنست
و استعارات و کنایات که فن بیان کافل آنست با وجود رعایت حال مخاطبین که امی بودند ناآشنا ازین صناعات بهتر از آنچه در قرآن عظیم ست ممکن نیست
زیرا که مطلوب در بیان آنست که در مخاطبات معروفه که همه کس بآن آشنا اند نکته های غریب خاص پسند داخل کرده شود و این معنی کالجمع بین الضدین
شعر: ز فرق تا بقدم هر کجا که می نگرم   کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست
دیگر وجهی ست که جز متدبر در اسرار شرائع
را فهم آن میسر نیست و آن آنست که علوم خمسهٔ قرآنی که بیانش در سابق مرقوم خواهد آمد نفس اینها دلیل ست بر آنکه قرآن نازل است من عند الله
بجهت هدایت بنی آدم عالم باسرار شرائع میداند که در تهذیب نفوس بنی آدم کدام چیزی قبول افتد و بعد علوم خمسه تامل کند
بیشک می یابد که این فن از معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر از آن صورت نبندد این ست بیان وجوه معانی و نظم قرآن کریم بسبیل اختصار

باب دوم در بیان وجوه معانی فرقان عظیم

معانی منطوقه و مقاصد منظومهٔ قرآن شریف خارج از پنج علم نیست یکی علم احکام از واجب و مندوب و مباح و مکروه و

خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنیه و تفصیل این علم ذمه فقیه است دوم علم مخاصمه
با چهار فرقه ضاله یهود و نصاری و مشرکین و منافقین و تفریع بر این علم ذمه متکلم است سوم علم تذکیر بآلاء الله از بیان خلق
آسمان و زمین و الهام بندگان بآنچه ایشان را در می بایست و از بیان صفات کامله او تعالی چهارم علم تذکیر بایام الله یعنی
بیان وقائعی که او تعالی آنرا ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین و تعذیب مجرمین پنجم علم تذکیر بموت و ما بعد آن از
حشر و نشر و حساب و میزان و جنت و نار و حفظ تفاصیل این علوم ملحقه والحاق احادیث و آثار مناسبه آن وظیفه واعظ و مذکر است
و بیان این علوم بروش تقریر عرب اول واقع شده نه بروش تقریر متاخران پس در آیات احکام اختصار که قاعده متن نویسان است و تنقیح
قواعد از قیود غیر ضروریه که صناعت اصولیان است التزام نفرموده و در آیات مخاصمه التزام مشهورات مسلمه و خطابیات نافعه فرموده
نه تنقیح براهین بروش منطقیان و مناسبت در انتقال از مطلبی بمطلبی چنانکه قاعده ادبای متاخرین است رعایت نکرد بلکه آنچه القای آن
بر عباد خود مهم دانست آنرا نشر فرمود بهر جا که مقدم شود گو شود و هر چه موخر شود گو شود و عامه مفسرین هر آیتی را از آیات مخاصمه
و آیات احکام بقصه مربوط سازند و آن قصه را سبب نزول آن انگارند اما محقق آنست که قصد اصلی از نزول قرآن تهذیب نفوس
بشریت و دفع عقائد باطله و اعمال فاسده ایشان پس وجود عقائد باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود
اعمال فاسده و جریان مظالم در میان ایشان سبب نزول آیات احکام است و متنبه نشدن ایشان بمجرد تذکیر آلاء الله و ایام الله و حوادث موت
و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است و خصوصیات قصص جزئیه که تصدیع روایت آن کشیده اند چندان دخل نیست الا در بعض آیات
که آنجا تعریض است بواقعه از وقائع که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا پیش از آن بظهور پیوسته و انتظار که سامع را
از شنیدن آن تعریض حاصل میشود بدون بسط آن قصه زائل نمیگردد و این مخاصمه که در قرآن با چهار فرقه واقع شده بر دو قسم است
یکی آنکه عقیده باطله را بیان کنند و تنصیص نمایند بر شناعت و بر آن انکار کنند پس و دیگر آنکه شبهات ایشان تقریر نمایند و کشف آن
بادله برهانیه یا خطابیه حل نمایند مشرکین خود را حنفا میگفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی میکردند اما جمهور ایشان ترک شعائر آن ملت
نموده بودند و در میان ایشان کان لم یکن شده بود و محرمات آن ملت را مرتکب بودند و بحکم نفس اماره میرفتند و در عقاید الهیات
و نبوات شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم الفت بآن در اذهان آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه
و تحریف و انکار معاد و استبعاد رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و فاش شدن اعمال قبیحه و مظالم در میان یکدیگر و ابداع رسوم
و مندرس ساختن عبادات و اگر در تصویر حال مشرکین و عقائد و اعمال ایشان توقف داری احوال محرفان اهل زمان خصوصاً آنانکه
باطراف دار الاسلام سکونت دارند ملاحظه کن که ولایت را چه خیال کرده اند و با وجود اعتراف بر ولایت اولیای متقدمین وجود اولیا
در این زمانه محال می انگارند و بقبور و آستانها می روند و انواع شرک بعمل می آرند و تشبیه و تحریف بچگونه در ایشان راه یافته است
و بحکم حدیث صحیح لتتبعن سنن من قبلکم از این آفات هیچ چیز نیست که امروز قومی مرتکب آن نبوده است و معتقد مثل آن عافانا
الله سبحانه عن ذلک بالجمله خدای تعالی برحمت خود آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در میان عرب مبعوث ساخت و او را باقامت ملت حنیفیه
امر فرمود و در قرآن عظیم با ایشان مخاصمه نمود و در مخاصمه بمسلمات ایشان از بقایای ملت حنیفیه واقع شده تا الزام تحقق شود
و چون اکثر مبعوث الیهم مشرکین بودند این مضامین را در سور بسیار باسالیب متعدده و تاکیدات بلیغه اثبات فرموده ازانها آن

فصل اول در مخاصمه با مشرکین

ذکر مشرکین

مراتب کثیره تماشی نمود آری مخاطب حکیم مطلق نسبت این ها بالان چنین باید و در مقابله این بی عقلان سخن گفتن بهمین نمط شاید
ذلک تقدیر العزیز العلیم و یهود بتوریت ایمان آورده بودند و ضلالات ایشان تحریف احکام توریت بود و کتمان آیات آن و آنچه لا محاله
انجا مان تعیت بدان و تساهل در اقامت احکام آن و تشدید و تعصب مسلک خود و استبعاد رسالت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم
و بی ادبی و طعن بنسبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلکه بنسبت خدای تعالی نیز و مبتلا بودن باکثر حرص و غیر آن و تحریف لفظی باشد یا معنوی
لفظی و ترجمه توریت ایشان آن بکار می بردند در محل تحریف و قول ابن عباس تحریف معنوی تاویل فاسد است بحمل آیتی بر غیر معنی آن
ساختن بعمدا انحراف از راه مستقیم بالجمله اگر نمونه یهود خواهی که ببینی علمای سوء که طالب دنیا باشند و خو گرفته تقلید سلف و معرض
از نصوص کتاب و سنت و تعمق و تشدد و استحسان عالمی را مستند ساخته از کلام شارع معصوم بی پروا شده باشند و احادیث موضوعه
و تاویلات فاسده را مقتدای خود ساخته باشند تماشا کن کانهم هم و نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالات
ایشان آن بود که خدای تبارک و تعالی را سه شعبه متغایر بوجه من الوجوه و متحد بوجه آخر میدانستند و آن شعب را اقانیم ثلثه میگفتند
یکی اب و آن بازای مبدئیت عالم بود دیگر ابن و آن بازای صادر اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است دیگر روح القدس
و آن بازای عقول مجرده بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی تدرع نمود یعنی چنانکه جبرئیل بصورت آدمی ظاهر میشود
همچنین ابن بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خداست و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بر وی جاری
و در این باب تمسک به بعض نصوص انجیل می نمودند و نیز از ضلالات ایشان یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است
و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود و رفع بر آسمان را قتل گمان کردند و کابرا عن کابر همان غلط را روایت نمودند و نیز از ضلالات
ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود همان عیسی است که بعد قتل پیش حواریان آمد و ایشان را به تمسک انجیل وصیت کرد
و اگر خواهی که نمونه این فریق ملاحظه کنی امروز اولاد مشایخ و اولیا را تماشا کن که در حق آبای خود چه گمان دارند تا بجا
کشیده بر تو واضح است و تصور تو تاثیر فی الجمله و جهت درین باب درحق خالق شبیه بالطبع بهم رسانیده اند و خوض در کلام می کنند
که بدان کفر گرویده اند و باطل او در بعض ظاهر شریعت حکم ساخته اند وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و منافقان دو قسم اند
گروهی بزبان کلمه ایمان میگفتند و دل ایشان مطمئن بود بکفر و کفر خود را محض بخاطر اظهار میکردند در حق ایشان است فی الدرک
الاسفل من النار و گروهی داخل شدند در اسلام بضعف متلا بعادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشند ایشان نیز
مسلم شوند و اگر کافر باشند ایشان نیز کافر و مثلا اتباع لذات نفسیه بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا و رسول را
جای نگذاشته یا حرص مال و حسد و حقد و مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و برکات عبادات را
بخاطر ایشان مجال نگذاشته است و مثلا اشتغال بامور معاش چندان مشغوف خود ساخت که اهتمام بامر معاد و آخرت و در شدن
و در فکر آن افتادن فرصت نداد و مثلا در رسالت حضرت پیغمبر بالطبع اندیشه شبهات رکیکه بخاطر ایشان میگذرد و هر چند
تا آنجا نمی رسد که خلع ربقه اسلام کنند و از آن باب بکلی بر آیند و مثلا آن سکوک که جریان احکام بشریه است بر حضرت پیغمبر و ظهور
علت اسلامیه در صورت غلبه ملوک بر اطراف ممالک مانند آن و مثلا محبت قبائل و عشائر ایشان را باز داشت که در حضرت
ایشان و تقویت دینی او بوده ایشان هر چند خلاف اهل اسلام باشد سعی بلیغ بتقدیم رسانند و درین مقابله امر الامراء سست کنند

و این قسم نفاق عمل و نفاق اخلاق است و نفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نتوان شناخت که از قبیل علم غیب است و بر
مکنون قلب اطلاع نتوان یافت و نفاق ثانی کثیر الوقوع لاسیما در زمان ما و اشاره بهمین نفاق است آنچه در حدیث آمده ثلث
من کن فیه کان منافقا خالصا اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا خاصم فجر الی غیر ذلک من الاحادیث چون حق تعالی
اعمال و اخلاق ایشان را در قرآن عظیم آشکار ساخت و از احوال این دو گروه چیزی بسیار بیان فرمود تا امت از آن خبردار
• و اگر خواهی که از منافقان نمونه ببینی برو در مجلس امرا و مصاحبان ایشان ببین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح میدهند
در انصاف هیچ فرق نیست در میان آنانکه کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بی واسطه شنیده نفاق ورزیدند و در میان آنانکه
الحال پیدا شده اند و بطریق یقین حکم شارع معلوم کرده بعد از آن بر ایثار خلاف آن اقدام می نمایند و علی هذا القیاس
جماعت معقولیان که تشکیک و شبهات بسیار بخاطر دارند و معاد را نسیا منسیا ساخته اند نمونه آن گروه اند بالجمله چون قرآن شریف را
بخوانی گمان مکن که مخاصمه با قومی بود که بودند و درگذشتند بلکه بحکم حدیث لتتبعن سنن من قبلکم هیچ بلائی نبود مگر امروز نمونه آن
موجود است پس مقصود اصلی بیان کلیات آن مقاصد است نه خصوصیات آن حکایات این است بیان ضلال این فرق ضاله و آن
و فهم معانی آیات مخاصمه انشاء الله تعالی کافی است چون نزول قرآن برای تهذیب طوائف ناس است از عرب و عجم و بدوی و حضری
حکمت الهی مقتضی آن شد که در تذکیر بآلاء الله زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم بود خطاب نکرد و زیاده بحث و تفتیش کار نفرمود
و سخن در اسماء الله و صفات الله بر وجهی سوق ساخت که بادراکی و فطانتی که افراد انسان در اصل فطرت بر آن مخلوق اند بی ممارست
حکمت الهیه بدون مزاولت علم کلام آنرا احاطه توانند نمود و بفهم آن توانند رسید پس اثبات ذات مبدأ اجمالا فرمود که این علم ساری
در افراد بنی آدم هیچ طائفه از ساکنین جاهد در اقالیم صالحه و امکنه قریبه با اعتدال نیابی که منکر آن باشد و چون اثبات صفات بطریق
اعیان و تحقیق معانی بنسبت ایشان ممتنع بود و اگر اصلا بر صفات الهی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در تهذیب نفوس
همان است نرسند حکمت الهی مقتضی آن شد که از صفات کامله بشر که آنرا می دانند و بوجود آن تمدح میان ایشان جاری است چندی
برگزیده و آنرا بازای معانی دقیقه خاصه که حصول آن بشر را بساحت جلال او دریافت راه نیست استعمال فرمود و نکته لیس کمثله شیء تریاق
داء عضال جهل مرکب ساخت و چندی از صفات بشریه که در اثبات مثل آن شوران اوهام بجانب عقاید باطله حاصل میشد مثل اثبات
ولد و بکا و جزع منع فرمود لاجرم این علم توقیفی آمد و رخصت تکلم بآنچه خواهند داده نشد و از آلاء الله و آیات قدرت او آنرا اختیار
فرمود که حضری و بدوی و عربی و عجمی یکسان فهم کنند لهذا ذکر نعم نفسانیه که بخصوص علما و اولیا باشد در میان نیامد و از نعمتهای
ارتفاقیه مخصوصه بملوک خبر نداد پس آنچه ذکر آن می بایست کرد مثل خلق ارض و سموات و انزال ماء از سحاب و اجرای آن در انهار
و برآوردن انواع ثمار و حبوب و ازهار بواسطه آب و الهام صناعات ضروریه و اقتدار بر فعل آنهاست و در مواضع بسیار تنبیه
بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب و انکشاف آنها تقریر کرده آمد که از امراض نفسانیه کثیر الوقوع است و از ایام الله
آنرا اختیار فرمود که گوش ایشان شنیده باشد و اجمالا ذکری از آن شنیده باشند مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود و قصص ابراهیم
• و انبیای بنی اسرائیل قصص شاذه غریبه غیر مانوسه نه اخبار مجارات فارس و هنود و از قصص مشهوره جماعی چند التزام فرمود
که در تذکیر ایشان بکار آید نه سرد تمام آن قصص بجمیع خصوصیات آن کرد و حکمت درینجا آنست که چون عوام قصه نادره

نهایت ندرت بشنوند یا پیش ایشان استقصائی در ذکر خصوصیات قصص کرده شود بنفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر که غرض اصلی
است محروم مانند این سخن بدان ماند که عارفی گفته است که از آن باز که قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع در تلاوت
باز ماندند و از آن باز که مفسران در وجوه بعیده تفسیر سخن راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم شد و از قصص مکرر که در قرآن کریم
می آید قصه خلق آدم از زمین و سجده کردن ملائکه او را و اباء شیطان از آن و ملعون شدن او و سعی وی در اغوای بنی آدم است
و قصه حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اقوام خود در باب توحید و امر معروف و نهی منکر و قصه حضرت موسی
با فرعون و سفهای بنی اسرائیل و قصه خلافت داود و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و محنت ایوب و یونس و استجابت دعای زکریا
و قصه عیسی و اینها را باطوار مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب مقتضای اسلوب سور مذکور فرمود و از آن قصص که در یکجا یا دو جا مذکور شده
رفع ادریس و مناظره ابراهیم با نمرود و رویت احیای طیر و ذبح فرزند و قصه یوسف و قصه تولد موسی و القای ایشان در یم
و قتل قبطی و گریختن به مدین و تزوج کردن در آنجا و دیدن نار بر شجره و قصه ذبح بقره و ملاقات موسی با خضر و قصه طالوت
و جالوت و قصه بلقیس و قصه ذو القرنین و قصه اصحاب کهف و قصه دو مرد که محاوره کردند با یکدیگر و قصه اصحاب جنت و قصه
رسل مسیح عیسی که کفار او را شهید ساختند و قصه اصحاب الفیل است پس مقصود از این قصص معرفت نفس آنها نیست
بلکه مقصود انتقال ذهن سامع است بقباحت شرک و معاصی و عقوبت خدای تعالی بر آنها و مطمئن شدن بنصرت و ظهور عنایت
الهی در باره مخلصین و از ذکر موت و ما بعد آن کیفیت موت انسان و بیچارگی او در آن ساعت و عرض جنت و نار بعد از موت
و ظهور ملائکه عذاب بیان فرمود و اشراط ساعت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال و یاجوج و ماجوج و نفخه صعق و نفخه قیام
و حشر و نشر و سوال و جواب و میزان و یافتن نامهای اعمال بیمین و شمال و دخول مومنین در بهشت و کفار بدوزخ و تخاصم اهل نار
و تابعان و متبوعان با یکدیگر و اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق
و زقوم و انواع تنعیم از حور و قصور و انهار و مطاعم لذیذه و ملابس فاخره و زنان جمیله و صحبتهای دلکشای اهل جنت با یکدیگر پس
این مقاصد در سور مختلفه باجمال و تفصیل بحسب اقتضای اسلوب آن سور متفرق گردانید و کلیه در مباحث احکام آن است که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ملت حنیفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرائع آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغیری باهمات
آن مسائل را ننمایند مگر تخصیص عموم و زیادت توقیتات و تحدیدات مانند آن و خدای تعالی خواست که بدست آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عرب را پاک کند و بدست عرب سائر اقالیم را پس لازم آمد که ماده شریعت آنحضرت بر رسوم و عادات عرب باشد چون آن
مجموع شرائع ملت حنیفیه و رسوم و عادات عرب را ملاحظه کنی و تشریع آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بمنزله اصلاح و تسویه آنست
تامل نمائی هر حکمی را سببی دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتی فهم کرده باشی و تفصیل این سخن دراز است بالجمله در عبادات از طهارت
و صلوة و صوم و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود قرآن عظیم آن همه پستی را بر انداخته هموار و مستوی نمود و در تدبیر منزل
رسوم ضاره و تعدیها راه یافته بود و احکام سیاست مدنیه نیز مختل شده بود قرآن کریم ضبط آن اصول و تحدید و توقیت آن فرمود
از این ابواب انواع کبائر و بسیاری از صغائر مذکور شد و مسائل صلوة بطریق اجمال ذکر کرده شد و لفظ اقامت صلوة گفته آمد آنحضرت
اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن کردند و مسائل زکوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت تفصیل آن فرمودند و صوم

در سورهٔ بقره و حج و دیگر مواضع و سورهٔ حج ذکر کرده شده و جهاد در سورهٔ انفال و براءت و جاهای متفرق و حده و در مائده و نور و حجرات و در مسائل
و نکاح و طلاق در سورهٔ بقره و طلاق و غیر آن و چون از این قسم که فائده آن عام است جمیع امت را گفتنی قسمی دیگر است که رسول
بیش حضرت آورده باشند و آنرا جواب فرموده یا وحی آمده آنرا بیان نموده تمامی اقسام سوال که نموده اند نشان خوشتر و بیشتر در این باب
در زیر مدلیس او تعالی مع ایشان نکوهش آنان فرموده یا حادثه واقع شده از قبیل تقریر اعدا و کفر و غیره ایشان و تعالی است
مر سلمانان را جهاد و آن بعضی از ایشان در دنیا کالی حرص که آمد و دعا و تنبیهی و زجری یا تعریض و ایمای با مری نهی
در کار نیست و او تعالی در بین باب آیات نازل فرموده بیان آن از تفصیل است تا بدانکه آن بعضی بطریق اجمال حضرت تقریر قصا
بعضه بدر در انفال شده و آل عمران و خندق و در احزاب و فتح و صیحه و فتح مکه و تبوک در براءت
و اشارت بحجة الوداع در مائده و اشارت بقصه نکاح زینب در احزاب و تحریم سریه در سورهٔ تحریم و قصه افک در سورهٔ نور و استماع جن تلاوت
آنحضرت را در سورهٔ جن و احقاف و قصه مسجد ضرار در سورهٔ براءت و قصه ضرار در اول بنی اسرائیل کرده آمد و این قسم نیز در حقیقت از قبیل
تذکیر بایام الله است لیکن چون حل تعریضات او موقوف بر استماع قصه است از سائر اقسام او ممتاز کرده شد

باب سوم در بیان وجوه خفای نظم قرآن

باید دانست که قرآن کریم بلغت عرب اول نازل شده است بغیر تفاوت نازل شد و ایشان بسلیقه خود مستفید شدند و معنی منطوق آن میکردند
کما قال الله تعالی وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و فرمود قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و فرمود اُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ
مرضی شارع عدم خوض در تاویل متشابه قرآن و تصویر حقائق صفات الٰهیه و تسمیه مبهم و استقصای قصص و مانند آن لهذا آنحضرت
کمتر سوال میکردند و در این باب اندک چیزی مرفوع شده است چون آن طبقه گذشت و عجم مخلوط گردید و آن لغت اول مترو گشت در بعضی
مواضع صعوبت فهم مراد حاصل شد و احتیاج بتفتیش لغت و نحو افتاد و سوال و جواب در میان آمد و کتب تفسیر تصنیف شد پس لازم گردید که
اجمالاً مواضع صعوبت را یاد کنیم تا عند الخوض بزیادت بیان حاجت نیفتد و لهذا الله در کشف آن مواضع اضطرار نشود
[illegible] یکی از مواضع صعوبت عدم وصول بمراد لفظ است استعمال لفظ غریب است و بنای شرح غریب بر تتبع لغت عرب است یا تفطن
لسیاق و سباق آیت و دانستن مناسبت لفظ با اجزای جمله که در آن واقع شده و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر
اهل لغت است بعض درینجا نیز عقل را مدخل است و احتمالات اگر نبایش زیرا که یک کلمه در لغت عرب بمعانی شتی آمده و عقول در
تتبع استعمالات عرب و تعقل مناسبت آن بسیاق و لاحق مختلف باشند و لهذا اقوال صحابه و تابعین درین باب مختلف شده
راهی سلوک کرد مفسر را دو بار شرح غریب باید سنجید که در استعمالات عرب کدام وجه اقوی باشد و جهت دیگر در مناسبت سابق
و لاحق که کدام وجه اولی واقع است بعد احکام مقدمات تتبع موارد استعمال و بعد آن بهترین شرح غریب آنست که از ترجمان القرآن
عبد الله بن عباس بطریق ابن ابی طلحه صحیح شده است و بخاری در صحیح خود مثال باب همین طریق اعتماد کرده است و بعد آن طریق ضحاک
از وی رضی الله عنه است و جواب ابن عباس از سوالات نافع بن الازرق و این هر سه طریق سیوطی در اتقان ذکر کرده است
بعد آن شرح غریبی که بخاری از ائمه تفسیر نقل کرده است بعد از آن شرح غریبی که سائر مفسرین از صحابه و تابعین و تبع تابعین روایت
کرده اند و در رساله فتح الخبیر آنچه لابد است از شرح غریب قرآن با نشان نزول جمع کرده شده و صحابه و تابعین گاهی تفسیر میکردند لفظ را

بالجمله معنی لغوی که متاخران تعقب میکنند آن تفسیر قدیم را از جهت تتبع لغت و تفحص موارد استعمال غریب قرآن که در احادیث و آثار ا
بمزید اهتمام و بیان فصل تخصیص کرده شد انواع ست پس غریب در فن تذکیر بآلاء الله آیتی ست که جامع باشد جمله عظیمه را از صفات
حق عزوجل مثل آیة الکرسی و سوره اخلاص و آخر سوره حشر و اول سوره مومن و غریب فن تذکیر بایام الله آیتی ست که تفصیل قصه
در آن آیه بیان کرده شود یا قصه سلوب را بتفصیل بر حیثیتی تمام تر آورده شود یا قصه عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیار ست ذکر کرده شود
و لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در قصه حضرت موسی و خضر فرمودند آرزو کردم که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدای تعالی
بر ما قصه آن ذکر فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و ما بعد آن آیتی ست که جامع باشد احوال قیامت را مثلا و لهذا در حدیث آمده است
که هر که خواهد که قیامت را گویا بچشم خود ببیند گو سوره اذا الشمس کورت بخوان و غریب فن احکام آیتی ست که مشتمل باشد بر بیان حدود
و تعیین وضعی خاص مانند تعیین صد تازیانه در حد زنا و تعیین سه حیض یا سه طهر در مدت مطلقه و تعیین حصص مواریث و غریب فن مخاصمه
آیتی ست که در آن سوق جواب بنهجی غریب واقع شود که قاطع شبه بابلغ وجوه باشد یا مقرون کرده شود بیان حال این فریق بمثلی واضح
کمثل الذی استوقد نارا و همچنین بیان شناعت عبادات اصنام و فرق در مرتبه خالق و مخلوق و مالک و مملوک بامثله عجیبه
بیان کرده شود و یا حبط اعمال اهل ریا و سمعه بابلغ وجوه بیان کرده آید و غرائب قرآن در ابواب مذکوره محصور نیست گاهی غریب از
جهت بلاغت کلام و انیق بودن اسلوب آن باشد مثل سوره الرحمن و لهذا آنرا در حدیث عروس القرآن نامیده اند و گاهی غرابت
از حیثیت تصویر صورت سعید و شقی باشد در حدیث آمده لکل آیة منها ظهر و بطن و لکل حد مطلع پس ظهر علوم پنجگانه چیزی ست که
بر مدلول و منطوق آن باشد و بطن در تذکیر بآلاء الله تفکر ست در آلاء و مراقبه حق و در تذکیر بایام الله معرفت مناط مدح و ذم و ثواب
و عذاب و پند پذیرفتن از آن قصص و در تذکیر بجنت و نار ظهور خوف و رجا و آن امور را رای العین ساختن و در آیات احکام استنباط
احکام فقهیه بلحن و فحاوی و ایمارات و در مخاصمه فرق ضاله معرفت اصل آن قبائح و لاحق ساختن مثل آن بدان و مطلع ظهر معرفت لسان عرب
و آثار متعلقه بفن تفسیر و مطلع بطن لطف ذهن و استقامت فهم با نور باطن و حالت سکینه ست والله اعلم فصل دیگر از مواضع صعب
در فن تفسیر که مباحث آن بسیار ست و اختلاف در انجا بیشمار معرفت ناسخ و منسوخ ست و اقوی وجوه صعوبت اختلاف اصطلاح
متقدمین و متاخرین ست درین باب آنچه از استقرای کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که ایشان نسخ را استعمال میکردند
بازای معنی لغوی که ازاله الشیء بشیء ست نه بازای مصطلح اصولیان پس معنی نسخ نزدیک ایشان ازاله بعض اوصاف آیتی
بآیتی دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا بیان
فارق در میان منصوص و آنچه مقیس بران ست ظاهرا یا ازاله عادت جاهلیت یا شریعت سابقه پس باب نسخ نزدیک ایشان واسع آمد
و عقل را در انجا جولانی شد و اختلاف را در انجا گنجایش و لهذا عدد آیات منسوخه بپانصد آیه رسانیده اند و اگر نیک بنگری
غیر محصور ست و آنچه باصطلاح متاخرین منسوخ ست عدد قلیل بیش نیست لا سیما بحسب توجیهی که ذکر کردیم سیوطی در اتقان بعد ذکر
از بعض علما آنچه مذکور شد بسط لائق تقریر نموده و آنچه برای متاخرین منسوخ ست بر وفق شیخ ابن العربی محرر کرده قریب بیست آیت شمرده
الحمد و اکثر آن بیست نظر ست در فوز الکبیر کلام او در اسع التعقب ایراد کرده در آخر گفته ست و علی ما حررنا لا یتعین النسخ الا فی خمس
آیات انتهی و تفصیل این در رساله افاده الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ باید جست و نسخ بمعنی اصطلاحی اصل در بیان آن معرفت

آیه هست و اگر ابن اهل سلف صالح یا اتفاق جمهور علما را علامت نسخ گردانند و بنسخ قائل شوند بسیاری از فقها مرتکب این
امر شده اند و بیکری که ما صدق آیت غیر ما صدق اجماع باشد بالجمله در آثاری که مبنی از نسخ اند غور بسیار است و تحریر سخن درین مقام
در کتاب حصول المامول من علم الاصول کاشف این مباحث است بر وجه تنقید و تنقیح بوی رجوع باید کرد وقف دیگر از مواضع صعب
و عدم وصول مراد لفظ معرفت اسباب نزول است و وجه صعوبت دران باب نیز اختلاف متقدمین و متاخرین است آنچه از استقرای
کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که نزلت فی کذا محض برای قصه که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود و سبب
نزول آیت گشته استعمال کنند بلکه گاهی یکی از ما صدق علیه آیه که در زمان نبوت بوده یا بعد از ان ذکر کنند و گویند نزلت فی کذا
و در ینجا انطباق جمیع قیود لازم نیست بلکه اصل حکم می باید که منطبق باشد بس و گاهی سوالی که پیش آنحضرت آورده و بشنا
یا حادثه که دران ایام متحقق شده باشد و آنحضرت حکم آن را از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را دران باب تلاوت نموده تقریر فرمایند
و گویند نزلت فی کذا و گاهی درین صور گویند فانزل الله تعالی قوله کذا یا فنزلت هذه الآیة و گویا این اشارت بآنست که
استنباط آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازان آیت و القای آن آیت دران ساعت بخاطر مبارک آنحضرت نیز نوعی از وحی و نفث
فی الروع است ازین جهت میتوان گفت فانزل الله یا فنزلت و اگر کسی درینجا بتکرار نزول تعبیر کند نیز میتواند شد و محدثین
در ذیل آیات قرآن چیزهای بسیار تقریر میکنند که حقیقت آن از قسم سبب نزول باشد مثل استشهاد صحابه در مناظرات خود
بآیتی یا تمثیل ایشان بآیت یا تلاوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آیت را برای استشهاد کلام خود یا روایت حدیثی که
در اصل غرض یا تعیین موضع نزول یا تعیین اسمای مذکورین بطریق ابهام یا طریق تلفظ کلمه قرآنیه یا فضل سور و آیات قرآن یا صورت
امتثال آنحضرت صلی الله علیه وسلم با مری از اوامر قرآن مانند آن این همه در حقیقت از اسباب نزول نیست و شرط مفسر
شرط مفسر دو چیز است یکی قصصی که آیات تعریض آن میکنند پس فهم ایمای این آیات بغیر معرفت آن قصص میسر نمیشود دوم
قصه که تخصیص عام یا مثل آن از وجوه صرف از ظاهر مینماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر نشود و قصص انبیای سابقین
در حدیث کم مذکور شده اند و قصص طویله عریضه که مفسرین تجشم روایت آن کشیده اند و میکشند همه منقول از علمای اهل کتاب است
الا ما شاء الله و در صحیح بخاری مرفوعا آمده لا تصدقوا اهل الکتاب و لا تکذبوهم و نیز صحابه و تابعین برای مذهب مشرکین و یهود
و عادات و جهالات ایشان قصص جزئیه ذکر میکردند تا آن عقائد و آن عادات روشن تر شود و میگفتند نزلت الآیة فی کذا و مراد
ایشان آن بود که درین قبیل نازل شده این باشد یا مانند این یا نزدیک باین و اظهار آن صورت نه بقصد خصوص آن صورت
میکردند بلکه بنا بر آنکه تصویر صالح است آن امور کلیه را و لهذا بسیار است که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجائی کشند و فی الحقیقت
مطلب یکی باشد ابو الدرداء رضی الله عنه همانا بهمین نکته اشارت کرده است آنجا که گفته کسی فقیه نمیشود تا آنکه یک آیت را بر محامل
متعدده نهد و علی هذا الاسلوب بسیار است که در قرآن عظیم دو صورت مبین شود یکی صورت سعید و درانجا بعضی اوصاف
سعادت بیان کرده شود دیگر صورت شقی و درانجا بعض اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض ازین بیان احکام آن
اوصاف و اعمال باشد نه تعریض بشخصی معین و در غیر صورت لازم نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه
در آیه کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة لازم نیست که حبه باین صفت یافته شود مقصود تصویر زیادت

اسباب نزول

معنی نزول

قصص

قصص

حدیث لا غیره و اگر خصوصیتی موافق آن در اکثر یا کل خصوصیات یافته شود از قبیل تقدیم مالم یترجم خواهد بود و گاهی شبه ظاهر الورود را
دفع کرده شود یا سوالی قریب الفهم را جواب گفته آید بقصد ایضاح کلام سابق یعنی آنکه کسی در آن مقام سوال کرده باشد و شبهه رسانیده بود
بسیار است که صحابه در تقریر آن مقام سوالی فرض کنند و مطلب را بصورت جواب و سوال تقریر نمایند و اگر بنظر تحقیق و تفحص نمائیم
آن همه یک کلام است متسق نزول یعنی بعد بعضی گنجایش ندارد و یک جمله منتظم است نه که قیود آن بر قاعده نباشد و گاهی صحابه ذکر
تقدم و تاخر کنند و مراد ایشان تقدم و تاخر رتبی باشد چنانکه ابن عمر گفت در آیه الذین یکنزون الذهب والفضة هذا قبل
ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها الله طهرا للاموال معلوم است که سوره برائت آخرین سورت است و این آیه در تضاعیف قصص
متاخره است و فرضیت زکوة پیش ازین سالها بود لیکن مراد ابن عمر تقدم اجمالی است در رتبه از تفصیل با آنکه اخیره مفسر است

ازین انواع دو نوع بیش نیست یکی قصص غزوات و غیر آن که در آیات با خصوصیات آن قصص واقع میشود تا آن خصوص ماننده
بفهم حقیقت آن نرسد دیگر فواید بعض قیود و سبب تشدد در بعض مواضع که موقوف بر معرفت حال نزول باشد و این بحث اخیر
بحقیقت فنی است از فنون توجیه یعنی توجیه بیان مراد کلام است اصح التفاسیر نزدیک محدثین آنست که بخاری و ترمذی و حاکم در تفاسیر
خود از اسباب نزول و توجیه مشکل ذکر کرده اند بسند صحیح تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم یا تا صحابه و تابعین و حفظ این قدر آثار مفسر را
ضروری است و اکثر اسباب نزول در فهم معنی آیات دخل ندارد اللهم الا شیئ قلیل چرا که اکثر آیات مقصور بر موارد خود نیست بلکه
اعتبار عموم لفظ راست نه خصوص سبب را و محمد بن اسحق و واقدی و کلبی و امثال ایشان که درین باب افراط کرده اند در زیر
هر آیتی قصه آورده نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح است و در اسناد آن نظر است آنرا از شرط تفسیر دانستن [illegible] است و جمع آن
در کتاب بصره را توفرت و داشتن جهد خود را از کتاب الله فوت کردن است و سبب نزول دو قسم است قسمی آنست که حادثه واقع شود
که در آن ایمان مومنان و نفاق منافقان بر روی امتحان آمد چنانکه در جنگ احد و احزاب اتفاق افتاد و تعالی مدح ایمان و نکوهش
آنان نازل ساخت تا فیصل گردد میان هر دو فریق و درین بیان تعریضات بسیار بخصوصیات این حادثه بظهور رسیده پس
واجب است که بکلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام بر خواننده روشن شود و قسمی آنست که معنی آیت بعموم
خود تمام است بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده است و حکم عموم لفظ راست نه خصوص سبب را و قدمای مفسرین بقصد
احاطه آثار مناسبه آن آیت یا بقصد بیان ماصدق آن عموم آن قصه را ذکر کرده اند این قسم را ذکر کردن ضروری نیست و صحابه و تابعین
بسیار بود که نزلت فی کذا و کذا میگفتند و غرض ایشان تصویر ماصدق آن آیت بود و ذکر بعض حوادث که آیت آنرا بعموم خود شامل شده است
خواه این قصه متقدم باشد یا متاخر و خواه اسرائیلی باشد یا جاهلی یا اسلامی تمام قیود آیت را گرفته باشد یا بعض آنرا و ازینجا
دانسته شد که اجتهاد را درین قسم دخلی است و قصص متعدده را آنجا گنجایش است پس هر که این نکته مستحضر دارد حل مختلفات سبب نزول
بادنی عنایت می تواند نمود و از آنجمله تفصیل قصه است که اصل آن در نظم قرآن تعریضی رفته باشد مفسران از اخبار بنی اسرائیل
یا از علم سیر استقصای آن قصه کنند و جمیع خصوصیات آنرا ذکر نمایند و آنجا نیز تفصیل است آنچه در آیت تعریض ظاهر بآن رفته است
بوجهی که دانند و لغت آنجا استاده شود و تفحص آن نماید ذکر آن عهده مفسر است و آنچه خارج است ازین باب مثل ذکر آنکه گاو بنی اسرائیل
نر بود یا ماده و بیان کلب اصحاب کهف که ابقع بود یا احمر تکلف مالا یعنی است صحابه آنرا قبیح میدانستند از قبیل تضییع اوقات میشمردند

در اینجا نیز دو نکته بخاطر رسید باید داشت یکی آنکه اصل درینجا ایراد قصص مسموعه است بتصریح نقل اما جمعی از قدمای مفسرین آن قصه را پیشوای خود سازند و بجمیع مناسبات آن تعریض فرض کنند و آن را در رنگ احتمال تقریر کنند متاخران در شبه افتند و چون اسالیب تقریر در آن زمان منقح نشده بود تقریر علی سبیل الاحتمال بتقریر بالجزم بسیار است که مشتبه شود و یکی را بجای دیگری گیرند و این امر مجتهد فیه است نظر عقل را درینجا گنجایش دخیل و قیل و قال را درین باب عنان گشاده است هر که این نکته یاد گیرد در بسیاری از مواضع اختلاف مفسران حکم فیصل میتواند کرد و در بسیاری از مناظرات صحابه می توان دانست که قول نیست بلکه تفسیری مثل قول ابن عباس لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکنهم ابوا الا الغسل که این فی الباب بوجوب مسح نیست و نه جزم بر کیفیت آن بلکه احتمال درین تعارض چه تطبیق میسر نشد بعض آنانکه بر حقیقت روز مره سلف مطلع نبودند این را قول ابن عباس و مذهب او نهادند تا آنکه تمام شد دوم آنکه نقل از بنی اسرائیل رسیده است که در دین ما داخل شده بعد از آنکه لا تصدقوهم ولا تکذبوهم قاعده مقرر است پس دو چیز لازم آمد یکی آنکه تا تعریض از سنت بیان یافته شود مرتکب نقل از اهل کتاب نباید شد دیگر بقدر اقتضای تعریض سخن باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت زبان باید کشید و در قرآن شریف گاهی حکایت کرده میشود در یک را در جایی باجمال و در جایی بتفصیل پس از تفصیل تفسیر آن اجمال میتوان دانست و از اجمال تفصیل نمی توان برد و این نکته بغایت لطیف است آن را یاد باید داشت.

فصل و منجمله فنون تفسیر یکی توجیه است و توجیه فنی است کثیر الشعب که شراح در شرح متون بکار برند و در آن امتحان ذکای ایشان باشد و تباین مراتب بسبب آن ظاهر آید صحابه با وجود عدم تنقیح قوانین توجیه در آن عصر در توجیه قرآن کریم سخن گفته اند و اکثار آن کرده و حقیقت توجیه آنست که اگر در کلام مصنف صعوبتی هم رسد حل شود و شارح توقف کند در آن صعوبت و حل نماید و چون اذهان خوانندگان کتاب در یک مرتبه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه نسبت مبتدیان دیگر و نسبت منتهیان دیگر بسا صعوبت فهم که منتهی را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردد و مبتدی از آن غافل باشد بلکه بیان توجیه متن توابع و بسا کلام که بر ذهن مبتدی صعب باشد نه بر ذهن منتهی اما آنکه اینجا ملحوظ است جانب اذهان کرده است بحال مرحوم خوانندگان تفسیر قرآنی و بحسب اذهان ایشان سخن میگوید و معنی توجیه بیان وجه کلام است و حاصل این کلمه آنست که گاهی در آیتی شبهه مثلا حرفی آید از استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تناقض دو آیت باهم یا تصور یا مصداق آیت بر ذهن مبتدی مشکل میشود یا فائده قیدی بر ذهن او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید آن حل را توجیه خوانند چنانکه در آیت یا اخت هارون پرسیدند که میان حضرت هارون و حضرت عیسی مدت بسیار بود پس هارون چگونه برادر مریم باشد آنحضرت جواب دادند که بنی اسرائیل تسمیه میکردند باسمای صالحین که پیش از ایشان گذشته بودند و چنانکه پرسیدند که آدمی روز محشر بر روی خود چگونه مشی کند فرمودند ان الذی امشاه علی رجلیه قادر ان یمشیه علی وجهه و چنانکه از ابن عباس پرسیدند که در یک آیت آمده ولا یتساءلون و در آیت دیگر واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون آمده گفت عدم تساؤل در روز حشر است و تساؤل بعد دخول جنت و از عائشه پرسیدند که سعی اگر واجب است چرا لا جناح گفته شد جواب دادند که قومی از آن تجنب میکردند باین سبب لا جناح فرمود و عمر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسید که قید ان خفتم چه معنی دارد فرمود صدقة تصدق الله بها یعنی قید اتفاقی است و مثال آن توجیه بسیار است در تفسیر باید که مقصود اینجا تنبیه است بر معنی آن و در آیات مخاصمه عمده توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح وجه الزام و در آیات احکام

تصویر جمهور مسائل و ذکر فواید قیود و احتراز و غیر آن در تدبر آیات تدبر با الله تصویر آن نعم و بیان مواضع جزئیه آن و تدبر آیات تذکیر با یام الله بیان ترتیب بعض قصص بر بعض و ایمای حق تعریض که در هر دو قصه می باشد و تذکیر موت و ما بعد آن تصویر آن صورتها و تعبیر آن بسیار واقع از فنون توجیه ست و تقریب بآنچه بعید از فهم باشد بسبب عدم الفت و آن تطبیق با قصص و نسبت در مسائل مدلیل یا بیان مسائل تعریض یا در بیان منقول و معقول و تفریق در بیان و تلبیس و تطبیق در مسائل و فهم علت در بیان حد و اشارت بیان قدر رتبه و بیان کیفیت عمل آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم با آنچه در قرآن حکیم مأمور شدند با جمله توجیه در تفسیر بسیار بست و حق آن مقام ادا کرده نمیشود تا آنکه وجه صعوبت مفصلا بیان کرده شود بعد از آن وجه حل صعوبت تفصیل سخن گفته آید

و بعد از آن اقوال سنجیده شود فصل حذف بعضی اجزا یا ادوات کلام که خفا می آرد و نیز از مواضع صعوبت بحسب ابدال چیزی بچیزی و تقدیم ما حقه التاخیر و تاخیر ما حقه التقدیم و استعمال متشابهات و تعریضات و کنایات و خصوص معنی مراد بصورت محسوسه که لازم آن معنی باشد در عادت و استعاره و مجاز عقلی از اسباب عدم وصول مراد و لفظ سیت اما حذف پس آن چند قسم ست حذف مضاف و موصوف و متعلق و غیر آن و حذف خبر آن با جزای شرط یا معمول فعل یا مبتدای جمله و مانند آن و قسمیکه ما بعد دلالت کند بر حذف آن در قرآن کریم مطرد ست و اصل در مثل قوله و قال موسی آنست که حرف نفی باشد لیکن این را اهل عرب کردند بمعنی تحویل و تحویل این بدان مانند که بسببی از مواضع اللازم اقوالی قوله الیکفاه بغیر ترکیب جمله ولی نوع در خبر اعراب بلکه مقصود ذکر آنهاست با صورت آن در ذهن مخاطب مرتسم شود و از این جا د بجز خوف بر ضمیر مستولی گردد پس تحقیق آنست که در امثال این مواضع تفتیش حال و فنون نیست و حذف جا از سیر از مقصد بید در کلام مطرد ست و معنی الان تا آن یا وقتی ان باشد و در مثل لو تری و لو یری و از بیرون اصل آنست که جواب شرط محذوف با ...

اما این ترکیب را نقل کرده اند بمعنی تعجب پس حاجت تفتیش محذوف نماند و ابدال تصریح بست کثیر الفنون گاهی باشد که فعلی را بجای فعلی ذکر نمایند برای اغراض تتبع که استقصای آن اغراض درینجا دشوار ست چنانکه بذکر الحکم بجای اسبت الحکم و منا لا یصحبون بجای منا لا ینصرون و ثقلت فی السموات والارض بجای خفیت و گاهی اسمی بجای اسمی چنانکه لهما جناحین بجای خامضه و من القانتین بجای من القانتات و من ناصرین بجای من ناصر و گاهی حرفی بجای حرفی دیگر آید چنانکه للحبیل بجای علی الجبل الهما سابقون بجای الیها سابقون و فی جذوع النخل بجای علی جذوع النخل یستمعون فیه بجای یستمعون علیه و منفطر به بجای منفطر فیه و مستکبرین به ای عنه و بالاثم ای علی الاثم و گاهی جمله بجای جمله ایراد کنند مثلا یک جمله دلالت میکند بر حاصل مضمون جمله ثانیه و بسبب وجود آن بسبب آن کرده میشود آن جمله چنانکه و ان تخالطوهم فاخوانکم ای ان تخالطوهم لا باس بذلک لانهم اخوانکم و شان الاخوان ان یخالط اخاه و چنانکه لمثوبة من عند الله ای لوجدوا ثوابا و مثوبة من عند الله و گاهی اصل کلام مقتضی تنکیر ست در آن کلام با دخال لام و اضافت تصرف کنند و معنی بر همان تنکیر اولی باشد چنانکه قیله یا رب ای قیل له یا رب و حق الیقین ای حق یقین و گاهی سنن طبیعی کلام تذکیر ضمیر ست یا تانیث آن یا افراد آن پس برعکس آن بر آرند و مذکر را مؤنث کنند و مؤنث را مذکر سازند و مفرد را جمع نمایند بسبب میل معنی و گاهی بجای تثنیه مفرد ذکر کنند و گاهی مقتضای طبیعت کلام آنست که جزا را بصورت جزا آرند و شرط را بصورت شرط و جواب قسم را بصورت جواب قسم پس

در کلام عرب گفتن بود آن جزء را جمله مستقل و ساخته تأمل کنند یعنی و اقامت چیزی بجای چیزی که در واقع بجای
مراد من جزء الوجه وگاهی قدر لها اسلوب کلام کنند که اسلوب کلام مقتضی خطاب باشد و غائب آید وگاهی انشا را
بجای خبر گیرند و اخبار را بجای انشا و آید در جمل بمعنی استفهام از رویت ست و این بالتفات کرده آمد تا متنبه شود
بر استماع کلام آید چنانکه در عرف می گویند ... تقدیم و تأخیر نیز صعوبت فهم مراد بهم رساند
و تعلق به چیز صعوبت می آرد از این قبیل باشد و زیاده از سبب ... نیز ایهام است گاهی صفت باشد و حکم
ابدال یک بجای صفت تمیز ... گاهی بجای نکته ... موصول با فعل ... جزء ... کنند و گاهی ... مفعول فعل باشد
بجهت تأکید ... و گاهی ... قسم بسیار ... گویند صلت باشد ... غیر از ما باشد گاهی بسبب انتشار
ضمیر ... دو معنی از یک که صعوبت فهم مراد ... از قبیل ... مانند آن ... گاهی ... گاهی
... بمعنی ... مفعول ... مفعول مطلق ... چنانکه ... من ...
... چنانکه ... رحیم ... و چنین ... و آنچه ...
... متشابه و آیات ... قائم ... آن ... گاهی ... کنند ... آن ...
... اهتمام ... گاهی ... مقدم باشد ... متأخر ... و بالعکس و گاهی ... جار ...
... کنند ... این مباحث ... بسیار ... طلب ... کتاب ست ... آن ... مذکور ... تفسیر ...
... این ... بر آنست ... ... مستحضر داشته باشند ... خواندن
باید که تأمل ... مذکور ... کنند ... یک مثال باشد ... آنست که ...
لغت عرب ... کلام ... معنی ادراک کنند و اعتبار دانستن عرب اول ست ... این ... آن ...
... محکم ... معلوم ... متشابه آنست که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر ...
با ... کلمه دو معنی با احتمال عطف بر قریب و بعید و احتمال عطف و استیناف و کنایت آنست که ... ثبوت ...
و قصد ثبوت ... آن باشد ... قصد آنست که انتقال کنند ذهن مخاطب ... آن ...
... صورت محسوسه ... قبیل ست و آن بابی ست واسع و اشعار عرب و خطب ایشان و قرآن عظیم و سنت پیغمبر ... آن
مشحون ست و تعریض آنست که حکم عام یا ... گویند و مقصود ... حال شخص خاص باشد یا ... شخص ... بعض
خصوصیات آن شخص در کلام در آید و مخاطب ... آن شخص ... و در مثل این موضع خواننده قرآن ... شود
و ... آن ... حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ... که ... انکار کنند ... بالغ ...
چنانکه و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا الآية تعریض ست ... و ...
ولا يأتل أولو الفضل منكم والسعة تعریض ست بابوبکر صدیق و در این صورت ... آن ... طلب ...
آنست که اسناد کنند فعلی را بچیزی ... آن نیست و مفعول ... چیزی را که مفعول ... آن ...
که میان این ... و مشابهتی ... ست و متکلم ... آن ... داخل ... آن ... ست یکی از جنس آن

المنداً آنکه گرفته بینی الامیر القصر حال آنکه بنای آن بر معرفتی بود تمام گرفته و اثبات الرتبة لحال آنکه فی جت معضرت خس شده

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع در تفسیر صحابه و تابعین

باید دانست که مفسران فرقه‌های متعدد اند جماعهٔ قصد روایت آثار مناسبه آیات کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف یا قول تابعی یا خبر اسرائیلی و این روش محدثان است و جمعی در تأویل آیات صفات و اسماء پیش گرفته اند آنچه موافق مذهب ایشان نیست آنرا تأویل میکنند و بعض آیات را که در آن تمسک مخالفان است بطریق ایشان رد میکنند و این روش متکلمان است و جمعی در استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض و جواب تمسک مخالف و بیان مذهب خود و این روش فقها است و جمعی در بیان لغت قرآن و اعراب آن ذکر نمایند و شواهد کلام عرب در هر باب آورده تمام اهتمام در آن مصروف دارند و این روش نحویان و لغویان است و جمعی نکات معانی و بیان ذکر نمایند و در آن داد سخن دهند و این روش ادبا است و جمعی در قراءت قرآن از صحابه و تابعین و دیگر استادان روایت میکنند و این روش قاریان است و جمعی در نکات علم سلوک و علم حقائق با دنی مناسبت زبان میکشایند و این روش صوفیان است و آن اشارات صوفیه و اعتبارات ایشان در حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن چیزی بر دل سالک ظاهر میگردد و در میان نظم قرآن و حالتی که آن سالک را دریافت معرفتی که او را حاصل است متولد میشود چنانکه کسی

قصه مجنون و لیلی شنود و شوق و شور پیدا کند و سالک که در میان جمیع معانی محبوب بینی بیگرده مستغرق سازد و در شفا فائده نیست
هم آن آیه و این است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این اعتبار را معتبر داشته اند و گاهی یا وسیله که تفسیر آن ... بحث
علمای اهل است و اوقع طریقی است علوم مرهوب یا ایشان را اندکه آیه فاما من اعطی واتقی در مسئله قدر تفصیلا خوانده اند
معنی منطوق آیه نیست که هر که این کار را کرده است در راه جنت ذلیلیم و هر که اضداد آن عمل آورده است او را
راه دوزخ و تعذیب بخشانیم لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی آفریده اند و آن حالت بر وی
جاری میکنند من حیث یدری او لا یدری پس باین اعتبار آیه با مسئله قدر ربطی واقع شد و همچنین آیه و نفس و ما سواها
معنی منطوقش این است که پیدا کرد نفس انسانی را مستعد ساخت لیکن فرق صورت علمیه بر وی اجمالا و وقت نفخ روح فهمانیده
پس به اعتبار می توان باین آیه در مسئله استشهاد کرد و اسباب علم هر که میدان وسیع است و تصدی هر مسئله از تفسیر
معانی قرآن متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و الحق بقوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است در این
خود امید منظور داشته اند و بنصیحت آن تفسیر و معنی پیدا کرده که تقریر راست نیاید و کتب بسیار پیدا آمد که بجمله محصور نشوند
جمع این همه قصد کردند گاهی بنازی و گاهی بپارسی سخن راندند و بعضی اختصار و اطناب متفرق شدند و ام علم کشادند
تفسیر ما اجمع تفاسیر جامع سوابق درایت و حسن آنها در تنقیح و تنقیه نحو و لغت و قرائت و احکام و حدیث و آثار است و الله التوفیق

باب پنجم در جمع قرآن و ترتیب نزول آنچه نازل بوده از او و بر هفت حرف آن

آنحضرت در عهد قرآن را چهار کس کبیر یاد کردند ابن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی حذیفه اخرجه الترمذی و قال حدیث حسن صحیح و جمع قرآن در عهد نبوی از چهار کس انصاری صورت گرفت یکی ابی دیگر معاذ سوم ابو زید چهارم زید بن ثابت و تالیف و جمع وی در آن عهد بر کتف و عسب و جریده نخل بود که امروز در دست است و جمع در مصحف
در آن وقت ترک کردند زیرا که زمان نزول آیات و نسخ و رفع احکام و هنگام محو و اثبات تلاوت بود و بعد جمع در مصحف
اگر رفع بعض تلاوت اتفاق می افتاد اختلاف و اختلاط در امر دین واقع میشد پس حکمت الهی مقتضی آن بود که تا
انقضای زمان نسخ و رفع در لوح محفوظ ماند و در مصحف جمع نشود و چون زمان نزول وحی منقطع شد خلفای راشدین بتوفیق
جمع وی میان دفتین یافتند و قرآن کریم را در مصحف جمع نمودند همچنانکه حق سبحانه بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نازل فرموده بود بی زیادت و نقصان چیزی و جمع برای آن نمودند که فتوری در حفظ وی روند ندهد و بعض آیات ضائع نشود
و عادت شریف نبوی آن بود که تلقین قرآن بصحابه همین منوال میکردند که امروز بران ترتیب بوده است جبرئیل علیه السلام
نزد نزول هر آیه اعلام میفرمود که این آیه را عقب فلان آیه باید نوشت و این سوره را بعد فلان سوره باید نهاد و این جا
ثابت شد که سعی صحابه صرف در جمع قرآن در موضع واحد بوده نه در ترتیب آیات و سور وی و قرآن در لوح محفوظ بر همین نحو
که امروز در مصاحف است آنحضرت قرآن شریف را هر سال در رمضان بر جبرئیل عرض میکردند و در سال وفات دو بار عرض کرد
و در این عرض اخیر زید بن ثابت انصاری هم حاضر وقت بود و در این عرضه آنچه نسخ شدنی بود منسوخ شد و آنچه باقی ماندنی بود
باقی ماند لهذا ابوبکر صدیق زید بن ثابت را برین کار گماشت و وی جمع قرآن در مصحف واحد پرداخت این جمع سبب بقای

کتاب الله در امت شد و این یکی از رحمتهای خداوند و تحقیق وعده الهی در حفظ قرآن مجید است کما قال الله تعالی إِنَّا نَحْنُ
نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿﴾ **فصل** نزول قرآن از لوح محفوظ یکبارگی در ماه رمضان بآسمان دنیا شد در شب قدر
بعده جبرئیل بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم متفرق در مدت بیست و سه سال حسب حاجت در حدیث و حوادث بمقتضای مشیت
الهی پاره پاره فرود آورد و ترتیبی که در نزول متفرق منجم غیر ترتیب تلاوت در مصحف است در تفسیر خازن ترتیب نزول سوره
مذکور و بیان کرده و مکی و مدنی را جدا جدا نشان داده و گفته بعض سورها است که در مکی و مدنی بودن وی اختلاف است

فصل قرآن کریم بر هفت حرف فرود آمده است بخاری و مسلم روایت عمر بن الخطاب آورده اند که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقرؤا ما تیسر منه و اهل علم را اختلاف است در آنکه مراد سبعة احرف چیست بعضی گفته اند که
مراد توسع و تخفیف و تسهیل است بر مقصود حصر نیست و اکثر بر آنند که این حصر عدد درین حروف هفتگانه است بار گفته اند که مراد هفت
هفت معنی است چنانکه وعد و وعید و محکم و متشابه و حلال و حرام و قصص و امثال و امر و نهی و بعضی گفته اند که این صورت
تلاوت و کیفیت نطق بکلمات قرآن از ادغام و اظهار و تفخیم و ترقیق و مد و قصر و امالة است زیرا که عرب درین وجوه مختلف
بودند حق تعالی توسعت کرد که قرائت قرآن را بر هر انسان آسان گرداند تا هر یکی موافق لغت خود بخواند بر زبان او سهل آید و بعضی
گفته مراد بیان هفت لغت از لغات عرب است لغت تمیم و مثل این اعلی و افصح لغات است و جمعی گفته لغت قریش و هوازن
و هذیل و اهل یمن است و بعضی گفته این هفت حرف تنها لغت مضر است در قرآن کریم متفرق غیر مجتمع در کلمه واحد واقع شده
و گفته اند که در بعض کلمات مجتمع است کقوله تعالی وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ و نرتع و نلعب و باعد بین اسفارنا و بعذاب بئیس و
گفته اند که این هفت قرائت است و همین است صحیح زیرا که موافق احادیث صحیحه وارده درین باب است و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مستفاض شده و صحابه آنرا از حضرت نبوت یاد گرفته و عثمان و جمعی از اصحاب آنرا در مصاحف خود ثبت نموده و جماعت آنرا اخذ کرده
و آنرا بطریق تواتر تا ستة سبعه آنرا درک کرده اند و این احرف اگرچه معانی و الفاظ آنها گاهی مختلف میشود اما در نفس الامر تضاد
و تباین نیست و بعضی گفته مراد بسبع احرف معانی مختلف اند بنحو احکام و امثال و قصص وی خطا کرده زیرا که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم اشارت فرموده است بجواز قرائت هر واحد ازین حروف و ابدال حرف بحرف و مسلمانان اتفاق کرده اند بر آنکه ابدال
آیه امثال با آیه احکام حرام است و همچنین خواندن سمیع علیم بجای غفور رحیم خطا است زیرا که درو می تغییر نظم قرآن کریم است
و آن باتفاق اهل علم جائز نیست والله اعلم بخاری و مسلم از ابن عباس مرفوعا روایت کرده اند که قرائت کنانید مرا جبرئیل بر
یک حرف پس مراجعت کردم او را پس زیاده کرد مرا و همیشه طلب زیادت میکردم و او زیاده میکرد مرا تا آنکه منتهی شد بسوی هفت حرف
و درین باب حدیثها است **فصل** سخن کردن در قرآن برای بغیر علم منهی عنه است ابن عباس گفته آنحضرت فرموده من قال
فی القرآن بغیر علم و فی روایة برأیه فلیتبوأ مقعده من النار اخرجه الترمذی و حسنه و جندب گفته قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم من قال فی کتاب الله عزوجل برأیه فاصاب فقد اخطأ اخرجه ابوداود والترمذی و قال غریب آری رای بجا به خرد
کاسه بشر علوم و جهول به اشکه در تفسیر کلام خالق و کتاب متکلم قدیم پیش دستی کند این موضع مزلة اقدام جمعی از مدعیان
علم و فضل گردیده گروهی را از ساحل نجات بعمیق هلاک انداخته اگر خواهی که نمونه ازین صنیع سوء ببینی تفاسیر علمای کلام

و اهل اعتزال از ارباب تعصب و اصحاب فلسفه و اهل مواعظ و قصص گرفتار این بلیه شدند و به تفسیر ... [illegible]
اهل بدع را تماشا کن که کلام مقدس الهی را با هوای خود به قسم از ظاهرش با حجت تیره و برهان سست معروف ساخته اند و
بجای برده در تفسیر آیات بینات که ادعیه هایی آشنا از کار مقصود منزل بیگانه و بر اصل بر افتاده ... [illegible] قرآن
نموده اند بار ها احتمالات فضول خلط و خبط معقول و منقول صورت تصحیف و تحریف پیدا نموده اند **شعر** نزلت بکه
فی قبائل هاشم ... [illegible] البیت را ابعد منزل ... آنکه این صنیع خود را اصل برست علم تفسیر کرده اند و این
... آشنایان ... فاذکر آیات بینات فرقان حمید که برای هدایت عموم ناس از فرق بدوی ... عالم
و جاهل یکسان از ... [illegible] ... به واسطه اهل فضل ... [illegible] ... تاویلات
دور از کار ... مشکل ... گویا نزول قرآن خاص برای علما است ... [illegible]
بحث افتاده اند تا آنکه ... [illegible] ... هجرت خیر البشر گذشته ... [illegible]
فوق ... آثار قیامت کبری ... [illegible] ... مقصود منزل فرقان حمید
و قرآن مجید ... منحصر شده ... الا ما شاء الله تعالی ... معانی قرآن
... فرقان ... [illegible] ... آن ... [illegible]
... [illegible] ... اخلاق و اقوال و افعال ... [illegible]
در آنحضرت ... [illegible] ... اقوال و احوال کسان ... [illegible]
و وفاق ... [illegible] ... موافق ... مخالفت ... [illegible] مقصود اصلی از
تنزیل کتاب عزیز ... [illegible] ... بصیرت و اعتبار ... [illegible]
و ... [illegible] ... گرچه ... [illegible] ... بصیرت ... [illegible]
... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]
... [illegible] ... صحابه کرام ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... رحمه الله تعالی ... کلام ... [illegible]
... [illegible] ... تفسیر ... [illegible]
... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... آیات قرآن ... تصحیح بدعت و عقیده ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... احتمال ... تفسیر ... [illegible]
... [illegible] ... آیت ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

و تفسیر ما از سلف بیان معنی بیش نبودی رخصت ست زیرا که صحابه تفسیر میکردند قرآن کریم را و میان ایشان اختلاف واقع شده
در بعض معانی آن و آنکه بطریق فهم میگفتند همه از حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم نبود و تفسیر مرفوع بنهایت قلیل لکن
آن قلیل ثابت شده بلکه بر قدر فهم خود از قرآن مجید تکلم و در معانی آن باهم اختلاف کردند اکثر در معنی نفس میکردند و از من اتباع سنت در
هر آنچه بیشتر از وست قسیدا آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابن عباس را دعا کرد و فرمود اللهم فقهه فی الدین وعلمه التأویل
و حبر الامة یعنی که ترجمان قرآن جرأت ست و از وی تفسیر بسیار ماثور شده با فرق کردن در صحیح روایت و ضعیف مردی
از وی ضرورت ست و بعض آنکه نوشته بدان اشارت کرده ایم و همچنین جمعی دیگر از صحابه و تابعین و محققین باین امر قیام کرده اند
و جامع تفاسیر همانست که تا آنحضرت باسناد صحیح ثابت نزد اهل روایت مرفوع شده بیشتر تفسیر صحابه پس تفسیر تابعین پس آنچه
از روی لغت نزد اهل لغت بثبوت رسیده بلکه بعد تحقیق شرح الفاظ حقیقت لغویه بر همه مقدم ست پس طالب
شوق قرآن مجید را مطابق ظاهر لغت عربیه مسالک سبیل اول آیات موافق فهم سلف باید بود و از تعمق متعمقان و تشدد
ایشان که از بر این سوی اثبات معنی تازه و استنباط نکات خاصه میکنند دور بود که این طریق مخالف طریق سلف است
و اینها ایشان نیست شعر ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی کین ره که تو میروی بترکستانست [illegible]
بلکه چیزهای نا آشنا میکنند و این همه بیگانه هاست که برون کار [illegible]
[illegible] تصحیف و تحریف کلام قدیم ست که از اهل کتاب بدین امت [illegible]
و [illegible] از مقصود تنزیل [illegible] [illegible] معنی [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible]
[illegible]
[illegible] کلام [illegible] معنی [illegible] آیت [illegible]
[illegible] مقصود [illegible]
[illegible] والله اعلم

باب ششم در بیان بعض مقاصد متعلقه بالقرآن الکریم

لفظ کتاب در اصل لغت بر هر کتابت و مکتوب اطلاق می یابد و در عرف شرع غالب بر قرآن کریم گردیده و قرآن در
مصدر است بمعنی قرائت و غالب در عرف عام بر مجموع معین از کلام حق سبحانه است که بقرائت آن تعبد [illegible]
معنی لفظ قرآن مشهور و اظهر از لفظ کتاب است لهذا این در تفسیر آن گردانیده اند و این تعریف کتاب باصطلاح لغت
و تعریف لفظی است که [illegible] اشهر میکند [illegible] کتاب از روی اصطلاح بعبارات شتی کرده اند و هیچ یکی خالی از ایراد
و اولی آنست که چنین گویند هو الکلام المنزل علی محمد المتلو المتواتر و بر این حد هیچ از آنچه بر سایر حدود وارد میشود
ایراد پذیر نیست [illegible] اختلاف کرده اند [illegible] آنچه بطریق آحاد منقول است قرآن نیست [illegible]
زیرا که قرآن آنست که [illegible]

و هر چه چنین باشد ضروری است که متواتر باشد و آنچه متواتر نیست قرآن نیست اهل اصول تواتر را همین نهج قرار داده اند
دعوی تواتر هر واحد از قراآت سبعه کرده و آن قراآت ابی عمرو و نافع و عاصم و حمزه و کسائی و ابن کثیر و ابن عامر است
نه غیر آن و نیز دعوی تواتر قراآت عشره کرده اند و قراآت یعقوب و ابی جعفر و خلف است با قراآت مذکوره جمع نموده و این
دعوی اثارت از علم نیست زیرا که هر واحد ازین قراآت منقول است بطریق آحاد چنانکه بر عارف اسانید این قراآت
پوشیده نیست و جماعتی از قراء نقل اجماع کرده بر آنکه درین قراآت هم متواتر است و هم آحاد و هیچ یکی بتواتر نزد احدی
از قراآت سبعه قائل نشده تا بقراآت عشره چه رسد بلکه این حرف بعضی از اهل اصول گفته اند و اهل فن بفن خود بیشتر خبیر اند حاصل
آنست که هر چه جز آن قرآن شریف مشتمل بوده است و قرای مشهورین بران اتفاق کرده اند آن قرآن کریم است و هر چه بدان
اختلاف نموده اند پس اگر رسم مصحف احتمال قرات هر واحد از دو مختلف با مطابقت بوجه اعرابی و معنی عربی دارد آن قرآن است
و اگر محتمل بعض آن دون بعض است اسناد غیر محتمل موافق وجه اعرابی و معنی عربی است پس این قراءت شاذ است و حکم اخبار آحاد دارد
در دلالت بر مدلول خود برابر است که از قراآت سبعه باشد یا غیر او و هر چه اسنادش صحیح نیست و رسم مصحف احتمال آن ندارد پس وی
قرآن نیست و نه از منزل منزله اخبار آحاد و انتفای قرآن بودن وی ظاهر است و عدم نزول او بمنزله اخبار آحاد بنابر عدم صحت اسناد او
اگر چه موافق معنی عربی و وجه اعرابی باشد زیرا که مجرد موافقت با عدم صحت اسناد اعتبار را نمی شاید و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
صحیح شده که قرآن بر هفت حرف نازل گشته و مراد با حرف سبع لغات عرب است که بهفت لغت رسیده و در قلیل الفاظ مختلف
و در غالب وی متوافق باشد پس هر آنچه موافق لغتی ازین لغات هفت موافق معنی عربی و اعرابی است و این مسئله محتاج بسط است که برای
تحقیق چیزی که ذکر کردیم موضع بسط شود و شوکانی افراد آن بتالیف مستقل کرده مراجعه باید کرد و جمعی از اهل اصول درینجا اختلاف قراء را
در بسمله و بودن آن آیت از هر سوره یا فقط در فاتحه یا نزول آن برای فصل میان هر دو سوره یا ثبوت آن آیت از قرآن ذکر کرده اند و ادا
اطالت مبحث نموده تا آنکه بعض متعصبین این مسئله را از مسائل اعتقاد گردانیده و در مسائل اصول دین آورده اند و حق آنست که بسمله
آیتی است از هر سوره زیرا که در رسم مصاحف موجود است و آن رکن اعظم است در اثبات قرآنیت برای قرآن و در ثبوت وی خطا
در مصحف باوائل سور اجماع اهل علم است و هر که از قراء و غیر ایشان اثبات قرآن بودن وی می کنند نیز درین سخن خطا نکرده و با
اجماع ترک نتوانی که محل آن نقل اجماعی میان جمیع طوائف است حاصل شده لکن خالی که موافقت وی بر لغتی و وجه اعرابی
و معنی عربی است ظاهر است و ازینجا دانسته باشی که نفی بودن بسمله از قرآن با تسلیم وجودش در رسم مجرد دعوی غیر مقبول است و همچنین
بودن وی یک آیت یا آیات از فاتحه با تسلیم وجود وی در رسم مصحف شریف در اول هر سوره دعوی مجرد از دلیل مقبول است که بدان حجت
قائم توان شد و اختلافی که در قراءت وی و عدم قراءت اسرار وی مطلقا یا اسرار در سریه و جهر در جهریه کرده اند خارج از محل نزاع است
و احادیث درین باب بغایت مختلف آمده و شوکانی در رساله مستقله بسط قول بدان کرده و اگر درین باب بجمع نیل الاوطار
شرح منتقی الاخبار کسی محتاج بسوی غیر وی نشود فصل در وقوع محکم و متشابه در قرآن خود هیچ اختلاف نیست زیرا که نص صریح
درین آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات دال بر آنست اما در تعریف این هر دو اختلاف کرده اند و مذاهب
گوناگون گفته اند و هر یکی طریقی رفته و جاده سپرده و ایراد آن همه درینجا ضرورت نیست انتقاد باید دانست که محکم واجب العمل است

و متشابه مختلف فیه در حق عدم جواز عمل است بدان لقوله سبحانه فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه
ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به و وقف بر قوله والراسخون فی العلم
صحیح نیست زیرا که وقف بران مستلزم آنست که یقولون آمنا به جمله حالیه باشد و تقیید علم ایشان بدین حالت ناصحیح
والمعنی ندارد و اینکه گفتیم عمل بمتشابه جائز نیست آن جهت نیست که متشابه را معنی نیست چه این نیز جائز است بلکه بنابر قصور
افهام بشر ازین علم و عدم اطلاع بر مراد خدا از وی است چنانکه حروف فواتح سور است شک نیست که این حروف معانی
اما افهام را بمعرفت آن نمیرسد و حق تعالی بعلم وی متفرد است و هر که تحمل تفسیر آن کرده صواب ننموده زیرا که تفسیرش از قبیل
تقول علی الله بما لم ینقل و تفسیر کلام الله بمحض رای است و بران وعید شدید وارد گشته و صاحب فوز الکبیر که درین باب
تدبری حرف زده و دل ازان در تلق است وقف اختلاف کرده اند در آنکه معرب در قرآن شریف موجود است یا نه و مراد از لفظ معرب
کلمه موضوع باشد برای معنی نزد غیر عرب و عرب آن را در همان معنی استعمال کرده باشند چنانکه اسمعیل و ابراهیم و اسحق و یعقوب و امثال آن
و در مثل این مسئله الا اهمیت که اختلاف واقع شود و عجب از کسی است که نفی آن کرده و ابن الحاجب در شرح کتاب خود حکایت نفی
وقوع معرب در کلام مجید از اکثر کرده اما ایشان تمسک بچیزی ننموده جز آنکه معرب اگر در قرآن شریف یافته شد لازم آید که بعض آن غیر
عربی و عجمی است این تجویز بغایت بعید است اگر بمثل این تجویز در مواطن خلاف قائم شود هر که خواهد بمجرد تجویز خود هر چه خواهد
بگوید و مطلب خود را بهمین سوی دفع او کند بمجرد احتمالات بعیده دست بهم دهد و لازم باطل است باجماع پس ملزوم مثل او است
و اهل عربیت مجمع اند بر آنکه عجمه علتی از علل مانع صرف است در کثیری از اسمای موجوده در قرآن پس اگر این تجویز بعید را تاثیری بود
این اجماع از ایشان واقع نمی شد و نیز مانعین استدلال کرده اند بآنکه اگر در قرآن شریف چیزی یافته شود که عربی نیست لازم آید
همه قرآن عربی نبود و جواب ازان گذشت الحاصل ایشان چیزی که صالح استدلال باشد در محل نزاع نیاورده اند در قرآن کریم از
لغات رومیه و هندیه و فارسیه و سریانیه چیزی واقع شده است که جحد آن نتوان کرد و این خلاف نتوان نمود تا آنکه بعض سلف
گفته اند که در قرآن از هر لغتی است و هر که وقوف بر حقیقت خواهد کتب تفسیر را در مثل لفظ مشکوة و استبرق و سجیل و قسطاس
و یاقوت و اباریق و تنور و امثال آن بنگرد فصل حق سبحانه کتاب خود را القرآن نامید چنانکه شعرای عرب تمام کتابهای خود را دیوان
می نامند و بعض آنرا سوره نام کرد چنانکه ایشان قصیده می نامند و بعض سوره را آیت نام کرد چنانکه ایشان بیت می نامند
و اواخر آیات را فاصله نام نهاد چنانکه ایشان قافیه می نامند پس اجمالا و تفصیلا بر خلاف رسم شاعران رفت تا بدانند که نظم
این کلام از قسم شعر نیست و آن نه از اوزان و اقسام شعر است بر اصل مدرت کتاب خود را اسامی متعدده یاد فرمود که هر یکی
بر عزت و عظمت و شرف و فضیلت این کتاب مقدس دلالت بر وجه تمام میفرماید چنانکه احسن الحدیث و قرآن و تبصره و برهان
و شفا و هدی و رحمت و موعظه و بصائر و آیات و تذکره و تنزیل و قرآن و احسن الحدیث و حق و حکمت و عربیا و حکمة بالغه و حکیم و ذکر

دوحی و از بعض لغات بعضی تصریح متظاهر است که مراد بیان قرآن کریم است و بعضی باحتمال مبنی بر اختلاف آنرا بجان جنا
ابو شامه از جماعتی نقل کرده که در قوله تعالی وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى [illegible]
چون قرآن کا جمع کردند و بر اوراق نوشتند فرمود آنرا نامی می باید کرد بعضی گفتند انجیل گویند و بعضی سفر و ابن مسعود
را دیدم که کتاب خود را مصحف گویند پس مصحف نامیدند لیکن لفظ مصحف در حدیث مرفوع وارد شده پس شاید بر صحابه مخفی ما
فالحاجة استشهاد به تسمیه به سبب چیست و اسمای قرآنی برای قرآن مغنی است از تسمیه عباد و آنچه از اسمای سور و اعشار
ثبت نست ابتداع حجاج بن یوسف ثقفی است تا آنکه در مدارک و غیره از تفاسیر ذکر کرده اند که بر فلان پیغمبر این قدر و بر فلان آن
صحف نازل شده و مقاصد آن همه صحف و کتب انبیاء در فاتحه مجموع است و معانی فاتحه در بسمله و معانی وحی در بای بسمله
بای در نقطه پس از قبیل نکات شعریه است این تفسیر سیاسی ندارد و در امری خوض کرده اند که بدان مامور نشده اند و قصد
خدای تعالی برأفت تامه خود قرآن کریم را برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی او بشناسند و از ظلمات کفر
و ظلمات اعمال و اخلاق نامرضیه قبیحه خلاص شوند و بحظیرة القدس او پایند و نزد یک پروردگار خود مرضی باشند ممکن نبود
ازین مهلکه نجات میسر شود اگر خود دستگیری نمیفرمود و مقصود نبود که ازین ظلمات بتر که رهائی بدست آید اگر خود را راه نمی
باجمله سبحانه تعالی قلب و قالب را احاطه کرده است ظاهر و باطن ما را در گرفته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بر بعد
دارین مطلع ساخت و مصالح نشأتین بوجه اتم بیان فرمود پس هیچ بیانی نباشد واضح تر از بیان حق تبارک و تعالی
و هیچ رحمت نباشد بالاتر از رحمت آن حضرت صلی الله علیه وسلم قال تعالی وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ
نیکبخت ترین ما آنست که فهم مبانی و معانی قرآن شریف کند و اتباع سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم نماید و بدبخت ترین
ما آنست که از ارادت و متابعت کتاب و حدیث منحرف شود نصیحت و خیرخواهی مسلمانان در هر زمان و هر مکان رنگی دیگر دارد و در عصر
دیگر نامیده علمای دین کبرای اهل یقین در تفسیر و حدیث و عقائد و احکام تصانیف متنوعه ساخته اند و در هر زمان بحسب
اقتضای آن وقت تو الیف گوناگون پرداختند گروهی در تفسیر کتاب الله جاده اطناب پیموده و طائفه مسلک اختصار پیش گرفتند
و جماعه بلغت عرب [illegible] و فرقه بزبان عجم حرف زده اند و در تفاسیر عجمیه و تراجم هندیه هیچ کتابی بتفسیر فتح الرحمن و ترجمه
موضح القرآن نمی رسد اگر شرح این اجمال درین مختصر کرده شود سخن دراز گردد درین اقلیم که ما ساکن آنیم و درین قرن که ما
نصیحت مسلمانان مقتضای آن کرد که تفسیری بعبارت سلیس بزمره عرب بغیر تعرض قصص بغیر ایراد توجیهات [illegible]
مانند اول این رساله از اصول تفسیر با اینجا ذکر کرده ایم همه آن بر وجه اتم در وی ملحوظ و معمول باشد تا خواص و عوام همه یکسان
فهم کنند و صغار و کبار به یک موضع ادراک حق و صواب نمایند اگر انصاف دهی تا مدعا اصلی از نزول قرآن الله
میر اعظم آنچه اهتدا است بهدایت آن ترجمه لفظ بلفظ بدان اگر چه بلفظ آن هم نیست پس چه مسلمانی بدست آید
کسی که مدلول قرآن را بر [illegible] مکر منشئه کلام الله را بر روشن [illegible]

این کتاب ندیده و نشنیده باشند بسادگی استفاده نمایند غرضکه این تفسیر بنایه شفقت بر جمهور خلق الله تألیف شده و جمع بهتر
ازان نیست که بعد اطلاع بر صرف و نحو و لغت ضروری و قدر یافت قواعد علم اعراب که صبیان مبتدیان میدانند که روزگار تحصیل
ان میکنند در اول عمر کشاف علم تفسیر و حدیث کرده شود تا دیگر علوم آلیه بر وجه اتم بدست آمده است این نیز مؤید اتمام مقصد
این تفسیر ممتاز است از تفاسیر دیگر یکی وجه اول آنکه از اطناب عبارت و رکاکت تعبیر و ایجاز مراد بقدر امکان احتراز نموده شد
دوم آنکه مهما امکن در قصص متعلقه قرآن راه توسط اختیار نموده شد پس جائیکه معنی آیت موقوف است بر قصه بقدر ضرورت
وسه روایت صحیح انتخاب کرده آورده شد و جائیکه معنی آیت موقوف بر قصه نبود ترک نموده آمد سوم آنکه در اسباب نزول از قصص
طول کلام انتزاع نموده شد و تا امکان رعایت سیاق و آیات ضروری دانسته آمد و استمداد در اینچه متعلق بنقل است از اجماع
مفسرین محدثین کرده شد و تا امکان از اخبار ضعیفه و قصص موضوعه احتراز نموده شد و قصص اسرائیلیه که از علمای اهل کتاب
لعب احبار و وهب بن منبه و امثال ایشان منقول است نه از حدیث خیر البشر و صادق مصدوق داخل کرده شد الا در جائیکه
کشف معنی بغیر از آن نمیشود با تنبیه بر ضعف آن ضروری بود بغرض بیان ضعف و بی اصلی او آورده شد چهارم آنکه از توجیهات معنوی
وجه اقوی باعتبار عربیت و اصح باعتبار علم حدیث و اقل در صرف از ظاهر را انشاء الله اختیار کرده شد هر که درین تفسیر و سائر تفاسیر نظر کند
درین حرف شک ندارد پنجم آنکه این تفسیر جامع است مبانی روایت صحیحه و درایت مرضیه بدون انحصار مذهبی از مذاهب جز انقیاد
را در حق آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده و بالله التوفیق سند قرائت قرآن شریف از ما تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم متصل است بروایت حفص
از عاصم توسط عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب و ابی بن کعب و زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم اجمعین … و داخل … بهشت

باب هفتم در فضل قرآن و تلاوت و تعلیم وی

عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله
واستمسکوا به الحدیث رواه مسلم وفی روایة من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطأه ضل وفی روایة هو حبل الله من
اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی ضلالة وفی روایة الترمذی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان
تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر وهو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی
یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وعن عمر بن الخطاب رض قال اما ان نبیکم صلی الله علیه وآله وسلم قال
ان الله یرفع بهذا الکتاب اقواما ویضع به آخرین رواه مسلم وعن علی قال اما انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
الا انها ستکون فتنة فقلت فما المخرج منها یا رسول الله قال کتاب الله فیه نبأ ما قبلکم وخبر ما بعدکم وحکم ما بینکم هو الفصل لیس بالهزل
من ترکه من جبار قصمه الله ومن ابتغی الهدی فی غیره اضله الله وهو حبل الله المتین وهو الذکر الحکیم وهو الصراط المستقیم هو الذی
لا تزیغ به الاهواء ولا تلتبس به الالسنة ولا تشبع منه العلماء ولا یخلق عن کثرة الرد ولا تنقضی عجائبه هو الذی لم تنته الجن اذ سمعته

عثمان عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال خیرکم من تعلم القرآن وعلمہ اخرجہ البخاری وعن عائشۃ قالت قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الماہر بالقرآن مع السفرۃ الکرام البررۃ والذی یقرأ القرآن ویتتعتع فیہ وہو علیہ شاق لہ اجران اخرجہ الشیخان وعن ابی موسی الاشعری ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال مثل المومن الذی یقرأ القرآن کمثل الاترجۃ ریحہا طیب وطعمہا طیب ومثل المومن الذی لا یقرأ القرآن کمثل التمرۃ طعمہا طیب ولا ریح لہا ومثل الفاجر الذی یقرأ القرآن کمثل الریحانۃ ریحہا طیب لا طعم لہا ومثل الفاجر الذی لا یقرأ القرآن کمثل الحنظلۃ طعمہا مر ولا ریح لہا اخرجہ البخاری وعن ابن مسعود قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ حرفا من کتاب اللہ فلہ حسنۃ والحسنۃ بعشر امثالہا لا اقول الم حرف ولکن الف حرف ولام حرف ومیم حرف اخرجہ الترمذی وقال حسن غریب وفیہ بعضہم مندہ وقفہ بعضہم علیہ وعن ابن عباس قال قال رجل یا رسول اللہ ای الاعمال احب الی اللہ قال الحال المرتحل قال وما الحال المرتحل قال الذی یضرب من اول القرآن الی آخرہ کلما حل ارتحل اخرجہ الترمذی وعن عبد اللہ بن عمرو بن العاص قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقال لصاحب القرآن اقرأ وارق ورتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر آیۃ اخرجہ الترمذی وقال حسن صحیح وعن ابی ہریرۃ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال یجئ القرآن یوم القیامۃ فیقول یا رب حلہ فیلبس تاج الکرامۃ ثم یقول یا رب زدہ فیلبس حلۃ الکرامۃ ثم یقول یا رب ارض عنہ فیقال اقرأ وارق ویزاد بکل آیۃ حسنۃ اخرجہ الترمذی وحسنہ وعن سہل بن معاذ الجہنی عن ابیہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال من قرأ القرآن وعمل بما فیہ البس والداہ یوم القیامۃ تاجا ضوءہ احسن من ضوء الشمس فی بیوت الدنیا لو کانت فیکم فما ظنکم بالذی عمل بہذا اخرجہ ابو داؤد وعن علی قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ القرآن فاستظہرہ فاحل حلالہ وحرم حرامہ ادخلہ اللہ بہ الجنۃ وشفعہ فی عشرۃ من اہل بیتہ کلہم قد وجبت لہم النار اخرجہ الترمذی وقال حدیث غریب ولیس لہ اسناد صحیح وعن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما اذن اللہ لشئ کاذنہ لنبی یتغنی بالقرآن یجہر بہ اخرجہ البخاری ومسلم ومعنی اذن فی اللغۃ استمع ومعنی یتغنی یحسن صوتہ وقیل یستغنی بہ عن الناس والاول اولی ویدل علیہ سیاق الحدیث وہو قولہ یجہر بہ وعنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لیس منا من لم یتغن بالقرآن اخرجہ البخاری وعن ابی سعید قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول الرب تبارک وتعالی من شغلہ القرآن عن ذکری ومسألتی اعطیتہ افضل ما اعطی السائلین وفضل کلام اللہ علی سائر الکلام کفضل اللہ علی خلقہ رواہ الترمذی والدارمی والبیہقی فی شعب الایمان وقال الترمذی ہذا حدیث حسن غریب وعن عقبۃ بن عامر قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول لو جعل القرآن فی اہاب ثم القی فی النار ما احترق رواہ الدارمی وعن ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تعلموا القرآن فاقرءوہ فان مثل القرآن لمن تعلم فقرأ وقام بہ کمثل جراب محشو مسکا تفوح ریحہ کل مکان ومثل من تعلمہ فرقد وہو فی جوفہ کمثل جراب اوکی علی مسک رواہ الترمذی والنسائی وابن ماجہ وعن اوس الثقفی قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قراءۃ الرجل القرآن فی غیر المصحف تضعف علی ذلک الی الفی درجۃ وعن ابن عمر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان ہذہ القلوب تصدأ کما یصدأ الحدید اذا اصابہ الماء قیل یا رسول اللہ وما جلاؤہا قال کثرۃ ذکر الموت وتلاوۃ القرآن رواہما البیہقی فی شعب الایمان

قلوبکم فاذا اختلفتم فقوموا عنه اخرجه الشیخان وعن البراء بن عازب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم زینوا القرآن باصواتکم
رواه احمد وابو داود وابن ماجه والدارمی وعن عبد الله بن عمرو ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لم یفقه من قرأ القرآن فی
اقل من ثلث رواه الترمذی وابو داود والدارمی وعن عقبة بن عامر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجاهر بالقرآن
کالجاهر بالصدقة رواه ابو داود والدارمی والنسائی وقال الترمذی هذا حدیث حسن غریب وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم لا حسد الا علی اثنین رجل آتاه الله القرآن فهو یقوم به آناء اللیل وآناء النهار ورجل آتاه الله مالا فهو ینفق منه آناء اللیل
وآناء النهار متفق علیه وعن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله یرفع بهذا الکتاب
اقواما ویضع به آخرین رواه مسلم وفی الباب احادیث غیر ما ذکرنا وفیما ذکرنا کفایة وبلاغ لقوم یعقلون
وقد بینا فی کتابنا قصد السبیل الی ذم الکلام والتأویل فضل القرآن الکریم علی جمیع الکتب فلیرجع الیه

مقصد دوم در بیان کتب مؤلفه در علم تفسیر مرتب بر حروف هجا از الف تا یا

باب الالف

ابانة فی معانی القرآن تالیف ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی مقری متوفی سنة سبع وثلاثین واربع مائة **اتحاف الادیب**
بما فی القرآن من الغریب للشیخ ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی متوفی سنة خمس واربعین وسبع مائة **الاتحاف** بتمییز ما تبع فیه
البیضاوی صاحب الکشاف تالیف ابن یوسف شامی است **الاتقان** فی فضائل القرآن مختصری است از شهاب الدین
ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة **الاتقان** فی علوم القرآن مجلدی است از
شیخ جلال الدین سیوطی متوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب واین یکی از اشهر کتب وانفع
ماثر اوست در وی تصنیف کافیجی شیخ خود را بوجه استقصا ومواقع العلوم بلقینی را بنا بر استقلالش ذکر کرده والبرهان زرکشی
که کتابی جامع است بدست او آمد بعد تصنیف تحبیر استیناف کرده تا هشتاد نوع بر ان زیاده کرده واین کتاب را مقدمه تفسیر کبیر خود
مسمی بمجمع البحرین گردانید وگفت که در غالب این انواع تصانیف جداگانه بوده است این کتاب در سنه ۱۲۷۱ هجری بدار الاماره
کلکته بقالب طبع رسیده مشهور ومتیسر اهل علم گردید در جمع انواع علوم قرآن کتابی شامل او معلوم نیست حق آنست که سیوطی
درین باب ایفای حق مقام کرده طالب فنون اعجاز قرآن را استاد شفیق وخادم علوم فرقان را رفیق طریق است نسخهٔ ازان بخط
محرر سطور هم موجود است ولله التوفیق **احکام القرآن** اول کسیکه درین باب تالیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی
متوفی بمصر سنة اربع ومائتین است بعده جمعی از اهل علم بتدوین آن پرداختند مثل شیخ ابو الحسن علی بن حجر سعدی متوفی سنة ۲۴۴
وقاضی ابی اسحق اسمعیل بن اسحق ازدی بصری متوفی سنة ۲۸۲ وشیخ ابو الحسن علی بن موسی بن یزداد قمی حنفی متوفی سنة ۳۰۵ وشیخ
ابو جعفر احمد بن محمد طحاوی متوفی سنة ۳۲۱ وشیخ ابو محمد قاسم بن اصبغ قرطبی نحوی متوفی سنة ۳۴۰ وشیخ ابوبکر احمد بن علی معروف
بجصاص رازی حنفی متوفی سنة ۳۷۰ وشیخ عماد الدین ابو الحسن علی بن محمد معروف بکیا هراس شافعی بغدادی متوفی سنة ۵۰۴ وقاضی ابوبکر محمد
بن عبد الله معروف بابن العربی حافظ مالکی متوفی سنة ۵۴۳ اوله الحمد لله المقدم علی کل المرء بالبال وشیخ عبد المنعم بن محمد بن فرس
الغرناطی متوفی سنة ۵۹۷ ومختصر احکام القرآن از شیخ ابو محمد مکی قیسی متوفی سنة ۴۳۷ است وتلخیص آن تالیف شیخ جمال الدین محمود بن احمد

معروف بابن سراج تونوی حنفی متوفی ... و شیخ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی متوفی ۴۵۸ست اوله الحمد لله رب العالمین ... از کلام شافعی تالیف کرده و تفسیر آیات الاحکام موسوم بتفسیر احمدی از شیخ احمد معروف بملا جیون بن شیخ ابو سعید بن شیخ عبد الله امیتهوی ست امیتهی از توابع لکهنو ست این شیخ صدیقی حنفی المذهب شاگرد ملا لطف الله کوردی استاد سلطان اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بوده در سنه ثلثین و مائة والف در دهلی وفات یافت نعش او را بامیتهی آورده دفن ساختند در وی تفسیر آیاتی که مسائل فقهی ست کرده و از کتب تفسیر و فقه منقول آورده جامع رطب و یابس ست در هندوستان بکرر طبع شده الاحکام لبیان ما فی القرآن من الابهام تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ست اختلاف المصاحف تالیف ابو حاتم سهیل بن محمد سجستانی متوفی ۲۴۸ست علم آداب تلاوة القرآن یکی از فروع علم تفسیر ست و جاحی در ان تصنیف عدا کاتر کرده منهم النووی فی التبیان و ابن شبلی و جنید ادب ست آداب کتابت المصحف از فروع علم تفسیر ست ملا کاتب چلبی گوید از شعبه منطق کو فرع العلم الخطاست ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم فی تفسیر القرآن العظیم علی مذهب النعمان تالیف شیخ الاسلام و مفتی الانام ابو السعود بن محمد عمادی متوفی سنه اثنتین و ثمانین و تسع مائة ست این تفسیر را بدست پسر خود محمد پیش سلطان سلیمان خان فرستاده وی آورد ازو ایوان استقبال کرده و در وظیفه و تشریفات وی اضعاف نموده کرده مفتی محمد مولی خسرکی تاریخ وی چنین بهم رسانده تاج تفسیر کلام معجز را بیخ تبیض وی لفظ تفسیر اکبرست معیت وی در آفاق و منبع وی در اقطار مشهور و منتشر گردید و بقبول الملتمی مقبول گردید در حسن سبک و لطف تعبیر فائق اخوات خود ست و لهذا مؤلف را خطیب المفسرین می خوانند و معلوم ست که بعد کشاف و قاضی تفسیری یکی بر رتبه اعتبار و اشتهار وی نرسیده کاتب گفته والحق انه حقیق بما فیه من المعانی بدعوی التنزیه الاسکندریه مماره واطالع سعده کما قال الشهاب المصری فی خبایا الزوایا مجمع بر سطور گوید ماخذ این تفسیر کشاف و بیضاوی و شروح و حواشی او ست مضامین آن بنهایت العبارت رشیق و سبک آن تحقیق نظم و ضبط کلام نحو دقیق ساخته و داد بلاغت علم ادب داده گویا کتاب علم معانی و بیان ست و مقصود تفسیر زبان کسی توان یافت مقدار کی باعراب نحویه هم سخن میکند شیخ احمد رومی اقحصاری متوفی سنه ۱۰۴۱ هر را بر وی تعلیقی ست از زدوم تا دخان و این تفسیر را دیباچه دراز ست که محمد بن محمد حسینی زیرک زاده در سنه یکهزار و سه هجری شرح آن نوشته اوله سبحان من ارسل رسوله بالهدی و دین الحق بیت اول شرح سبحان من اطلع شمس کتابه و شیخ رضی الدین بن یوسف مقدسی هم بران تعلیق عظیم با قرب تصنیف کرده و نزد اسعد بن سعد الدین مجگام و رود بیت المقدس هدیه فرستاده طریقه او درین تعلیق نقل کلام هر دو مفسر ست میگوید قال الکشاف قال القاضی قال المفتی بعده بیان ان هر سه ماکه میکند اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ... قریب شان این تفسیر در مصر قاهره طبع شده و ستیاب الطلبان گردید و نزد محرر سطور هم موجود ست الارشاد والتطریز فی فضل ذکر الله سبحانه و تعالی و تلاوة کتابه العزیز تالیف ابو السعادات عبد الله بن اسعد یافعی یمنی متوفی سنه هفتصد و هفتاد و یک هجری ست الارشاد فی تفسیر القرآن تالیف شیخ امام ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن معروف بابن برجان لخمی اشبیلی متوفی سنه سبع و عشرین و ست مائة ست تفسیر بزرگ ست در مجلدات ...

اخبار کرده‌اند هم در سطور گوید این تفسیر نشد بلکه فن دیگر ست که از قرآن کریم برآورده و خارج از مقصود تنزیل ست ارجحیات فی تفسیر
تالیف شیخ امام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی ست ازالة الشبهات عن الآیات والاحادیث المتشابهات
تالیف ابو عبد الله محمد بن احمد معروف بابن اللبان مصری متوفی سنه تسع واربعین وسبع مائة ست الاظهار الفاتحة
علی الفاتحة للسیوطی اسباب النزول از فروع علم تفسیر ست درین علم بحث از سبب نزول سورة یا آیة و وقت و مکان
و غیر آن میکنند و مبادی آن مقدمات مشهوره منقوله از سلف ست و غرض از آن ضبط این امور باشد و فائده آن معرفت
وجه حکمت باعثه بر تشریع حکم و تخصیص وی بدانست نزد کسیکه عبرت بخصوص سبب میگوید و لفظ گاهی عام می باشد و دلیل بر
تخصیص وی قائم میگردد پس چون سبب دریافت شد قصر تخصیص بر ما عدای او کنند و از فوائد این علم فهم معانی قرآن و استنباط
احکام ست چه بسیار ست که معرفت تفسیر آیت بدون توقف بر سبب نزول وی دست بهم نمیدهد مثل قوله تعالی فَاَیْنَمَا تُوَلُّوْا
فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ که مقتضی عدم وجوب استقبال قبله است حال آنکه این معنی خلاف اجماع ست و این معلوم نشود مگر آنکه نزول
این کریمه در بارۀ نوافل سفر و مصلی متحری ست و سخن در سبب نزول جز بروایت و سماع از مشاهدان تنزیل نتوان کرد واحدی
گفته و یشترط فی سبب النزول ان یکون نزولها ایام وقوع الحادثة والا کان ذلک من باب الاخبار عن الوقائع الماضیة کقصة
الفیل و درین علم کتابها ساخته‌اند از انجمله است اسباب النزول للشیخ المحدثین علی بن المدینی المتوفی سنه اربع وثلاثین
ومائتین و وی اول کسی ست که درین باب بتصنیف پرداخته اسباب النزول فی اثنه جزء تالیف شیخ عبد الرحمن بن محمد
بن فطیس معروف بابن مطرف اندلسی متوفی سنه اثنتین واربع مائة ست و ابو نصر سیف الدین احمد بن اکبر حسینی ترجمه آن
بفارسی نوشته اسباب النزول تالیف شیخ ابو الحسن علی بن احمد واحدی مفسر متوفی سنه ثمان وستین واربع مائة ست
و این اشهر مصنفات درین باب ست اول اخوید الکریم الوهاب شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی سنه اثنتین
وثلاثین وسبع مائة اختصار کرده و اسانید او را حذف ساخته و چیزی بران نیفزوده اسباب النزول تالیف
ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی بغدادی ست اسباب النزول تالیف شیخ حافظ شهاب الدین احمد بن علی
بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنتین وخمسین وثمان مائة ست لیکن از سواد به بیاض نرسانیده و سیوطی را نیز درین باب
کتابی ست مسمی بلباب النقول هو کتاب حافل کما سیاتی اسباب النزول للشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن شعیب المازندرانی
المتوفی سنه ثمان وثمانین وخمس مائة استغناء بالقرآن تالیف حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد معروف بابن رجب
حنبلی بغدادی متوفی سنه خمس وتسعین وسبع مائة استغنائی التفسیر یک مجلد ست تالیف شیخ ابو بکر محمد بن علی بن احمد ادفوی
متوفی سنه ثمان ثمان مائة اسماء القرآن الکریم تالیف شیخ امام حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب حنبلی معروف
بابن القیم جوزی حنبلی متوفی سنه احدی وخمسین وسبع مائة اسماء من نزل فیهم القرآن للشیخ اسمعیل الضریر
الاسئلة فی البسملة لبرهان الدین ابراهیم بن محمد القباقبی المتوفی فی حدود سنه خمس وثمان مائة اسئلة الامام یوسف
بن المستقی متوفی سنه خمس وخمسین الف متعلق تفسیر و حدیث وغیرهاست باشارت سلطان مرادخان تالیف کرده و نزد احمد
بن یوسف مشهور بسعید منگا میکه قاضی عسکر روم ایلی بود فرستاده وی آنها را جواب نوشته چون امام بر اجوبه او وقوف یافت

بر بسیاری از انها ده کرد سلطان خواستکه راجح از مرجوح باز شناسد مسئله اینست یحیی افندی مفتی الروم تحریر کرده بیان
هردو فرستاد وی جواب نوشت در کلام امام او بسیاری از آنها حسن نمود و امام را این بگذرد اکرام و تشریف تام بر رتبه قضا عسکر
دریافت مسئله اولی توفیق میان قول وی سبحانه وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین وقول وی تعالی یا ایها
الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم چگونه است سعید در جواب گفته میان
هردو آیت منافی نیست تا احتیاج بسوی توفیق باشد زیرا که آیه اولی خطاب برسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است وی
مبعوث شده است برای انذار و وعظ و امر کرده شده است بنفسه بعد ترک مجادله و آیه ثانیه خطاب بمؤمنین است ومراد با آن
سائر اهل ایمان اند و ایشان مامور نبوده اند بتذکیر و وعظ بلکه باصلاح وابتدای نفوس خود با آنکه بیضاوی تصریح کرده که اهتدا
شامل امر بمعروف و نهی عن المنکر است پس تذکیر نیز در ان داخل باشد و تنافی بود و امام فرموده که خطاب خدا برسول صلی الله علیه وسلم
بخصوصه متناول امت است نزد حنفیه و افراد خطاب بنا بر تشریف رسول خدا است صلی الله علیه وسلم ونزد ایشان اتباع او بتذکیر امر کرده
چنانکه در کتب اصول حنفیه است و کیف که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده من رای منکم منکرا فاستطاع ان یغیره فلیغیره بیده
فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه الحدیث و آیه ثانیه پس صادق امین خبر داده که محل وی آخر زمان است چنانکه
آمده که وی بسید مشار تفسیر این آیه پرسید فرمود بل ائتمروا بالمعروف وتناهوا عن المنکر حتی اذا رایت شحا مطاعا وهوی متبعا ودنیا
مؤثرة واعجاب کل ذی رای برایه فعلیک بخاصة نفسک الحدیث پس تحقیق چنین هی باید گفت این کلام حسن است و نقل از عبد الله
ابن المبارک منقول است که این آیه آکد آیات است در وجوب امر بمعروف ونهی عن المنکر زیرا که معنی علیکم اهلیکم ما فی کلام الحجیث الی آن بوجه
در جواب آن قصار بر ساحل بود ان باشد با امر معروف ونهی عن المنکر معرفت ما انچه ابا حد اگر کرده که صادق الیهم خبر داده چنانچه
صالح توفیق است لیکن آلوسی در تفسیر خود گفته که هذا القول عندی ضعیف انتهی وقس علیه غیرها اشارة فی غریب القرآن تالیف
ابو بکر محمد بن الحسن معروف به نقاش موصلی متوفی سنه احدی و خمسین و ثلاث مائه است اشارة فی القراآت العشر تالیف ابو منصور
بن احمد عراقی است و مشایخ قرن رابع بود اصول القراآت مختصری است از شیخ شمس الدین محمد بن محمد جزری متوفی سنه
اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن تالیف شیخ صدر الدین محمد بن اسحق قونوی متوفی سنه ثلاث و سبعین
وستمائه است این تفسیر سوره فاتحه باشد اوله الحمد لله الذی بطن فی حجاب عز غیبه الاحمی در وی ذکر کرده که وی کلام خود مثل
اقاویل اهل تفسیر مروج نساخته و نه بکلام فاالفین متبکرین جز آنچه حکم لسان من حیث الارتباط واجب می کند بلکه اکتفا بمیانات الهیه
و واردات صمدیه نموده تحریر سطور گوید این بشارات اگر مطابق تفاسیر اهل حق است و مصادم مقصود تنزیل و سنت مطهره نیست
درخور التفات باشد و اگر از قبیل مکاشفات متصوفه است بجوی نمی ارزد و خارج از فن تفسیر کلام الهی است اعجاز القرآن
منجمله فروع علم تفسیر است کرده ابو الفتح در این باب جماعتی از اهل تصنیف اند مثل خطابی متوفی سنه و رمانی ورازی ومحمد
بن یزید واسطی متوفی سنه و در کتاب وی اسطی عبد القاهر جرجانی متوفی سنه دو شرح نوشته یکی کبیر نامش معتضد است دیگری صغیر
وقاضی ابو بکر باقلانی و تصنیف او بر وی من حیث الاعداد و در آن از واحد تا الوف ذکر کرده و ابن ابی الاصبع و زملکانی و رمانی و غیرهم
اعراب القرآن یکی از فروع علم تفسیر است و لیکن در حقیقت آن علم نحو باشد و آنرا علمی مستقل شمرد حیدری نیست تحقیق این که

سیوطی در اتقان این انواع ذکر کرده و تا آخر علوم شمرده که بی‌نیازی نیست و بیان کرده که آنچه مراعاتش بر معرب واجب است
لهذا و گذاشت و لایق آنست که مقدمه کتاب اعراب القرآن گردانیده آید و لیکن مراد او ازین بیان تکثیر علوم و فواید است و این
نوع را جماعتی مفرد بتصنیف کرده مثل شیخ مکی بن ابی طالب حموش بن محمد قیسی نحوی متوفی سنه ۴۳۷ اوله اما بعد حمد الله جل ذکره
و این کتاب او خاص در مشکل است و ابو الحسن علی بن ابراهیم حوفی نحوی متوفی سنه ۵۶۲ و این کتاب او در ده مجلد است و اوضح
کتب ابو البقا عبد الله بن حسین عکبری نحوی متوفی سنه ۶۱۶ و این اشهر کتب این فن است و نامش تبیان اوله الحمد لله الذی
وفقنا لحفظ کتابه و ابو اسحق ابراهیم بن محمد سفاقسی متوفی سنه ۷۴۲ و این کتاب احسن از کتاب تبیان است و در چند مجلد است نامش المجید
فی اعراب القرآن المجید اوله الحمد لله الذی شرفنا بحفظ کتابه و در وی ذکر کرده که کتاب بحر تالیف شیخ خود ابو حیان جمع وی کرده و گفته لکنه
سلک سبیل المفسرین فی الجمع بین التفسیر و الاعراب فتفرق فیه المقصود انتهی پس وی آنرا تلخیص کرده و آنچه در کتاب ابو البقا از
اعراب جز و دلیل جمع نموده زیرا که برین کتاب مردم عکوف کرده بودند و وی علامت میم آنرا که کتاب خود ختم نموده و آنچه خود آورده
آنرا بلفظ قلت تعبیر کرده و چون این کتاب باکبر الجم است شیخ محمد بن سلیمان صرخدی شافعی متوفی سنه ۷۹۲ تلخیص وی نموده و مما بران اعتراض کرده
از کتاب شیخ شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسمین حلبی متوفی سنه ست و خمسین و سبع مائة با وجود اشتمال بر غیر خود اجل
مصنفات این فن است زیرا که در ان علوم خمسه اعراب و تصریف و لغت و معانی و بیان جمع کرده و امام سیوطی در اتقان گفته هو
مشتمل علی حشو و تطویل لخصه السفاقسی فجوده انتهی و این وهم است از وی زیرا که سفاقسی اعراب ابو حیان را تلخیص کرده بلکه بحر را
کما تقدم و سمین نیز تلخیص آن را بیشتر در حیات شیخ خود ابو حیان نموده و مناقشه بسیار با وی بیان آورده و نامش الدر المصون فی
علم الکتاب المکنون نهاده اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و در اواسط رجب سنه ۷۳۴ از وی فارغ گشته تقی الدین در طبقات
خود گفته ان علی بن ابراهیم المعروف بابن الصائغ القاضی بالشام حضر مرة درس الشیخ العلامة بدر الدین الغزی فذکر فی اثناء کلامه
تفسیر السمین الذی صنفه و جری فیه فیما بحاثه منها اعتراضات السمین علی شیخه فقال الشیخ ان اکثرها غیر وارد و قال و الذی فی
اعتقادی ان اکثرها وارد و اصر علی ذلک ثم ان علیا کشف عن ترجمة السمین فرأی ان الحافظ ابن حجر وافقه فیه حیث قال فی الدرر الکامنة
صنف فی حیاة شیخه و ناقشه مناقشات کثیرة غالبها جیدة فکتب الی الشیخ ابیاتا یسأله ان یکتب ما اعترض الشهاب علیه من ابحاثه
فاستخرج عشرة منها و رجح فیها کلام ابی حیان و زیف اعتراضات السمین علیها و سماه بالدر الثمین فی المناقشة بین ابی حیان و السمین
فارسلها الی القاضی فلما وقف انتصر للسمین و رجح کلامه علی کلام ابی حیان و اجاب عن اعتراضات الشیخ بدر الدین و رد کلامه
فی رسالة کبیرة و وقف علیها علماء الشام و رجحوا کتابته علی کتابة البدر و اقروا له بالفضل و التقدم انتهی و از قدمای مصنفین در
اعراب قرآن مثل ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی متوفی سنه ثمان و اربعین و مائتین است و ابو مروان عبد الملک بن حبیب بن سلیمان
مالکی قرطبی متوفی سنه تسع و ثلاثین و مائتین و ابو العباس محمد بن یزید معروف بمبرد نحوی متوفی سنه ست و ثمانین و ابو العباس احمد
بن یحیی مشهور بثعلب نحوی متوفی سنه احدی و تسعین و مائتین و ابو جعفر محمد بن احمد بن النحاس النحوی المتوفی سنه ثمان و ثلاثین
و ثلاث مائة و ابو طاهر اسمعیل بن خلف الصقلی النحوی متوفی سنه خمس و خمسین و خمس مائة و کتاب وی در نه مجلد است و شیخ ابو البرکات
عبد الرحمن بن ابی سعید محمد انباری نحوی متوفی سنه ثمان و عشرین و ثلث مائة و نامش بیان نهاده اوله الحمد لله منزل الذکر الحکیم

بوفاضله تو اهم اهست ابو القاسم اسمعیل بن محمد طلحی اصفهانی متوفی سنه خمس و ثلاثین و خمس مائه و شیخ منتخب الدین حسین بن ابی العز
بن الرشید همدانی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائه این کتاب در متوسط الاباس است اوله الحمد لله الذی نعمته حمد بلا حد
عدد و محمد لا حمد و تمام ست کتاب الفرید فی اعراب القرآن المجید نهاده ابو عبد الله حسین بن احمد معروف بابن خالویه نحوی متوفی
سنه سبعین و ثلث مائه و کتابی دیگر در اعراب شتی سوره از طارق تا آخر قرآن و فاتحه و شرح اصول آن در حرف تخلیص غرض اوست
و شیخ موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف بغدادی شافعی متوفی سنه تسع و عشرین و ست مائه کتابی مخصوص باعراب جزو آخر
شیخ اسحق بن محمود بن حمزه تلمیذ ابن ملک و دی اعراب جزو اخیر قرآن کریم جمع نموده تنبیه نام نهاده و اول الحاقی کتاب نیست
که مذکور شد و شیخ احمد بن محمد مشهور بیشانجی زاده متوفی سنه ست و ثمانین و تسع مائه و در وی تا سوره اعراب نوشته لیس لیس
و از کتب مصنفه در اعراب قرآن تحفة الاقران فیما قری بالتثلیث من القرآن است اعتبار القرآن العظیم تالیف کسی است
اغاثة اللهف فی تفسیر سورة الکهف تالیف شیخ یونس بن عمر حنفی است پسر خود تخصیص وی کرده نامش مطالع الکشف نهاده
افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ کاتب الحروف صدیق بن حسن بن علی القنوجی نزیل بلده بهوپال از ممالک
مالوه وی کن دروی ناسخ و منسوخ قرآن و حدیث هر دو را جمع ساخته و از کتب و رسائل متقدمین و متاخرین که درین باب
تالیف یافته است بی نیاز ساخته الافصاح و غایة الانشراح فی القرآت السبع تالیف شیخ علم الدین علی بن محمد سخاوی
مقری متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائه افضل القرآن و فاضله ابن علم ابو الخیر در فروع علم تفسیر ذکر کرده و وجه
مذاهب ابی نقل کرده کما فی الاتقان اقتراح فی القرآت تالیف شیخ ابی علی حسین بن احمد بن یحیی معروف بابن الکاتب
الاقتصاد فی رسم المصحف تالیف شیخ ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی متوفی سنه اربع و اربعین و اربع مائه است اقسام القرآن
جمع قسم معینی یمینی است سیوطی آنرا نوعی از انواع علوم قرآن گردانیده و تبعه صاحب مفتاح السعادة حیث اورده فی فروع
علم التفسیر و گفته که حافظ ابن القیم در وی مجلدی تصنیف کرده که نامش تبیان است قال فیها اقسم الله سبحانه فی القرآن فی بضعة
مواضع و الباقی کله قسم بمخلوقاته و اجاب عنه بوجوه اقلیلیة فی التفسیر ذکره صاحب الکشف فی العلاقة اقناع
فی تفسیر قوله سبحانه و تعالی ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی
المتوفی سنه ست و خمسین و سبع مائه است اقناع فی القرآت السبع تالیف ابو جعفر احمد بن علی بن باذش نحوی متوفی
سنه اربعین و خمس مائه است و هو کتاب لم یؤلف مثله اقناع فی القرآت الشاذة تالیف ابو علی حسن بن علی اهوازی
متوفی سنه ست و اربعین و اربع مائه و جعبری گفته که تالیف ابو عز قلانسی است انه واضح ذکره فی کفایة الطالب اقوی العدد
فی القرآت تالیف شیخ علم الدین محمد بن عبد الصمد سخاوی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائه است اکتفا فی القرآت
تالیف ابو طاهر اسمعیل بن خلف مقری نحوی متوفی سنه خمس و خمسین و اربع مائه است اوله الحمد لله الذی انشا بالقدرة
بسط کلی کرده که مبتدی را کافی باشد ازوی مختصری تلخیص نموده در مختلف فیه قرای سبعه چنانکه بجای عنوان ترجمه وی باشد
الاکتفا فی قرائة نافع و ابی عمرو تالیف حافظ ابو عمرو یوسف بن عبد الله بن عبد البر قرطبی متوفی سنه ثلاث و ستین و اربع مائه
الاکسیر فی قواعد التفسیر تالیف شیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الحنبلی الطوفی المتوفی سنه عشر و سبع مائه

الاکلیل فی استنباط التنزیل تالیف شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی متوفی سنه احدی عشر و تسع مائة اوله الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب تبیانا لکل شی و در وی ذکر کرده که ما من شی الا و یمکن استنباطه من القرآن بعد آیات و احکام و
مستنبط میشود ذکر کرده التقاط الکنی فی علم التفسیر اطلاع بر تفصیل حال وی دست بهم نداد و امالی ابن الحاجب نام وی
ابو عمرو عثمان بن عمر نحوی مالکی متوفی سنه ست و اربعین و ست مائة نسبت بمجاهدی است که وی تفسیر بعض آیات فوائدیست
از نحو بر طرز چندانی مفصل که فیه لغایت تحقیق نوشته امثال القرآن در وی جماعتی از اهل علم تصنیف کرده مثل
شیخ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین السلمی النیسابوری متوفی سنه ست و اربع مائة و شیخ ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی
الشافعی المتوفی سنه خمسین و اربع مائة و شیخ حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیة المتوفی سنه احدی و خمسین
و سبع مائة اوله الحمد لله نحمده و نستعینه استعصاء لمحترقی بانسب الیا ابن قتیبة من مشکل القرآن تالیف ابو القاسم عبد الله
بن محمد عکبری متوفی سنه ... انتقاد دلالات الآیات المعتبرة فی الاجتهاد در کشف الظنون زیاده برین ذکر نکرده و نام مولف نشناخته
نبرده الانجیل هر چند از تفاسیر قرآن مجید نیست لیکن در اینجا که حواله او و حواله اخوات آن از تورات و زبور و صحف ابراهیم
در قرآن کریم بسیار آمده افادة للناظرین ترجمه وی درین کتاب مع الاخوات بجای خودش نوشته می آید که موجب مزید بصیرت ناظرین
است پس وی کتابی آسمانی است که حق سبحانه و تعالی بر عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آورده لغت سریانی است و او را بر
عبرانیه لغت خوانده مانند ذکره فی المواهب و صحیح بخاری در قصه ورقه بن نوفل چیزی است که دلالت میکند بر آنکه وی در عبرانی
بوده است و وهب بن منبه گفته انجیل بر عیسی علیه السلام شب سیزدهم از رمضان چنانکه در کشاف است نازل گشت و گفته اند
شب هجدهم بعد از یکهزار و دو صد سال و در ناسخ بودن وی برای حکم تورات اختلاف است گویند عیسی صاحب شریعت جدید بود
زیرا که در انجیل از وی حکمی است که فرمود برای تبدیل شرع موسی علیه السلام نیامده ام بلکه برای تکمیل او لیکن از انوار التنزیل
معلوم میشود که شرع وی ناسخ شرع موسی است با آنچه موسی نیاورده و اول انجیل باسم الاب و الابن الی آخره است و آنچه امروز
بدست ایشان است سیرت مسیح است که چهار کس از یاران وی آنرا جمع کرده اند و آنهم متی و لوقا و مارقوس و یوحنا در تحفة الادیب
فی الرد علی اهل الصلیب گفته که همین کسان دین عیسی را فاسد گردانیده و کم و بیش خود مانده و از حواریان که حق تعالی در قرآن کریم
بر آنها ثنا فرموده نیستند متی خود عیسی را ندیده یافته و نه او را آگاهی دیده مگر در سال رفع او بسوی حق سبحانه و وی کتاب انجیل را
بخط خودش در مدینه اسکندریه بعد رفع عیسی نوشته در وی خبر داد بمولد و سیرت عیسی و آنچه وی ذکر کرده غیر او ذکر نکرده و همچنین
لوقا هم عیسی علیه السلام را ندیده یافته و نه او را دیده بلکه بعد عیسی علیه السلام متنصر شده بدست بولص معرب باولوس اسرائیلی و خود
بولص نیز ادراک عیسی نکرده بلکه بر دست انانیا نصرانی شده و اما مارقوس پس وی هم عیسی را ندیده و بلکه بعد رفع او بدست پطرس
نام حواری متنصر گشته از وی انجیل اخذ کرده در شهر رومیه در مسائل کثیره جمعی از اصحاب خود مخالف اند و در زبدی و یوحنا پسر خاله
عیسی علیه السلام بود و نصاری زعم میکنند که عیسی در عرس یوحنا رونق بخش شده بود و او را گرد آب شراب معاینه کنانید
و این اول معجزه است که از وی بظهور رسید و چون یوحنا این معجزه از وی دید زن خود را گذاشته در دین وی سیاحت پیرو او شد
و او چهارم کسی است که انجیل نوشته اند لیکن آنرا بقلم یونانی در مدینه افسوس نوشته بود و این هر چهار نفر انجیل را چهار نسخه کرده

و تحریف و تبدیل نمودند و دروغ بر بستند و آنچه عیسی آورده بود انجیل بیش نبود و در آن هیچ تناقض و اختلاف نیست و آنچه ایشان
بر خدا و عیسی رسول وی بافته دروغ بسته‌اند معلوم است و نصاری انکار این کذب میکنند و مجملی از کذب ایشان است قول ایشان که
در فصل اول انجیل که در کتاب شعیا پیغمبر از وی همانا نقل کرده که فرموده من فرستادم فرشته خود را که نام وی [illegible] مراد وی عیسی است حال آنکه
این حرف در کتاب شعیا موجود نیست بلکه در کتاب ملاخیا پیغمبر است و آنچه متی در فصل اول بلکه ثانی عشر از انجیل
نوشته که عیسی گفته چنانچه یونس سه روز و سه شب در بطن ماهی بود همچنین من بعد از موت من خواهد بود چنانکه یونس در شکم ماهی ماند و این صریح
کذب است زیرا که [illegible] عیسی بود ساعت ششم از روز جمعه [illegible] از شب شنبه مدفون گردید
و صبح یکشنبه [illegible] مردگان برخاست پس در شکم زمین همین یک روز و دو شب ماند و وجه کذب ایشان [illegible]
هیچ شک نیست زیرا که عیسی [illegible] و خدا تعالی [illegible] انجیل [illegible] مقتول [illegible] خواهد شد بلکه نسبت
کرد که [illegible] و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فیه لفی شک منه ما لهم به من علم الا
اتباع الظن و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه و [illegible] و تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] در تحت الارض [illegible] ایشان [illegible] از آن [illegible]
تفضیل [illegible] تثلیث و اعتقاد [illegible] اتحاد [illegible] که نامی
نصرانیت [illegible] بود و همه کذب [illegible] و جهل است تعالی الله تعالی عما و [illegible] اول انجیل [illegible]
قوم عیسی علیه السلام [illegible] کلام [illegible] عبارت از روح و مریم و عیسی است و [illegible]
قائل شدند [illegible] ثلاثه [illegible] تعالی است [illegible]
وجود مطلق باشد [illegible] و [illegible] الکتب انتهی [illegible]
کوید تحقیق مقام [illegible] فرموده [illegible] که نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان
آن بود که [illegible] تعالی [illegible] و [illegible] گفتند که
اب [illegible] آن باز [illegible] عالم بود و دیگر این آن باز [illegible] اول است [illegible] عام شامل جمیع موجودات است دیگر روح القدس
و آن باز [illegible] معقول مجرد بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن [illegible] روح عیسی [illegible] چنانکه جبرئیل بصورت آدمی ظاهر میشود
همچنین [illegible] بصورت روح عیسی ظهور نمود [illegible] عیسی هم خداست [illegible] و احکام بشریه [illegible] هر دو بروی
جاری است [illegible] باب [illegible] بعض نصوص انجیل [illegible] در آنجا الفاظ [illegible] واقع شده [illegible] افعال الهیه را [illegible]
جواب اشکال اول بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی باشد [illegible] آنست که [illegible] در زمان قدیم [illegible] محبوب و مقرب
و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قرائن [illegible] انجیل دلالت میکند و جواب اشکال ثانی آنکه آن بر سبیل حکایت است چنانکه
ایلچی پادشاه میگوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان قلعه را برهم زدیم و در حقیقت این معنی راجع است به پادشاه و ایلچی بجز
ترجمانی نیست [illegible] طریق وحی بر حضرت عیسی [illegible] معانی بوده است در لوح نفس ایشان از قبیل عالم [illegible]
[illegible] حضرت جبرئیل بصورت بشریه و القای کلام [illegible] سبب این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری میشد که [illegible] آن

انعال سجود باشد والحقیقة غیر حقیقة بالمجاز خدای تعالی رد این مذهب باطل فرمود و بیان نمود که عیسی بنده خداست و روح یا
وی که در رحم مریم صدیقه نفخ کرد و او را بروح القدس تایید داد و عنایت خاص در باره او مرعی داشت و اگر بالفرض خدای تعالی
در کسوت روحی که از جنس سائر ارواح است برآمده باشد و تدریج بشری کرده بود چون این نسبت را نیک بنگاهیم لفظ اتحاد بر معنی
جاری نباشد الا بتسامح و اقرب الفاظ باین معنی تقویم و مثل آن بود و تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا و نیز از ضلالات ایشان
یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود و رفع بر آسمان را
قتل گمان کردند و کابرا عن کابر همان غلط را روایت نمودند خدای تعالی در قرآن شریف ازاله شبهه فرمود که ما قتلوه
وما صلبوه ولکن شبه لهم و در انجیل انچه مقوله حضرت عیسی ازین باب مذکور است مضمونش اخبار است به جرأت یهود
واقدام ایشان بر قتل هر چند خدای تعالی ازین مهلکه نجاتی میسر کرد وانچه مقوله حواریان است منشأ آن وقوع اشتباه است
وعدم اطلاع بر حقیقت رفع که بالوت اذهان و اسماع شده و نیز از ضلالات ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود همان
عیسی است که بعد قتل پیش حواریان آمده و ایشان را بتمسک انجیل وصیت کرد و میگویند عیسی وصیت کرده است که نبیان
بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام مرا گیرد سخن او قبول کنید الا آنکه قرآن عظیم بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی بر پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله وسلم منطبق است نه بر صورت روحانیه حضرت عیسی زیرا که در انجیل گفته شد که فارقلیط مدتی در میان
شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد مردمان را و این معنی جز بحضرت پیغمبر ما ظاهر نشده و نام عیسی گرفتن عبارت از انست
که اثبات نبوت ایشان کنند نه آنکه الله گویند یا ابن الله انتهی گوییم شیخ تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه حنبلی متوفی
در سنه ثمان و عشرین و سبع مائة را کتابی است موسوم به بیان الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح در یک مجلد و اول او کلام شهادت
در ردی کرده که رساله بولص راهب اسقف صیدا انطاکی که ببعض دوستان خود نوشته بود بدست او آمد و این رساله عمده
ایشان و معتمد علیه علمای نصاری است و مضمون آن مشتمل بر شش فصول بوده است اول آنکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم
بسوی ایشان مبعوث نشده بلکه بسوی اهل جاهلیت و قرآن بر این دلالت دارد دوم آنکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن
ثنا و مدح دین ایشان فرموده است سوم آنکه نبوات انبیا شاهد حقیت دین ایشان است پس تمسک بدان واجب باشد
چهارم تقریر این مدعا بمعقول کرده و گفته که تثلیث ثابت است پنجم ادعای موحدیت نصاری نموده ششم آنکه عیسی بعد
موسی با غایت کمال آمده پس حاجت شرعی دیگر که زیاده بر غایت بود نیست انتهی و ازین هر شش فصل جواب باصواب
مدلل بادله صحیحه داده و همه انچه درین فصلها ازوی حکایت کرده شده است باطل ساخته و همچنین تحفة الادیب فی الرد
علی اهل الصلیب تالیف شیخ عبد الله بن عبد الله الترجمان کتابی جید است در رد مذهب نصاری مشتمل بر دو باب
مؤلف وی از افاضل نصاری بود چون مسلمان شد خواست که ابطال نوامیس و تناقض اناجیل و فساد عقول ایشان
بعقل عقول مبرهن کند پس این کتاب تالیف نمود و اول در ان ذکر بلده و منشا خود و بعده رحلت و دخول در اسلام
در عصر ابو العباس احمد صاحب تونس و بسروی ابو فارس عبد العزیز بیان نمود و در سنه ثلاث و عشرین و ثمان مائة از ان
فارغ گردید و شیخ ابو البقا صالح بن حسین جعفری کتابی نوشته مسمی تخجیل من حرف الانجیل و منتخب وی الشیخ ابو الفضل مالکی

مسعودی است که در سنه ۹۴۳ از تالیف فارغ شد اول آن الحمد لله الواحد الذی لا یتکثر بالاعداد است و مشتمل است
بر دو باب شیخ ابو العباس احمد بن ابی المحاسن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی المتوفی در سنه ثمان و عشرین و سبع مائة کتابی
دارد موسوم بتخجیل من حرف التوراة والانجیل اوله الحمد لله الذی ظهر باعلی دین الاسلام و همچنین کتب و رسائل بسیار بزبان
عربی و فارسی دارد و درین باب تالیف و شهرت یافته بعضی از آن خوب است والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و اجل
التفاسیر است منها التفسیر البیان المکنون الی الحق و علمای اسلام در رد مذهب نصاری قدیما و حدیثا در هر قرن و روزگار دقیقه
فروگذاشته اند لیکن مفاسد جهل و تعصب چه گونه است بسیار است اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد
انسان عیون المعانی فی التفسیر ذکرش در حرف عین خواهد آمد الانصاف فی الجمع بین الثعلبی و الکشاف تالیف امام ابو السعادات
مبارک بن محمد بن الاثیر جزری متوفی سنه ست و ستمائة است تفسیری کبیر است در وی هر دو تفسیر مذکور را فراهم نموده انموذج الفنون
کتابی است از محمد بن علی شهیر بسپاهی زاده متوفی در سنه ۹۹۷ در وی مسائل از تفسیر و حدیث و غیره آورده و اوله الرحمن علم القرآن
الانموذج الکشاف تعلیقی است بران ذکرش بیاید الانوار الباهرات کتابی است در بیان قراآت انوار التنزیل و اسرار التأویل
در تفسیر تالیف قاضی ناصر الدین ابی سعید عبد الله بن عمر بیضاوی شافعی متوفی به تبریز سنه خمس و ثمانین و ستمائة است
وقیل سنه اثنتین بل خمس تاج الدین سبکی در طبقات کبری گفته بیضاوی چون از قضای شیراز معزول شد به سوی
تبریز آمد و بمجلس درس بعض فضلا رسید و در پایان قوم نشست و چون که هیچ کس او را ندانست مدرس نکته بیان کرد و گمان آنکه
احدی از حاضرین بر جواب آن قدرت ندارد و از قوم حل آن اشکال خواست و گفت اگر قدرت دارید حل کنید و اگر ندارید اعاده
آن نمایید بیضاوی جواب گفتن آغاز کرد گفت تا ندانم که این نکته را فهم کردی جواب از تو نشنوم مدرس او را باعاده آن بلفظها
مخیر گردانید بیضاوی بلفظها اعاده کرد و حل نمود و بیان کرد که در ترتیب وی میان این نکته را خلل است بعد از آن جواب آن داد و فی الحال
آن نکته را بمثل وی مقابله کرد و مدرس را بسوی حل آن خود خواند مدرس حل آن دشوار شد وزیر در آن مجلس حاضر بود بیضاوی را
از جای او برخیزانید و بخود نزدیک ساخت و پرسید حال آغاز نهاد که تو کیستی از کجایی گفت من بیضاوی ام و در طلب قضا
شیراز آمده ام وزیر اکرام او کرد و همان روز خلعت بخشیده باز گردانید انتهی و بعضی گفته اند که مدتی دراز در خدمت ارادت ماند
از شیخ محمد بن محمد کتخائی سفارش خواست تا چون بر حسب عادت خود نیش در برامد گفت این مرد عالم فاضل است با امیر در
اشتراک میخواهد یعنی از شما مقدار سجاده در نار می طلبد که بمجلس حکم باشد بیضاوی ازین سخن او متاثر شد ترک منصب کرد و
تا آخر حیات ملازم شیخ ماند و تفسیر خود باشارت وی نوشت و چون بمرد نزد قبر او مدفون شد و این تفسیر او کتابی عظیم الشان غنی عن البیان
است در وی از کشاف آنچه متعلق باعراب و معانی و بیان است تلخیص کرده و از تفسیر کبیر آنچه تعلق بحکمت و کلام دارد و از
و اشتقاق و غوامض حقائق و لطائف اشارات از تفسیر راغب تلخیص نموده وجوه معقوله و تصرفات مقبوله که نتیجه فکر خود است
بدان ضم نموده زنگ شک از خاطر زدود کما قال المتنبی نظم

تجنبت تنازع ما تشتهی	اذا اولو الالباب لم یاتوا
ولکن کان للتاسفی	به بیضاء لا تبلی

و چون مفسر در میدان فرسان کلام جولان نموده اظهار مهارت خود در علوم حسب لیاقت تمام فرموده بنا بر ان از وجوه

محاسن اشاره و ملح استعاره کشف قناع کرده جایی پرده از رخ اسرار معقولات بدست زبان حکمت ترجمان میزان ناشکفته برداشته
بحل اشکال و تذلیل صعاب پرداخت و مباحث دقیقه را بوجهی آورده که از شبهه معضله مامون ساخت و مناهج دلائل را ایضاح نمود و انچه از
وجوه تفسیر ثانیا یا ثالثا یا رابعا بلفظ قیل نوشته آن ضعیف است بضعف مرجوح یا مردود بوجهی که بدان متفرد شده و گمان بعضی نیست
کان مراد وجوه تفسیر نیست کقوله احمل الملائکة العرش حفهم حوله مجاز عن حفظهم و تدبیرهم و لو ماننداین پس این گمان
کسی است که شاید فهم او از تصور مبانیش کوتاهی کرده و علو او بلحاظه نافیه نرسیده و معترض بر کلام وی بمثل این گمان محجوب
دامگستر عنقا است و قاصد شکار نسر سما زیرا که وی مالک زمام علوم دینیه و فنون یقینیه بر مذهب اهل سنت و جماعت است
و بفضل مطلق وی اعتراف کرده اند و قصب السبق را بوی مسلم دارند و تفسیرش محتوی فنون علم دشوار گذار و انواع قواعد مفخم الطرق
ست و هر کرد و یکی از فنون بار زمیشود بسیار است که از فنون دیگر باز می ماند و المراد عدد لما جهله و رسیدن بمرام وی کار کسی ست
که بعین فکر در ان نظر کرده و چشم از هوای نفس خود پوشیده و نفس خود را بنده و طاعت مولای خود گردانیده تا آنکه از غلط و دلل
سلامت مانده و برید سفسطه و جدل قدرت یافته و اما اکثر احادیث که وی در اواخر سور ایراد کرده و در ان از وی تسامح
رو داده پس سببش آنست که آینه دل او از غایت صفا و تعرض بنفحات خدا از اسباب تجریح و تعدیل اعراض نموده و مائل بسوی
ترغیب و تاویل گردیده و سیرا اند که صاحب آن احادیث تفوه بزور و تدلیل بغرور کرده است و این کتاب از نزد او تعالی
حسن قبول نزد جمهور از افاضل و فحول وزری شده تا آنکه بر درسش و تحشیه او عکوف کرده اند بعضی بر بعض سور وی تعلیق نموده اند
و بعضی تحشیه تام فرموده و بعضی بر بعض مواضع وی حاشیه نوشته انتهی ما فی کشف الظنون محرر سطور گوید انچه ملا کاتب چلپی اینجا
مبالغه در مدح بیضاوی و غلو در ثنای تفسیری کرده از قبیل حبک الشیء یعمی و یصم ست و الاخذ از تحریر وی ظاهر ست که بیضاوی
با وجود علم بوضع احادیث فضائل سور آنرا برای ترغیب آورده حال آنکه روایت موضوع باتفاق اهل علم حرام ست و وعیدی فوق
حدیث صحیح من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار نباشد و توغل بیضاوی در فلسفه و اقتدای او باهل کلام و حکمت در تحریر
نصوص از ظاهر و تاویل آن بمذاق معقول چیزی ست که موافق و مخالف بدان یکزبان ست احادیث صحیحه مرفوعه از که مفسر مبین
آیات بینات ست بتشکیک خام معقولیان و تاویلات واهیه کلامیان بر معاسه درای کاسه خود شکست میگرداند و طرفه تر
مذاهب حکما و آرای یونانیان در مقابله نصوص میکند اگر راست پرسی جاهی مدسوسات عقلیه و سوهن محسوسات نقلیه است
و تفسیر قرآن برای کرده نمیتبع نقل الا ما شاء الله تعالی اظهار فضیلت قابلیت تحریر تفسیری یا تالیف کتابی در علمی از علوم
چیزی دیگر ست و تبیین مقاصد تنزیل و کشف معانی قرآن کریم بر وجه مراد و مرضی خدا و رسول و تکلیف عباد بدان چیزی دیگر
فرقان حمید برای هدایت گمراهان و به عبارت دیگر ان نازل شده نه برای تمرین براهین عقل و رای فضیلت منشان و شتان ما بینهما
دل فقیر از جرأت این مرد بیضاوی در تصریف منطوق و ظواهر نظم قرآن از معانی و مدلولات آن بتاویلات رکیکه معقولیان
و تعادلات بارده کلامیان در قلق ست شیخ عبد الحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز از وی در مدارج النبوة و ترجمه مشکوة نالان ست
و قائل الامان برادرا اگر خواهی که تفسیر قرآن به بینی و مفهوم صاف یابی ان بعبارتی و راه بسته اسلوب کشی بیا و تفسیر فتح القدیر شوکانی
قاضی القضاة صنعانی یمنی را ببین و دست بدامن علوم و فوائد وی بزن که اگر این تفسیر با برعزت وجود قلت منقطعه میسر نشد

و تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن بعین بصیرت نظر کن و دریاب که تفسیر کتاب چنین میباشد و تفسیر خطاب بالا رباب چنین می شاید و بالله التوفیق و بیده ازمة التحقیق آمدیم بر آنکه بیضاوی حواشی و تعالیق بسیار دارد منجمله حواشی آنها است حاشیه محی الدین محمد بن شیخ مصلح الدین مصطفی قوجوی متوفی سنه ۹۵۱ و این حاشیه اعظم الفائده و اکثر النفع و اسهل العبارت است اینها بر سبیل ایضاح و بیان برای مبتدی در هشت مجلد نوشته بود بعده در آن نوعی تصرف بکار برده استینافات زیادت کرد و این هر دو نسخه انتشار یافت و دست کاتبان بدان بازی کرد تا آنکه نزدیک شد بعدم فرق میان هر دو منتخب آن از بعض فضلا است که گفته که این حاشیه بسر حواشی و اکثرها اعتبار و التقیه است بجز دو وصلح مولف وی و حاشیه مصلح الدین مصطفی بن ابراهیم مشهور با بن التجید معلم سلطان محمد خان فاتح و این نیز مفید و جامع است در سه مجلد از حواشی کشاف تلخیص نموده و حاشیه قاضی زکریا بن محمد انصاری مصری متوفی سنه ۹۱۰ و این در یک مجلد است نامش فتح الجلیل ببیان خفی انوار التنزیل نهاده اولها الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و در وی بر احادیث موضوعه که در اواخر سور بیضاوی است تنبیه کرده و حاشیه شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی متوفی سنه ۹۱۱ این در یک مجلد است نامش نواهد الابکار و شوارد الافکار نهاده و حاشیه ابو الفضل قرشی صدیقی خطیب مشهور بکازرونی متوفی در حدود سنه ۹۴۰ و این حاشیه لطیف است در یک مجلد در وی حقائق معانی انجمی آورده اولها الحمد لله الذی انزل آیات بینات محکمه و حاشیه شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی متوفی سنه ۷۸۶ مجلد اولها الحمد لله الذی وفقنا للخوض و حاشیه محمد بن جمال الدین بن رمضان شروانی در دو مجلد اولها قال الفقیر بعد حمد الله العلیم العلام و حاشیه صبغة الله و این کبری و صغری است از جمله حواشی جمع نموده و حاشیه کمال الدین اسحق قرامانی متوفی سنه ۹۳۳ و این حاشیه مفیده و جامعه است و حاشیه فاضل مشهور بروشنی ایدینی و حاشیه شیخ محمود بن حسین فضلی حاذق مشهور بسیادتی گیلانی متوفی در حدود سنه ۹۷۱ و این حاشیه از سوره اعراف تا آخر قرآن است نامش هدایة الرواة الی الفاروق المهادی للعزعن تفسیر البیضاوی نهاده و از تحریر او در سنه ۹۵۸ فارغ گشته و حاشیه بابا نعمة الله بن محمد نخجوانی متوفی در حدود سنه ۹۰۰ و حاشیه مصطفی بن شعبان سروری متوفی در سنه ۹۶۹ و این کبری و صغری است اول کبری الحمد لله الذی جعلنی کشاف القرآن عاشق در ذیل الشقائق نوشته انه کان یکتب کل ما یخطر بالبال فی بادی النظر و المطالعة ولا ینظر الیه بعد ذلک انتهی و حاشیه ابا عوض مفتی در سنه ۹۹۰ و این قریب بسی مجلد است و حاشیه شیخ ابی بکر بن احمد بن صائغ حنبلی متوفی در سنه ۷۱۴ و نامش الحسام الماضی فی ایضاح غریب القاضی نهاده و در وی غریب بیضاوی را شرح کرده و فوائد بسیار بدان ضم نموده و اما حواشی و تعلیقات غیر تامه پس بنا آن نیز بسیار است از انجمله است حاشیه محمد بن فرامرز مشهور بملا خسرو متوفی در سنه ۸۸۵ و این از احسن تعلیقات دارج آنها است تا قوله تعالی سیقول السفهاء و ذیل وی تا تمام سوره بقره تالیف محمد بن عبد الملک بغدادی حنفی است متوفی بدمشق در سنه ۱۰۱۶ اولها الحمد لله هادی المتقین و حاشیه نور الدین حمزه قرامانی متوفی در سنه ۸۷۰ و این صرف بر زهراوین است موسوم بتفسیر التفسیر و حاشیه عصام الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی متوفی در سنه ۹۴۵ و این مشحون است بتصرفات انیقه و تحقیقات فائقه از اول قرآن تا آخر اعراف و از اول سوره نبا تا آخر قرآن و آنرا بخدمت سلطان سلیمان خان هدیه کرد و اولها الحمد لله الذی عم بارقا ارشاد الفرقان کل لسان و حاشیه سعد الله بن عیسی مشهور بسعدی افندی متوفی در سنه ۹۴۵ و این از اول سوره هود

تا آخر قرآن است و آنکه بر اوائل است جمع بسیر محمد است که از مواضع فراگرفته ملحق بوی ساخته بود و تحقیقات الشیخ سعد الدین شرح نیست که از حواشی کشاف اخذ کرده ازین خود تصرفات مسلمه بدان منضم ساخته با اعتماد بر سبیل بدایع رجوع ایشان نزد بحث عیوب که در مذاکره وی واقع وگذاشته است و بر بن حاشیه رسائل بسیار تعلیق کرده اند عبد الله کردی بر آن حاشیه نوشته از سورهٔ عم تا سورهٔ نبا و حاشیهٔ استاد سنان الدین یوسف بن حسام الدین متوفی در ۹۰۶ و این نیز حاشیهٔ مقبوله است از اول انعام تا آخر وی بر سورهٔ ملک مذکوره و قمر تعلیقه دارد و نزد سلطان سلیم خان ثانی به تفسیر استاد بود در حاشیهٔ محمد بن عبد الوهاب مشهور بعبد الکریم زاده متوفی در ۹۷۵ و این از اول قرآن تا آخر سورهٔ طه است منتشر نشده و حاشیهٔ شیخ شهاب الدین خفاجی در هشت مجلد است و در مصر طبع شده و محرر سطور از آن استفاده نموده و ذکر وی در کشف الظنون نیست و تتمه تعلیقات است تعلیقهٔ سنان الدین یوسف بردعی شهیر بعجم سنان محشی شرح فرائض و این تا قوله سبحانه اکادوا لیعبدون نوشته در جمع برابر خسرو پاشا است در روی از ملا خسرو یا استاد او وسط نازل ملا خسرو یا استاد اخیر تعبیر میکند اوله الحمد لله الذی نور قلوبنا و تعلیقهٔ مصطفی بن محمد شهیر ببستان افندی متوفی در ۹۷۷ و این تا اصل بر سورهٔ انعام است و تعلیق محمد بن مصطفی بن الحاج حسن متوفی در ۹۱۱ و این نیز بر سورهٔ انعام است و تعلیق مصلح الدین محمد لاری متوفی در ۹۷۹ و این تا آخر زهراوین است در وی مباحث دقیقه آورده و تعلیق نصر الله رومی و تعلیق غرس الدین حلبی طبیب و تعلیق ملا حسین خلخالی حسینی متوفی در ۱۰۱۴ از سورهٔ یس تا آخر قرآن اوله الحمد لله الذی نوّر العرفاء فی کبریائه و تعلیق شیخ محی الدین محمد اسکلیبی متوفی در ۹۳۰ و تعلیق محی الدین محمد بن قاسم مشهور باخوین متوفی در ۹۰۴ و این بر زهراوین است و تعلیق سید احمد بن عبد الله قریمی متوفی در ۸۷۹ و این قریب بتمام است و تعلیق محمد بن کمال الدین تاشکندی بر سورهٔ انعام و آن را بخدمت سلطان سلیم خان هدیه کرده بود و تعلیق شیخ الاسلام زکریا بن بیرام انقروی متوفی در ۱۰۰۱ و این بر سورهٔ اعراف است و تعلیق محمد بن عبد الغنی متوفی در ۱۰۳۶ تا نصف بقره و در پنجاه جز و تعلیق محمد امین مشهور بابن صدر الدین شیروانی متوفی در ۱۰۳۶ و قیل ۱۰۳۴ و این تا قوله الم ذلک الکتاب است عبارت بیضاوی را تمامها آورده و در بدایت ابتدای صفدی در شرح لامیة العجم کرده و هو قوله الحمد لله الذی شرح صدر من تادب و تعلیق هدایة الله علائی متوفی در ۱۰۳۹ و تعلیق محمد شریف النسفی و این بر جزو عم است و تعلیق محمد امین شهیر بامیر پادشاه بخاری حسینی نزیل مکهٔ مکرمه متوفی در ۹۸۷ و این تا سورهٔ انعام است و تعلیق عصام بن محیی اسفرائنی متوفی در ۹۴۴ و این تا آخر سورهٔ انعام است بطریق ایجاز بلکه بر سبیل تعمیة الغاز اوله الحمد لله الذی فضل بفضله العالمین علی الجاهلین و تعلیق علائی بن محمد شیرازی شریف و این بر زهراوین است اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و نامش مصباح التعدیل فی کشف انوار التنزیل نهاده بود در ماه رجب ۱۰۴۷ از وی فارغ گردیده و تعلیق احمد بن روح الله انصاری متوفی در ۱۰۰۶ و این تا آخر اعراف است و تعلیق محمد بن ابراهیم بن حنبلی حلبی متوفی در ۹۷۱ و شیخ امام محمد بن یوسف شامی نزیل مصر متوفی در ۹۴۲ کتابیست الاتحاف بتمییز ما تبع فیه البیضاوی صاحب الکشاف است اوله الحمد لله الهادی للصواب و تخریج احادیث وی از شیخ عبد الرؤف مناوی است اوله الحمد لله حمد الجلی من غوامض الکتاب و نامش الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی نهاده و تعلیق کمال الدین محمد بن محمد بن ابی شریف قدسی متوفی در ۹۰۶ و تعلیق شیخ قاسم بن قطلوبغا حنفی متوفی در ۸۷۹ تا آخر قوله سبحانه ختم الله بر جبین نوشته و تعلیق سید شریف علی بن محمد جرجانی متوفی در ۸۱۶ ذکره السخاوی نقلا عن سیف و تعلیق شیخ رضی الدین

بن یوسف مشهور بابن ابی اللطف قدسی متوفی در ۸۷۵ه واین تعلیق مع کشاف وتفسیر ابو السعود است در مجلدی ضخیم اوله الحمد
لله الذی انزل علی عبده الکتاب الخ این را بزمانه درس خود نزد صخره تا آخر انعام املا کرده بعد تبییض نزد وی
تالیف محمد بن محمد بن عبد الرحمن معروف بامام الکاملیة شافعی قاهری متوفی در ۸۶۴ هجری است انتهی ما فی کشف الظنون وبر بیضاوی
حاشیه ایست از شیخ وجیه الدین علوی گجراتی شاگرد ملا عماد متوفی سنه ثمان وتسعین وتسع مائة قبرش در احمد آباد است کریمه کانت لهم جنات
الفردوس نزلا تاریخ وفات اوست از فضلای هند بود صاحب تصانیف کثیره ترجمه وی در مآثر الکرام مرقوم است وبر وی حاشیه ایست
از ملا عبد الحکیم سیالکوتی المتوفی سنه سبع وستین والف سیالکوت از قرای لاهور است تلمیذ کمال الدین کشمیری است در عهد
شاهجهان پادشاه برعایت نقود نا معدود مخصوص گشت وچند قریه برسم سیورغال داشت بر وی حاشیه ایست از حافظ امان الله
بن نور الله بن حسین بنارسی المتوفی سنه ثلاث وثلثین ومائة والف الانوار فی تفسیر القرآن تالیف شیخ محمد بن حسن معروف بابن مقسم نحوی
متوفی سنه احدی واربعین وثلث مائة است انوار القرآن تفسیر ربع قرآن است از شیخ غلام نقشبند لکهنوی المتوفی
سنه ست وعشرین ومائة والف ویرا بر وی حاشیه نوشته آیات متشابهات یکی از فروع علم تفسیر است وآن عبارت
از ایراد قصه واحده در صور شتی وفواصل مختلفه باین طریق که یکجا مقدم آرند ودر جای دیگر مؤخر ودر موضعی بزیاده ودر دیگر بدون
آن یا مفرد ومنکر وجمع یا بحرف دیگر یا مدغم وسوی ذلک من الاختلافات اول کسیکه در وی تصنیف کرده کسائی است
ونظم وی آیه النظم نموده منها البرهان فی توجیه متشابه القرآن ودرة التنزیل وغرة التاویل واین بهتر از اول است وکشف المعانی
عن متشابه المثانی وملاک التاویل واین از همه بهتر است وقطف الازهار فی کشف الاسرار الایجاز والاطناب یکی از فروع
علم تفسیر است ذکره ابو الخیر ولیکن در حقیقت از مباحث علم بلاغت است وگردانیدن آن از فروع علم تفسیر وجهی ندارد ولیکن
وی التزام کرده که انواعی ایراد کرده سیوطی را در اتقان مستقل نام میکند ایجاز البرهان فی اعجاز القرآن تالیف ابو یحیی ابراهیم
بن احمد بن محمد انصاری جزری خزرجی است چون خط او خیلی دقیق بود خبط بسیار در وی راه یافته ایجاز البیان
فی معانی القرآن تالیف نجم الدین ابو القاسم محمود بن ابی الحسن نیسابوری غزنوی ملقب بیان الحق است در وی زیاده از ده هزار
فائده ذکر کرده چنانکه در دیباچه کتاب خود حل الغرائب او باشاره نموده در کشف الظنون گفته قلت عندی موجود وقال فی آخره
فرغ من تحریره فی بلدة خجند سنة ثلث وخمسین وخمس مائة الایجاز فی القرآن السبع تالیف ابو محمد عبد الله بن علی مشهور بسبط الخیاط
متوفی در سنه احدی واربعین وخمس مائة است الایجاز فی ناسخ القرآن ومنسوخه تالیف محمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد
قیسی قرطبی متوفی در سنه سبع وثلاثین واربع مائة است الایضاح فی ناسخ القرآن ومنسوخه ونیز هم است تالیف او محمد
مکی بن ابی طالب قیسی مقری متوفی در سنه ثلث وسبعین واربع مائة الایضاح فی القرآت تالیف ابو علی حسن بن ابراهیم
اهوازی معروف بابن یزداد مقری متوفی در سنه ست واربعین واربع مائة وبعضی گویند نامش اتضاح است بتای فوقانی
وما بعد او که غایة الانشراح باشد بر آن دلالت دارد ولیکن در وی نظر است الایضاح فی التفسیر تالیف شیخ ابو القاسم
اسمعیل بن محمد اصفهانی ملقب بقوام السنة متوفی سنه خمس وثلاثین وخمس مائة در چهار مجلد ضخیم است الایجاز ل
سبعة القراء تالیف ابو بکر محمد بن محمد بن عبد الله الاشبیلی معروف بقلیبی متوفی سنه ثلاث وخمسین وخمس مائة است

باب الباء

مجاز القرآن تالیف ابو عبیدہ معمر بن مثنی البصری النحوی المتوفی سنہ عشر و مائتین و شیخ عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام
متوفی سنہ ستین و ست مائہ است بحث التعارض فی الآیتین انا لننصر رسلنا و یقتلون النبیین جری ذلک بین
علماء مصر و یعقوب الاصغر القرمانی و له فیه رسالة تدل علی فضله و تبحره بحث ان مثل احمد تاشکندی والمولی ابی السعود فی
الاستعارة التمثیلیة فی قوله سبحانه و تعالی اولئک علی هدی من ربهم فرجح التاشکندی جانب السعد و کان المولی ابو السعود قد اختار
مسلک السید فی تفسیره بعد تنقیح کلام الطرفین و تهذیبه فاستدت المباحثة بینهما الی خمس ساعات ثم اتفقا علی انه اعظم بحث فی
السعدین الفاضلین بحث سری الدین المصری و مصطفی افندی الاعرج الرومی فی قوله سبحانه یرونهم مثلیهم رأی العین
جری ذلک فی مجلس شیخ الاسلام المعیدی فان القاضی جوز ان یکون الخطاب فی لکم للمشرکین من قریش او الیهود و کون
وجوز فی فاعل الرؤیة کونه المشرکین او المؤمنین ثم قال تؤیده قراءة نافع ترونهم بالتاء قال سعد الروم وفیه بحث و لم یبین
فسال الاعرج عن وجهه فکتب سری الدین رسالة فی جوابه فلم یعجبه و شاع البحث المذکور بحیث وصل الی مصر فکتب شهاب الدین البصری
فیه رسالة و کتب ایضا الشیخ ابراهیم المیمونی رسالة مبسوطة بحث السید الشریف الجرجانی و سعد الدین التفتازانی فی
استعارة قوله سبحانه اولئک علی هدی من ربهم الآیة فی مجلس تیمور فظهر السید علیه لفصاحته و طلاقة لسانه و کان
لسان السید افصح من قلم التفتازانی بالعکس والافاضل فی تفضیل بینهما متعین و الاکثر فی جانب السعد بحث العلامة
عضد الدین عبد الرحمن بن احمد الایجی المتوفی سنة ست و خمسین و سبع مائة و الفاضل فخر الدین احمد بن حسن الجاربردی المتوفی
سنة ست و اربعین و سبع مائة ذکر ان العضد کتب الی فخر الدین بطریق الاستشکال رسالة عما فی الکشاف عند قوله سبحانه
فاتوا بسورة من مثله و اجاب عنه الجاربردی بجواب لم یعجبه فعضد الدین فرد جوابه علیه و قد صدر عنهما فی اثناء هذا البحث
کلمات تغنی عن الخشونة ثم کتب فیه جماعة من المتاخرین منهم کمال الدین عبد الرزاق و امین الدین الحاج داود و عز الدین التبریزی
و همام الدین الخوارزمی و تقی الدین السبکی و ابراهیم بن الجاربردی انتصر لوالده بحر الحقائق والمعانی فی تفسیر
السبع المثانی لنجم الدین ابی بکر عبد الله بن محمد الاسدی الشهیر بدایة بحر الدرر فی التفسیر تالیف شیخ محمد شهیر بمعین معروف
بمسکین فراهی واعظ بحر العلوم فی التفسیر تالیف سید علاء الدین علی بن یحیی سمرقندی ثم القرمانی تلمیذ شیخ علاء الدین
بخاری متوفی در جمع سنہ ستین و ثمان مائة در یک جلد ... کتابی بزرگ است فوائد جلیلہ از کتب تفاسیر در وی منتخب کردہ
و خیر نمود و فائدہ ها افزودہ بعبارت فصیحہ تا سورہ مجادلہ رسیدہ در چہار مجلد البحر المحیط فی التفسیر تالیف شیخ اثیر الدین ابو حیان
محمد بن یوسف اندلسی متوفی سنہ خمس و اربعین و سبع مائة و این کتابی عظیم است در چند مجلد و آنرا خود وی مختصر کردہ در دو مجلد
و نامش النهر الماد من البحر نهادہ و مختصر دیگر وی از تلمیذش شیخ تاج الدین احمد بن عبد القادر بن مکتوم متوفی سنہ تسع و اربعین
و سبع مائة موسوم بدر اللقیط است در وی اقتصار بر مباحث وی با مباحث ابن عطیہ و زمخشری کردہ و بر هر دو رد نمودہ و س
علامت زمخشری و ع علامت ابن عطیہ و ح علامت ابو حیان نهادہ و اوله الحمد لله الذی انزل القرآن ... بحر مواج
تفسیر فارسی است در چند مجلد کلان تالیف قاضی شهاب الدین ملک العلماء بن شمس الدین بن عمر الزاولی الدولتابادی المتوفی

سنه تسع واربعين وثمان مائة درين تفسير سعى بليغ در بيان تركيب ومعنى ووجوه وفصل فصل آيات جناب نگاريده وتحرير سا
مطالعات آن كرده است بدائع القرآن تاليف ابن ابى الاصبع زكى الدين ابو محمد عبد العظيم بن عبد الواحد قيروانى
ثم المصرى متوفى در سنه اربع وخمسين وست مائة البدور الزاهرة فى القراآت العشرة المتواترة تاليف سراج الدين
بن ابى القاسم انصارى مصرى شهير بنشار است در مجلدى اوله الحمد لله الذى علم الانسان بالعلم در وى هر
بجاى خود نيز ذكر كرده براى سهولت مطالعه بدائع القرآن ابو الخير ابن را از فروع علم تفسير شمرده ودر حقيقت علم
مگر آنكه در كلام قديم واقع شده البديع والبيان عن غوامض القرآن وتفسيره دو مجلد است تاليف حسن بن فتح بن حمزه
همدانى متوفى بعد سنه پانصد ابن الصلاح گفته وجدته يدل على انه كان ذا عناية بالعربية والكلام البرهان فى علوم القرآن
شيخ بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله زركشى متوفى در سنه اربع وتسعين وسبع مائة در وى فنون قرآن كه مردم در ان تكلم
جمع ساخته وبر چهل وهفت نوع مرتب نموده وگفته ما من نوع منها الا ولو اراد الانسان استقصاءه لاستفرغ عمره ثم لم يحكم
فاقتصرنا من كل نوع على اصوله والرمز الى بعض فصوله انتهى وسيوطى اين همه انواع را در اتقان درج كرده البرهان فى
تفسير القرآن تاليف شيخ ابو الحسن على بن ابراهيم بن سعيد حوفى متوفى در سنه ثلاثين واربع مائة است كتابى كبير سى مجلد بود
در وى اعراب وغريب وتفسير ذكر كرده البرهان فى مشكلات القرآن تاليف ابو المعالى عزيزى بن عبد الملك معروف بشيذله
متوفى در سنه اربع وتسعين واربع مائة است البرهان فى توجيه متشابه القرآن لما فيه من الحجة والبيان تاليف شيخ برهان الدين
ابو القاسم محمود بن حمزه بن نصر كرمانى مقرى شافعى معروف بتاج القراء متوفى بعد سنه خمس مائة است اوله الحمد لله الذى انزل
الفرقان كتاب مختصر است در وى آيات متشابهات كه مكرر مى آيند ذكر كرده وسبب فائده وحكمت آن بيان نموده وقد ذكر فيه انه
فى كتاب لباب التفسير البرهان فى تناسب سور القرآن تاليف شيخ ابو جعفر احمد بن ابراهيم بن زبير غرناطى متوفى در سنه
ثمان وسبع مائة است در وى مناسبت هر سوره با قبل خودش بيان نموده البرهان فى اعجاز القرآن تاليف كمال الدين
بن على بن عبد الواحد زملكانى شافعى متوفى در سنه سبع وعشرين وسبع مائة است بعد آن را خود اختصار كرده ودرين
برهان نام كتابى [illegible] نيز هست البرهان فى قراءة القرآن تاليف امام فخر الدين محمد بن عمر رازى متوفى در
ستين وست مائة است البستان فى القراآت الثلاث عشرة تاليف شيخ سيف الدين ابى بكر عبد الله بن آيدغدى
بابن الجندى متوفى در سنه تسع وستين وسبع مائة است البسيط فى التفسير تاليف امام ابى الحسن على بن احمد واحدى نحوى
متوفى سنه ثمان وستين واربع مائة بصائر ذوى التمييز فى لطائف الكتاب العزيز دو مجلد است تاليف مجد الدين محمد
بن يعقوب فيروزابادى شيرازى صاحب قاموس متوفى در سنه سبع عشرة وثمان مائة البصائر فى التفسير در فارسى
تاليف شيخ ظهير الدين ابو جعفر محمد بن محمود نيسابورى است در سنه پانصد وهفتاد وهفت از وى فراغ يافته كتابى كبير
چند مجلد است البضاعات المزجات رساله ايست مشتمل بر مباحث علم تفسير وحديث وغيره مرتب بر شش فصل
بهجة الاريب بما فى كتاب الله العزيز من الغريب تاليف شيخ علاء الدين على بن عثمان بن ابراهيم معروف بابن التركمانى
ماردينى حنفى متوفى سنه خمس واربعين وسبع مائة بيان المنن على قارى الكتاب والسنن تاليف قاسم بن محمد قرطبى بن طي

متوفی در سنه اثنتا و اربعین و ستمائه است البیان فی تفسیر القرآن تألیف حانی بن اسمعیل حسین بن ابی سفیان صلی متوفی
در سنه ثلثین و ستمائه و این کتاب به سنه ثلاث و ستمائه در صالحیه بروی خوانده شد البیان فی تأویلات القرآن تألیف حافظ ابو عمر یوسف
بن عبد الله بن عبد البر قرطبی متوفی در سنه ثلاث و ستین و اربع مائه است البیان فی مابهم من الاسماء فی القرآن تألیف
ابی عبد الله محمد بن احمد زهری متوفی در سنه سبع عشر و ستمائه البیان فی علوم القرآن تألیف ابو عامر فضل بن اسمعیل
جرجانی تلمیذ عبد القاهر جرجانی البیان فی شواهد القرآن تألیف ابو الحسن علی بن الحسن باخرزی متوفی بعد سنه خمس و ثمانین و خمسمائه

باب التاء

تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم تألیف امام شاهفور و امام ابو المظفر طاهر بن محمد اسفراینی شافعی متوفی در سنه احدی و سبعین و اربع مائه است تاج المعانی فی تفسیر السبع المثانی تألیف امام ابی نصر منصور بن سعید بن احمد بن حسن کتابی کلان در مجلدات ست و لواحق ما صرفت الیه الرغبة و جردت فیه العنایة و دیباچه وی طویل و بلیغ نوشته و ذکر نموده که قائد ابو علی بکر راغب و مولع بود در کتاب الله باشارت وی این تألیف در سنه ... نوشته شد و مقدمه در بیان حروف و اعراب منعقد کرده پس شروع در مقصود نموده و تمام تفسیر العبارات اللطیفه و الالفاظ فصیحه که دلالت بر مهارت او در ادب دارد نوشته علم التأویل مشتق است از اول بمعنی رجوع گویا که مؤول آیت را بسوی معانی محتمل راجع میگرداند و گفته اند که اصلش از ایاله است بمعنی سیاست گویا مؤول سیاست کلام و واضع معانی در مواضع اوست و در فرق میان تأویل و تفسیر اختلاف کرده اند جمعی که ابو عبیده از ایشان است گفته که این هر دو لفظ بیک معنی است و قومی دیگر انکار این اتحاد کرده راغب گفته تفسیر عام تر از تأویل است و بیشتر استعمال او در الفاظ و مفردات می آید و استعمال تأویل در معانی و جمل و اکثر استعمالش در کتب الهیه بوده است و بعضی گفته اند تفسیر بیان لفظی است که احتمال نکند مگر یک وجه را و تأویل توجیه لفظ متوجه بمعانی مختلفه است بسوی وجه واحد از انها بنا بر ظهور ادله وی و ماتریدی گفته تفسیر قطع کردن است بآنکه مراد از لفظ همین معنی است و شهادت خدای تعالی بآنکه فلان معنی باین لفظ خواسته است و تأویل ترجیح یکی از محتملات است بدون قطع و شهادت و ابو طالب ثعلبی گفته تفسیر بیان وضع لفظ است حقیقة یا مجازا و تأویل تفسیر باطن لفظ است مأخوذ از اول بمعنی رجوع بسوی عاقبت امر پس تأویل گویا اخبار از حقیقت مراد است و تفسیر اخبار از دلیل مراد مثلا قوله سبحانه إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ تفسیرش این است که مرصاد مفعال است از رصد و تأویلش تحذیر از تهاون بامر الهی است و اصبهانی گفته تفسیر کشف معانی قرآن و بیان مراد او اعم از انکه بحسب لفظ باشد یا بحسب معنی و اکثرش تأویل است و استعمال تفسیر در غریب الفاظ یا کلام موجز که شرح نمایان گردد یا در کلامی که متضمن قصه بود و تصویر معنی مراد بدون معرفت آن قصه ممکن نباشد بوده است و استعمال تأویل گاهی عام و گاهی خاص میباشد مانند لفظ کفر که گاهی بمعنی مطلق جحد می آید و گاهی خاص بجحود باری تعالی یا در لفظی که مشترک است درمیان معانی مختلفه و بعضی گفته اند که تفسیر متعلق بروایت است و تأویل متعلق بدرایت و قشیری گفته تفسیر مقصور بر سماع و اتباع و استنباطست در آنچه تعلق دارد بتأویل و قومی گفته انچه در کتاب و سنت مبین و واقع شده آن تفسیرست و هیچ یکی را نمیرسد که در وی تعرض کند باجتهاد خود بلکه حمل آن بر معنی وارده بدون تجاوز از ان می باید و تأویل نام مستنبطات علماست که معنی خطاب می دانند

دو آلات علوم بسته‌گاه وداشته‌اند بغوی هم گواهی گفته تاویل صرف آیت است بسوی معنی موافق ما قبل و ما بعد وی که آیت مذکوره
محتمل او است و مخالف نیست بکتاب و سنت بطریق استنباط انتهی ملا کاتب گفته ولعله هو الصواب و این خلاصه تحریر ابو القاسم
در مقدمهٔ علم تفسیر است التاویل لمعالم التنزیل تالیف شیخ علی بن محمد شیحی بغدادی متوفی سنه احدی و اربعین و سبعمائه
وهو تفسیر کبیر ذکره ابن حجر فی الدرر تاویلات القرآن معروف بتاویلات الکاشانی تفسیر ست تاویل بر اصطلاح تصوف
تا سوره صاد کرده تالیف شیخ کمال الدین ابی الغنائم عبد الرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی متوفی در سنه سبع و ثلاثین و سبعمائه
اوله الحمد لله الذی جعل مناظم کلامه مظاهر صفاته تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی فی القراآت تالیف شیخ ابو محمد عبد الله
بن احمد معروف بسبط الخیاط متوفی در سنه ... تبصره فی القراآت السبعة تالیف شیخ ابی محمد مکی بن ابی طالب مقری قیسی متوفی در سنه
هفتم جزء است از مصنفات وی است تبصره فی التفسیر تالیف شیخ موفق الدین ابو العباس احمد بن یوسف کواشی موصلی
متوفی سنه ثمانین و ستمائه تفسیری کبیر است و در مجلدی ملخص کرده تلخیص تام نهاده تبصرة الرحمن و تیسیر المنان ببعض ما یشیر
الی اعجاز القرآن فی التفسیر تالیف شیخ زین الدین علی بن احمد بن علی المهائمی کوکنی هندی متوفی سنه خمس و ثلاثین و ثمانمائه
تفسیری ممزوج متوسط در یک مجلد است اوله الحمد لله الذی انار بکلامه تبیان فی آداب حملة القرآن تالیف شیخ محیی الدین یحیی بن شرف
نووی شافعی متوفی در سنه ست و سبعین و ستمائه مختصر اوله الحمد لله الکریم المنان در وی ده باب است اول در فضیلت
تلاوت و حاملان قرآن دوم در ترجیح قراآت و قاری سوم در اکرام اهل قرآن چهارم در آداب معلم و متعلم پنجم در آداب حامل قرآن
ششم در آداب قراءة هفتم در آداب مردم با او هشتم در آیات و سور مستحبه در بعض اوقات نهم در کتابت قرآن و اکرام مصحف
دهم در ضبط الفاظ کتاب و در ضمن ابواب فوائد ذکر کرده و بسیار باختصارش پرداخته مختار التبیان نام نهاد و شیخ محمد بن محمد
بن ابی سعید ایجی ترجمه این کتاب بفارسی نموده بحدیقة البیان مسمی ساخته تبیان فی اعراب القرآن تالیف ابو البقا
عبد الله بن الحسین عکبری متوفی سنه ست عشرة و ستمائه در یک مجلد است اوله الحمد لله الذی وفقنا لحفظ کتابه تبیان فی تفسیر القرآن تالیف خضر
بن عبد الرحمن ازدی متوفی سنه ثلاث و سبعین و سبعمائه تبیان فی مبهمات القرآن لابن جماعة تبیان فی اقسام القرآن تالیف شمس الدین محمد
بن ابی بکر بن القیم جوزی دمشقی متوفی سنه احدی و خمسین و سبعمائه مجلدی است در وی انچه بمعنی قسم یمین یعنی سوگند وارد شده
فراهم کرده و بران کلام نموده است اوله الحمد لله رب العالمین تبیان فی مسائل القرآن تالیف ابو الخیر احمد بن اسمعیل طالقانی
متوفی سنه تسعین و خمس مائه است سبکی گفته هو جزء لطیف فی الرد علی الحلولیة والجهمیة القائلین بخلق القرآن تبیان فی
متشابه القرآن مختصری است بر ترتیب سور اوله الحمد لله الذی جعل الحمد لکتابه مبداء هر آیت که مشابه دیگر است تبیین سوی ذکر کرده
تبیین معادن المعانی لما فی الی سنهما من المعانی وهو مختصر فی المعانی القرآن الکریم علی مقدمة و مقاصد و خاتمة اوله الحمد
مبشر من صدق بالحسنی تجرید التفسیر من صحیح البخاری علی ترتیب السور تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی در سنه ...
علم التجوید هو علم باحث عن تحسین تلاوة القرآن العظیم من جهة مخارج الحروف و صفاتها و ترتیل النظم المبین باحتوائها
من الوصل والوقف والمد والقصر والروم والادغام والاظهار والاخفاء والامالة والتحقیق والتفخیم والترقیق والتشدید والتخفیف
والقلب والتسهیل الی غیر ذلک موضوعه و غایته و نفعه ظاهر و هذا العلم نتیجة فنون القراءة و ثمرتها و هو کالموسیقی من جهة ان العلم

لا يكفي فيه بل هو عبارة عن ملكة ما يحصل من تمرن امره ولفكه وتدربه بالتلقف عن افواه معلميه لذلك لم يذكروا ابو الخير واكتفي
بذكر القراءة وفروعه والتجويد اعم من القراءة واول من صنف فيه موسى بن عبيد الله بن يحيى بن خاقان البغدادي المقري
المتوفي سنه خمس وعشرين وثلث مائة ذكره ابن الجزري ومن المصنفات فيه الدر اليتيم وشرحه والرعاية وغاية المراد والمقدمة
الجزرية وشروحها تجويد لبغية المريد في القرآآت السبع تاليف شيخ ابو القاسم عبد الرحمن بن ابي بكر بن النحام الصقلي شيخ سكندرية
متوفي در سنه ست عشر وخمس مائة التحرير والتحبير لاقوال ائمة التفسير في معاني كلام السميع البصير تفسيري كبيرست تاليف
شيخ جمال الدين ابو عبد الله محمد بن سليمان معروف بابن النقيب المقدسي الحنفي متوفي در سنه ثمان وتسعين وست مائة در پنجاه
وچند مجلد وبران چنان اعتنا كرده كه مثل آن ديگري نكرده باشد شعراني ذكر او ميكند وميگويد ما طالعت اوسع منه تحرير بعض
في قراءة القرآن تحصيل المختصر من كتاب التفصيل في التفسير تحفة الانام بسورة الانعام تفسيري ست از بعض فضلا اوله
يا من انعم شفا شوق البلغاء تحفة الاخوان في ما تصح به تلاوة القرآن تاليف صلاح الدين خليل بن عثمان مقري ست تحفة الاخوان
في آداب حملة القرآن تحفة الاريب في ما في القرآن من الغريب تاليف شيخ ابي حيان محمد بن يوسف اندلسي نحوي متوفي در سنه
خمس واربعين وسبع مائة مختصري ست مرتب بر حروف تحفة الاقران في ما قرئ بالتثليث من حروف القرآن تاليف احمد بن يوسف
بن مالك رعيني اندلسي متوفي در سنه سبع وسبعين وسبع مائة ست نحو الحمد لله قرئ بالرفع على الابتداء وبالنصب على المصدر وبالكسر
على اتباع الدال اللام في حركتها تحقيق البيان في تاويل القرآن تاليف ابو القاسم حسين بن محمد بن مفضل معروف براغب اصبهاني
سيوطي در طبقات النحاة گفته الراغب صاحب المصنفات كان في اوائل المائة الخامسة له مفردات القرآن تحبير في علوم التفسير
للسيوطي مجلد اوله الحمد لله على ان حسن من نعمه بالمزيد انجح لمقتني ومواقع العلوم ذكر كرده وي آنرا در ضمن اين كتاب آورده ويكصد
ودو نوع گردانيده وبعده بتاليف اتقان پرداخت وتحبير را دران درج ساخت تذكار في القرآآت العشرة تاليف ابو الفتح عبد الواحد
بن حسين بن شيطا بغدادي متوفي در سنه ۴۵۰ ردي قريب يكصد طرق جمع كرده تذكره ابن غلبون في القرآآت الثمان هو ابو الحسن طاهر
بن عبد المنعم الحلبي نزيل مصر متوفي در سنه ۳۹۹ تذكرة الاديب في التفسير تاليف ابن الجوزي متوفي در سنه ۵۹۷ تذكرة المنتهي في القرآآت
تاليف شيخ ابو العز محمد بن حسين قلانسي متوفي در سنه ۵۲۱ تذكره في القرآآت السبع لابي الحسن طاهر بن احمد النحوي المتوفي سنه ۳۹۸
تذكره في اختلاف القراء الشيخ ابي محمد مكي بن حموش المقري القيسي المتوفي سنه ۴۳۷ تراجم الاعاجم فارسي مختصري ست در تفسير
مفردات قرآن بر ترتيب سور تاليف زين المشائخ محمد بن ابي القاسم البقالي الخوارزمي المتوفي سنه ۵۶۲ اوله الحمد لله سابغ الاعلاق
ترتيب احزاب القرآن ترجمان القرآن في لغاته ولعله تراجم الاعاجم ترجمان القرآن في تفسير المسند للسيوطي المتوفي سنه ۹۱۱
كتابي بزرگ ست در پنج مجلد الترجمان في التفسير ذكره العلامة في حاشية الكشاف تراجم القرآن درين باب جمعي از اهل علم
توجه كرده اند بعضي بفارسي نوشته مثل شاه ولي الله محدث دهلوي وبعضي در اردو مثل ترجمه مولوي رفيع الدين دهلوي وشاه عبد القادر
وبعضي در تركي مثل شيخ احمد دهستاني نزيل مكه مكرمه واين ترجمه بفرمايش نواب سكندر بيگم مرحومه رئيسه بهوپال نوشته شده
در خزانه كتب رياست موجود ست و پنج هزار روپيه در جلدوي آن يافته وبعضي در زبان پشتو واين ترجمه بفرمايش مدار المهام
محمد جمال الدين خان بهادر نوشته شده ودر مطبع بهوپال طبع گرديده ودر زبان انگريزي هم ترجمه وي كرده اند اما معلوم نيست كه

مطابق متن ست یا نه الی غیر ذلک علم تشبیه القرآن و استعاراته ابو الخیر این را از فروع علم تفسیر شمرده و گفته التشبیه نوع
من اشرف انواع البلاغة انتهی و در حقیقت از مباحث علم بیان ست تطبیق المکررات من الآیات تعداد الآی
تالیف ابو معشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری امام القراآت متوفی در سنه ۴۷۸ ست التعریف والاعلام فیما ابهم فی القرآن
من الاسماء والاعلام تالیف شیخ ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله الاندلسی السهیلی المتوفی سنه ۵۸۱ مختصری ست اوله الحمد لله
الذی علم آدم الاسماء کلها گوید اراده در قرآن نام او نبرده درین کتاب ذکر آنها کرده و بر وی استدراک ست از محمد بن علی بن خضر
بلنسی غرناطی متوفی در سنه ۶۳۶ و بر وی ذیل ست از شاگرد او محمد بن علی بن الخضر غسانی معروف با بن عساکر و نامش التکمیل والاتمام
نهاده و قاضی بدر الدین بن جماعه هر دو را یکجا کرده بر بیان مبهمی ساخته است التعظیم والمنة فی تحقیق قوله تعالی لتؤمنن به
و لتنصرنه تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی سنه ۷۵۶ التعلیل فی القراآت السبع لابی العباس
احمد بن محمد الموصلی النحوی و هو الاخفش الخامس من الاخفشین الاحد عشر فی النحاة التعلیل فی القراآت العشر لابی عبد الله
محمد بن سلیمان المالقی المتوفی سنة خمس و عشرین و خمسمائة تعلق الآی از کتب متعلقه بقرآن کریم ست تفاریق فی القراآت
العشر للطاهی علم التفسیر علمی ست باحث از معنی نظم قرآن بحسب طاقت بشریه و بحسب مقتضای قواعد عربیه و مبادی آن
علوم عربیه و اصول کلام و اصول فقه و جدل و جز آن از علوم جمه است و غرض از وی شناختن معانی نظم قرآنی ست و فائده اش
حصول قدرت بر استنباط احکام شرعیه بر وجه صحت ست و موضوع او کلام الله سبحانه و تعالی ست که منبع هر حکمت و معدن هر فضیلت ست
و غایت او توصل بسوی فهم معانی قرآن و استنباط احکام ست تا باین وسیله رستگار بسعادت دارین شود و شرف علم و جلالت وی
باعتبار شرف موضوع و غایت آن علم باشد پس علم تفسیر اشرف و اعظم علوم ست و قطب الدین رازی در شرح کشاف گفته تفسیر
علمی ست که در وی بحث از مراد حق تعالی از قرآن مجید میرود و برین ایراد کرده اند باآنکه درین علم بحث از احوال الفاظ مثل
مباحث قراآت و ناسخیت الفاظ و منسوخیت آنها و اسباب نزول و ترتیب آن هم میکنند و این حد جامع این بحث نیست
و نیز داخل میشود در آن بحث از فقه کتاب و این حد مانع این دخول نیست لهذا تفتازانی ازین تعریف عدول کرد و چنین گفته
که این علمی ست باحث از احوال الفاظ کلام الله من حیث الدلالة بر مراد الهی و برین مختار وی نیز اعتراض وارد میشود که
اول آنکه بحث متعلق بالفاظ قرآن گاهی موثر در معنی مراد بدلالت بیان نمی باشد مثل مباحث علم قراآت چنانکه تفخیم و اماله و جز آن
حال آنکه علم قراآت جزوی از علم تفسیر است بنا بر فرید تمام نشان و بی آنرا از علم تفسیر جدا کرده اند چنانکه لحاظ نکات از علم
از فقه و قید حیثیت آنرا خارج ازین علم کرده و حد جامع نشد اگر گویند که مقصود وی تعریف علم تفسیر ست بعد تواتر علم قراآت
گوییم درین صورت شرح مناسب مشروح نباشد زیرا که در تفسیر بحث از چیزی هم میکنند که بیان تغیر در معنی راه نمی یابد دوم
آنکه مراد از مراد الهی اگر مطلق کلام ست معلوم او بیندان داخل باشد و اگر مراد الهی بکلام قدیم ست پس اگر مراد نفس الامری
بود تفسیر افاده آن نمیکند زیرا که فرانیده آن غالبا روایت آحاد یا درایت بطریق عربیت ست و هر دو ظنی ست و فهم کس
بقدر استعداد او باشد و اگر مراد الهی بر فهم مفسر ست پس در وی اند و وجه قرارت ست اول آنکه علم تفسیر نسبت بهر مفسر بلکه
هر یکی شی آخر باشد و جواب داده اند که این حد در حقیقت نوعیه نیست بلکه در جزئیات مختلف باختلاف قوابل ست نوعی

در تفسیر مالک یوم الدین گفته جمیع معانی که لغة قرآن را بیان روایة و درایة تفسیر کرده اند و این عایت در درایت صحیح باشد و لا کن و
لیکن بسبب ارتباط مقابل شده حق هر واحد دیگر آنکه لزومان از معانی الفاظ بما فی نفس الامر میرود ضرورت که آن را من حیث الدلالة
علی المطلق اعتبار مراد اللہ گویند و عبارت علما بحث در متعارف اهل علم اصول و قواعد نحو است و علم تفسیر را خود قواعد منضبطه نیست
که تفریع جزئیات بران کرده شود مگر در مواضع نادره پس این حدود مذکوره متناول غیر آن مواضع نباشد مگر بعنایت تامه پس
اولی در تعریف علم تفسیر آنست که چنین گویند که آن معرفت احوال کلام مجید است من حیث القرآنیة و از حیثیت دلالت او
بر معلوم یا مظنون که مراد او تعالی ست بقدر طاقت انسانیه و این متناول اقسام بیان ست بتمامها و این خلاصه تقریر رازی در
تفسیر سورهٔ فاتحه است ابعده فصلها نوشته و تقسیم مدلول تفسیر و تاویل کرده و جواز خوض در آن و معرفت وجوه آن از بطن و ظهر
و جز آن بیان کرده و در آنچه ما در ابواب مقصد اول این کتاب نوشته ایم کفایت ست و ابو الخیر در بیان طبقات مفسرین اطالت
بسیار کرده و ارصحابه و تابعین و تبع تابعین و متاخرین اهل علم هر که قرآن کریم را تفسیر نموده و بر طریقه نموده ذکر ساخته این هم طول
بسیار نیست و عبد الرحمن بن خلدون مغربی در کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر نوشته اما التفسیر فاعلم ان القرآن نزل بلغة العرب
وعلی اسالیب بلاغتهم فکانوا کلهم یفهمونه ویعلمون معانیه فی مفرداته وتراکیبه وکان ینزل جملا جملا وآیات آیات لبیان التوحید
والفروض الدینیة بحسب الوقائع ومنها ما هو فی العقائد الایمانیة ومنها ما هو فی احکام الجوارح ومنها ما یتقدم ومنها ما یتاخر
ویکون ناسخا له وکان النبی صلی اللہ علیه وآله وسلم یبین المجمل ویمیز الناسخ من المنسوخ ویعرفه اصحابه فعرفوه وعرفوا سبب نزول الآیات
ومقتضی الحال منها منقولا عنه کما علم من قوله تعالی اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ انها نعی النبی صلی اللہ علیه وآله وسلم
وامثال ذلک ونقل ذلک عن الصحابة رضی اللہ عنهم اجمعین وتداول ذلک التابعون من بعدهم ونقل ذلک عنهم ولم یزل ذلک
متناقلا بین الصدر الاول والسلف حتی صارت المعارف علوما ودونت الکتب فکتب الکثیر من ذلک ونقلت الآثار الواردة
فیه عن الصحابة والتابعین وانتهی ذلک الی الطبری والواقدی والثعالبی وامثال ذلک من المفسرین فکتبوا فیه ما شاء اللہ ان یکتبوه
من الآثار ثم صارت علوم اللسان صناعیة من الکلام فی موضوعات اللغة واحکام الاعراب والبلاغة فی التراکیب فوضعت
الدواوین فی ذلک بعد ان کانت ملکات للعرب لا یرجع فیها الی نقل ولا کتاب فتنوسی ذلک وصارت تتلقی من کتب
اهل اللسان فاحتیج الی ذلک فی تفسیر القرآن لانه بلسان العرب وعلی منهاج بلاغتهم وصار التفسیر علی صنفین تفسیر نقلی
مسند الی الآثار المنقولة عن السلف وهی معرفة الناسخ والمنسوخ واسباب النزول ومقاصد الآی وکل ذلک لا یعرف
الا بالنقل عن الصحابة والتابعین وقد جمع المتقدمون فی ذلک واوعوا الا ان کتبهم ومنقولاتهم تشتمل علی الغث والسمین
والمقبول والمردود والسبب فی ذلک ان العرب لم یکونوا اهل کتاب ولا علم وانما غلبت علیهم البداوة والامیة واذا تشوقوا
الی معرفة شیء مما تتشوق الیه النفوس البشریة فی اسباب المکونات وبدء الخلیقة واسرار الوجود فانما یسالون عنه اهل الکتاب
قبلهم ویستفیدونه منهم وهم اهل التوراة من الیهود ومن تبع دینهم من النصاری واهل التوراة الذین بین العرب یومئذ بادیة
مثلهم ولا یعرفون من ذلک الا ما تعرفه العامة من اهل الکتاب ومعظمهم من حمیر الذین اخذوا بدین الیهودیة فلما اسلموا بقوا علی
ما کان عندهم مما لا تعلق له بالاحکام الشرعیة التی یحتاطون لها مثل اخبار بدء الخلیقة وما یرجع الی الحدثان والملاحم وامثال ذلک

وهؤلاء مثل كعب الأحبار ووهب بن منبه وعبد الله بن سلام وأمثالهم فامتلأت التفاسير من المنقولات عندهم في مثل
هذه الأغراض أخبار موقوفة عليهم وليست مما يرجع إلى الأحكام فتتحرى في الصحة التي يجب بها العمل وتساهل المفسرون في مثل
ذلك وملؤا كتب التفسير بهذه المنقولات وأصلها كما قلنا عن أهل التوراة الذين يسكنون البادية ولا تحقيق عندهم بمعرفة ما ينقلونه
من ذلك إلا أنهم بعد صيتهم وعظمت أقدارهم لما كانوا عليه من المقامات في الدين والملة فتلقيت بالقبول من يومئذ فلما رجع
الناس إلى التحقيق والتمحيص وجاء أبو محمد بن عطية من المتأخرين بالمغرب فلخص تلك التفاسير كلها وتحرى ما هو أقرب إلى الصحة
منها ووضع ذلك في كتاب متداول بين أهل المغرب والأندلس حسن المنحى وتبعه القرطبي في تلك الطريقة على منهاج واحد في كتاب آخر
مشهور بالمشرق والصنف الآخر من التفسير وهو ما يرجع إلى اللسان من معرفة اللغة والإعراب والبلاغة في تأدية المعنى بحسب المقاصد
والأساليب وهذا الصنف من التفسير قل أن ينفرد عن الأول إذ الأول هو المقصود بالذات وإنما جاء هذا بعد أن صار اللسان وعلومه
صناعة نعم قد يكون في بعض التفاسير غالبا ومن أحسن ما اشتمل عليه هذا الفن من التفاسير كتاب الكشاف للزمخشري من أهل خوارزم
العراق إلا أن مؤلفه من أهل الاعتزال في العقائد فيأتي بالحجاج على مذاهبهم الفاسدة حيث تعرض له في آي القرآن من طرق البلاغة
فصار بذلك للمحققين من أهل السنة انحراف عنه وتحذير للجمهور من مكامنه مع إقرارهم برسوخ قدمه فيما يتعلق باللسان والبلاغة
وإذا كان الناظر فيه واقفا مع ذلك على المذاهب السنية محسنا للحجاج عنها فلا جرم أنه مأمون من غوائله فلتغتنم مطالعته لغرابة فنونه
في اللسان ولقد وصل إلينا في هذه العصور تأليف لبعض العراقيين وهو شرف الدين الطيبي من أهل توريز من عراق العجم شرح فيه
كتاب الزمخشري هذا وتتبع ألفاظه وتعرض لمذاهبه في الاعتزال بأدلة تزيفها ويبين أن البلاغة إنما تقع في الآية على ما يراه أهل السنة
لا على ما يراه المعتزلة فأحسن في ذلك ما شاء مع إمتاعه في سائر فنون البلاغة وفوق كل ذي علم عليم انتهى كلام ابن خلدون بحروفه
بعد كتاب طيبي كتب بسيار بر كشاف تأليف شده ومؤلفين آن تا تعقب اعتزال زمخشري كه داد و بجواب او اسع ساختند و ...
باعث ... از اینکه ... و ... در کتب ... و ... گردید و ... میشود ...
در قرون متأخره علمای محققین تصحیح روایت و تدقیق درایت بغایة الغایات ونهایة النهایات رسانیده خصوص از فرع صحیح ...
و منکر ... از خود بدایه ... ساختند حتی که ... کتاب ... معلوم ... باید ... خود ...
اما صاحب تیسیر ... بلکه خوب آن است ... معتبر ... عمل ... با ... کنند تا ...
و جهد اهل علم ... میکنند ... منتهی ... خود ... تحقیقات شان ...
اثم عظیم ... راه ... شان ... مرضی ... رسول ... سنت سید ... اسلام
و ... التعاليل ... شکوه ... و ...
... از ملت اسلام ... اصحاب ...
نعوذ بالله من مفاسد العقائد ... تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن جامع هر دو صنف علم تفسیر است ...
ذکر تحقیقات مفسرین علی سبیل الاختصار بیان کرده شد ... آیات ... بحث ... هر دو صنف تحقیق ...
... صادق ... قوم ... اهل ...

دلی شائبهٔ نفسانیت و تعصب از حقائق و فوائد بسیار منتفع شود تفاسیر قرآن کریم بی شمار است چنانکه بنوی آن بر ترتیب
حروف گفته شد و باقی بیاید والمرجا بان در خور این لوامع چیزی [illegible] است تفسیر ابن ابی اللیث [illegible] تفسیر ابراهیم بن معقل النسفی حنفی
قاضی امام حافظ متوفی در سنه ۲۹۵ تفسیر ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد رازی حافظ متوفی در سنه ۳۲۷ گفته اند آن [illegible]
در یک مجلد بوده است تفسیر ابن ابی بکر [illegible] امام حافظ عبد الله بن سعید ازدی اندلسی متوفی در سنه ۲۴۵ تفسیر ابن ابی شیبه
امام حافظ ابو بکر عبد الله بن محمد کوفی متوفی در سنه ۲۳۵ تفسیر ابن ابی مریم نصر بن علی شیرازی متوفی در سنه ۵۶۵ تفسیر ابن الاثیر
مسمی بالانصاف سبق ذکره تفسیر ابن برجان لخمی بار شاد سبق ایضا تفسیر ابن جریج مذموم عبد الملک بن عبد العزیز
اموی مکی متوفی در سنه ۱۴۹ تفسیر ابن جریر ابو جعفر محمد طبری متوفی در سنه عشر و ثلث مائه سیوطی در اتقان گفته کتابه
اجل التفاسیر و اعظمها فانه یتعرض لتوجیه الاقوال و ترجیح بعضها علی بعض و الاعراب و الاستنباط فهو یفوق بذلک علی تفاسیر
الاقدمین انتهی و نووی گفته اجمعت الامة علی انه لم یصنف مثل تفسیر الطبری و ابو حامد اسفراینی گفته لو سافر رجل الی الصین
حتی یحصل له تفسیر ابن جریر لم یکن ذلک کثیرا گویند ابن جریر یاران خود را گفت میخواهید که تفسیری برای قرآن نوشته شود گفتند
چه قدر خواهد بود گفت سی هزار ورق گفتند عمرها در تمام این کار بپایان رسد آنگاه مختصر کرد تا بسه هزار ورق [illegible]
ذکره ابن السبکی فی الطبقات و این تفسیر را بعض حنفیان برای ابی منصور بن نوح سامانی از عربی بفارسی برد و انام تفسیر ابن جماعه
قاضی برهان الدین ابراهیم بن محمد کنانی متوفی در سنه ۷۹۰ ده مجلد است [illegible] ذکر ابن شهبه تفسیر
ابن الجوزی مسمی بزاد المسیر در حرف زا بیاید و بسط وی شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزاوغلی متوفی در سنه ۶۵۴
نام تفسیری نوشته کلان در بست و نه مجلد تفسیر ابن حبان ابو عبد الله محمد بن جعفر بستی معروف بابی الشیخ حافظ متوفی
در سنه سبع و تسعین و ثلث مائه تفسیر ابن حکیم ابو المظفر محمد بن اسعد متوفی در سنه ۵۶۷ تفسیر ابن الدهان سعید بن مبارک نحوی
متوفی در سنه ۵۶۹ در چهار مجلد است تفسیر ابن رزین قاضی تقی الدین محمد بن حسین حموی شافعی متوفی در سنه ۶۸۰ تفسیر
ابن الزملکانی مسمی بنهایة التامیل ذکرش خواهد آمد تفسیر ابن زهره تفسیر ابن سید الکل ابو القاسم هبة الله بن عبد الله
العجلی المتوفی ۵۶۴ تا سوره مریم است تفسیر ابن شهبه تفسیر ابن الضیا محمد بن احمد مکی حنفی متوفی ۸۵۴ تفسیر
ابن جعفر شمس الدین ابو هاشم محمد بن محمد حنفی حلبی متوفی در سنه ۸۷۶ تفسیر ابن عادل مسمی باللباب در حرف لام بیاید تفسیر ابن عباس
مختصر ممزوج است منسوب بوی رضی الله عنه و صحیح از وی آن است که در صحیح بخاری اخبار حافظ آورده تفسیر ابن عبد السلام
شیخ الاسلام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام مصری شافعی متوفی در سنه ۶۶۰ تفسیر ابن العربی شیخ محیی الدین محمد
بن علی حاتمی اندلسی متوفی در سنه ۶۳۸ تفسیری بزرگ است بطریقه اهل تصوف در چند مجلد گویند وقت وصول بسوره کهف
[illegible] در شصت مجلد بر طریقه تفسیر یکی از تفاسیر صوفیه است و در زمان ما در مصر قاهره طبع شده [illegible] گشته
[illegible] تفسیر ابن عرفه [illegible] محمد بن [illegible] مالکی متوفی در سنه ۸۰۳ [illegible] اشبیلی متوفی در سنه ۶۲۳
[illegible] النووی [illegible] بعض [illegible] طلبه [illegible] جمع کرده بنا [illegible] کلام مفسرین [illegible]
ابو محمد عبد الله بن عطیه دمشقی متوفی در سنه ۳۸۳ تفسیر ابن عطیه ابی محمد عبد الحق بن [illegible] مسمی بالمحرر الوجیز در حرف میم

ابو حیان بران شاگرد او و بر تفسیر وی تخریج داده تفسیر ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن مصری نحوی هاشمی متوفی در سنه ۷۶۹ این
تا آخر آل عمران است تفسیر ابن عیینه سفیان ذکره الثعلبی تفسیر ابن فورک امام ابو بکر محمد بن حسن نیسابوری شافعی متوفی در سنه ۴۰۶
ثعلبی گفته املاه علینا صدر سبحان من اوله ثم استانف ونص و اقتصر علی الا ساسیه والاجوبه حتی فرغ منه تفسیر ابن عباس
مسمی بفتح الرحمن تفسیر ابن کثیر امام حافظ ابو الفدا اسماعیل بن عمر قرشی دمشقی متوفی در سنه اربع وسبعین وسبعمائة
تفسیر کبیر است در ده مجلد باحادیث و آثار مسنده تفسیر میکند و در جرح و تعدیل سخن میراند محرر سطور عفا الله عنه گوید درین
مفسرین متبعین نیز بر پای مانده و تفصیل و تحقیق او بند جزاه الله خیرا تفسیر ابن کمال پاشا فاضل علامه شمس الدین احمد بن سلیمان
بن کمال متوفی در سنه ۹۴۰ تفسیر لطیف است تحقیقات شریفه و تصرفات عجیبه دارد تا سوره صافات رسیده و پس تفسیر ابن ماجه
حافظ ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی متوفی در سنه ۲۷۳ تفسیر ابن مردویه حافظ ابو بکر احمد بن موسی اصفهانی متوفی در سنه ۴۱۰
تفسیر مقاتل بن سلیمان بن بشیر الازدی متوفی در سنه یکصد و پنجاه تفسیر ابن المنذر امام ابو بکر محمد بن ابراهیم نیسابوری
متوفی در سنه سیصد و هیجده تفسیر ابن المنیر شرف الدین عبد الواحد متوفی در سنه ۷۳۳ در ده مجلدات تفسیر ابن النقاش
شمس الدین محمد بن علی متوفی در سنه ۷۶۳ تفسیر کلان است در وی التزام نموده که حرفی از کسی نقل نکند ذکره السیوطی فی الاتقان
تفسیر ابن النقیب مسمی بتحریر و تحبیر سبق ذکره سید مرتضی از شعرانی نقل کرده که در یکصد مجلد است تفسیر ابن وهب عبد الله
بن وهب القرشی تفسیر لابی بکر عتیق بن محمد الهروی الفارسی در عصر الب ارسلان سلجوقی تالیف کرده تفسیر ابی بکر بن عبدوس
ثعلبی در کشف گفته املاه علینا الی ان حسین من سورة البقرة باستدار بعین جزو ثم اخترم دونه تفسیر ابی البقاء عبد الله
بن حسین عکبری متوفی در سنه ۶۱۶ هو غیر اعرابه تفسیر ابی الحسن علی بن اسمعیل الاشعری امام اشعریه اهل سنت متوفی در سنه ۳۲۴
کتابی حافل جامع است تفسیر ابی الحسن علی بن عبد الله الانصاری مالکی متوفی در سنه ۵۶۷ تفسیر ابی حیان مسمی ببحر محیط گذشت
تفسیر ابی ذر حافظ علامه عبد بن احمد بن محمد هروی مالکی متوفی در سنه ۴۳۴ نام او عبد بغیر اضافت است تفسیر ابو السعود گذشت
در حرف الف تفسیر ابی طالب کرمانی تفسیر ابی العالیه ریاحی رواه الربیع بن انس تفسیر ابی عمرو العراقی ملقب
ببستان ثعلبی گفته اجازنی بحمید تفسیر ابی العباس سلیمان قاضی ری در سیزده مجلد است تفسیر ابی اللیث نصر بن محمد فقیه
سمرقندی حنفی متوفی در سنه ۳۷۵ کتابی مشهور لطیف مفید است شیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا حنفی تخریج احادیث وی کرده
و شهاب احمد بن محمد معروف بعرب شاه حنفی متوفی در سنه ۸۵۴ ترجمه اش بترکی نموده تفسیر ابی القاسم بن حبیب ثعلبی گفته سمعته منه
غیر مرة تفسیر ابی القاسم عبد الله بن احمد بلخی حنفی معروف بکعبی معتزلی متوفی در سنه ۳۱۹ در دوازده مجلد است وهو کبیر لم یسبق الیه تفسیر
ابی مخلد تفسیر ابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری متوفی در سنه ۴۷۸ تفسیر ابی منصور عبد القاهر بن طاهر بغدادی شافعی
متوفی در سنه ۴۲۹ تفسیر الاخوین مسمی بمطالع الانوار بیاید تفسیر الادفوی محمد بن علی بن احمد المقری النحوی متوفی در سنه ۳۸۸
مسمی بالاستغناء فی علم القرآن در بیست و یک مجلد است در دوازده سال تالیف کرده در حرف الف گذشت تفسیر آدم بن ابی ایاس
عسقلانی متوفی در سنه ۲۲۰ تفسیر الاربلی تفسیر ازهری مسمی بتقریب بیاید تفسیر اسحق بن راهویه امام حافظ ابو یعقوب اسحق
بن ابراهیم بن مخلد حنظلی مروزی نخعی نیسابوری متوفی در سنه ثمان و ثلاثین و مائتین تفسیر اسکندر بن حسین بن ابی بکر

مالکی متوفی در سنه ۴۲۲ و در ده مجلد است تفسیر اسفراینی امام ابو المظفر شهفور بن طاهر شافعی متوفی در سنه ۴۷۱ تفسیر اسمعیل بن احمد بن عبد الله حیری نیسابوری ضریر متوفی در سنه ۴۳۰ تفسیر الشیخ ابو سعید عبد الله بن سعید کندی متوفی در سنه ۲۵۷ ذکره الثعلبی تفسیر اصبهانی قدیم ابو مسلم محمد بن علی معتزلی ادیب متوفی در سنه ۴۵۹ تفسیر الاصبهانی الحافظ شیخ امام ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن فضل تیمی طلحی متوفی در سنه ۵۳۵ و او را تفسیر است یکی کبیر مسمی بجامع در سی مجلد دیگر معتمد در ده مجلد دیگر ایضاح در چهار مجلد دیگر موضح در سه مجلد و کتاب التفسیر بزبان اصبهانی در چند مجلد تفسیر الاصبهانی المشهور شمس الدین ابو الثناء محمود بن عبد الرحمن شافعی متوفی در سنه ۷۴۹ تفسیر کبیر بالقول در مجلدها است اوله الحمد لله القادر الحلیم در اولش بیست و سه مقدمه از مقدمات علم تفسیر ذکر کرده و کشاف و مفاتیح الغیب را بلطف تمام بعبارت وجیز سهل با زیادات و اعتراضات در موضع کثیره جمع نموده قال الصفدی رأیته یکتب فیه من خاطره من غیر مراجعة گفته اند که تمام نکرد و ملا کاتب گوید و عندی بخطه آخر قطعة الی آخر القرآن تفسیر الاصم ابو بکر عبد الرحمن بن کیسان ذکره الثعلبی تفسیر اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی حنفی متوفی در سنه ۷۸۶ تفسیر امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک بن عبد الله جوینی متوفی در سنه ۴۷۸ تفسیر الانماطی ابو اسحق ابراهیم بن اسحق نیسابوری متوفی در سنه ۳۰۳ و هو کبیر تفسیر آیة الکرسی تالیف محمد بن محمود مغلوی وفای متوفی در سنه ۹۴۰ و نیز تالیف فتح الله بن ابی یزید اوله الحمد لله الهدی سنا الیحوة و نیز از بدر الدین بن رضی الدین غزی متوفی در سنه ۹۸۴ و درین باب است الفتح القدسی للبقاعی و المنصور الکبابادی المصری و نامش السر القدسی نهاده تفسیر البخاری و این بخاری است که در صحیح خود ذکر کرده و آنرا کتابی از صحیح خود ساخته و او را تفسیری دیگر است کلان جز تفسیر مذکور فربری ذکر وی نموده تفسیر بدر الدین محمود بن اسرائیل بن قاضی سماونه متوفی در سنه ۸۲۳ و در دو مجلد است و در اطراف وی حواشی در غایت لطف نوشته تفسیر بدر الدین محمود ایدینی متوفی در سنه ۸۵۶ تفسیر بستی ابن حبان گذ تفسیر برهان الدین ابی المعالی احمد بن ناصر بن طاهر حسینی حنفی متوفی در سنه ۶۸۹ و در هفت مجلد بوده است تفسیر بغوی مسمی بمعالم التنزیل بیاید تفسیر البقاعی مسمی بنظم الدرر فی تناسب الآی والسور مشهور بمناسبات در حرف نون بیاید و او را تفسیر آیة الکرسی است موسوم بالفتح القدسی و در حرف الف بیاید و مصاعد النظر للاشراف علی مقاصد السور در میم بیاید تفسیر بقی شیخ امام حافظ ابو عبد الرحمن بقی بن مخلد قرطبی متوفی در سنه ۲۷۶ و وی صاحب مسند است ابن حزم گفته ما صنف تفسیر مثله اصلا و کان مجتهدا لا یقلد احدا بل یفتی بالاثر کذا فی المقتفی شرح الشفا تفسیر البکباذری تفسیر البلقینی علم الدین صالح بن السراج عمر البلقینی الشافعی المتوفی در سنه ۸۶۸ و برادر وی جلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی متوفی در سنه ۸۲۴ نیز تفسیری دارد لیکن تمام نکرده تفسیر البیانی تفسیر البیضاوی مسمی بانوار التنزیل سبق ذکره تفسیر البیهقی ابو المحاسن مسعود بن علی بیهقی ملقب بفخر زمان متوفی در سنه ۵۴۴ تفسیر الثعلبی مسمی بکشف و بیان بیاید تفسیر الثمالی ابو حمزه ذکره الثعلبی تفسیر الثوری ابو سفیان ذکره الثعلبی تفسیر الجامی الشیخ نور الدین عبد الرحمن بن احمد جامی متوفی در سنه ۸۹۸ مجلدی است اوله الحمد لله رب العالمین من الاولین الاقدمین و وی گفته یختلج فی صدری ان ارتب فی التفسیر کتابا جامعا لوجوه اللفظ والمعنی لا یدع فیهما دقیقة او لطیفة الا ابداها محتویا علی نکات البلغاء و منطویا علی اشارات العرفاء انتهی چنانچه تا قوله سبحانه و ایای فارهبون نوشته عبد الغفور شاگرد وی آخرش میگوید ان شیخنا لما تصدی بالحقیقة الباعثة لتفسیر کلام الله سبحانه و تعالی ظهرا و بطنا کشف بقلم التسوید عن مخدرات الجزء الاول

ست الاشارة لما قال و سیأتی الی سورة الانفال آیاته و منها قوله تعالی ان کنتم صادقین الی آخر انتهی حتی اشاره الی تفسیر من باب و ما هو
ما تشابهت انتهی تفسیر جبریل ثعلبی گفته قرائه کلها و مصنف تفسیر الجلالین من اوله الی آخر سورة الاسراء تالیف شیخ جلال الدین محمد بن احمد
محلی شافعی متوفی در سنه اربع و ستین و ثمان مائة است و چون وی بر جست تفسیر شیخ جلال الدین سیوطی متوفی سنه ۹۱۱ نوشت بر نطاق تفسیر او
و این تفسیر با وجود صغر حجم کثیر المعنی ست زیرا که لب لباب تفاسیر ست محلی تفسیر سورهٔ فاتحه نوشته بود [illegible]
این چنین گفته در کشف الظنون و برین خطا ست زیرا که [illegible] آخر با تفسیر سورهٔ فاتحه از شیخ محلی ست و شش سال پس از وفات [illegible]
سیوطی [illegible] بتکمیل آن پرداخته و [illegible] رمضان سنه ۸۷۰ شروع کرده در مدت میعاد کلیم علیه السلام یوم اربعا و عاشر شوال فراغ [illegible]
چنانچه از خطبه تفسیر و خاتمه سورهٔ اسرا هویدا ست و کان عمره اذ ذاک اثنتین و عشرین سنة الا شهورا فاذًا محلی نسبت ست بجهت کبری [illegible]
مباحث سیوطی بضم سین و سکون یا و طای مضمومه الهمز و بلدة بالصعید کذا فی القاموس این هر دو شیخ تکلم بر اسماء کردند بعضی از علمای زبید بجهت [illegible]
تکلم نمود و بر هامش وی نوشته اند یکی از علمای یمن گفته حروف قرآن و تفسیر جلالین را شمار کردم موجود تا سورهٔ مزمل برابر یافتم و از سورهٔ
مدثر تا آخر قرآن [illegible] بدین تقدیر حمل او بغیر وضو جایز باشد انتهی و برین تفسیر حاشیه ایست از شیخ شمس الدین محمد بن [illegible]
احمد [illegible] در جمادی الاولی سنه [illegible] فراغت یافته و حاشیه دیگر ست مسماه بمجمع البحرین از شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری نزیل
مکه مکرمه متوفی [illegible] حاشیه [illegible]
و حاشیه دیگر ست از شیخ سلیمان جمل [illegible] جلال الدین محمد کرخی [illegible]
[illegible] حاشیه دیگر ست [illegible] جلالین [illegible] طبع شده [illegible]
ذی الحجه [illegible] جلالین [illegible] بعض علمای هند [illegible]
ستایش [illegible] جلالین [illegible] در هندوستان [illegible] بطبع رسیده و شهرت [illegible]
این تفسیر مبارک مستغنی ست از بیان فضائل [illegible] نزد علمای هند داخل در کتب درسیه ست [illegible]
هر که [illegible] تفسیر جمال خلیفه نام [illegible] شیخ جمال الدین اسحق قرمانی متوفی در سنه [illegible] از سورهٔ [illegible] تا آخر قرآن ست
تفسیر الجوینی امام ابو عبد الله بن یوسف نیسابوری شافعی متوفی در سنه [illegible] کتابی بزرگ ست [illegible] تفسیر کرده [illegible]
مالکی در طبقات مفسرین گفته مشتمل علی عشرة انواع من العلوم فی کل آیة انتهی تفسیر [illegible] الفاضل علی بن محمد الخوارزمی المتوفی سنه [illegible]
تفسیر الحسن البصری تفسیر حکیم شاه محمد قزوینی از سورهٔ فتح تا آخر قرآن ست تفسیر الحوفی مسمی به برهان ابو الحسن علی بن ابراهیم الحوفی المتوفی [illegible]
التفسیر الحدادی ابو بکر بن علی حصری حنفی متوفی در حدود سنه [illegible] نامش کشف التنزیل فی تحقیق التأویل نهاده در دو مجلد ضخیم ست تفسیر حسین
بن علی کاشفی واعظ متوفی در حدود سنه [illegible] تفسیر فارسی [illegible] اول ست و دوم مواهب علیه معروف بتفسیر حسینی در وی
شان نزول و ترجمه قرآن و اشعار فارسی بسیار می آرد [illegible] تفسیر [illegible] ابو الفضل محمد بن ادریس [illegible]
در سنه [illegible] ترجمه کرده [illegible] تفسیر دیگر ست [illegible] التفسیر الحلوانی ابو عبد الله سلیمان [illegible] متوفی در سنه [illegible] التفسیر الخرقی
امام ابو القاسم عمر بن حسین دمشقی حنبلی متوفی در سنه [illegible] تفسیر الخطیب التبریزی ابو زکریا یحیی بن علی ادیب متوفی در سنه [illegible] تفسیر خلف بن احمد
صاحب سجستان متوفی در سنه [illegible] و هو من اکبر کتب التفاسیر تفسیر خواجه محمد پارسا شیخ محمد بن محمود حافظی بخاری متوفی در سنه ۸۲۲

در فارسی ست بر چند سوره از اجزاء تبارک و نبا تفسیر الخوارزمی ابو الحسن علی بن عراق بن محمد بن علی عراقی حنفی متوفی در سنه ۵۳۹
تفسیر الصدر تفسیر البیاسانی ابو محمد بکر بن سهل سند دار ابن عباس آیت کرده تفسیر الدانی الملتقط ایات تفسیر الدیری سعید الدین عبد العزیز
بن احمد حنفی متوفی سنه تفسیر الدینوری ابو حنیفه احمد بن داود نحوی لغوی متوفی سنه تفسیر الرازی مسمی بضیاء العقول
باید دید این غیر فخر الدین رازی است زیرا که نام تفسیرش مفاتیح الغیب است نام ایشان عبد الله بن ابی جعفر رازی است
و از متقدمین است ادرم تفسیرست ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر الراغب ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف براغب
اصفهانی متوفی در سر صد تجم تفسیر وی کتابی معتبر در یک مجلد است اوله الحمد لله علی آلائه و در اولش مقدمات نافعه آورده
و طرز وی آنست که چند آیات ایراد کرده و بعد آن از تفسیر میکند باشباع تمام و این یکی از ماخذهای تفسیر بیضاوی است
تفسیر رحمانی للشیخ علی بن احمد المهائمی الهندی المتوفی سنه خمس و ثلثین و ثمان مائه مهایم بر وزن قائم یکی از بنادر گجرات
احمد آباد است شیخ علی صاحب ذوق و عرفان بود و مثبت توحید وجودی و پیرو شیخ محی الدین بن العربی از قوم نوایت بود
طبری در تاریخ خود گوید نایت جماعت است از قریش که از ترس حجاج بن یوسف ثقفی که پنجاه هزار کس علما و اولیا را
ناحق کشت از مدینه منوره برامدند و خود را بساحل بحر هند رسانیدند و دران سرزمین توطن برگزیدند و او را تصانیف دیگر است
مثل زوارف شرح عوارف و شرح فصوص الحکم و شرح نصوص و ادله التوحید و غیر ذلک تفسیر الرشیدی خواجه رشید الدین فضل الله
بن ابی الخیر بن علی الهمدانی متوفی در سنه ۷۱۸ وی وزیر سلطان ابو سعید بود زیاده از ده صد علما بروی تقریظ نوشته اند که
مشتمل بر مباحث تفسیرست تفسیر الرمانی ابو الحسن علی بن عیسی نحوی متوفی سنه ۳۸۴ مختصرش از عبد الملک بن علی مؤذن
هروی متوفی در سنه ۴۸۹ تفسیر روح بن عباده بن علا تمیمی تفسیر زاهدی بفارسی است محرر سطور بمطالعه آن فائز شده
در چند مجلدست اما خیری نیست تفسیر الزجاج شیخ ابو اسحق ابراهیم بن سری نحوی متوفی در سنه ۳۱۱ و او را معانی القرآن گویند
تفسیر زرکشی شیخ بدر الدین محمد بن عبد الله مصری شافعی متوفی در سنه ۷۹۴ تا سوره مریم است تفسیر زمخشری مسمی بکشاف گذشت
تفسیر الزهراوین اسمی سوره بقره و آل عمران در وی جماعتی از اهل علم تالیف کرده از انجمله است شیخ علاء الدین علی بن محمد معروف
ببسطامی متوفی در سنه ۸۷۵ و حسین واعظ بفارسی و نامش جواهر التفسیر نهاده و سید شریف جرجانی متوفی در سنه ۸۱۶ و شاه ولی الله
محدث دهلوی تفسیر سبط ابن الجوزی شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزاوغلی متوفی در سنه ۶۵۴ حنبلی بزرگ است در بیست و نه مجلد
تفسیر سبکی مسمی بالدر النظیم در دال بیاید تفسیر السبع الطوال لابی منصور محمد بن احمد بن طلحه بن ازهری ازهری متوفی در سنه ۳۷۰
تفسیر السخاوی علم الدین ابو الحسن علی بن محمد مصری شافعی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ست مائه در چهار مجلد کلان ست
تا سوره کهف رسیده و ناتمام ماند تفسیر السدی علی طریق الروایه تفسیر سراج الدین ابو حفص عمر بن اسحق هندی حنفی
متوفی در سنه ۷۷۳ تفسیر سعید بن منصور ثعلبی ذکرش در کشف کرده تفسیر السلمی مسمی بحقائق در حرف الحا بیاید تفسیر سمرقندی
مسمی ببحر العلوم ذکرش گذشت تفسیر السمعانی امام ابو المظفر منصور بن محمد مروزی شافعی متوفی در سنه ۴۸۹ تفسیر السمنانی
ابو المکارم علاء الدوله احمد القاضی الری المتوفی سنه ۷۳۶ در سیزده مجلد است تفسیر السورآبادی ابو بکر عتیق بن محمد فارسی است
اوله الحمد لله الذی اسمه تصحیح الامور تفسیر سوره الاخلاص از فخر الدین رازی است مختصر اوله الحمد لله حق حمده در وی ذکر کرده

که بعض اسرار که درین سوره ودیعت نهاده شده اند آگاه شده‌اند و اکثر مفسران از فوز بمقصد تقدیم محروم مانده‌اند مرد عاقل
چون در معاقد این مباحث تأمل کند او را ظاهر شود که امر فوق ظنون ایشان است و آن را بر چهار فصل مرتب کرده تفسیر سورة الانعام
از علی بن محسن حسینی سمنانی اوله الحمد لله الذی فتح بمفاتیح الفاتحة والاخلاص و شیخزاده محشی بیضاوی هم بر آن تفسیری نوشته سوره سوم
باخلاص هم اوله الحمد لله الاحد الصمد و نیز ابن العنان سعید بن مبارک نحوی متوفی در سنه [illegible] و شیخ رئیس علی بن سینا [illegible]
برین سوره تفسیرها نوشته‌اند تفسیر سورة الانسان تالیف غیاث الدین منصور بن صدر الدین محمد شیرازی متوفی در سنه [illegible]
مختصری است محتوی بر تحقیقات لطیفه و مباحث شریفه اوله احمد الله تعالی علی جلیل سلطانه تفسیر سورة الاعراف بحواشی الشیخ غلام
نقشبند لکهنوی متوفی در سنه [illegible] است وی بر سورة مریم و طه و محمد و یوسف و رحمن و عم و کوثر و اخلاص و آیة نور و آیة امانت
و آیة فاستقیموا و آیة ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا و آیة استعیذوا و آیة کلوا و اشربوا تفاسیر جدا گانه مع حواشی نوشته
جامع دانشمندی ولایت بود و از علما و اولیای هندوستان بوده است تفسیر سورة الانعام للفاضل مصطفی بن محمد معروف
ببستان المتوفی سنه [illegible] تفسیر سورة الفاتحة والبقرة مختصری است از بعض متاخرین اوله الحمد لله اکرم الانبیاء باکرام انزال
القرآن الکریم تفسیر سوره تکاثر لسفر شاه تفسیر سورة الدخان لمحی الدین محمد بن ابراهیم الکساری متوفی در سنه [illegible] نزد
سلطان بایزید خان فرستاد و بود صاحب شقائق گفته هو تالیف یدل علی صاحبه آیة کبری فی علم التفسیر تفسیر سوره
الفتح للشیخ محمد امین الشهیر بامیر پادشاه بخاری نزیل مکه مختصری است اوله الحمد لله الذی جعل حرمه لعباده
ملاذا امینا تفسیر سورة القدر للشیخ عبد الرحمن بن المؤید الاماسی المتوفی سنه [illegible] در دو کراسه است اوله الحمد لله الذی انزل القرآن
فی لیلة القدر بخطبه نام سلطان بایزید خان بوده و شیخ صلاح الدین محمد معروف بلاری متوفی در حدود سنه [illegible] نیز تفسیر این سورت
برای اسکندر پاشا نوشته و هم احمد بن روح الله انصاری متوفی در حدود سنه الف رومی تفسیری نوشته در بیت [illegible]
تفسیر سورة الکافرون تالیف جلال الدین محمد بن سعد صدیقی الدوانی متوفی در سنه [illegible] اوله الحمد لله الذی منّ علینا بالدین القویم [illegible]
گفته درو نکات متعلقه باین سورة التی تعدل ربع القرآن بعضها مما استخرجته من التفاسیر و بعضها مما انتجته فکری مقتبسا من
جزائر جرون فی شهور سنه خمس و تسع مائة انتهی و این یکی از [illegible] است تفسیر سورة الکوثر اوله الحمد لله الذی اعطی رسوله الکوثر
مختصری است مشتمل بر فوائد منقوله از نهایة الایجاز رازی و کشاف و حواشی وی تفسیر سورة المعوذتین از رئیس ابن سینا
[illegible] است تفسیر سورة الملک تالیف شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا متوفی در سنه [illegible] و دیگری تالیف فارسی است
منتخب از تفسیر کشاف و کواشی لکن با فارسی تحریر است تفسیر سوره والعصر مسمی به خیرة [illegible] اوله الحمد لله الذی کرم نوع الانسان
تفسیر سورة یوسف تالیف شیخ بهاء الدین بن یوسف [illegible] مرتب بر پانزده مجلس دیگر از احمد بن روح الله مذکور در وی
زهر الکمام و بیاید دیگر از سودی و این ابسط از جمیع است اوله الحمد لله الذی [illegible] در سنه [illegible] فارغ گردید
تفسیر سوره [illegible] تالیف ابو حفص عمر بن عبد الله تفسیر سید شریف بر زهراوین است سبق ذکره تفسیر سیوطی مسمی به در منثور
ذکرش بیاید تفسیر سهل بن عبادی ذکره الثعلبی تفسیر شعبة بن الحجاج بصری متوفی در سنه [illegible] التفسیر للشیخ مسمی بعیون التفاسیر
در حرف عین بیاید تفسیر الشیخ شرف الدین [illegible] تفسیر الشیرازی ابو محمد عبد الوهاب بن محمد شافعی متوفی در سنه [illegible] گویند

دروی یک لک بیت از اشعار آورده و اما تفسیر جواهر شیرازی یکی از تفسیر سلامی گویند نامش فتح المنان ست بیاید تفسیر صالح
صالح بن محمد ترمذی از ابن عباس روایت ست و دروی چهار هزار حدیث زیاده کرده تفسیر الصحابة لابی الحسن محمد بن القاسم
ثعلبی گفته قراءة کلام علی مصنفه تفسیر الصفوی للسید معین الدین محمد بن عبد الرحمن الایجی تفسیر لطیف مروج ست مثل
بیضاوی در یک مجلد اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی در رمضان سنه ۹۰۱ ازوی فراغت یافت نامش جامع البیان ست
بیاید تفسیر الضحاک بن مزاحم الهلالی را و طریقهاست ازانجمله یکی طریق جویبر ست و آن کتابی بزرگ مبسوط ست دیگر طریق
ابن حکم ست و نامش علی است دیگر طریق عبید بن سلیمان باهلی دیگر طریق روق بن عطیه بن الحارث تفسیر الضحاک تفسیر الطبری
ابن جریر ست ذکره تفسیر الطوسی ابو جعفر محمد بن حسن طوسی فقیه شیعی انتساب بمذهب شافعی میکرد در ۴۶۰ وفات یافته نامش
مجمع البیان لعلوم القرآن ست و کشاف را مختصر کرده جوامع الجامع نام نهاد و ابتدای تالیف در ۵۴۲ بود و سبکی گفته قد
احرقت کتبه عدة نوب بمحضر من الناس تفسیر عبد الله بن حامد مقرا الثعلبی علیه تفسیر عبد الحق بن ابی بکر تفسیر عبد الحمید
الکسی ثعلبی ذکروی در کشف کرده تفسیر عبد الرزاق بن همام صنعانی شیخ بخاری در حدیث متوفی در ۲۱۱ تفسیر عبد الرزاق
بن رزق الله حنبلی رسعنی مسمی بمطالع انوار التنزیل بیاید نامش رموز الکنوز ست مجد مالکی ازوی صاحب طبقات
مفسرین نقل این تفسیر و نام وی میگوید فیه فوائد حسنة و یروی فیه الاحادیث باسانیده انتهی ملا کاتب گفته و عندی موجود
من هذا التفسیر اربع قطعات کبار و صححه المالکی تفسیر عبد الصمد بن قاضی شیخ محمود بن یونس حنفی متوفی در سه مجلد کلان نسبت
اوله الحمد لله الذی اکرمنا بالنور المبین و هدانا للحق الیقین تفسیر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی در ۴۷۱ مختصر ست
در یک مجلد و شاید که صرف تفسیر فاتحه است تفسیر عبد المعطی السخاوی تفسیر عبد بن حمید بن نصر الکشی متوفی در ۲۴۹
تفسیر العتابی امام ابو نصر احمد بن محمد حنفی متوفی در ۵۸۶ تفسیر العراقی علم الدین عبد الکریم بن علی شافعی متوفی در ۷۰۴ تفسیر
عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام شافعی متوفی در ۶۶۰ تفسیر کلان ست ابن برش عبد اللطیف متوفی در ۶۹۷ تفسیری نوشته
تفسیر عسکری ابو هلال حسن بن عبد الله متوفی در ۳۹۵ تفسیر عطا بن ابی رباح و عطا بن ابی مسلم خراسانی و عطا بن یسار ثعلبی
ذکر این هرسه در کشف کرده تفسیر عکبری ابو البقا گذشت تفسیر عکرمه از ابن عباس تفسیر علامی مسمی بفتح المنان
از قطب شیرازی ست متوفی در ۷۱۰ تفسیر علاء الدین علی بن محمد بغدادی متوفی در ۷۴۱ تفسیر علاء الدین ترکمانی و بروی
حاشیه ایست از برهان الدین ابراهیم بن موسی کرکی حنفی متوفی در ۹۲۳ تفسیر علائی هو علاء الدین محمد بن عبد الرحمن بخاری
معروف بعلائی امام متوفی در ۵۴۶ تفسیر علیاباذی مسمی بمطالع المعانی تفسیر عماد کندی نامش کفیل ست تفسیر علی قاری
شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری هروی نزیل مکه مکرمه متوفی در ۱۰۱۴ تفسیر عوفی محمد بن سعد بن محمد بن حسن از
ابن عباس ذکره الثعلبی تفسیر عیشی تالیف محمد تبریزی متوفی در ۱۰۱۶ تفسیر غرناطی محمد بن علی اندلسی تفسیر غزالی مسمی
بیاقوت التاویل بیاید تفسیر غزی شیخ بدر الدین محمد بن رضی الدین محمد عامری شافعی متوفی در ۹۸۴ تفسیر نظم ست
بسیاری از علما انکار نظم وی کردند زیرا که مودی اخراج قرآن عظیم از نظم شریف ست و بوجه وزن بکلام انجا نظم قرآنی
دروی خلل میشود ذکره القطب المکی فی رحلته جنینی در دستور الاعلام گفته او را سه تفسیر ست یکی منثور دو منظوم

یک لک و ہشتاد ہزار بیت و تاریخ وفات خود در سنہ ۸۹۶ گفتہ ملا کاتب گوید و قد رأیت المنظوم منہ ثلث مجلدات بخطہ انتہی
تفسیر فاتحۃ الکتاب للشیخ عبد القاہر بن عبد الرحمن الجرجانی المتوفی سنہ ۴۷۱ در بین سورہ جمیع انواع علم التفسیر را نوشتہ اند اگرچہ
فخر الدین رازی ہم درین سورہ یک مجلد و نامش مفاتیح العلوم نہادہ دیگر شیخ صدر الدین ابو المعالی محمد بن اسحق قونوی متوفی در سنہ ۶۷۲
برحسب اصطلاح متصوفہ و نامش اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن نہادہ و قد سبق ذکرہ دیگر شمس الدین محمد بن حمزہ فناری متوفی در سنہ ۸۳۴
یک مجلد است اولہ ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول در وی گفتہ یحیی علی مریدہ مزید التوفیق للوقوف علی حقائق التفسیر
ان یقید معہ الجامع المانع ثم معرفۃ وجہ الحاجۃ الیہ ثم معرفۃ موضوعہ ثم معرفۃ ان استمدادہ من ای علم و آئین ہر چہار را ابواب
با چند فصول تمہید کردہ قبل خوض در مقصود کتاب و گفتہ کہ باعث بر تالیفش امیر بن محمد علاء الدین بن قرمان شدہ و در ہر
ابواب مذکورہ مباحث مستفادہ و بسط آوردہ و فوائد بسیار درج نمودہ و طالب علم تفسیر را باید کہ اول درین تفسیر نظر کند تا در فن
علم بر بصیرت باشد دیگر محمد بن علی جذامی متوفی در سنہ ۷۲۲ دیگر مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی و نامش تیسیر فاتحۃ الاہاب
نہادہ در یک مجلد کلان است دیگر شیخ یعقوب بن عثمان چرخی نقشبندی متوفی در سنہ مختصری در فارسی است دیگر محمد
بن مصطفی کسری مختصری است اولہ الحمد للہ الذی نور قلوب العارفین دیگر شیخ محمد بن کاتب گلیبولی در رد وجودیہ نوشتہ
کما ذکر فی دیباجتہ دیگر شیخ بایزید خلیفہ از مشایخ عصر سلطان بایزید خان ثانی دیگر شیخ نور الدین ابی الحسن علی بن یعقوب
بن جبریل بکری مصری متوفی در سنہ ۷۲۴ دیگر شمس الدین محمد بن ابی بکر معروف بحافظ ابن القیم حنبلی متوفی در سنہ ۷۵۱ دیگر شیخ
اسمعیل بن احمد القردی متوفی در سنہ ۱۰۳۱ در زبان ترکی است مسمی بالفاتحۃ العینیہ و بیاید دیگر جلال الدین سیوطی و نامش
الازہار الفائحہ نہادہ و گذشت دیگر شیخ ابی اسحق ابراہیم بن احمد رقی حنبلی واعظ متوفی در سنہ ۷۰۳ ذہبی در معجم گفتہ کان من اولیاء العلم
و من کبار المذکرین ابن رجب حنبلی در طبقات نوشتہ صنف تفسیر القرآن الا انہ اعلم عن الکلام دیگر شیخ ابی سعید دہستانی دیگر شیخ
بن نور الدین ہروی دیگر ابن الدیان نحوی دیگر مولوی الطاف اللہ ساکن تنزیل لکھنؤ در اصفہان در رد شیعہ شنیعہ تالیف و ہنوز مبیضہ
است تفسیر الفریابی محمد بن یوسف ذکرہ الثعلبی فی الکشف و انتقا منہ السیوطی تفسیر القاشانی مشہور بتاویلات ذکرش گذشت
تفسیر قبیصہ ابو عامر بن عقبہ سوائی التفسیر قاضی بیضاوی سبق ذکرہ تفسیر قتادہ بن دعامہ مشہور بابن السدوسی او را طرق
یکی طریق خارجہ بن مصعب سرخسی ہروی ازان ازطرف خود بقدر یک ہزار حدیث زیادہ کردہ دیگر طریق شیبان بن عبد الرحمن
نحوی دیگر طریق معمر تفسیر قتیبہ بن احمد بن شریح بخاری شیعی متوفی در سنہ ۳۱۶ و ہو کبیر تفسیر قرامانی شیخ احمد بن محمود متوفی در سنہ ۹۷۱
در دوازدہ مجلد است و ہنوز ناتمام تفسیر القرطبی مسمی بجامع احکام القرآن در حرف جیم بیاید تفسیر قرظی محمد بن کعب متوفی
در سنہ ۱۰۸ ذکرہ الثعلبی تفسیر قشیری یا امام ابو القاسم عبد الکریم بن ہوازن شافعی متوفی در سنہ ۴۶۵ تفسیر قزوینی ابو یوسف ملا کاتب
گفتہ یقال انہا زید من ثلث مائۃ مجلد تفسیر قطب الدین محمد بن محمد ازنیقی متوفی در سنہ ۸۸۵ در چند مجلد کلان است تفسیر قفطی
ابو القاسم ہبۃ اللہ بن عبد اللہ بن سید الکل شافعی متوفی در سنہ ۶۹۷ تا سورہ مریم رسیدہ و ناتمام ماندہ تفسیر القلاقل جلال الدین
دوانی و این لفظ جمع قل است گذشت کہ وی تفسیر سورہ کافرون و اخلاص و معوذتین نوشتہ ابجد او ہمہ را تالی قل گویند
تفسیر کبیر رازی بیاید تفسیر کرمانی مسمی بلباب التفاسیر بیاید و در التفسیر دیگر است مسمی بعجائب و غرائب تفسیر کلبی محمود

بن سائب را از طریقهاست یکی طریق محمد بن فضیل دیگر طریق یوسف بن بلال دیگر طریق ابن حبان و هر طریق ما نذا یخ یاس است
تفسیر کواشی موفق الدین احمد بن یوسف موصلی شیبانی شافعی متوفی در سنه ۶۸۰ دو تفسیرست یکی کلان که ناسش تبصره و دیگر خرد
که ناسش تلخیص ست تفسیر کورانی دو تفسیرست یکی غایة الامانی و آن تالیف کورانی متقدم ست دیگر جامع الاسرار و آن
از کورانی متاخرست تفسیر اللخمی تفسیر الماتریدی بهو التاویلات سبق تفسیر الماوردی امام ابوالحسن علی بن حبیب
شافعی متوفی در سنه ۴۵۰ و مختصرش از شیخ ابوالفیض محمد بن علی بن عبدالله حلبی ست تفسیر مجاهد ابوالحجاج مجاهد بن جبر مکی متوفی
در سنه ۱۰۴ او را طریقهاست یکی طریق ابن ابی نجیح دیگر طریق ابن جریج دیگر طریق لیث تفسیر المجرد لابی شجاع تفسیر محمد بن ابی بکر زاهد
تفسیر محمد بن عبدالرحمن بخاری ملائی ملقب بزاهد حنفی متوفی در سنه ۵۴۶ زیاده از هزار جزء ست تفسیر المرسی شرف الدین ابوالفضل
محمد بن عبدالله بن محمد بن ابی الفضل شافعی متوفی در سنه ۶۵۵ در بست مجلدست در وی ارتباط بعض آیات با بعض بیان نموده
کرده و او را تفسیری اوسط ست در ده جزء و دیگر صغیر در سه جزء یعنی مجلد تفسیر مسلم الرازی تفسیر المسعودی ابوعبدالله محمد
بن احمد مروزی شافعی تلمیذ قفال تفسیر مسیب بن شریک ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر مصنفک شیخ علاء الدین علی بن محمد بن مسعود
بسطامی عمری بکری متوفی در سنه ۸۷۵ تفسیر کبیرست در چند مجلد فارسی مسمی بمحمدیه در وی اطناب عظیم اختیار کرده و احادیث در او آورده
و از تالیف وی اند فارسی زبان اعتذار کرده و گفته بار سلطان محمد خان فاتح در سنه ۸۷۰ در بلده او رسیده نوشته ام و ماسور مبادرت
و ما بمرکز کتابی ذی شان ست لیکن ناقص ماند ملا کاتب گوید رایت منه مجلدا ضخما فیه تفسیر جزء النبا انتهی و او را تفسیری دیگرست
ناسش ملتقی البحرین نهاده و تحقیقات قواعد نحویه را حواله بر شرح برده میکند و تکمیل این تفسیر تصریح نموده و بیانش بیاید تفسیر مقاتل
بن سلیمان موصلی ناسش بیان ست گذشت تفسیر مقاتل بن حیان و مقاتل بن سلیمان از ستی کس ست دوازده از تابعین
و او را طریقهاست یکی طریق ثعلبی دیگر ابی عصمه مروزی تفسیر مقدسی شهاب الدین احمد بن محمد حنبلی متوفی در سنه ۷۶۵ تفسیر مکی
بن ابی طالب قیسی نحوی مغربی متوفی در سنه ۴۳۷ در پانزده مجلدست تفسیر منشی محمد بن بدر الدین صاروخانی در مدینه در حدود
سنه الف وفات یافته کتابی مختصرست مثل جلالین اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب در وی با قوال منتخب و اعراب
بمقتضای حال با اقتصار بر قرات حفص ذکر کرده در بلاد روسیه شهرت دارد و در وی نوشته که وی این کتاب را در اقصار که وطن
اوست در رمضان سنه ۹۸۶ شروع کرده بود چون تمام شد بر موالی عرض کرد ایشان بر وی تقاریظ نوشتند و بخدمت سلطان مراد
هدیه فرستاد وی او را سیاست و بی مشیخه حرم نبوی در سنه ۹۹۴ هجری ارزانی داشت تا وفات مجاور آنجا ماند تفسیر مهدوی ابوالعباس احمد
بن عمار متوفی بعد چهار صد و سی سال ناسش التفصیل الجامع لعلوم التنزیل نهاده تفسیر ناصر بن منصور بن ابی القاسم در هشت مجلد
ذکر احکام و مسائل تفصیل میکند و بر رای ابوحنیفه احتجاج می نماید در مکه معظمه موجودست قاله الفقیه محمد بن ابی بکر بن جنکاس
تفسیر النبی صلی الله علیه و آله وسلم ثعلبی گفته بعض وی از مصنفش شنیده ام و باقی را اجازت داده و ناسش ابوالحسن محمد بن ابی تمیم
فقیه ست تفسیر نجم الدین احمد بن عمر خیوقی معروف بکبری شافعی متوفی در سنه ۶۱۸ شهید شد و این تفسیرش در دوازده مجلدست
تفسیر نجم الدین بشیر بن ابی بکر بن حامد بن سلیمان بن یوسف زینبی تبریزی شافعی متوفی بمکه در سنه ۶۴۶ در چند مجلدست تفسیر النحاس
ابوجعفر احمد بن محمد نحوی مصری متوفی در سنه ۳۳۸ در وی اعراب و قراآت که محتاج بیان اعراب ست با علل که در وی ست و معانی

محتاج الیه یاد کرده تفسیر نسفی مسمی بتیسیر بیاید تفسیر نعمانی ظهیر الدین ابو علی حسن بن خطیر بن ابی الحسن فارسی متوفی در سنه ۵۹۸
تفسیر نعمت الله تفسیر النقاش مسمی بشفاء الصدور بیاید تفسیر نور الدین زاده شیخ مصلح الدین متوفی در سنه ۹۸۱ نا تمام
تفسیر نهدی ابو حذیفه موسی بن مسعود ذکره الثعلبی تفسیر نیسابوری مسمی بغرائب القرآن للنظام بیاید دیگر مسمی بعجائب
سبق ذکره اول آن بحر رسطور دیده ماخوذ از تفسیر فخر الدین رازی است تفسیر نیسابوری قدیم ابو القاسم حسن بن محمد واعظ
متوفی در سنه ۴۰۶ و ابو بکر محمد بن ابراهیم متوفی در سنه ۴۰۶ و احمد بن محمد نیسابوری متوفی در سنه ۵۱۳ تفسیر واحدی سه تفسیر است بسیط
و وسیط و وجیز و این هر سه را الوادی لجمیع المعانی نام است ذکر هر سه بیاید تفسیر واقدی محمد بن عمر و ثعلبی گفت حسین بن واقد
تفسیر الوالبی امام علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت میکند تفسیر ورقا بن عمر ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر وکیع امام زاهد
ابو سفیان وکیع بن الجراح کوفی متوفی در سنه ۱۹۷ تفسیر هشیم بن بشیر ذکره الثعلبی تفسیر وهب تفسیر هروی ابو الحسن علی
بن عبد الله بن مبارک خطیب اربا متوفی در سنه تفسیر هندی شیخ فیضی اکبرآبادی متخلص بفیضی بن مبارک متوفی در حدود
سنه الف ملا کاتب گوید فسره بالحروف المهملة و تکلف غایة التکلف انتهی ذکرش در حرف سین بیاید نزد محرر سطور موجود است
در دو مجلد متوسط است تفسیر یزید بن هارون سلمی از تابعین متوفی در سنه ۲۰۶ ذکره ابو الخیر تفسیر یعقوب بن عثمان غزنوی ثم الجرخی
تفسیر تقریب المآسل نام مولف وی معلوم نشده تقریب التفسیر مختصر کشاف است تقبیح الشعر ابو القاسم بن تحسین العقر ابن
آل یاسین تکمیل تفسیر فارسی یک مجلد است از سوره شعراء یک منزل قرآن از بعض علمای هند دنوی بسیار میگوید مولانا فخر الدین
مراد شاه عبد العزیز دهلوی است تقریر در عقائد او جمع ساخته نزد محرر موجود است تلخیص البیان تفسیر تنزیه القرآن تیسیر فی
التفسیر ثلاثه تفسیر جامع الانوار تفسیر جامع البیان تفسیر جامع التاویل تفسیر جامع التفاسیر تفسیر جامع الکبیر تفسیر
جوامع البیان تفسیر رؤفی تالیف شاه رؤف احمد مجددی هندی نزیل بهوپال در اردو زبان در دو مجلد است کلام صوفیانه
و اعظانه در مسائل او غیر محقق بوده در بمبئی طبع شده اشعار اردو هم می آرد چیزی نیست گفته مثنوی هم دارد صالح زاهد عابد بود
از علم چیزی دیگر است و تعبد و تزهد چیزی دیگر التفصیل الجامع لعلوم التنزیل فی التفسیر لابی العباس احمد بن علی المهدی
التمیمی المتوفی بعد الثلثین و اربع مائة تفسیری بزرگ القول است اول آیات بوجه قرائت بعد اعراب تفسیر میکند و در آخرش قواعد
قرائت نوشته و نام مختصرش تحصیل نهاده سیوطی در اعیان الاعیان از حمیدی نقل کرده که این تفسیر از ابی حفص محمد بن احمد است
در سنه چهار صد و چهل زنده بود تقریب فی التفسیر لابی منصور محمد بن احمد الازهری اللغوی الشافعی المتوفی سنه ۳۷۰
تقسیم التفسیر لناصر الدین عالی بن ابراهیم بن اسمعیل الغزنوی الحنفی المتوفی سنه ۵۸۲ در دو مجلد است ابدع فیه و اجاد ایضا
از حواشی بیضاوی است لنور الدین احمد بن محمود القرمانی المتوفی سنه ۹۷۱ بر زهراوین نوشته تلخیص البیان عن مجازات القرآن
للشیخ رضی الدین الغزی تلخیص العبارات فی القراآت للشیخ ابی علی حسن بن خلف بن عبد الله بن بلیمة المقری القیروانی
نزیل الاسکندریه المتوفی تلخیص فی القراآت لابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری المتوفی سنه ۴۷۸ تلخیص
علل القرآن للحکیم ابی الفضل حبیش بن ابراهیم التفلیسی تلخیص فی التفسیر للشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی الموصلی
الشافعی المتوفی سنه ۶۸۰ تفسیر صغیر است در وی قراآت آورده و وقوف را بسه رمز اداء نموده باشاره طرف تام و بما طرف حسن

مرکات طرق کانی کرده و در ربیع الآخر ۸۵۳ از تالیف فارغ شده تمهید فی القرآت لما لکی تمییز لما اورده الزمخشری من الاعتزال
فی تفسیر الکتاب العزیز و کشاف بباید تناسق الدرر فی تناسب السور للسیوطی ذکرش در نوع شصت و دوم از اتقان کرده
و گفته کتابی الذی صنفته فی اسرار التنزیل کافل بذلک ثم لخصت منه مناسبات السور خاصة فی جزء و سمیته تناسق الدرر
و علم المناسبة علم شریف قد اعتنی المفسرون به و من اکثر منه الامام فخر الدین تنبیه علی اعجاز القرآن لزین المشایخ محمد
بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی الحنفی المتوفی سنه ۵۶۲ تنبیه علی فضل علوم القرآن لابی القاسم محمد بن حبیب النیسابوری
تنویر الضحی فی التفسیر بالضحی للشیخ محمد بن محمود المغلوی الوفائی المتوفی سنه ۹۴۰ در روی هفت مطلع و یک مقدمه بر ازده طبقه
ایراد کرده تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس لابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشافعی المتوفی سنه ۸۱۷ در چهار مجلد
التورات کتابی از کتب الهیه است که حق تعالی بر موسی کلیم خود علیه السلام فرود آورد و لغت وی عبری است لیکن یهود تبدیل
و تحریف وی کردند خصوصاً در نسخ معربات و این سه نسخه است مختلف الالفاظ متقارب المعنی مگر قدری ازان یکی تورات عبرانی
خوانند و برین نسخه هفتاد و دو کس از احبار یهود اتفاق کرده اند گویند بعضی از پادشاهان یونان از بعض ملوک یهود جمعی از
حفاظ تورات طلبید وی هفتاد و دو کس از احبار نزد وی فرستاد پادشاه مذکور هر دو کس از ایشان در خانه جداگانه
جا داد و ترجمه برای کتابت تورات نزد ایشان برگماشت آنها ترجمه وی بزبان یونان کردند سی و شش نسخه سر جمله با یکدیگر
مقابله نمود مختلف اللفظ متحد المعنی برآمد دانست که ایشان راستی نمودند و خیر خواهی کردند و این نسخ بعد ازان در سریانی پس
در عربی مترجم گردید نسخه ثانیه تورات سامره است از قرائین و ربانین است و نسخه ثالثه نسخه سامره است بعضی علما گفته اند که تورات معرب با تنقیح
مطالعه کردیم جز توحید چیزی در وی نیافتیم ایجاب نماز و روزه و زکوة و حج بسوی بیت المقدس خود در وی موجود نیست و ندر وی
ذکر روز آخرت و عود بسوی جنت یا نار است و شاید که این حال از تحریف یهود باشد و لهذا گویند گفته است که نقل چیزی از
تورات و انجیل جائز نیست بوجه تحریفی که در وی راه یافته و درین باب هست کتاب الاصل الاصیل فی تحریم النقل من التوراة و الانجیل
از بعض متاخرین و در حدیث صحیح آمده اذا حدثکم اهل الکتاب فلا تصدقوهم و لا تکذبوهم و قولوا آمنا بالله و ملائکته و کتبه و رسله
در ارشاد القاصد گفته یهود فرقهای بسیار گشته اند لیکن مشهور از ایشان سه فرقه است ربانیین و قرائین و سامریین و ایشان
اجماع کرده اند بر نبوت موسی علیه السلام و هارون و یوشع و بر تورات و احکام وی اگرچه بسبب مختلف النسخ اند و ایشان ازین
نسخ ششصد و سیزده فریضه برآورده اند که بدان تعبد میکنند از انجمله اوامر دو صد و چهل و هشت است بعدد استخوان بدن انسان
و نواهی سه صد و شصت و پنج است بهم شمار ایام سال شمسیه زیادت نواهی بر اوامر از راه غلبه هوی بر طبیعت بشریه است و ربانیین
و قرائین از ایشان متفرد اند از سامره باقرار نبوات انبیای دیگر سوای سه پیغمبر مذکور و از آنها نوزده کتاب نقل میکنند و اضافت وی
به پنج سفر تورات میکنند و از بیست و چهار کتاب تعبیر به نبوات مینمایند و این بر چند مرتبه است تورات اول پنج سفر است یکی
در ذکر بدو خلق و تاریخ از آدم تا یوسف علیه السلام دوم در ذکر استخدام اهل مصر بنی اسرائیل را و ظهور موسی و هلاک فرعون و نصب
قبة الزمان و احوال تیه و الامت هارون و نزول کلمات عشره و سماع قوم مر کلام خدا را سوم در ذکر تعلیم قرائین بالاجمال چهارم در
ذکر عدد قوم و تقسیم ارض بقرعه و اخبار رسل مرسله موسی علیه السلام بسوی شام و اخبار من و سلوی و غمام پنجم در اعاده احکام تورات

بطریق تفصیل مجمل در ذکر وفات هارون و وفات موسی بعد وی و خلافت یوشع علیه السلام و توراة ثانیه چهار سفر است که آنرا
اولی نامند اول از یوشع و در وی ذکر ارتفاع من و اکل غلال بعد تقریب قربان و محاربت یوشع علیه السلام با کنعانیان و فتح بلاد و تقسیم
آن بقرعه است دوم آنرا سفر حکام خوانند در وی اخبار قضات بنی اسرائیل در بیت اول است سوم از شموئیل علیه السلام
و در وی ذکر نبوت وی و ملک طالوت و قتل داود مر جالوت را است چهارم و آنرا سفر الملوک گویند در وی اخبار ملک داود و سلیمان
و غیرهما و انقسام ملک در میان اسباط و ملاحم و جلای اول و آمدن بخت نصر و خراب بیت المقدس است توراة ثالثه چهار سفر است
و آنرا اخیره خوانند اول از شعیا علیه السلام است در وی ذکر توبیخ فرمودن او تعالی و انذار از وقوع آینده مر بنی اسرائیل را
و بشارت برای صابرین و اشارت بسوی بیت ثانی و خلاص بر دست ملک کورش است دوم از ارمیا علیه السلام و در وی
ذکر خراب بیت المقدس بتصریح و هبوط بسوی مصر است سوم از حزقیل علیه السلام و در وی ذکر حکم الجمعیت و ملکیت مر وی
و شکل بیت المقدس و اخبار یاجوج و ماجوج است چهارم دوازده سفر است در وی انذارات بجراد و زلازل و غیر و اشارت بمهدی
منتظر و محشر و نبوت یونس علیه السلام و غرق وی در بحر و ابتلاع حوت مر او را و توبه قوم وی و آمدن عدو و حصول حبقوق و نبوت
زکریا و بشارت بورود خضر و اشارات بیوم عظیم است توراة رابعه که آنرا کتب گویند یازده سفر است اول در تاریخ از آدم تا بیت ثانی
و نسب اسباط و قبائل عالم دوم در مزامیر داود و شمار آن یکصد و پنجاه مزمور است بین طلبات و ادعیه و ثنا ماثوره از موسی و غیره سوم
در قصه ایوب و در وی مباحث کلامیه نیز هست چهارم در امثال الحکمیه از سلیمان علیه السلام پنجم در اخبار حکام قبل ملوک ششم در
نشائد عبرانیه از سلیمان علیه السلام و این مخاطبات است در میان نفس و عقل هفتم که جامع الحکمة گفته میشود از سلیمان است در وی
حث بر طلب لذات عقلیه باقیه و تحقیر جسمیه فانیه و تعظیم او تعالی و تخویف از وی است هشتم که نواح گفته میشود از ارمیا است
در وی پنج مقالات است بحروف معجم و ندبه بر بیت نهم در وی ذکر ملک اردشیر و عید آن است دهم از دانیال علیه السلام است
در وی تفسیر منامات بخت نصر و ولد او و رموز واقعات ممالک و حال بعث و نشور است یازدهم از عزیر علیه السلام است در وی
صفت عود قوم از ارض بابل بسوی بیت ثانی و بنای او است و ربانیین متفرد اند بشروح فرائض توراة و تعریفات ای نقل
آن از موسی علیه السلام میکنند و توراة را شروح و تفاسیر هاست از آنجمله است شرح شیخ صاحب مهذب الدین یوسف بن سعید
سامری متوفی در سنه اربع و عشرین و ست مائة ذکره صاحب عیون الانباء و وی از اطبای دمشق بود و ملک امجد او را وزیر خود
گرفته بود دیگر شرح شیخ صدقه بن منجا السامری متوفی بحران در سنه نیف و عشرین و ست مائة انتهی ما فی کشف الظنون حافظ ابن القیم
در اغاثة اللهفان فرموده در توراة که بدست یهود است اختلاف کرده اند که تبدیل در تاویل شده یا در تنزیل طائفه گفته که همه یا
اکثرش مبدل است و بعضی غلو کرده استجمار بدان جائز داشته اند و طائفه از اهل حدیث و فقه و کلام گفته که تبدیل در تاویل بوده
بخاری فرماید معنی یحرفون یزیلون است و هیچ یکی نیست که لفظ کتابی از کتب خدا ازاله سازد لیکن یهود تاویل کردند آنرا بغیر
تاویل وی و همین است اختیار رازی و شیخ خود را شنیدم میگفت میان این مسئله تنازع افتاد در میان فضلا یکی این مذهب را
جائز داشت و دیگر رد ساخت که چون بر وی انکار نمودند یازده نقل آورد و از حجج ایشان یکی این است که توراة در مشارق و مغارب
زمین منتشر شد و بجنوب و شمال رسید و شمار حد نسخ وی جز خدا کسی نشناسد پس مواطات بر تبدیل و تغییر در جمیع آن نسخ بر وجهی که

یک نسخه غیر مبدل هم باقی بود ممتنع ست و عقل آنرا محال میداند حال آنکه حق تعالی میفرماید قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و نیز اتفاق کرده اند یهود بر ترک فریضه رجم و تغییرش ممکن ایشان نشده و لهذا چون پیش آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم آنرا خواندند قاری دست خود بر آیه رجم نهاد و عبدالله بن سلام او را گفت دست خود بردار چون برداشت آیه رجم
نمودار شد و ثانیه توسط اختیار کرده و گفت در وی زیادت و تغییر بسیار بوده است و مختار شیخ ما در جواب صحیح لمن بدل دین المسیح
همین ست و در توراتی که نزد ایشان ست در وی آمده که حق تعالی ابراهیم علیه السلام را فرمود اذبح ابنک بکرک او وحیدک اسحق
گوییم زیادت باطل ست بده وجه بعده بیان وجوه عشره کرده چنانکه دانا نمر قوم ست بعده گفته این کتاب که در دست ایشان موجود ست
املای عزیر باشد در وی بسیار از تورات ست و اشتی آنرا تداول کرده تا آنکه سامره لوبی لاحق شد اول آن بعض زیادت و نقصان
دوم اختلاف ترجمه سوم اختلاف تاویل بعده دو سه مثال این تغییر بسیار ذکر کرده و انواع تلاعب شیطان با یهود در فصول مستقله
ازین کتاب در مواضع دیگر بیان نموده و قسطلانی در ارشاد الساری شرح صحیح البخاری زیر قول وی لیس احد یزیل لفظ کتاب
من کتب الله عز وجل ولکنهم یحرفونه یتاولونه علی غیر تاویله نوشته محتمل ست که کلام مؤلف یعنی بخاری باشد که بطریق ذیل تفسیر ابن عباس
آورده یا از بقیه کلام ابن عباس در تفسیر آیه باشد و بسیاری از اهل علم تصریح کرده اند باینکه یهود و نصاری الفاظ کثیره را از تورات
و انجیل تبدیل ساخته غیر آن الفاظ از پیش نفس خود آورده اند و نیز معانی بسیاری را بتاویل بر غیر وجه وی تحریف نموده اند و بعضی گفته
هر انجیل و تورات را تبدیل نموده اند و لهذا باتمام این هر دو رفته اند و در وی نظر ست زیرا که آیات و اخبار کثیره در آن ست که
اشیای کثیره ازانها نا مبدل مانده و منها آیه الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ و قصه رجم یهود پس قیل تبدیل و تغییر در آن
هر دو واقع شده و قیل تبدیل در معانی واقع شده نه در الفاظ و در وی نظر ست زیرا که درین هر دو کتاب چیزی یافته میشود
که بودن آن الفاظ از نزد خدای تعالی اصلا جایز نیست و بعضی اجماع نقل کرده اند بر عدم جواز اشتغال بتورات و انجیل و کتابت آنها
و نظر در آن و نزد احمد و بزار از حدیث جابر آمده گفت نسخ عمر کتابا من التوراة بالعربیة فجاء به الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فجعل یقرا
و وجه النبی صلی الله علیه وآله وسلم یتغیر فقال له رجل من الانصار ویحک یا ابن الخطاب الا تری وجه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا تسألوا اهل الکتاب عن شیء فانهم لن یهدوکم وقد ضلوا وانکم اما ان تکذبوا بحق او تصدقوا
بباطل والله لو کان موسی بین اظهرکم ما حل له الا اتباعی واللفظ للبزار و درین باب احادیث دیگر هست که همه ضعیف ست لیکن
مجموع وی مقتضی آنست که این حدیث را اصل باشد حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته آنچه ظاهر میشود آنست که کراهت تنزیه باشد
نه تحریم و اولی درین مسئله تفرقه در میان کسی ست که متمکن نشده و از راسخین نگردیده پس او را نظر درین کتب جایز نیست
بخلاف کسیکه راسخ در ایمان ست لاسیما نزد احتیاج بسوی رد بر مخالف و دال میکند بر آن نقل ائمه قدیما و حدیثا از تورات والزام
ایشان بتصدیق محمد صلی الله علیه وآله وسلم باستخراج از کتاب ایشان اما استدلال بتحریم بغضب فرمودن آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم پس مردود ست بآنکه وی صلی الله علیه وآله وسلم گاهی غضب میفرمود از فعل مکروه و فعل خلاف اولی هنگام صدور وی
از کسیکه لائق نیست بدان چنانکه غضب فرمود بر معاذ بر تطویل قرات در نماز انتهی کلامه و در فوز الکبیر گفته یهود بتورات
ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود خواه تحریف لفظی باشد خواه تحریف معنوی و کتمان آیات آن

وافترا والحاق انچه از دین نیست در آن و تساهل در اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد رسالت پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله وسلم و بی ادبی و طعن بنسبت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بلکه بنسبت خدای تعالی نیز و مبتلا بودن بحب مال و حرص غیر آن
اما تحریف لفظی در ترجمه توریت و امثال آن بکار می برند نه در اصل توریت پیش این فقیر چنین محقق شده و هو قول
ابن عباس و تحریف معنوی تاویل فاسد است بحمل آیتی بر غیر معنی آن بسینه زوری و انحراف از راه مستقیم از انجمله آنست که فرق
میان متدین فاسق و کافر جاحد در هر ملتی بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید اثبات نموده اند و فاسق را خروج از
نار بشفاعت انبیا درست کرده و در تقریر این معنی در هر ملتی لفظها تمام متدین بآن ملت کرده اند و در تورات یهودی و عبری را
این منزلت اثبات نموده اند و در انجیل نصرانی را درین مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم مسلمانان را این منزلت نهاده اند و مناط
حکم ایمان است بخدا و روز آخرت و انقیاد پیغمبری که بر ایشان مبعوث باشد و عمل بشرائع ملت و اجتناب از منهیات آن بخصوص
هیچ فرقه لهذا ایشان پنداشتند که هر که یهودی باشد یا عبری البته بهشتی خواهد بود و شفاعت انبیا او را خلاص خواهد ساخت
و جز چند روز در دوزخ نخواهد ماند اگرچه آن مناط حکم تحقق نشود و ایمان بخدا بوجهی آورده باشد که صحیح نبود و از ایمان بآخرت
و برسالت پیغمبری مبعوث بایشان خللی ادراک نکرده باشد و این غلط صرف است و جهل محض چون قرآن عظیم مهیمن است بر کتب سابقه
و مبین مواضع اشکال آن این شبهه را بر وجه اتم کشف فرمود بَلیٰ مَن کَسَبَ سَیِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و از انجمله آنست که در هر ملتی احکام بحسب مصالح آن عصر بیان نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم
سلوک نموده اند و بتاکید اخذ آن و ادامت عمل و اعتقاد بران و حصر حقیت دران امر فرموده اند مراد آنست که دران عصر و دران
زمان حقیت دران اعمال محصور است و این حصر ظاهری مراد است نه حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پرده خفا از روی نبوت وی
انداخته نشود و ایشان آن را بر استحاله نسخ یهودیت حمل کرده اند و وصیت انبیا بآن ملت فی الحقیقت معنیش وصیت اخذ بایمان
و اعمال صالحه است خصوصیت آن ملت لهذا معتبر نیست ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که یعقوب علیه السلام
اولاد خود را بیهودیت وصیت کرده است و از انجمله آنست که خدای تعالی در هر ملتی انبیا و تابعین ایشان را بلقب مقرب
و محبوب تشریف داده است و منکران ملت را بصفت مبغوضیت نکوهیده است و درین باب بلفظ شایع در هر قوم تکلم واقع شده
اگر لفظ ابنا بجای محبوبان ذکر کرده شد چه عجب یهودگان گمان کردند که آن تشریف دائر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است
و ندانستند که دائر بر صفت انقیاد و خضوع و تشبث براه حق است به بعثت انبیا لا غیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار
در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آن را از آبا و اجداد خود فرا گرفته قرآن کریم ازاله این شبهات بر وجه اتم فرمود و کتمان
آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه شریفی یا برای طلب ریاستی اخفا می نمودند تا اعتقاد مردمان
نسبت بایشان متلاشی نشود و بترک عمل بآن آیات ملام نشوند از انجمله آنست که رجم زانی در تورات مذکور است و ایشان
بنا بر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد و تسخیم وجه بجای آن آن را ترک کرده بودند و از خوف فضیحتی آن را می پوشیدند
و از انجمله آنست که آیاتی را که دران بشارت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام است به بعثت نبی در میان اولاد ایشان و اشارت
بوجود ملتی که در سرزمین حجاز شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات به تلبیه مملو گردد و از اطراف اقالیم قصد آن مشاعر کنند

و آن آیات تا احال در تورات ثابت است تاویل میکردند که اخبار است بوجود این ملت نه امر است باتفاق آن میگفتند متعه
کتب علیها و چون این تاویل رکیک اصلا کسی نشنیده و پیش هیچکس صحت نداشت با یکدیگر تواصی میکردند باخفای آن
و تجویز اظهار آن به عوام و خاص نمیکردند اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم چه بلا جاهل بود نمیدانستند
مذابها جرو اسمعیل باین مبالغه ذکر این امت بدین تفصیل هیچ احتمال ندارد که حمل بر اخبار آن باشد و تحریم متعین آن
سبحانک هذا افک عظیم و اما افتراپس سبب آن دخل تعمق تشدد است بر احبار و رهبان ایشان و استحسان یعنی استنباط
بعض احکام بنا بر ادراک علت و ران بعدن نص شارع و استنباطات را هیئه ارواج دادن پس اتباع آنرا ملحق با صل ساختند
و اتفاق سلف خود را یکی از حجج قاطعه گمان میکردند خود در انکار حضرت عیسی مسیح مستند ایشان نیست مگر اقوال سلف و همچنین در
بسیاری از احکام و مسایل در اقامت احکام آن و ارتکاب عمل حرص خود ظاهر است که مقتضای نفس اماره است و آن بر اکثر
غالب است الا من شاء الله ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی اما این رذیلت در اهل کتاب زنگی دیگر پیدا کرده بود که تکلف
میکردند برای تصحیح آن بتاویل فاسد و آنرا در رنگ تشرع اظهار می نمودند استبعاد رسالت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
پس سبب آن اختلاف عادات انبیا و احوال ایشان است در اکثار تزوج و تحلیل آن و آنچه بدان مانند و اختلاف شرایع ایشان
و اختلاف سنة الله در معامله با انبیا و بعثت پیغمبر از قوم بنی اسمعیل بعد از آنکه جمهور انبیا از بنی اسرائیل بودند و امثال آن و اصل
درین مسئله آنست که نبوت بمنزله اصلاح نفوس عالم است و تسویه عادات و عبادات ایشان نه ایجاد اصول بر ذمه هر قومی در عبادات
و تدبیر منزل و سیاست مدنیه عادتی دارند اگر نبوت در آن قوم پیدا شود آن عادات را برانداخته نکنند و از سر نو ایجاد عاداتی دیگر نماید
بلکه تمییز نماید در میان عادات آنچه بر قاعده باشد و موافق مرضی حق باشد باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد تغییر به قدر ضرورت
و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب مشهور که در میان ایشان شایع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب این نکته
شرایع انبیا مختلف شدند مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب است چون تدبیر دو بیمار کند یکی را دوای سرد دهد و غذای بارد
وصف کند و دیگری را دوای حار و غذای حار تجویز نماید و غرض طبیب در هر دو جا یکی است و آن اصلاح طبع و ازاله مفسد است اخیر با آن
که در هر اقلیمی غذا و دوا علیحده وصف کند بحسب عادت آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل همچنان
حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت ملکی و ازاله مفسد آن ایجاد فرماید
بحسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر آن معالجه مختلف شد انتهی کلامه بلفظه این است بیان تورات
و حقیقت تحریف وی و احوال یهود بر سبیل اجمال و مورخین اسلام نیز در بیان احوال تورات راه اختصار پیموده اند و بعضی
اطالت بکار برده صاحب حماة اسمعیل ابو الفدا در اول تاریخ خود همین کر تورات سه نسخه بودن او آورده و این تاریخ مشهور
دور مصر قاهره بقالب طبع رسیده و محرر سطور بمطالعه آن مشرف شده و چون ذکر تورات و انجیل و زبور در فرقان حمید بسیار آمده
و با ایشان انواع مناظره بکار رفته ذکر این کتب درین کتاب مناسب افتاد زیرا که فی الجمله دخلی در فهم قرآن مجید دارد و النهی بالشیء
بذکره و ذکر زبور در حرف زا خواهد آمد فانتظره التوسط بین الاخفش و ثعلب فی التفسیر لابن درستویه عبد الله بن جعفر النحوی
المتوفی سنه توضیح المشکل فی القراءات لابی عثمان سعید بن محمد المعروف بابن الحداد القیروانی المتوفی شهیدا مختارا بعانة

تهذیب فی التفسیر لابی سعد محسن بن کرامة الجشمی البیهقی در چند مجلد است مفسر بقول اهل قرات بسیار نیک است بسیار اعراب بسیار معنی بسیار احکام نوشته ملا کاتب گوید در ایت نسخة مکتوبة مورخة سنة تیسیر فاتحة الآیات فی تفسیر فاتحة الکتاب لمجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزابادی المتوفی سنة اوله الحمد لله الذی جعل الحمد مفتتح کلامه تیسیر فی علم التفسیر لنجم الدین ابی حفص عمر بن محمد النسفی الحنبلی المتوفی بسمرقند سنة اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء در خطبه صد نام از اسمای قرآن ذکر کرده بعده تعریف تفسیر و تاویل نموده شروع در مقصود کرده تفسیر آیات بالقول نوشته در معنی آن بسط تمام نموده وی از کتب مبسوطه این فن است تیسیر فی التفسیر للامام ابی القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری الشافعی المتوفی سنة و این کتاب ابن اجود تفاسیر است تیسیر فی علم التفسیر لمحی الدین محمد بن سلیمان الکافیجی الحنفی رسالهٔ صغیره است گوید بوی انتهای بیکر دیگمان آنکه غیر مسبوق الیه است و شاید که وی کتاب البرهان زرکشی را ندیده و اگر سیدیده آینه از یں معنی شرم میکرد اوله الحمد لله الذی انزل القرآن رحمة للانام در دی دو باب و یک خاتمه هست در ان نام تیسیر تحریفا ظاهری بر دہ تیسیر فی القرآات السبع للامام ابی عمرو عثمان بن سعید بن عثمان الدانی المتوفی سنة اوله الحمد لله المنفرد بالدوام مختصری است مشتمل بر مذاهب قراء سبعة و روایات و طرق مشهوره نزد تالیین تیسیر و ابته نزد ایشان معتمد مع از بیر قاری دو روایت آورده و بر وی شرحی است از ابی عبد الله بن محمد المالکی متوفی در سنة و شرحی دیگر است لعبد الله بن قاسم الانصاری مشهور بمنشار اوله الحمد لله میسر کل عسیر و تاشش بدر منیر نهاد و بعده امام شمس الدین محمد بن محمد جزری شافعی متوفی در سنة قراآت ثلاثه بر ان افزوده نامش تحبیر التیسیر نهاد اوله الحمد لله علی تحبیر التیسیر و گفته لما کان التیسیر من اصح کتب القرآات و کان من اعظم اسباب شهرته دون باقی المختصرات نظم الشاطبی فی قصیدته انتهی تیسیر فی القرآات ایضا لابی العباس احمد بن عمار المهدی المتوفی بعد سنة ذکره الجعبری تیسیر فی التفسیر الکبیر والصغیر

باب الثاء المثلثة

ثواب القرآن للامام الحافظ ابی بکر بن ابی شیبة ثواقب التنزیل تفسیری است از مولوی علی اصغر قنوجی بن شیخ عبد الباقی حنفی متوفی در سنة اربعین و مائة والف در نسب شیخ صدیقی بود یکی از اسلاف او عماد الدین کرمانی صاحب قتالی عماد یه است از کرمان متوجه هندوستان شده طرح اقامت در بلدهٔ قنوج ریخت قنوج بروزن سنور بلده ایست قدیمه از بلاد هند در قاموس ذکر وی کرده مولوی شاگرد ملا لطف الله کوروی و همسبق ملا احمد جیون بود این تفسیر وی در حسن ایجاز و افادهٔ معنی مثل تفسیر جلالین است بعبارت عربی محرر مسطور هم از اهل قنوج بوده است اگر چه فی الحال تصاریف روزگار زنده این شهر ویران است قطعه

بلی نحن کنا اهلها فابادنا	انیس ولم یسمر بمکة سامر	کان لم یکن بین الحجون الی الصفا
ع شد نهان آفتاب صبح علوم	میر آزاد بلگرامی تاریخ ... این بیت یافت	صروف اللیالی والخطوب الزواجر

باب الجیم

جامع احکام القرآن و المبین لما تضمن من السنة وآی الفرقان للشیخ الامام ابی عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی القرطبی المالکی المتوفی سنة وآن کتابی بزرگ مشهور بتفسیر قرطبی است در چند مجلد اوله الحمد لله المبتدی بحمد نفسه قبل ان یحمده حامد مختصرش از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنة و برابو الخیر در معاد و صل النبات

پس نسبت وی بسوی محمد بن عمر بن یوسف انصاری متوفی سنہ کردہ جامع الاسرار فی التفسیر للشیخ عبد المحسن بن سلیمان
الکورانی المدرس بروضۃ الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی ہذا القرآن اولہ الحمد للہ الذی کان ولم یکن معہ شیء من الاکوان وی ذکر کردہ
کہ وی تفسیری جامع ظہر وبطن بحسب سوال بعض اخوان تا سورۂ اعراف تالیف کردہ بخدمت سلطان مراد رابع فرستادہ بود
الجامع الاکبر والبحر الازخر فی القرآت للشیخ الامام ابی القاسم عیسی بن عبد العزیز اللخمی الاسکندری المقری المتوفی سنہ ۶۲۹ھ
واین کتاب در جمع اکثر کتب متقدمین ہست محتوی بر ہفت ہزار روایت وطرق وجوہ قرآت باسانید وبروی در ماہ رجب سنہ ۶۲۹ھ
بجامع او بشہر اسکندریہ خواندہ شد جامع الانوار فی التفسیر للشیخ تاج الدین ابراہیم بن حمزۃ الادرنوی المتوفی فی حدود سنہ
وکان من اعظاہ جامع نقلتہ جامع البیان فی القرآت السبع لابی عمرو عثمان بن سعید الدانی المتوفی سنہ ۴۴۴ھ احسن مصنفات
این باب ہست مشتمل بر پانصد چند روایت وطرق گفتہ اند کہ در کتاب ہمہ آنچہ درین علم معمول ہست ذکر کردہ جامع البیان
فی تفسیر القرآن للشیخ نور الدین السید معین بن السید صفی الدین المتوفی سنہ ۸۹۴ھ بمکہ اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالہدی
ودین الحق این کتاب را در مکہ معظمہ در سنہ تمام کردہ جامع التاویل لمحکم التنزیل فی التفسیر لمحمد بن بحر الاصبہانی المتوفی سنہ ۳۲۲ھ
واین تفسیر کبیر چہاردہ مجلد ہست بر مذہب معتزلہ جامع المحرر الحاوی لعلوم کتاب اللہ العزیز لسدید الدین احمد بن ابی بکر بن عبد الوہاب
القزوینی در سنہ ۷۲۵ھ در سیواس موجود بود الجامع الکبیر فی معالم التفسیر للامام ناصر الدین البستی الصغانی التفسیر للرمانی
الجامع فی التفسیر لقوام السنۃ ابی القاسم اسمعیل بن محمد اصبہانی المتوفی سنہ ۵۳۵ھ تفسیری بسوط است در سی مجلد الجامع
فی القرآت العشر وقراءۃ الاعمش تالیف ابو الحسن علی بن محمد بن فارس معروف بخیاط البغدادی متوفی در سنہ ۴۵۰ھ وتالیف ہذی
وآن کتاب حافل ہست در وی بست وچند قرائت ذکر کردہ ونامش جامع نہادہ وشیخ نصر بن عبد العزیز بن احمد فارسی شیرازی
متوفی در سنہ ۴۶۱ھ نیز جامع دارد در عشر وشیخ کمال بن فارس در سبعہ جامع ابواب وجوہ قراءۃ القرآن لابی بکر احمد بن حسین البیہقی
جمان فی تشبیہات القرآن لابی القاسم عبد اللہ وقیل عبد الباقی بن محمد بن حسین معروف بابن باقیا المتوفی سنہ ۴۸۵ھ
جمائل الزہر فی فضائل السور للسیوطی در وی احادیث صحاح غیر موضوع آوردہ وذکرش در اتقان نمودہ جمیع الاصول
در قرأت ہمزیہ مثل شاطبیہ است از شیخ زین الدین ابی الحسن بن ابی سعید علی الدیوانی الواسطی در وی قرآت عشر جمع کرد
اولہ بدأت وقد نوصت امری بسملا در سنہ ۶۹۵ھ پیدا شدہ در سنہ ۷۴۳ھ وفات یافت جمیع الرعایۃ فی القراءۃ جوامع التبیان
فی التفسیر للسید الفاضل معین الدین محمد بن عبد الرحمن الایجی الصفوی اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالہدی در وی ذکر کردہ
کہ والدش این تفسیر را تا سورۂ انعام نوشتہ بود بعد ما ورا گفت کہ تو با تمام این تفسیر مامور ہستی ناچار در ملتزم استخارہ کردہ
در روضۂ شریفہ دوم جمادی الآخرہ سنہ ۹۰۰ھ در آن شروع کردہ در رمضان سنہ ۹۰۵ھ ختم نمود از فوائد او درین تفسیر است کہ گفتہ اعلم
ان ما یحکوہ باکثر التفاسیر یری فی ہذا التفسیر مع معان لغویۃ صحیحۃ لم توجد فی کثیر منہا وکثیر احدا الزمخشری ومن یحذو حذوہ
اعرضوا عن المعنی المنقول عن الرسول والصحابۃ لعدم فہم مناسبۃ لفظیۃ او معنویۃ وان نقلوا ما ذکرہ آخر الامر بصیغۃ التمریض
لکن المسالک فی تفسیر ہذا الاعتماد علی المعانی الثابتۃ عمن انزل علیہ الکتاب وما نقلنا فیہ شیئا الا بعد اطلاع وتتبع تام واعتمد
علی نقل الشیخ الناقد فی الروایۃ عماد الدین بن کثیر فانہ فی تفسیرہ قد تفحص عن تصحیح الروایۃ وتجسس عن عجرہا ولو وجدت مخالفۃ بین تفسیر

وتفسیر محیی السنة البغوی تتبعت کتب القوم الذین لهم ید فی التصحیح ثم کتبت ما رجحوا لکن اعتمد قلیلا علی کلام ابن کثیر فانه ساهر متقن
فی شان التصحیح ومحیی السنة فی تفسیره ما تعرض لهذا بل ذکر فیه من المعانی والحکایات ما تنزه اهل الحق منه بل یأبی وضعه
واما الاحادیث المذکورة فی تفسیره فمعظمها من الصحاح الستة وقد تجد تخریجها مسطورا فی الحاشیة وکل معنی ذکرته فی الحاشیة
ادعیته الا للسلف وما ذکرته بقیل فاکثره من مخترعات المتاخرین مما ظفرت به واما وجوه الاعراب فما اخترت الا الاظهر والذی ذکرت
وجهین او وجوها فلنکتة واجتهدت فی تنقیح الکلام وما اخذ کتابی من المعالم والوسیط وتفسیر ابن کثیر والنسفی والکشاف مع شرح الطیبی
والکشف وشرح المحقق التفتازانی وتفسیر البیضاوی وقل ما تجد آیة الا وقد رمزت فی تفسیرها الی دفع الاشکال او الی تحقیق معان
بعبارة وجیزة او اومأت الیه باشارة لطیفة دقیقة فی کثیر من المواضع اوضحته فی الحاشیة وکان بین ابتدائه واتمامه سنتان
وثمانیة اشهر حین بلغ سنی اربعین سنة انتهی وشاید انچه اول گفته است تاریخ تسوید اوست وتبییض آن درین مدت کرده
جوامع الجامع فی التفسیر للشیخ ابی علی الطبرسی صاحب مجمع البیان جواهر التفسیر لتحفة الامیر فارسی للشیخ حسین بن علی
الکاشفی الواعظ المتوفی سنة ۹۱۰ برای امیر علی شیر تالیف کرده وتفسیر زهراوین است در مجلدی ضخیم در اولش علوم متعلقه
بعلم تفسیر آورده وآن بیست ودو فن است در چهار فصل وبیان تفسیر وتاویل وغیر ذلک نموده الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن
للشیخ ابی زید عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبی الجزائری المتوفی سنة خمس او سنة ست وسبعین وثمان مائة اوله الحمد لله
رب العالمین وصلوات ربنا وسلامه علی سیدنا محمد خاتم النبیین ودروی خلاصه تفسیر ابن عطیة وابی حیان واعراب سفاقسی آورده
وبرای ایشان رموز نهاده وتفسیری نفیس است ملا کاتب گفته ملکت نصفه الاول بحمد الله سبحانه انتهی الجواهر الفاخرة
فی القراءات جواهر القرآن لحجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی المتوفی سنة ۵۰۵ در وی علوم ظاهره وباطنه
محموده ومذمومه چهار قسم آورده هر قسم را چهار ربع بوده مهمل است مشتمل بر زبده قرآن الجواهر فی علم التفسیر للسیوطی المتوفی
برای شیخ عبد العزیز بن عبد الواحد المکی کرده جواهر القلائد فی القراءات الجوهرة فی القراءات العشر للشیخ جمال الدین حسین بن علی الحصنی الاندلسی سنة

باب الحاء المهملة

حاصل کورة الخلاص فی فضائل سورة الاخلاص لمجد الدین الفیروزابادی صاحب القاموس المتوفی سنة ۸۱۷ الحجة الواضحة
فی ان البسملة لیست من الفاتحة للقاضی ابی العباس احمد بن ابراهیم السروجی الحنفی المتوفی سنة ۷۱۰ در تحقیق مسئله بودن بسمله
آیتی از فاتحه است اگرچه حنفیه بدان قائل نیستند الحجة فی شرح کتاب القراء السبعة لابن مجاهد حدائق الحقائق فی
التفسیر فارسی لمعین الدین المعروف بملا مسکین الهروی حدائق ذات بهجة فی التفسیر لابی یوسف عبد السلام بن محمد
القزوینی المتوفی سنة ۴۸۸ کتابی بسیار کلان در سیصد مجلد است چنانکه در بعض کتب مذکور است گویم داودی در طبقات المفسرین
گفته قال ابن النجار جمع کتابا جمع خمس مائة مجلد حشا فیه الغرائب والعجائب حتی رایت منه مجلدا فی آیة واحدة وهی قوله تعالی
واتبعوا ما تتلوا الشیاطین انتهی حدیقة الزهر فی عد آی السور والتبیه للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری
المتوفی سنة ۷۳۲ اوله صرح بدأت بحمد الله اول قصدی الخ واین منظومه دویست بیت است حرز الامانی ووجه التهانی
فی القراءات السبع واین همان قصیده مشهوره در شاطبیه است تالیف شیخ ابی محمد قاسم بن فیرة الشاطبی الضریر المتوفی سنة ۵۹۰

بالقاهره و در روی تیسیر را نظم کرده چنانکه جزری در تحبیر ذکر نموده یکهزار و یکصد و هفتاد و سه بیت ست ما را کاتب گفته ابدع فیه کل
الابداع نصار عمدة الفن و از شروح کثیره وست احسن و ادق آنها شرح شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی در سنه ٧٣٢ ست
و این شرحی مفید مشهور ست اوله الحمد لله مبدی النعم ومنشی الرمم در شعبان سنه ٦٩١ از تالیفش فارغ شده و بر روی تعلیق ست
از شمس الدین احمد بن اسمعیل کورانی متوفی در سنه ٨٩٣ و نامش عبقری نهاده و حاشیه ایست از شمس الدین محمد بن حمزه فناری
متوفی در سنه ٨٣٤ دیگر شرح علم الدین ابی الحسن علی بن محمد سخاوی مصری متوفی در سنه ٦٤٣ ست و وی اول کسی ست که او را شرح کرده
و نامش الفتح الوصید فی شرح القصید نهاده و شرح شیخ ابی شامه عبد الرحمن بن اسمعیل دمشقی متوفی در سنه ٦٦٥ و نامش ابراز المعانی
من حرز الامانی نهاده و تالیفی متوسط لا باس به ست و آن را مختصر نموده و شرح شیخ ابی عبد الله محمد بن احمد معروف بشعلة الموصلی
الحنبلی المتوفی در سنه ٦٥٦ و نامش کنز المعانی ست اوله الحمد لله الذی انزل القرآن علی سبعة احرف و بنای کلام بر سه قاعده و سه بادی
و لواحق و مقاصد نهاده اول در لغت و دوم در اعراب و سوم در مقصود کلام هر بیت را شرح کرده و شرح شیخ امام علاء الدین علی
بن عثمان بن محمد معروف بابن القاصح العذری البغدادی المتوفی سنه ٨٠١ و نامش سراج القاری نهاده و شرح شیخ محقق ابی عبد الله محمد
بن الحسن بن محمد الفاسی المقری المتوفی سنه ٦٥٦ اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و نام این شرح وسط اللآلی الفریدة ست
در صفر سنه ٦٤٧ از وی فارغ گردیده و شرح شیخ عماد الدین ابی الحسن علی بن یعقوب بن شجاع بن ابی زهران موصلی متوفی در سنه ٦٨٢
در چهار مجلد ست و هنوز غیر مکمل و شرح شیخ جمال الدین حسین بن علی حصنی شرحی کلان ست در دو مجلد نامش الغایة نهاده و در تالیفش
در سنه ٧٧٥ اتفاق افتاده و شرح شیخ ابی العباس احمد بن محمد قسطلانی مصری متوفی در سنه ٩٢٣ و در وی زیادات جزری با فوائد کثیره که
در غیر وی نتوان یافت افزوده و شرح ابی العباس احمد بن علی اندلسی متوفی در سنه و شرح تقی الدین عبد الرحمن بن احمد الواسطی
المتوفی سنه ٧٨١ ابن جزری در طبقات القراء گفته وی دو شرح دارد انتهی و شرح شیخ تقی الدین یعقوب بن بدران دمشقی معروف بجرائدی
متوفی در سنه ٦٨٨ در وی اقتصار بر حل مشکلات نموده و نامش کشف الرموز نهاده ابن جزری در طبقات گفته حل فیه رموز الشاطبیة انتهی
و ذکر شرح شاطبی بوی نکرده و شرح شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسمین حلبی متوفی در سنه ٧٥٦ اوله الحمد لله الذی تفضل علی العباد
فی المبدأ والمعاد در وی گفته که حرز مذکور احسن موضوع این فن ست و احسن شروح وی شرح فاسی و ابن شامه ست لیکن هر یکی اهمال مقصود
دیگری کرده و اشیای مهمه را گذاشته پس این شرح وافی بمقصود نوشتم و در بیان آنکه موزد اعراب ابیات جهد نمودم و تبیین علامات ابی شامه
و تعیین علامات ابو عبد الله فاسی تقریر کردم و نامش العقد النضید فی شرح القصید نهادم و این تالیف بعد تصنیف اعراب قرآن کرده
و شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن جبارة مقدسی متوفی در سنه ٧٢٨ و این شرح کلان ست با احتمالات بعیده آن را پر کرده و شرح شمس الدین محمد
بن احمد اندلسی و شرح محب الدین ابی عبد الله محمد بن محمود بن النجار بغدادی متوفی در سنه ٦٤٣ این نیز شرح کبیر ست و شرح علاء الدین علی
بن احمد متوفی در سنه و شرح شیخ القراء بمصر ابو بکر بن ایدغدی بن عبد الله شمسی شهیر بابن الجندی متوفی در سنه ٧٦٩ و نامش الجوهر النضید
فی شرح القصید نهاده و شرحی حافل ست ابن جزری گفته کان شرحه تضمن ایضاح شرح الجعبری انتهی اوله الحمد لله الذی ابتدع الانسان
بصنعه و شرح ابی القاسم هبة الله بن عبد الرحیم البارزی متوفی در سنه ٧٣٨ و شرح یوسف بن ابی بکر معروف بابن خطیب بیت الابار
متوفی در سنه ٧٤٩ در دو مجلد ضخیم ست و شرح علم الدین قاسم بن احمد مرسی اندلسی متوفی در سنه ٦٦١ نامش المفید فی شرح القصید نهاده

و شرح منتجب الدین حسین بن ابی العز بن رشید همدانی متوفی در سنه ۶۴۳ شرحی کلان ست نامش الدرة الفریدة فی شرح القصیدة
اوله الحمد لله بادی الانام و شرح سیوطی متوفی در سنه ۹۱۱ شرحی ممزوج ست و شرح بدر الدین حسن بن قاسم معروف بابن ام قاسم مرادی مصری
متوفی در سنه ۷۴۹ و شرح شیخ ابی عبدالله مغربی نحوی نامش الفریدة البارزیة فی شرح القصیدة الشاطبیة اوله الحمد لله ذی الصفات العلی
و شرح سید عبدالله بن محمد حسینی متوفی در سنه ۷۷۶ از شروح اوست وجیز و مختص و جامع الفوائد و تبصرة المستفید و در وی نقولهاست
از جعبری و شرح منسوب بمصنف مطلع الاشارات و بر شاطبیه نکت ست از شیخ برهان الدین ابراهیم بن موسی کرکی مقری
شافعی متوفی در سنه ۸۵۳ و شاطبیه را مختصرات ست مثل مختصر جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک نحوی متوفی در سنه ۶۷۲ سماه حرز الامانی
و هو فی بحره و قافیته و مختصر عبدالصمد بن تبریزی متوفی در سنه ۷۶۵ بانصد و بست بیت ست و مختصر طالی رومی که آن قصیدهٔ لامیه است
که بلالیه اش میخوانند و مختصر امین الدین عبدالوهاب بن احمد بن وهبان دمشقی حنفی متوفی در سنه ۷۶۸ سماه نظم درر الجلالی فی قراءة السبعة
ابیاتش کمتر از پانصد بیت باشد و شاطبیه را تتمات ست از انجمله التکملة المفیدة لما فات القصیدة نظم امام مقری ابو الحسن
بن ابراهیم کنانی قیجاطی متوفی در سنه ۷۳۰ کاتب گفته هی قصیدة محکمة النظم فی وزنها و رویها فی مائة بیت نظم فیها ما زاد علیها
من التیسیر و الکفایة و الوجیز اولها مصرع نحمدک یا رحمن بدءا و اولا + و تکمله فی القرآت الثلاث للشیخ المقری شهاب الدین احمد
بن محمد بن سعید یمنی شرعبی بود در حدود سنه ۸۱۲ زنده بود میان ابیات شاطبیه در مواضع ابیاتها زیاده کرده بروجهی و امتزاج
کرده که گویا همه از یک شخص ست و تکملهٔ محمد بن یعقوب بن اسمعیل اسدی مقدسی شافعی سماها الدر النضید فی زوائد القصید اولها
الحمد لله الذی احاط علمه بمخلوقاته در وی ذکر کرده که انچه در کتب قرآت سبعه زیاده کرده اند وی آنرا مطالعه نموده و چیزهای بسیار
بر حرز الامانی زیاده یافته پس آن همه را در این تکمله افزوده و تکملهٔ تالیف احمد بن علی بن احمد معروف بابن الفصیح همدانی
متوفی در سنه ۷۵۵ و این بر وزن شاطبیه است بلا رموز لهذا اقصر از وی ست و مجرد شاطبیه از عبدالله بن محمد بن یعقوب
بن عبدالحی ست علم الحضری و السفری من الآیات از فروع علم تفسیر ست ذکره ابو الخیر برای مجرد تکثیر سواد و الا امر
او علمی را سزاوار نبود و همچنین اکثر انچه بعد ازین آنرا ذکر کرده گفت ابو الخیر و امثلهٔ حضری بسیار ست اما امثلهٔ سفری پس آنرا
ضبط کرده اند و شمار آن بچهل و چند مثال میرسد کما فی الاتقان حقائق فی التفسیر للشیخ ابی عبدالرحمن محمد بن الحسین السلمی
النیسابوری المتوفی سنة اثنی عشر و اربع مائة تفسیری ست بلسان تصوف اوله الحمد لله رب العالمین اولا و آخرا در وی
ذکر کرده که اکثر اهل ظاهر در انواع فوائد قرآن جمع کرده اند و احدی باشتغال بفهم خطابش بلسان حقیقت ننموده و نه آنرا جمع ساخته
مگر ایات متفرقه و آنرا منسوب بابی العباس بن عطا کرده و گفته روایت وی از جعفر صادق ست و از وی درین باب حرفی چند
گوش کرده بمقالات خود منضم نموده و بر سور ترتیب داده همچو تفاسیر گردانیده است ثعلبی آنرا بر مصنف وی قرات کرده لیکن
اهل تفسیر بحسب داب خود در امثال وی بر وی کلام کرده اند و حق بجانب ایشان ست واحدی گفته زعم ان مصنف حقائق التفسیر
فان کان اعتقد ان ذلک تفسیر فقد کفر و ابن الجوزی هم در وی طعن نموده و اهل کلام گفته اند که تفسیر قرآن باقوال امثال ایشان و مقالات ایشان
الحاد و کفر ست در وی صرف ظواهر نصوص بسوی معانی … که کتاب و سنت رد آن میفرماید الحکم و الاناة فی …
اباه تقی الدین علی بن عبدالکافی السبکی الشافعی المتوفی سنه ۷۵۶ حل الرموز فی القراءة للشیخ یعقوب بن بدران المصری المتوفی سنه ۶۸۸

باب الخاء المعجمة

علم الخط اگرچه از علوم تفسیر نیست مگر تعلقی دارد بجهت مصاحف لهذا ابن عربی ازان تتمیما للافادة بیان کرده میشود پس این علم معرفت کیفیت تصویر لفظ بحروف هجاست تا اسامی حروف اگر مقصود بدان مسمی باشد نحو قولک اکتب جیم عین فا را این شکل نویسند جعفر زیرا که نامش خط و لفظ نهاده اند و لهذا خلیل پرسید که جیم جعفر را چگونه میگوئید گفتند جیم گفت نطق بالاسم نمودید نه مسئول عنه و جواب جه است زیرا که مسمای او همین ست نه اگر مسمای دیگر را بان مسمی کنند کتابت او مثل غیر وی باشد مانند یاسین و حامیم پس حکم این ست آنچه در تعریف وی ذکر کرده اند و غرض و غایت وی ظاهر ست ولیکن در بیان احوال خط و انواع آن علمای این فن اطالت بسیار کرده اند آنچه متعلق این مقام ست بطریق ملخص یاد کرده میشود در ضمن فصول چند

فصل در فضل این علم حق تعالی تعلیم خط را بخود مضاف فرموده و بتعلیمش بر بندگان خود امتنان و احسان نهاده کما قال سبحانه وَعَلَّمَ بِالْقَلَمِ و نامید یک بکلک ترا و ابن عباس گفته خط زبان دست ست و گفته اند هیچ امری نیست مگر آنکه کتابت موکل بدان و مدبر برای او و معبر از وی ست و وی خاصه نوع انسانی از قوت بفعل گرائیده و بسبب آن از سائر حیوانات ممتاز شده و گفته اند که خط افضل ست از لفظ زیرا که لفظ را فقط حاضر فهم میکند و خط را حاضر و غائب هر دو فهم میکنند و فضائل خط بسیار ست

فصل در بیان محتاج الیه بودن خط چون فائده تخاطب خبر بالفاظ و احوال وی نمایان نمیشود و باین جا اهل علم بدان اعتنا نموده اند ضبط احوال چیزی که دلالت کند بر الفاظ نیز از جنس یا یعنی بشناسند و آن خطوط و نقوش داله بر الفاظ ست پس بحث میکنند از احوال کتابت که نقوش آن در هر زمان حرکات و سکنات ثابت ست و لفظ و شکل وی با ضوابط شدات و مدات و ترکیب تحریر و تسطیر قائم و ناظرین ازان نقش انتقال بسوی الفاظ و حروف و از انها بسوی معانی حاصله در اذهان میکنند

فصل در کیفیت وضع و انواع خط گفته اند اول کسیکه وضع خط کرد آدم علیه السلام ست که در خاک نوشت و آنرا بآتش پخت تا باقی ماند بعد طوفان و بعضی گفته که ادریس ست و از ابن عباس مروی ست که واضع خط عربی سه کس اند از بولان که قبیله از طی ست و در انبار فرود آمده اند اول ایشان مرار ست وی صور وضع کرد دوم اسلم ست وی وصل و فصل ساخت سوم عامر ست وی نقطه نهاد و وضع اعجام کرد بعده خط کتابت منتشر شد و بعضی گفته اند که واضع وی شش کس اند از طسم و نامهای ایشان ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ست ایشان وضع خط و کتابت کرده اند و حروفیکه از اسامی ایشان نمانده بود آنرا ابدان لحق ساختند و گویند که این هر شش اسم اسامی ملوک مدین ست و در سیرت ابن هشام گفته اول کسیکه خط عربی نوشت حمیر بن سبا ست سهیلی در کتاب التعریف و الاعلام گفته اصح آن ست که ما روینا من طریق ابن عبد البر یرفعه الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال اول من کتب بالعربیة اسمعیل علیه السلام ابو الخیر گفته جمیع کتابات امم دوازده کتابه است عربی حمیری یونانی فارسی سریانی عبرانی رومی قبطی بربری اندلسی هندی صینی پس پنج کتابه ازین کتابات مضمحل گشته و شناسنده آنها باقی نمانده حمیری یونانی قبطی بربری اندلسی و سه کتابه چنانست که استعمال آن در بلاد وی باقی ست و عارف آن در بلاد اسلام معدوم رومی هندی چینی و چهار کتابه باقی در بلاد اسلام مستعمل ست عربی فارسی سریانی عبرانی انتهی و درین کلام او سخن ست زیرا که حصر در عدد مذکور صحیح نیست چه اقلام متداوله در امم امروز بیشتر ازین عدد ست سوای منقرضه و هر که در کتب قدمای مدونه در لغت یونانی و قبطی

و کتب اصحاب علم حروف که در آن بیان انواع اقلام و خطوط کرده اند نظر کرده است و می گفت این قول با مید اند و این حصر ترتیبی است از قلت
اطلاع اوست و نیز انحصار الا پنج نوع از آن صحیح نیست زیرا که یونانیه در خواص حالت افرنجیه مستعمل است مثل اهل انکلند و میا در ماد
اسپانیا و فرانسه و نمسه که ممالک کثیره اند و اصل علوم و کتب ایشان همین یونانی است و قول او بعدم وجود دارن آن در بلاد اسلام
یعنی رومیه کلام سقیم است زیرا که شناسنده زبان رومی در بلاد اسلام بیش از حصر اند و رومیه مستعمله این زمان همان یونانی است
بتحریف قلیل آری قلم مستعمل میان کفره غیر قلم یونانی است همچنین سریانی و عبرانی از مستعمل بلاد اسلام گفتن که ما منتفی است بر تر
سریانی خطی قدیم بلکه اقدم خطوط است منسوب بسوریا که بلاد شامیه باشد و اهل وی منقرض شدند اثری از آنها باقی نماند چنانکه از تواریخ
ثابت است و عبرانی که فیما بین یهود مستعمل است مانند یعنی لغت خط عربی است و عبرانی مشابه عربی است در لفظ و خط لیکن این مشابهت بکلی نیست
فصل جمیع اقلام مرتب بر ترتیب ابجد است مگر قلم عربی و جمله اقلام منفصل است مگر عربی و سریانی و مغلی و یونانی و رومی و
که از جانب یسار بجانب یمین می رود و عربی و سریانی و عبرانی از یمین به یسار می رود همچنین ترکی و فارسی و خط سریانی سه گونه است
یکی مفتوح محقق که آنرا اسطرنجالا نامند و این اجمل خطوط او است دوم شکل مدور و آنرا خط ثقیل خوانند و اسکولیسا نامند و این
احسن خطوط است سوم خط شرطا و دیگر بدان ترسل کنند و سریانی اصل نبطی است و خط عبرانی را اول کسی که نوشت عامر بن شالخ
مشتق از سریانی و ملقب شد بعبرانی بنا بر عبور ابراهیم علیه السلام دریای فرات را وقت اراده شام و زعم یهود و نصاری
بلا اختلاف آنست که کتابت عبرانی در دو لوح سنگ بود که حق تعالی با ابراهیم داد و خط رومی بیست و چهار حرف است و قلم ایشان
معروف لسامیاست و نظیر وی نزد ما موجود نیست زیرا که حرف واحد از آن دلالت بر معانی بسیار میکند و جالینوس گوید
در کتب خود کرده و خط چینی خطی است که تعلم آن در زمان قلیل ممکن نیست خود کاتب ماهر در وی تعب بسیار میکشد و سابد است
ممکن نیست که در یک روز زیاده از دو یا سه ورق تواند نوشت و کتب دیانات و علوم ایشان در همین خط بوده است و ایشان را
کتابتی دیگر است که آنرا الکتابة المجموع گویند و آن چنان باشد که هر کلمه به سه حرف یا زیاده در یک صورت نوشته میشود و هر کلام طویل را
شکلی از حروف مقرر است که افاده معانی کثیره میکند پس چون خواهند که آنچه در صد ورق نوشته میشود از این قلم در صفحه ای
بنویسند و خط مانوی مخرج از فارسی و سریانی است و مستخرج آن مانی است و چنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت بود همچنان
حروف وی زائد بر حروف عربی است و قدمای اهل ما وراء النهر کتب شرائع خود بهمین قلم می نوشتند و مرقونیه را قلمی خاص است
که بدان مختص بوده اند و خط هندی و سندی چند قلم است آنکه گفته اند که قریب دو صد قلم باشد و بعض ایشان با رقام تسعه
بر معنی ابجد کتابت میکنند و زیر آن دو سه نقطه می نهند و خط زنجی و حبشی نادر است قلمی است که حروف وی متصل نگارند
مثل حروف حمیری که از شمال بجانب یمین میرود و در میان هر اسم به سه نقطه تفریق میکنند و خط عربی بروایت صحیح
همین به این اسحق گفته اول خطوط عربیه خط مکی است بعد مدنی پس بصری پس کوفی و در شکل مکی و مدنی قدری انضجاع است
کندی گفته نمیدانم کتابتی که محتمل تحلیل حروف و تدقیق آن باشد آنقدر که کتابت عربی محتمل اوست و در وی سرعتی ممکن است
که در غیر وی از کتابات نیست و گوییم خط فارسی اصح خطوط کتابت است در عربی نسبت بوی الحاق است و مشاهده و تجربه شاهد
این معنی است و مقصود در ینجا بیان خط عربی است نه فارسی و ابن اسحق گفته اول کسی که در صدر اول مصحف نوشت و موصوف

بحسن خط بود خالد بن ابی الهیاج است و سعد او را برکتابت مصحف و شعر و اخبار برای ولید بن عبد الملک برگماشته بود و خط کوفی
در آن وقت بهمان نام بود که امروز معروف بخط کوفی است بعد از وی استنباط اقلام کردند کما فی شرح العقیلة و از کاتبان مصاحف
خشنام بصری و مهدی کوفی در زمن هرون بودند در ایام رشید بود و ابو جدی وی از کبار حذاق کوفیین بود در ایام معتصم صاحب
و اول کسیکه در ایام بنی امیه نوشت قطبه است چهار قلم استخراج کرد و بعض از بعض اشتقاق نمود و اکتب الناس بود در
زمان خود و بعد از وی ضحاک بن عجلان کاتب است که در اول خلافت بنی العباس بود بر قطبه زیاده کرد بعده اسحق بن حماد است
در خلافت منصور و مهدی او را چند شاگرد بودند که خطوط اصلیه موزونه از وی فرا گرفتند و این دوازده قلم است قلم الجلیل قلم السجلات
قلم الدیباج قلم الاسطومار الکبیر قلم الثلاثین قلم الزنبور قلم المفتح قلم الحرم قلم المدامرات قلم العهود قلم القصص قلم الحرفاج و چون
هاشمیین غالب شدند خط ظاهر شد قلمی دیگر نو پیدا شد که عراقی نامیده میشود و آن محقق باشد و همیشه در افزایش ماند تا آنکه امر بمامون
منتهی شد و وی کاتبان جید الخطوط برای خود گرفت و مردی که او را احول محرر میگفتند ظاهر شد و برسوم و قوانین خط تکلم کرد
و آنرا انواع و اقسام گردانید پس اقلام دیگر نمایان شد مثل قلم مرصع و قلم نساخ و قلم ریاسی اختراع فضل بن سهل ذی الریاستین
و قلم رقاع و قلم غبار الحلیه بعده اسحق بن ابراهیم تمیمی مکنی بابی الحسین معلم مقتدر و اولاد وی اجل اهل زمان خود در انویسانید و او را در علم خط
رساله ایست که نامش تحفة الوامق نهاده و منجمله وزرای کاتبین ابو علی محمد بن علی بن مقله متوفی سنه ثمان و عشرین و ثلث مائه است
و وی اول کسی است که خط بدیع نگاشت بعده صاحب خط بدیع علی بن هلال معروف بابن البواب متوفی سنه ثلاث عشر و اربع مائة
ظاهر شد و در متقدمین کاتبی معلوم نیست که مثل وی یا نزدیک بوی نوشته باشد اگرچه ابن مقله اول ناقل این طریقه از خط کوفیین
گر آنرا چنین صورت نمایان ساخته و درین فضیلت گوی سبق ربوده و خط وی نیز در نهایت حسن بود و لیکن ابن بواب طریقه او را
منقح و مهذب ساخت و حلاوتی و بهجتی تمام بخشید و شیخ وی درین فن کتابت محمد بن اسد کاتب بود و بعده ابو الدر یاقوت
بن عبد الله رومی حموی متوفی سنه ست و عشرین و ست مائة پیدا شد بعد از وی ابو المجد یاقوت بن عبد الله رومی مستعصمی متوفی
در سنه ثمان و تسعین و ست مائة و خلفاء او در آفاق رسیده و باز بمدارات رتبه او بعجز اعتراف نمودند بعده اقلام سته در میان متأخرین
مشهور است شهرت گرفت و آن ثلث و نسخ و تعلیق و ریحان و محقق و رقاع است و از ماهرین این انواع ابن مقله و ابن بواب
و یاقوت و عبد الله ارغون و عبد الله صیرفی و یحیی صوفی و شیخ احمد سهروردی و مبارک شاه سیوفی و مبارک شاه قطب و اسد الله
کرمانی بودند و از مشاهیر کتاب بلاد روم حمد الله بن شیخ اماسی و ولد وی دده چلبی و جلال و جمال و احمد قره حصاری و تلمیذ وی حسن
و عبد الله قریمی و غیرهم بوده اند بعده قلم التعلیق ظاهر شد و دیوانی و دشتی حادث گشت تعلیق را سلطان علی مشهدی و میر علی و میر عماد و غیر ایشان
و در دیوانی تاج و غیره چابکدست بودند و کاتبان بسیار بوده اند که احوال ایشان در کتب مدون است این موضع ذکر ایشان نیست زیرا که
غرض درین کتاب بیان خط عربی است که کتابت مصاحف در آن مروج است و ابو الخیر و غیره من جمله علوم خط علم متعلق بکیفیت صناعت خط
و علم ادوات خط مثل قلم و تراشیدن آن و احوال شق و قط و دوات و مداد و کاغذ ذکر کرده و در بعض ازین ها کاتب تعقب کرده و تنقیح بحث نموده
فصل قرآن و حدیث را در صدر اول از افواه رجال تلقین میگرفتند چون مسلمانان بسیار شدند مضطر بوضع نقط و اعجام شدند
اول کسیکه آنرا وضع کرد عامر است و قیل حجاج بن یوسف و قیل ابو الاسود الدئلی بتلقین علی رضی الله عنه لیکن ظاهر آنست که این

هر دو همراه حروف موضوع شده اند زیرا که عاری بودن حروف از نقط و اعجام با وجود تشابه صور یکدیگر تا حین نقط مصحف بعید است. مروی شده که صحابه رضی الله عنهم مصحف مجید را از هر شی تجرید کردند تا آنکه از نقط هم پس اگر در زمان شان نقط نبود تجرید چه قسم صحیح شود و ابن خلکان در ترجمه حجاج ذکر کرده که ابو احمد عسکری در کتاب التصحیف حکایت نموده که مردم تا چهل و چند سال تا زمانه عبد الملک بن مروان در مصحف عثمان رضی الله عنه میخواندند هرگاه که تصحیف بسیار شد و در عراق منتشر گردید حجاج بر کتابت های ترسید و از ایشان گفت که برای حروف مشتبهه علامات وضع نمایند پس میگویند که نصر بن عاصم و قیل یحیی بن یعمر باین کار قیام ورزیدند و نقط وضع نمودند با این همه در وی تصحیف واقع میشد پس اعجام احداث کردند انتهی ملا کاتب گفته نقط و اعجام درین زمانه واجب است در مصحف و در غیر وی نیز خوف لبس برای که وضع این هر دو برای همین ازاله لبس است و بزرگان از این هست و ترک وی اولی است خصوصا اگر مکتوب الیه اهل است گویند خطی بعبد الله بن طاهر نمودند گفت این خط چه خوب است اگر کثرت شونیز نمی بود و بعضی گفته اند که کثرت نقط در کتاب سوء ظن بمکتوب الیه است وگاهی از نقط ضرر واقع میشود چنانکه حکایت کنند که جعفر متوکل کتابی بسوی بعض عمال خود نوشت ان احص من قبلك من الذميين و عرفنا بمبلغ عددهم ناگاه نقط بر جای حا از قلم کاتب افتاد و عامل همه را جمع ساخته خصی کرد جز دو کس همگنان بمردند آری نقط در حروفی باید که احتمال تصحیف ندارد مثل صورت یا و نون و قاف و فا مفرده و درین حروف نیز مخیر است بعده ابو الخیر علوم متعلقه باملای حروف مفرده ذکر کرده و علم ترکیب اشکال بسائط حروف بیان نموده زیرا که حروف را چنانکه در حال بساطت حسنی هست همچنان در حال ترکیب نیز حسنی خاص بوده است از تناسب شکل و مبادی آن امور استحسانیه هست که راجع میشود بسوی رعایت نسبت طبیعیه در اشکال و استمداد وی از هندسیات بوده و این حسن دو گونه است یکی حسن تشکیل در حروف که به چگونه باشد اول توفیه یعنی هر حرف را از حروف ایفای حظ وی از تقویس و انحنا و انسطاح کردن دوم اتمام که هر حرف را قسمت وی از اقدار در طول و قصر و رقت و غلظ بخشیدن سوم انکباب و استلقا چهارم اشباع پنجم ارسال و آن چنان باشد که دست را بسرعت و حسن وضع در کلمات ارسال کنند و این شش گونه باشد یکی ترصیف که وصل حرف بحرف است دوم تالیف که جمع حرف غیر متصل است سوم تسطیر که اضافت کلمه بسوی کلمه دیگر است چهارم تفصیل که مواقع مدات مستحسنه و مراعات فواصل کلام و حسن تدبیر در قطع کلمه واحده بوقوع آن در آخر سطر بکار برند پنجم و ششم فصل و وصل کلمه تامه با آنکه بعض در آخر سطر و بعض در اول وی نویسند و منجمله آن علم املای خط عربی است یعنی احوال عارضه نقوش خطوط عربیه نه از حیثیت حسن بلکه از حیثیت دلالت وی بر الفاظ و این نیز از قبیل تکمیل سواد است و از انجمله است علم خط مصحف بر اصطلاح صحابه وقت جمع قرآن کریم بر مختار زید بن ثابت رضی الله عنه آن را اصطلاح سلفی هم نامند و درین باب است عقیله رائیه از شاطبی و از انجمله علم خط عروض است بر اصطلاح اهل عروض در تقطیع شعر و اعتماد ایشان درین فن بر مسموع است نه معنی زیرا که معتد به در صنعت عروض همین لفظ باشد چه مراد ایشان بدان عدد حروف باشد که بدان وزن شعر متحرک و ساکنا درست نشیند پس تنوین را نون ساکن نویسند و رعایت حذف در وقف نکنند و حرف مدغم را بدو حرف نگارند و لام را از حرفی که بعد اوست در وی ادغام است حذف کنند مثل الرحمان و الذاهب و در حروف بر اجزای تفعیل اعتماد نمایند در کشاف گفته در خط مصحف چیزهای خارج از قیاس اتفاق افتاده است لیکن عائد بضرر و نقصان نیست زیرا که

لهذا مستقیم و خطا ناپاک است و اتباع خط مصحف سنت است خلاف آن نکنند و این دستور در کتابة الکتاب گفته شد و خطاست که پیروی قیاس نحویان کرده پیروی خط مصحف که وی سنت است دیگر خط عروض که در وی با ثبات چیزی کنند که لفظ آن را ثابت داشته و بقاعده چیزی کشند که لفظ آن را ساقط ساخته این است خلاصه چیزی که در علم خط و متفرعات وی ذکر کرده اند و علما مصنفات درین علم بسیار کرده بعضی رسائل در نظم کلام گذشته و اسمای آن تا در رشاد است بجز اوراق و منتشرات مثل ارجوزه عون الدین انتهی ما فی کشف الظنون و اوسبحانه در قرآن مجید بقلم سوگند خورده و نیز آنکه مکنونات عالم غیب انسانی را بر منصه ظهور جلوه میدهد تا بر دور افتاده زمان و مکان بران مطلع شود و کلام او تعالی بر مسامع افراد انسانی میرساند و خود بخود هیچ و تاب میخورد گاهی توجه میکند و گاهی رجوع و انعطاف می نماید حال آنکه در هر حرکت او دقائق عجیبه منطوی است از عجائب قلم آنست که از دوات سیاهی را بر میدارد و بر کاغذ ثبت میکند و در باطن آدمی همان سیاهی انور و روشنائی گرده میرساند و نیز او را در حرکات خود از رکوع و سجود و بار چهره خود را در خشیده دوات و طهارت کردن در پنج انگشت ملازم بودن محاکات تمام است با نماز یان پنجوقتی و لهذا بعضی شعرای عربستان در وی گفته اند نظم

و ذی اهتزاز راکع ساجد	اخی نحول و دمعه جاری	ملازم الخمس لاوقاتها	منعکف فی خدمة الباری

و نیز مصالح معاش و معاد بنی آدم وابسته بقلم است احکام دین بوسیله قلم محفوظ میمانند و حقوق دیون بواسطه آن مکتوب و مصون و اخبار قرون و امتهای گذشته و وقائع دور دست بهمان دریافت میشود و لهذا گفته اند قوام امر الدین و الدنیا بشیئین القلم و السیف و السیف تحت حکم القلم و فضائل و منافع قلم و انواع آن بسیار است اگر تفصیل آن درینجا سر کرده آید خروج از وضع این کتاب لازم شود و در تفسیر فتح العزیز در سوره نون و القلم برخی از ان بطریق نمونه نوشته از آن عظمت امر قلم در ذهن سامع راسخ میگردد و انواع اقلام با منافع آن تقریری شایسته ذکر کرده بوی رجوع باید کرد خواص القرآن اول از حکیم ابی عبد الله التمیمی است روی ذکر کرده که وی آن را از بعض حکمای هند گرفته است دوم از غزالی است سوم از ابی بکر محمد بن عبد الله الیمنی متوفی در ۵ ـ ه از علوم تفسیر نیست لیکن در کتب مؤلفه بر قرآن کریم است خیره فی القراءة العشرة لابی الفتح مبارک بن احمد بن زریق معروف با بن حداد مقری واسطی متوفی در ۵۹۲ ـ ه

باب الدال

درر الافکار فی القراءات العشرة منظومة للشیخ ابی الفضل اسمعیل بن علی بن سعدان الواسطی المقری الدر النظیم فی نعت ... والسمین فی اعراب القرآن لکمال الدین محمد ابن الناسخ الدر المصون فی علم الکتاب المکنون مجلدات اوله الحمد لله ذی العظمة والکبریاء تفسیر مختصر است تمام قرآن را در وی نوشته و برای ابن عباس رمز عین برای قتاده ق و برای سعید س و برای جبیر ج و برای کلبی ک مقرر کرده و باقی را بتصریح نموده الدر المنثور فی التفسیر بالماثور چند مجلد است از شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در ۹۱۱ اوله الحمد لله الذی احیا من شاء با ثار الآثار بعد الدثور در وی ذکر کرده که چون وی ترجمان القرآن که تفسیر مسند من رسول الله صلی الله علیه وسلم تالیف کرده در چند مجلد تمام شد اکثر از تحصیل وی قاصر دیده و رغبت ایشان در اقتصار بر متون احادیث یافت ناچار از وی این تالیف ملخص نمود و این تفسیر متداول است مگر بر سطور آنهم مطالعه آن فائز شده خیلی جامع واقع شده است اگر تنقیح نیز میداشت بی نظیر بود الدر النثیر فی قراءة ابن کثیر للسیوطی المذکور الدر النظیم فی تفسیر القرآن العظیم للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی الشافعی المتوفی ۷۵۶ ـ ه ولم یکمل الدر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم فی التفسیر للشیخ مجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی

الشیرازی المتوفی سنہ ... الہدی النظیم فی خواص القرآن العظیم للشیخ ابی عبد اللہ محمد بن احمد بن عبد اللہ بن سہیل الجزری المعروف بالتی کتشاب الیمنی در دو مجلد دلیل الحیران الی ما طلع من آفاق کتاب اللہ العزیز در دو کتاب البرق اللامع للداریابیتی دو کتاب القرآن راکہ در خواص فواتح سور و آیات قرآن ست جمع کردہ در اول وی فصلی چند در فضائل قرآن تلاوت وی و دعای ختم وفصل دیگر در آداب قرائت آوردہ بعد ازان ذکر خواص فاتحہ و بقرہ تا آخر قرآن کریم بترتیب نمودہ ابن نسخہ مختصری ست منسوب بیافعی تصنیف اصل خواہد بود در این قسم کتب اگرچہ بر قرآن شریف تالیف یافتہ اند در حقیقت خارج از علم تفسیر اند درۃ التاویل فی متشابہ التنزیل للامام حسین بن محمد بن المفضل الراغب الاصفہانی اولہ اعلم ان جملۃ الکتاب الکریم و آخرہ بعد کتب المعانی الالہی و کتب احتجاج القراء تالیف ساختہ درۃ التنزیل وغرۃ التاویل فی الآیات المتشابہات للامام فخر الدین الرازی المتوفی سنہ ... مجلد اولہ الحمد للہ حمد الشاکرین ... وی بر آیات متکررہ بکلمات متفقہ و مختلفہ کلام کردہ و طعن ملحدان بعیبین آیات بسوی عیب قرآن ایراد می یابند وی از ان ہا جواب باصواب گفتہ الدرۃ الفاخرۃ فیما یتعلق بالعبادات الآخرۃ للشہاب بن عماد الاقفہسی الشافعی المتوفی سنہ ... دروی بر آیہ ونضع الموازین القسط الآیۃ کلام کردہ درۃ القاری المجید فی احکام القراءۃ والتجوید للشیخ برہان الدین ابراہیم بن موسی الکردی الشافعی المتوفی سنہ ... درۃ القاری للشیخ امین الدین ابی محمد عبد الرزاق بن رزق اللہ الرسعنی المتوفی سنہ ... قصیدہ تائیہ از بسیط ست در بیان فرق ما سنف فی الفرق بین الضاد والظاء و شرح او از قرائت مسمی بکاشف محاسن الغرر لطالب منافع الدرر او لہ الحمد للہ الذی لا یحصی ثناء علیہ الدرۃ المضیئۃ فی قراآت الائمۃ الثلاثۃ المرضیۃ للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری نظمی است بر وزن شاطبیہ بر روی در روی او ست اولہ قل الحمد للہ وحدہ وعلا ولہ شروح ست از انجملہ ست شرح جمال حسین بن علی الحصنی المتوفی در سنہ ... سماہ الطرز و شرح بعض تلامذہ مصنف و شرح بعض علما مسمی بعقد الدرۃ المضیئۃ اولہ نظر در درۃ منثورۃ اول زبن بعدہ اعراب بعدہ قراءت نوشتہ و بخدمت سلطان محمد فاتح رسانیدہ درر الاصداف فی حواشی الکشاف بیاید الدر فی التفسیر درج الدرر فی التفسیر

باب الذال المعجمۃ

ذخیرۃ الفقر فی تفسیر سورۃ العصر للشیخ شمس الدین محمد بن امیر الحاج الحلبی الحنفی المتوفی سنہ ...
ذخیرۃ القصر فی تفسیر سورۃ والعصر سبق فی التفسیر ذیل التنزیل تفسیر مختصر کالجلالین تم فی اول شعبان سنہ ...

باب الراء المہملۃ

رد المتشابہ الی المحکم للشیخ محمد بن احمد بن اللبان الاشعری المصری المتوفی سنہ ... اولہ اما بعد حمد اللہ الواحد بذاتہ وصفاتہ در وی متشابہات قرآن ذکر کردہ الرد علی المشبہۃ فی قولہ تعالی الرحمن علی العرش استوی للقاضی بدر الدین بن جماعۃ محمد بن ابراہیم الشافعی المتوفی سنہ ... و در این باب رسالۃ الہیئۃ ... مشہور مسمی باحتواء علی مسئلۃ الاستواء دارد ... زبان ... در لکھنو بمطبع ... برآمد رسالۃ فی کون ... البسملۃ للملا ابن کمال احمد زادہ المتوفی سنہ ... رسالۃ فی البسملۃ لجلال الدین بن ... بن احمد بن یوسف السیرامی الحنفی التبانی الحنفی رسالۃ فی تفسیر قولہ سبحانہ الرحمن علی العرش استوی لابن طولون الدمشقی الشامی اولہ الحمد للہ الذی استوی ... ہر ... کلام در مسئلہ ... اعتقاد الرحمن ... شرح ...

بسط تمام کرد و در حق درین مسئله مسلک سلف است یعنی اثبات صفات امرار آنها بنحویکه آمده بی تکییف و تمثیل و تعطیل و تحریف
رسالة فی تفسیر آیة الوضوء لاحمد بن مصطفی الشهیر بطاشکبری زاده المتوفی سنة ۹۶۸ و در تفسیر قوله تعالی هو الذی خلقکم الآیة
رسالة فی تفسیر بعض الآیات لالیاس بن ابراهیم السینابی المدرس بمدرسة ادرنه مهارت نموده در فن تفسیر کرده و رسالة فی تفسیر
قوله سبحانه سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم للسید شریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ۸۱۶ رسالة فی تفسیر
قوله سبحانه فسحقا لاصحاب السعیر لمصلح الدین مصطفی القسطلانی المتوفی سنة ۹۰۱ رسالة فی تفسیر قوله سبحانه
فلا تجعلوا لله اندادا لاحمد الشهیر بشیخ زاده بیانیه در تدریس خود بعد درس سید ازین تعلیق نموده و مراد زمخشری و بیضاوی
راتبیین کرده و اولها الحمد لله الذی جعل مدلته بانزال الآیات رسالة فی تفسیر قوله سبحانه ما کان علی النبی من حرج
فیما فرض الله له لعبد الحلیم الشهیر باخی زاده اولها الحمد لله ... بمدرسة
علی باشا ابرت کرده رسالة فی تفسیر قوله تعالی والذین تبوؤا الدار والایمان للشیخ محمد بن احمد الخفاجی الخطیب
بالمدینة المنورة شرفها الله تعالی اوله الحمد لله الذی الهم اسرار معانی آیاته ... مقصد یک خاتمه مرتب ساخت
علمای عصر مثل شیخ علی قدسی وغیره بروی تقریظ نوشتند رسالة فی تفسیر قوله تعالی وربک یخلق ما یشاء ویختار
لابی محمد ... رسالة فی تفسیر قوله سبحانه ولقد ارسلنا نوحا الی قومه للشیخ محمد الوانی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه
ومن آیاته منامکم باللیل لبعض اهل دمشق اولها الحمد لله الذی ... قلوب العارفین ... تألیف نموده و رسالة
دیگرست در تفسیر این آیت لمولانا علاء الدین شامی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه یوم یأتی بعض آیات ربک لخسرو
اوله ... سلطان محمد خان نوشته ... استدلال ... احتجاج میکنند بر اهل سنت ... حل این اشکال
و کشف مراد صاحب کشاف و بیضاوی ... مذکور ایشان نموده ... رسالة از شیخ سری الدین عبد البر بن محمد
بن الشحنة ... ذکر کرده که ... ربنا ما الذین اشرکوا ... گفتگو واقع شد بعضی از اصحاب ... اشکال کرد ... طیبی ...
... در تقریر طیبی احتیاج ... این آیت مشکل ... رسالة الخوف والحزن للشیخ
عبد المجید بن نصوح الرومی تفسیر ... آیه کریمه ... وصف عباد مومنین ... خوف و حزن ... اولها الحمد لله الذی
... رسالة فی التعارض بین قوله تعالی انا لننصر رسلنا وقوله تعالی ویقتلون النبیین بغیر حق
للشیخ ... سبب ... در میان علمای ... تعارض این آیات اولها الحمد لله الملک العلام رسالة
فی ... فی الفاتحة ... اسماء ... لمحمد بن عمر بن خالد القرشی الحنفی اولها الحمد لله ... رسالة فی قوله
فلا تجعلوا لله اندادا لاحمد بن ... الشهیر بشیخ زاده المدرس بمدرسة السلیمانیة ... علی مراد الزمخشری ... الذی
من الاستعارة الواقعة فیها و ذلک ... المفتی ... افندی ... زاده وغیرهم ... ذکر با رسالة ...
الواقعة فی القرآن للشیخ عبد المجید بن نصوح الرومی اولها الحمد لله الذی جعل عباده المومنین ... احدی عشر آیة رسالة
فی فن تفسیر ... للشیخ محمد بن کمال ... مع ابی السعود فیما جری بین السید والسعد
فی مجلس تیمور ... رسالة فی غرائب القرآن للامام ابی القاسم حسین بن علی المعروف بالراغب الاصفهانی

رسالة الفوز العظيم للشيخ عبد المجيد بن نصوح الرومي اولها الحمد لله الذي شرف على اعادة درومي تتبع آيات كرده سيزده آيت در بين معنى
براورده رسالة في قوله تعالى لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا لمظفر الدين علي الشيرازي رسالة المشرقي
في تفسير قوله تعالى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ للشيخ منصور الطبلاوي المتوفي سنه ... ورسالة في قوله سبحانه
مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ للشيخ ابراهيم بن محمد الماموني اولها الحمد لله الذي اوجب عبادته على الكل
... رسالة في قوله تعالى يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ لقوام الدين يوسف بن حسين رسالة في قوله يَوْمَ يَأْتِي
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاحمد الرمضاني ولخسرو ولمير حسين الكنكساري وقره باغي وساسوني وحسين الدين اللاري
علم رسم المصحف. [قال] الرحمن بن خلدون در کتاب العبر گفته وربما اضيف الى فن القرآت فن الرسم ايضا وهي اوضاع حروف
القرآن في المصحف ورسومه الخطية لان فيه حروفا كثيرة وقع رسمها على غير المعروف من قياس الخط كزيادة الياء في بِأَيْيدٍ وزيادة الالف
في لا اذبحنه ولا اوضعوا والواو في جزاؤ الظالمين وحذف الالفات في مواضع دون اخرى وما رسم فيه من التاءات ممدودا
والاصل فيه مربوط على شكل الهاء وغير ذلك فلما جاءت هذه المخالفة لاوضاع الخط وقانونه احتيج الى حصرها فكتب الناس فيها
ايضا عند كتبهم في العلوم وانتهت بالمغرب الى ابي عمرو الداني المذكور فكتب فيها كتبا من اشهرها كتاب المقنع واخذ به الناس
وعولوا عليه ونظمه ابو القاسم الشاطبي في قصيدته المشهورة على روي الراء وولع الناس بحفظها ثم كثر الخلاف في الرسم
في كلمات وحروف اخرى ذكرها ابو داود سليمان بن نجاح من موالي مجاهد في كتبه وهو من تلاميذ ابي عمرو الداني والمشتهر بحمل
علومه ورواية كتبه ثم نقل بعده خلاف آخر فنظم الخراز من المتاخرين بالمغرب ارجوزة اخرى زاد فيها على المقنع خلافا كثيرا
وعزاه لناقليه واشتهرت بالمغرب واقتصر الناس على حفظها وهجروا بها كتب ابي داود وابي عمرو والشاطبي في الرسم انتهى كلامه
وقد مر تعليل هذا الرسم المصحفي عند الكلام في الخط وقد صنفت فيه كتب منها الابحاث الجميلة شرح العقيلة رسوخ اللسان
في حروف القرآن قصيده ايست از بعض خطباي جوامع باسم سلطان سليمان بكوهر ذيل و پنجاه بيت و در تركي بنثر ترجمه كرده
رعاية لتجويد القراءة وتحقيق لفظ التلاوة در چهار اجزا است از شيخ ابي محمد مكي بن ابي طالب القيسي متوفي سنه ۴۳۷ رغائب القرآن
لابي مروان عبد الملك بن حبيب السلمي القرطبي المالكي المتوفي سنه ۲۳۹ ذكره صاحب الدر النظيم رفع الالتباس وكشف الالتباس
في ضرب المثل من القرآن والاقتباس رسالة للسيوطي المتوفي سنه ۹۱۱ وله رفع منار الدين وهدم بنا المفسدين ذكره في فهرس
مؤلفاته في الفقه رموز الكنوز في تفسير الشيخ عز الدين عبد الرزاق الرسعني الحنبلي المتوفي سنه ۶۶۱ روح البيان في
تفسير القرآن للشيخ العارف الكامل الشيخ اسمعيل حقي افندي باشارة شيخه عثمان نزيل قسطنطينية وهو في ستة مجلدات
لم يذكره في كشف الظنون وقد طبع في هذا الزمان بمصر القاهرة يحتوي على معارف وحقائق على لسان التصوف مزج فيه العربية
بالفارسية من غير مشابهة بينهما واتى بما يعيب كثيرا ولا ينبغي الالتفات اليها وفتاوى ضعيفة لا يعتقد بها وليس في الحقيقة
من التفسير للكتاب العزيز في شيء وعبارة فيها اشعار اكثرها من كلام الشعراء الفرس سيما من مثنوي الشيخ جلال الدين الرومي ومن
تواليفه في الاعتقاد والمعرفة وله ... كل جزء من اجزاء التفسير بالفتوح ... كتاب جامع ... ما ليس منه في التفسير وله
الحمد لله الذي اظهر من نسخة حاجة الذاتية ... روض الجنان في التفسير روضات الجنان

فی تفسیر القرآن ده مجلد است از هبة الله بن عبد الرحیم حموی شرف الدین بارزی متوفی ۷۳۸ھ روضه فی القرآت العشر لابی علی الحسن بن محمد بن ابراهیم المقری البغدادی المالکی المتوفی ۴۳۸ھ ولابی عمر احمد بن عبد الله بن طالب الطلمنکی الاندلسی المتوفی ۴۲۹ھ وفیها للشریف ابی اسمعیل موسی بن الحسین المعدل المقری رونق التفاسیر ریاض الجنان فی قوارع القرآن رسالة لجلال الائمة البغدادی

باب الزاء المعجمة

زاد المسیر فی علم التفسیر اربعة اجزاء لابی الفرج بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی ۵۹۷ھ الزبور از کتب سماویست بر داؤد علیه السلام نازل شد انتهی ما فی کشف الظنون جامع سطور گوید قتاده گفته کنا نحدث انه دعا علمه داؤد و تحمید و تمجید لله عزوجل لیس فیه حلال ولا حرام ولا فرائض ولا حدود و ربیع بن انس گفته الزبور ثناء علی الله و دعاء و تسبیح شوکانی فرموده حق امر همین است که قتاده و ربیع گفته و ما بر زبور واقف شده ایم و آن را خطب یافتیم که داؤد علیه السلام بدان خطاب بر رب خود نزد دخول کنیسه میکرد و جمله آن صد و پنجاه خطبه است هر خطبه مسمی است بمزمور و بعضی از آن مزامیر از اول دیگری از آنهم بسیر ثانیه و در آخر را و در بعض از ان خطب داؤد حکایت میکند بر رب خود از اعداء و استنصار میناید بوی و در بعض حمد و ثنای الٰهی است بر وقوع نصرت و حصول غلبه بر اینها و نزد هر خطبه مذکور میشاره که آن را از آلات ملاهی است میزند و سیوطی در در منثور روایات بسیار از جماعتی از سلف درین باب آورده و الفاظ زبور که ایشان بران واقف شده اند نقل کرده و در ذکر آن چندان فائده نیست زیرا که مواعظ و زواجر که قرآن عظیم بران مشتمل بوده است هر دو را از غیر وی بی نیاز کرده است انتهی کلامه زینة القاری مختصر فی القرآت جمع فیها المسائل المعتبة اولها الحمد لله رب العالمین

باب السین

السابق واللاحق فی التفسیر لابی ماسة بن النقاش محمد بن علی بن عبد الواحد الدکالی المصری المتوفی سنة ثلث وستین وسبعمائة سبب الانکفاف عن اقراء الکشاف للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی سر العلوم والمعانی المستودعة فی السبع المثانی لابی العباس احمد بن معد الاقلیشی النحوی المتوفی ۵۵۰ھ وهو کتاب لطیف جلیل القدر جدا السر القدسی فی تفسیر آیة الکرسی للشیخ منصور الطبلاوی المتوفی ۱۰۱۴ھ مجلد اوله حمدا لمن اظهر اسرار التنزیل رتبه علی مقدمة تتضمن ثلثة ابواب وعلی مقصد و خاتمة وفیها بابان فرغ من تالیفه فی شوال ۹۹۴ھ السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر للشیخ الامام الخطیب الشربینی اوله الحمد لله الملک السلام المهیمن العلام و در وی گفته قال ان شخص من اصحابی رایت فی منامی ما النبی صلی الله علیه و آله وسلم او الشافعی یقول لی قل لفلان یعمل تفسیرا علی القرآن ثم سالنی بعد ذلک جماعة من الصحابی المخلصین ان اعمل لهم تفسیرا وسطا بین الطویل الممل والقصیر المخل فاجبتهم الی ذلک انتهی ملخصا واین تفسیر در مصر قاهره طبع شده و نزد محرر سطور موجود است واز وی استفاده نموده مؤلفات وی محرر است بتحقیق و تنقیح در چهار مجلد کلان نوشته از رازی و ابن عادل وغیر ایشان اخذ میکند سکردان لابن ابی حجلة احمد بن یحیی التلمسانی المتوفی ۷۷۶ھ یک مقدمه و هفت باب است باب پنجم در تفسیر بعض الفاظ قرآن است باقی در احوال اقالیم و سلاطین ترکیه و جز آن سواطع الالهام فی تفسیر تالیف الفاضل ابی الفیض الهندی المتخلص بفیضی وهو کتاب منفرد بین التفاسیر لانه فسر الآیات بکلمات حروفها مهملة کلها من اول القرآن الکریم الی آخره ولما تم وجد میر حیدر الدین المعمائی سورة الاخلاص لم تاریخاً له وهو سنة اثنتین والف انتهی ما فی کشف الظنون ایم این تفسیر

در دو مجلد متوسط است بخط نسخ و دیباچهٔ وی در احوال خود و جز آن و مدح اکبر پادشاه هند بسیار طویل بعبارت مهمله نوشته و دیگر
تواریخ بسیار عربی و فارسی از معاصران خود ملحق ساخته و تعاریف علما و فضلای زمان خود نقل نموده وزیر سلطان هند بود در اکبر آباد سکونت
با کره مسکن داشت برادر کلان ابو الفضل بود و ملحد اکبر پادشاه بدولت صحبت این هر دو برادر بود و مع ذلک این تفسیر در حسنات خود
برهان جلی بر قدرت او در عربیت و ادب او بود و بست میر غلام علی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام تاریخ بلگرام در ذکر وی نوشته اند بر همان فضیلت
شیخ فیضی سواطع الالهام تفسیری است که درین هزار سال بیشتر هیچ مستقدمی را میسر نشده فراینکه این چنین کار نمود و داد
عرفی دو سال از مبدأ بمنتهی رسانید میر حیدر معمائی کاشی تاریخ اتمام تفسیر سورهٔ اخلاص بر آورد و ده هزار روپیه صله از فیضی یافت
برین تفسیر توقیعات نوشتند مثل شیخ یعقوب کشمیری و سید محمد شامی و ایضا ملا ظهوری ترشیزی قصیدهٔ غرا در قرب مهاد
در این فن اهمال نظم کرده و ملا ملک قمی نیز رباعیات در سلک نظم کشید انتهی محرر سطور این تفسیر را مطالعه کرده نزد او موجود است
اوله اسمه الله لا اله الا هو لا اله الا هو والا ادراک ما هو و در دیباچهٔ تفسیر مذکور سواطع چند بقلم حمرت نوشته یک دو ساطعه این است ساطعه
ما کلام الله والا ارسال علم له وهو الاسلام کل سالک صراط مراد و وصول ومال سالک آمد و سالک مرکدا ما ادرک حده ساطعه الاسلام امر
و ما کل الاسلام هو العمل الا العلم وحده کما هو محصول کلام الله الودود واعملوا آل داؤد و الله هو المعد للعلم والمعد للعمل ساطعه
العمل العملی وهم الارماط السعداء او مهمه هم الاسلام و سره و هم العلوم و سره ابداء مراد هم هو الله و ارسال اوامره وردوا دعه
وورد صلاح العالم صلاح العالم والعالم الصالح صلاح الممالک و سلاح المعارک و الطول العمل کلام کالمسک معطر الارواح
و مروح الصدور و سطوع السوء اهم کلام کالعود الداعر مکمد الحواس و مکمل الاسماع ساطعه العلوم کلها مصالح الاسلام کلام الله
و کل علم سواه عطل و اهمال و کلام الله لا محدود لمداه و لا امد لمکارمه و لا حصر لرسومه و لا احصاء لعلومه و هو امام ارکان الاسلام و مصدر العمل الوارد
و موسع علم الحلال و الحرام و مشرح سر الاوامر و الاحکام و معمد العلوم و مورد ها و محل الاسرار و مطلعها و مروح الحکم و معمدها و محط الرسائل
و مسکن الحالم و الحلم و الحد و الملکه سالک ساطعه ما ادرکه ما حل و سالک و ... کلام الله کنهه الا الله و رسوله و علماء العلم و الا صدادر
و دو در علوم کلام الله محدود کما انتهی و از ین قسم سواطع بسیار است اما در فتح تفسیر او پس میگوید که الموعود و رد د ه الموعود ارسال
کما هو مدلول الطرس الاول و مرسوم الالواح و مسدد الرسل هو مع محصوله الاکم اسماء و هو و الکلام کما هو محصول الطرس و ادرع محصول الکلام
والمحصول المطروح کلام سواء الکتاب کلام الله الرسل الکامل المسطور المسمه و للمدلول و هو مصدر مصادر اسماء الطراء لا ریب فیه
امام الامواد و له اصل السطوح و اوله و علو ما الله کمواد حالی قوله ارسله الصمد هدی و اول موصل لکل مامول و مصدر لکل مسالک الی الله
و هو مصدر او رود مورد ها و هو محصول له و المطروح او حال للمتقین عماسا او هم رحلوا ادا اسماء هم و داهم او هم اهل الاسلام اهل
الکمال و موسع الکل لک الکرم اکرمک الله الله سوی الکرام انتهی سواطع الدرر فی تفسیر القرآت لابی الحسن علی بن علی الخوارزمی المتوفی ...

باب الشين المعجمة

شامل فی القرآت لابی بکر احمد بن الحسین بن مهران النیسابوری المقری المتوفی سنه ۳۸۱ و هو کتاب کبیر شرح البسمله والحمدله
للشیخ زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنه ۹۲۶ اول الحمد لله علی ما تفضل در وی فوائد مهمه آورده و ابن عبد الحق بن حجر مکی شرحی
و شرح بسمله وی از شنوانی است شرح البسمله والحمدله للشیخ شهاب الدین احمد البرسی الشهیر بالشیخ عمیره و علیه حاشیه

کالشرح علیہ فی مجلد للشیخ ابی بکر بن اسمٰعیل الشنوانی المتوفی سنہ ۱۰۱۹ اسماء الطوالع المنیر علی بدہ صیرہ شرح العشر فی عشر کحشر رسالۃ فی تفسیر عشر آیات بینات فی احوال الحشر للشیخ احمد بن کمال باشا المتوفی سنہ ۹۴۰ شرح الشاطبیۃ فی القراآت السبع للشیخ برہان الدین ابراہیم بن عمر الجعبری المقری المتوفی سنہ ۷۳۲ وللشیخ شرف الدین ہبۃ اللہ بن عبدالرحیم بن البارزی الحموی المتوفی سنہ ۷۳۸ وہو کتاب حسن شفاء الصدور فی التفسیر لابی بکر محمد بن الحسن المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنہ ۳۵۱ شفاء الصدور والابدان بتوسل القرآن شفاء الظمآن فی فضل القرآن لابی العباس احمد بن سعد الاقلیشی المتوفی سنہ ۵۵۰ مختصر لعبد العزیز بن احمد الشمس المنیرہ فی القراآت السبعۃ الشہیرہ للادیب الحسین بن محمد البکری الدباس المتوفی سنہ ۶۴۲ شمسیہ دیگر کتب در علم قرات بتجوید تالیف احمد بن قرا ارسلان قونوی اولہا الحمد للہ الذی نور قلوب المؤمنین بنور المعرفۃ والایقان آخر آن بر دوازدہ باب مرتب کردہ علم الشواذ از فروع علم قرارت است

باب الصاد المهملة

صحائف فی التفسیر شمس الدین محمد السمرقندی والیہ الشیخ احمد بن محمود القرانی الاصم المتوفی سنہ ۱۰۷۱ الصراط المستقیم الی معانی بسم اللہ الرحمن الرحیم للشیخ علاء الدین علی بن محمد بن عراق نزیل الحرم الشریف المتوفی سنہ ۹۶۳ ونقلہ محمد بن بلال الادہ لسیے الی الترکی لرستم باشا الصراط المستقیم فی تبیان القرآن الکریم للشیخ نور الدین احمد بن محمد بن خضر العمری الشافعی الکازرونی نزیل مکۃ المکرمۃ وہو تفسیر مختصر ممزوج کالجلالین اولہ التعوذ وتفسیر الفاتحۃ اجمال الاتمم الدیباجۃ ذکر فیہا انہ تفسیر وجیز وسیط فی التبیان بسیط فی الفوائد مستقص لمرام مشربی العامۃ فرائد الفوائد اعتمد فیہ علی حدیث حسن او صحیح قال وسماہ بعض الابرار طوالع الانوار علم الصیفی والشتاوی از فروع علم تفسیر است وموضوع وغایت ومنفعت وظاہر است واحدی گفتہ انزل اللہ سبحانہ وتعالیٰ فی الکلالۃ آیتین احدہما التی فی اول النساء الشتائی والاخری وہی التی فی آخرہا فی الصیفی ومن الصیفی ما نزل فی حجۃ الوداع کاول المائدۃ وقولہ الیوم اکملت لکم دینکم واتقوا یوما ترجعون فیہ وآیت الدین وسورۃ النصر والآیات التی فی غزوۃ الخندق

باب الضاد المعجمة

ضرب الامثال جوازان یضرب فی المواضع والخلف من الکتاب والسنۃ المثل برای ان جانے بجلال الدین السیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ ضمائر القرآن لابی علی احمد بن جعفر الدینوری النحوی المتوفی سنہ ۲۸۹ مختصر استخرجہ من کتاب المعانی للفراء ولابی بکر بن الانباری المتوفی سنہ ۳۲۸ وہو فی مجلدین ذکرہ السیوطی فی الاتقان الضوابط والاشارات لاجزاء علم القراآت لبرہان الدین ابی الحسن ابراہیم بن عمر البقاعی المتوفی سنہ ۸۸۵ وہو کتاب لطیف مختصر فی القراآت اولہ الحمد للہ الذی من توسل الیہ بلدنیہ خطابہ قال وینحصر الکلام فیہ فی وسائل ومقاصد والوسائل فی سبعۃ اجزاء والمقاصد فی جزئین الاول الاصول فی نحو عشرین بابا والثانی الفرش فی السور ضیاء السبیل الی معانی التنزیل تفسیر للشیخ محمد بن علی بن محمد بن علان الصدیقی البکری المتوفی سنہ ۱۰۵۷ ضیاء القلوب فی التفسیر لابی الفتح سلیم بن ایوب الرازی المتوفی سنہ ۴۴۷ واختصرہ ابو محمد عبد الغنی بن قاسم بن حسن بن ابی القاسم الشافعی المصری الحجازی المتوفی بمصر بشوال سنہ ۸۴۸ اختصارا حسنا

باب الطاء المهملة

طبقات القراء لابی عمرو عثمان الدانی المتوفی سنہ ۴۴۴ وللشیخ محمد بن محمد الجزری صغری وکبری کبراہ النہایۃ وصغراہ غایۃ النہایۃ

توفی فی سنة ... وهو اجمع کتب هذا الفن وصنف فیه شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة ۷۴۸ کتابا اخذه من تاریخ الکبیر
ثم ذیله الشریف ابو المحاسن محمد بن علی الحسینی المتوفی سنة ۷۶۵ ولابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری وهو علی سبع عشرة طبقة
قرأها الصفدی علی المصنف الذیل علیه للعفیف الطبری وللسراج عمر بن علی بن الملقن مات سنة ۸۰۴ ولابی العلاء الحسن
بن احمد الهمدانی فی عشرین مجلدا طبقات المفسرین لجلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ ولمحمد بن علی بن احمد الداودی
المالکی فرغ من تالیفه سنة ۹۴۱ قال وقد طالعت علی هذا الکتاب الطبقات لابن السبکی وابن قاضی شهبة وطبقات ابن فرحون
وطبقات الحنابلة وغیرها ابتدأ فی اوّل کتابه بحرف الالف من اسمه ابان ثم ذکر علی حروف التهجی وهو احسن ما صنف فیه للشیخ
ابو سعید صنع الله الکوزة الکنانی المتوفی سنة ۹۸۶ طراز العلمین فی حکم الاستفهامین فی القرآآت للشیخ ابی عبد الله محمد
بن عبد الله بن عبد الجلیل بن عبد الله التنسی طوالع الانوار تفسیریست مختصر مانند جلالین ادر تفسیر الاخوین گویند
للشیخ الامام احمد بن محمد بن خضر المدعو بنور الدین الکازرونی الشافعی الطود الراسخ فی القرآآت للشیخ علم الدین طلحة بن محمد بن عبد الصمد
المتوفی سنة ... طهارة العشر فی القرآآت العشر منظومة للشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری اوله الحمد لله علی تیسیر بنشر منقول حروف العشر اتمها بالروم
فی شعبان سنة ۷۹۹ وتوفی سنة ۸۳۳ وصنف ابنه احمد شرحا لها وشرحها الشیخ ابو القاسم محمد النویری المالکی المتوفی سنة ۸۵۷ والشیخ زین الدین عبد الدائم الازهری

باب الطاء المعجمة در این باب نام کتابی در علم تفسیر معلوم نشد ❖

باب العین

عجائب القرآن فی مجلدین لمحمود بن حمزة الکرمانی المعروف بتاج القراء المتوفی بعد سنة ۵۰۰ ابو الخیر گفته اورد بعض الوجوه فی الآیة
ثم اورد الغریب العجیب قال فی سورة الفلق فی قوله من شر غاسق اذا وقب العجیب فی بعض التفاسیر ومن غیر الذکر
اذا انعظ وقیل فرج ورُوی من عظمة لا ادریها وعن النبی صلی الله علیه وآله وسلم اعوذ بالله من شر سمعی وبصری وعینی وهذا تفسیر لیس بصحیح
ذکره لکن اوردته لکونه فی عداد العجیب من الاقوال وکلما وصفته بالعجیب ففیه ادنی خلل ونظر انتهی گویم مانند لباب التفسیر نیز بسیار عجیب
در نوع سابع وسبعین از اتقان گفته فیها اقوال منکرة لا یحل الاعتماد فیه علیها ولا ذکرها الا للتحذیر منها انتهی ودر حقیقت این تفسیر
تحریف قرآن مجید است نعوذ بالله من جمیع ما کرهه الله عرائس البیان فی حقائق القرآن للشیخ ابو محمد روزبهان بن ابی النصر
البقلی الشیرازی الصوفی المتوفی سنة ۶۰۶ تفسیریست بر طریق اهل تصوف میگوید که اوراموجز مختصر تصنیف کردم که در آن اغفال
واملال نیست وانچه از حقیقت قرآن ولطائف بیان بر اظهار شد بالفاظ لطیفه وعبارات شریفه ذکر کردم وبسیاریست که تفسیر
آیتی میکنم که مشایخ تفسیر وی نکرده اند وبعد قول خود اقوال مشایخ که عبارت آنها الطف واشارت آنها اظرف بود آوردم وبسیاری
از اقوال شان ترک نمودم تا اخذ المجمل وحسن التفصیل باشد انتهی العرف الوردی فی نصرة الشیخ المهدی لمحمد بن ابراهیم
الحلبی المعروف بابن الحنبلی المتوفی سنة ۹۷۱ واین رساله ایست در رد بر عبد اللطیف مشهدی که بر شیخ شهاب الدین احمد
هندی در تالیف وی بر قوله سبحانه مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ رد کرده العزیز فی غرائب القرآن للشیخ ابی بکر محمد
بن عزیز السجستانی العزیزی المتوفی سنة ۳۳۰ عقد الجوهر فی الکلام علی سورة الکوثر للشیخ عمر بن نجیم المصری المتوفی سنة ۱۰۰۵
اوله سبحان المفیض علی صنعه العقد الفرید فی علم التجوید تصنیفه لمحمد بن محمود بن محمد السمرقندی ثم شرحه وسماه روح المرید

عقد اللآلي في القراآت السبع العوالي منظومة كالشاطبية في الوزن والقافية لابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى ٧٤٥
لم يأت فيها برموز وفيها ما يحسن كثير عقود الجمان في تجويد القرآن قصيدة نونية في اثنين وعشرين وثمان مائة بيت للشيخ برهان الدين
ابراهيم بن عمر الجعبري المتوفى ٧٣٢ اولها الله احمد منزل القرآن علم الاهتداء في القراآت للشيخ ابي عبد الله محمد بن محمد بن علي
بن همام المعروف بابن الامام المتوفى ٧٤٥ وقيل للسخاوي علم العلوم المستنبطة من القرآن علوم القرآن لجلال الدين
عبد الرحمن بن عمر البلقيني المتوفى ٨٢٤ العلويه قصيدة في القراآت السبع المرويه لابي البقاء علي بن عثمان بن محمد
بن القاصح العذري المقري المتوفى ٨٠١ وهي قصيدة لامية اولها لك الحمد يا الله والعز والعلا وقرأها عليه جماعة فشرحها لهم
شرحا مختصرا وسماه الامالي المرضية اوله الحمد لله الذي شرف بعلم دينه عمدة الحفاظ في تفسير اشرف الالفاظ للشهاب الدين احمد
بن يوسف بن محمد الحلبي الشهير بابن السمين المتوفى ٧٥٦ ذكره ابن الحنبلي في شرح الشفا عمدة الفرقان في وجوه القرآن
للشيخ مصطفى بن عبد الرحمن الازميري المتوفى ١١٥٥ اوله الحمد لله الذي اكرم اهل القرآن قال ان جماعة قد التمسوا ان اجمع
لبعض الآيات التي اجتمع فيها الوجوه والروايات من قراآت الائمة العشر على طريقة طيبة النشر فجعلت عمدة في التفسير عمدة المفيد
وعدة المجيد في معرفة لفظ التجويد في علم التجويد نونية في ستين بيتا لعلم الدين ابي الحسن علي بن محمد السخاوي المتوفى ٦٤٣
القصيدة رائية في التجويد لابي مزاحم موسى بن يحيى بن خاقان الخاقاني اولها يقول عمدة المفيد يا من يروم تلاوة القرآن ثم
شرحها شرحا مختصرا وشرحها ايضا الشيخ اسمعيل بن محمد القناعي الحموي وشمس الدين احمد بن محمود الاديب اوله الحمد لله الذي انزل
القرآن العظيم والذكر الحكيم عنوان في القراءة لابي طاهر اسمعيل بن خلف المقري الانصاري الاندلسي المتوفى ٤٥٥ ابن خلكان
كتب هو عمدة في هذا الشان اوله الحمد لله الذي انشانا بقدرته ذكر فيه ما اختلف القراء السبعة فيه بايجاز واختصار ليقرب على المتحققين
دون الاغمار المبتدئين من الغلمان اذ جعل كتابه المترجم بالاكتفاء كافيا للمتناهي والمبتدي وبسطه بسطا لا يشكل على ذي لب سوي
فجعل هذا المختصر كالعنوان له والترجمة وشرحه عبد الظاهر بن نشوان الروحي المتوفى ٦٤٩ اوله الحمد لله المنعم بآلائه ذكر فيه ان شيخه
ابا الجود غياث الدين بن فارس كان كثير العول عليه فشرحه لذلك واضاف اليه من القراآت المشهورة والروايات الماثورة
وعلل كل قراءة وذكر الائمة ورواتهم عين الاعيان في تفسير القرآن هو تفسير الفاتحة لشمس الدين محمد بن عمر الفناري المتوفى ٨٣٤
عين المعاني في تفسير السبع المثاني لمحمد بن طيفور السجاوندي الغزنوي المتوفى في المائة السادسة ومختصر النسان عين الاعيان عيون التفاسير
بحذف التكارير للمنصوري وهو ابو منصور الحسين بن ابراهيم الغوامض السجزي عيون التفاسير للفضلاء السماسير للشيخ شهاب الدين احمد
بن محمود السيواسي المتوفى ٨٠٣ اوله الحمد لله الذي انزل القرآن كلاما لا يحوم حوله عوج ذكر فيه ان العلماء صنفوا تفاسير بعبارات انيقة لكن كان
الاطلاع لبعض الطلاب صعبا منها لقصر سالكها فاحتاجت الى لسان فانتخب منها تفسيرا مختصرا قريبا من التناول شافيا وافيا تيسيرا لكل طالب فيه

باب الغين المعجمة

غاية الاختصار في القراآت العشر لائمة الامصار لابي العلا حسن بن احمد العطار الهمداني المتوفى ٥٦٩ فقصر فيه على الاشهر
من الطرق والروايات بشروط الاحرف السبعة وجرده عن الشاذ مطلقا وقدم ابا جعفر على الكل وقدم يعقوب على الكوفيين
وغاية في القراآت العشر كتاب آخر لابي بكر بن مهران احمد بن الحسين النيسابوري المتوفى ٣٨١ شرحه ابو المعالي الفضل بن طاهر

غایة الامانی فی تفسیر الکلام الربانی لاحمد بن اسمٰعیل الکورانی المتوفی سنہ ۸۹۳ھ اور دفیه مواخذات کثیرۃ علی الزمخشری والبیضاوی
مجلد اول الی سورة المؤمنون والثانی الی الاحقاف فی اتمام فرغ من تالیفه فی ثالث رجب سنہ ۸۶۱ھ غایة التحقیق من التفاسیر العنایة
فی القراءة علی طریقة ابن مهران لابی جعفر احمد بن علی المقریزی المعروف بابن الباذش المتوفی سنہ ۵۴۰ھ اولاحمد بن العادل
فی قصیدۃ القائم بالقسط فی ربیته غایة المطلوب فی قراءة خلف و ابی جعفر و یعقوب نظمها الشیخ زین الدین عبد الباسط
بن احمد المکی المتوفی سنہ ۸۹۰ھ غایة المطلوب فی قراءة یعقوب نظم ابی حیان محمد بن یوسف الاندلسی المتوفی سنہ ۷۴۵ھ الغرائب والعجائب
فی تفسیر القرآن الکریم للامام المفسر ابی القاسم محمود بن حمزة بن نصر الکرمانی کان فی حدود سنہ خمس مائة و توفی بعدها اوله سبحانا باسم الله
وبحمده و نستعینه ذکر ان اکثر الناس یرغبون فی غرائب تفسیر القرآن و عجائب تاویله فجمع لهم ما قدر مقتفیا اثر نبیهم بما روی عنه صلی الله
علیه وآله وسلم اعربوا القرآن والتمسوا غرائبه و عن ابن عباس ان هذا القرآن ذو وجوه و فنون و ظهور و بطون لا تنقضی عجائبه و اوجز
فی العبارة ولم یتعرض لذکر الآیات المتشابهة والوجوه المعروفة فانه قد اودع جمیع ذلک فی کتابه الموسوم بلباب التفسیر
گویم خبر و اثر مذکور بسند صحیح نرسیده غرة التاویل فی التفسیر لابی عبد الله محمد بن عبد الله الخطیب بالعلامة القمرة
غرر التبیان من باب التفاسیر و کذا غرر التفاسیر علم غریب القرآن و الحدیث خطابی گفته غریب کلامی است نا مانوس بعید الفهم
و آن دو گونه باشد یکی آنکه مراد بدان لفظی باشد که معنی آن بی معاناة فکر حاصل نشود و تناول فهم آن مفوتش بعد داشته باشد
دیگر آنکه کلام شخصی بعید الدار از قبائل شاذه عرب باشد چون آن کلمه از کلام وی بما رسد آنرا استغراب کنیم انتهی و جمعی از اهل علم
کلام درین علم در کتاب جدا کرده و کتب غریب قرآن و حدیث را تنها بیان نموده و طالب را حاجت الیه است سالک این فن مشتغل بغریب حدیث
غریب القرآن جماعتی از ایمه در تالیف مفرد بهم نوشته منهم ابو الحسن سعید بن مسعدة الاخفش الاوسط المتوفی سنہ ۲۱۵ھ و ابن قتیبة
و النضر بن شمیل البصری المتوفی سنہ ۲۰۳ھ و ابو فید مؤرج بن عمرو النحوی السدوسی المتوفی سنہ ۱۹۵ھ و ابان بن تغلب بن رباح بن سعید البکری
المتوفی سنہ ۱۴۱ھ و ابو بکر احمد بن کامل المتوفی سنہ ۳۵۰ھ و ابو عبید قاسم بن سلام الحربی الکوفی المتوفی سنہ ۲۲۴ھ و ابو بکر محمد بن الحسن
المعروف بابن درید الکوفی المتوفی سنہ ۳۲۱ھ و لم یکمله و ابو عبد الله محمد بن یوسف الکفرطابی المتوفی سنہ ۴۵۳ھ و سالار الدین علی بن عثمان
الترکمانی المتوفی سنہ ۷۵۰ھ سماه بهجة الاریب لما فی الکتاب العزیز من الغریب و محمد بن عزیز السجستانی المتوفی سنہ ۳۳۰ھ و ابو محمد عبد الرحمن
بن عبد المنعم الخزرجی المتوفی سنہ ۔۔۔ھ وقد اشتغل فیه کثیر و زین الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنہ ۸۰۶ھ و ابو عبد الله
زین الدین محمد بن ابی بکر بن عبد القادر الرازی صاحب مختار الصحاح اوله الحمد لله حق حمده الخ ذکر فیه ان طلبة العلم جماعة
سالوه ان یجمع لهم تفسیر غریب القرآن فاجاب و رتب ترتیب الجوهری فضم فیه شیئا من اعراب المعانی و فرغ من تعلیقه فی سنہ ۔۔۔ھ
و لابن الجوزی و سماه الاریب بما فی القرآن من الغریب قال السیوطی فی الاتقان افرده بالتصنیف خلائق لا یحصون منهم
اشهرها کتاب العزیزی فقد اقام فی تالیفه خمس عشرة سنة یحرره هو و شیخه ابو بکر الانباری و من احسنها المفردات للراغب
و لابی حیان فی ذلک تالیف انتهی و لابن السمین الحلبی ایضا مفردات القرآن و هو احسن الکتب المؤلفة فی هذا الشان فرغ فی سنہ ۔۔۔ھ

باب الفاء

فتح البیان فی مقاصد القرآن للعبد الضعیف صدیق بن حسن بن علی الحسینی البخاری القنوجی عفا الله عنه چهار مجلد ست

و این نام او تاریخی است تسویدش در هشت ماه از سنه ۱۲۴۹ اتفاق افتاده و تبییضش بانظر ثانی و محو و اثبات در مدت چهار ماه صورت گرفته جامع روایات صحیحه و درایات مقبوله با بیان معنی عربی و اعرابی و لغوی و ترجیح معانی و تنقیح مسائل علمی به صواب و رونق مختارات سلف بوده است و درین باب خود دقتی تمام بعمل آمده و نظیرش واقع نشده انچه در تفاسیر معتبره روی زمین است همه در وی موجود است هر که او بعین حق تامل باشد گو تفاسیر معتمده روایت و معتبره درایت را ملاحظه فرماید بیشتر در تفسیر نظر کند که حقیقت امر بروی ظاهر خواهد شد اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق غرض از تالیف و جمع وی بجا آوری خدمت قرآن کریم است که نعمتی و عبادتی اجمل ترازان در عالم امکان نیست رجای مغفرت آخرت که فوزی اعظم ترازان متصور نه شعر روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامهٔ ✦ من نیز حاضر میشوم تفسیر قرآن در بغل ✦ و این کتاب با طور مقدمهٔ تفسیر مذکور نوشته شده و کاشف وضع تالیف و مبین منهج مصنف او آمده و بجای عنوان مقاصد وی واقع شده اگرچه بعبارت فارسی است هرچند در زمان متاخر است اما در مکان متقدم و از حسن اتفاقات است که درین باب نیز در ذکر متقدم شد اگرچه در فکر متاخر است آری آخر باول نسبتی دارد و امید از حق سبحانه قبول و ما ذلک علیه بعزیز فتح الخبیر بما لابد من حفظه فی علم التفسیر للشیخ ولی الله بن عبد الرحیم المحدث الدهلوی اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء ورحمة للمؤمنین در وی شرح غریب قرآن از آثار ابن عباس بطرق صحیحه از وی با اسباب نزول از تفسیر بخاری و ترمذی و حاکم آورده و رساله مفیده و در باب خود عدیم النظیر است و در حقیقت باب پنجم از رساله فوز الکبیر فی اصول التفسیر است که بالحاق وی با آن دیباچه آن بود کرده فتح الرحمن بکشف ما یلتبس من القرآن للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنه ۹۲۶ اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفین بکتابه العظیم وهو مختصر فی ذکر الآیات المتشابهات المختلفة وغیر المختلفة وفیه انموذج من اسرار القرآن واجوبة مانقده من کتاب الرازی وغیره بعض الملحقات فتح الرحمن فی تفسیر القرآن لناصر الدین محمد بن عبد الله بن قرقماس الحنفی المتوفی سنه ۸۸۲ وهو اجل مصنفاته مختصر والمسمی بنثر الجمان المنتظم من فتح الرحمن ذکر فیه تفصیل ما اقل ثم فتح الرحمن فی ترجمة القرآن بالفارسی فی مجلد للشیخ احمد ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی المحدث المشهور المتوفی سنه اوله حمد نامحدود خدای را تبارک وتعالی که برافت تمام قرآن برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی باز شناسند ختم تسوید بود در اوائل شعبان و ختم تبییض در اوائل رمضان سنه احدی و خمسین اتفاق افتاد و دیباچه این ترجمه قریب یک کراسه است در وی فوائد و مزایا که تفسیر بران مشتمل می‌باشد فصیح بیان نموده و سند قرائت خود تا ابن مسعود تا آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رسانیده و بر حاشیه این ترجمه منهیات است بفارسی مسمی بتحویل که مترجم میگوید در آنها بعض تحقیقات و نکات جدیده خود نگاشته و الحق در تحریر این ترجمه رعایت امور کرده که مسبوق الیه نیست و حق تعالی سعی او را مقبول فرموده در قبول شهرت و قبول تام بخشید الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی سبق ذکره فتح العزیز فی تفسیر الکتاب العزیز للشیخ الفقیه المحدث الحنفی عبد العزیز بن ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی المتوفی سنه ۱۲۳۹ از سوره فاتحه تا قوله سبحانه وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون در یک مجلد کلان است و از سوره تبارک الذی تا آخر قرآن یک مجلد کلان دیگر است اوله شعر حمد را با تو نسبتی است درست ✦ بر در هر که رفت بر در تست ✦ بحسب فرمایش شیخ مصدق الدین عبد الله تالیف کرده و گفته بعد از اتمام دیده شد که چون کشکول در یوزه گران ابریز نوالهای گوناگون است و مانند مرقع درویشان بهیات اجتماعی قطعات بوقلمون الی قوله تفسیر کلام الله که مانند ذات متکلم لاانتهاست ترکیک تشنه‌اند و فیض الهی را در یک طور خاص منحصر نکرده‌اند

حق آنست که در باب خود در حسن انشا و ربط و ضبط آیات با یکدیگر و جمع اشتات مسائل لطائف بلطف بیان و عذوبت تقریر
و بلاغت تحریر سهل ممتنع بوده است تطویل و اطناب جابجا از هر در سخن رانده واز هر وادی ره آورد آورده و از هر جا سخن گفته
و اوضاع مفسرین را بجا هم آورده تحلیل خوب و مرغوب طبائع افتاده است از غایت شهرت محتاج که بطبع خاصه مستغنی از بیان است
مع ذلک خالی از مسامحات و ضعف بعض اقوال نیست تفسیر او مرزات العباد که باتفاق مفسرین معتمدین موضوع است بیدریغ آورده
بدون بیان وضع و بعضی نکات بلاغت و عربیت و جز آن بیان نموده و گرد در از مقصود تنزیل است و در ربط آیات مراعات بسیار
فرموده و این در حقیقت چیزی نیست و قس علی هذا لیکن با این همه در زمره مصنفات علمای هند مثل وی کمتر دیده شده خصوصا
در رد بدعت و شرک گور پرستان و غیر آن حجتی باهر و برهانی روشن است ماخذ این تفسیر کتابی خاص نیست بلکه بادنی مناسبت کلی و معالم
از هر علم و فن و کتب بدون اضافت نقل آورده و برشته حسن تحریر نسق تمام کشیده امروز جمعی از اهل علم در تحریر فتاوی دلیل می آرند
جویند بدین تفسیر قبل است از مولوی حیدر علی فیض آبادی صاحب منتهی الکلام مناظر شیعه که از تفسیر کبیر و غیره مباحث ازین باب آورده
ترجمه کرده اما نا تمام است و این فقیر بعهد حکم نواب سکندر بیگم مرحومه مغفوره بهوپال فتح الله علی یدی نسخه این تفسیر پیش مخدوم والد
ماجد مرحوم موجود است و فیض بسیار از مطالعه آن برداشته غفر الله لنا وله و احسن الینا و الیه مولف هم از مشایخ و اساتذه این
بنده بوده است فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر تالیف القاضی العلامة ابی الانوار الزکی المنوه الامام
و مناخ رکاب التبجیل و الاحتشام الحاوی لکمال العالم الانسانی محمد بن علی بن محمد الیمنی الصنعانی الشوکانی المتوفی سنه خمس و خمسین
و مائتین و الف در وی گفته هذه کتب التفسیر علی ظهر البسیطة انظر تفاسیر المعتمدین علی الروایة ثم ارجع الی تفاسیر المعتمدین علی الدرایة
ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظرین فعند ذلک یسفر الصبح لذی عینین و یتبین لک ان هذا الکتاب هو لب اللباب و عجب العجاب
و ذخیرة الطلاب و نهایة مآرب الالباب انتهی و الحق تفاسیری که درین کتاب جلوه گر شده کار را از هر هیچ یکی الا انها معشار عشر این تفسیر
در جمعیت معانی و تنقیح مبانی نیست این تفسیر آنچه از آیات آمده است مشتمل بر اخبار و آثار صحیحه مسنده با اسامی مخرجین از محدثین
و مفسرین و غیرهم و لقد صدق القائل **شعر** ما کتاب لیباع بوزنه * ذهبا لکان البائع المغبونا * و مهر رسول این تفسیر را
بحذف شواهد ابیات و اسقاط اسانید آثار صحابه و تابعین تلخیص نموده نامش فتح البیان فی مقاصد القرآن نهاده و جای
این تفسیر بالقول بود و چند آیت یا یک رکوع را نوشته بعده بلفظ قوله تعبیر کرده و تفسیر نموده و مهر رسول آن را ممزوج بالقرآن الکریم نموده
و از تفاسیر معتمده دیگر چیزها بران افزوده تا آنکه بجای خود تفسیری مستقل گردیده و تلخیص وی نمانده و جامع حسین فضائل و فواضل گردیده
فقیر این کتاب یعنی تفسیر شوکانی را بعد تمام و حرص شدید از ملک عرب بصرف زر خطیر بهم رسانیده **شعر** جمادی چند دادم جان خریدم
بحمد الله عجب ارزان خریدم * و مولف وی رضی الله عنه یکی از مشایخ من است خدمت کتب مولفه وی بسیار کرده ام و بر
مختصری از قصیده منت شرحی نوشته مسمی بالروضة الندیة فی شرح الدرر البهیة شرحی دیگر در فارسی تحریر نموده و مسمی به نیل الامانی
فی شرح مختصر الشوکانی و رساله حمل متن را در اردو ترجمه نموده فتح المغیث بفقه الحدیث نام کرده و بالله التوفیق فتح المنان فی
تفسیر القرآن تفسیری بسیار کلان در چهل مجلد است تالیف قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی متوفی سنه ۷۱۰ معروف
بتفسیر علامی است الفتوح الربانیة فی دفع شبهات الکورانیة رسالة تتضمن الجواب عن البیضاوی فی اول تفسیر الکورانی

فتوح الرحمن فی اشارات القرآن تفسیر للشیخ عبد الملک الدیلمی اوله الحمد لله حق حمده فهذا تفسیر بعض آیات القرآن التی
یحتاج الیه الصوفیة فی احوالهم فتوح الغیب هو حاشیة الکشاف للطیبی علم الفراشی و النومی از فروع علم تفسیر
فرائد التفسیر لابی المعالی فصیح الدین محمد بن عمر المایر نابازی در وی اختصار کشاف و زیادات بحثیه نحویه و کلامیه ادبیه کرده
ملا کاتب گوید پارهٔ اخیره ازدی دیده‌ام فرید فی اعراب القرآن المجید فی اربعة مجلدات للامام المنتخب بن ابی العز
الرشید الهمدانی الشافعی المتوفی سنه الفصول و الغایات فی معارضة السور و الآیات علی ما ذکره ابن الجوزی
لابی العلا احمد بن عبد الله المعری المتوفی سنه و هو مائة کراسة و فی تفسیر غریبه کتاب السادر و هو عشرون کراسة
علم فضائل القرآن اول کسیکه در وی تصنیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی متوفی سنه و ابو العباس جعفر
بن محمد مستغفری متوفی در سنه و داود بن موسی اودنی و ابو العطا طیمی و ابو الفضل بن عبد الرحمن بن احمد رازی ست
و درین باب ست از ابن ابی شیبه و ابو عبید القاسم بن سلام جمحی متوفی در سنه و ابن ضریس و ابی الحسن بن صخر ازدی و ابی ذر
مقدسی و ابو الحسن علی بن احمد واحدی متوفی در سنه و اوله فضائل القرآن تالیف بعض متاخرین ست اوله الحمد لله
المعتنی علی عباده ببعثه الرسل فوز الکبیر فی اصول التفسیر للشاه ولی الله المحدث الدهلوی رساله ایست فارسی در بیان
علوم قرآن و قواعد فن تفسیر پیش از وی کسی درین علم سابق نشده و بضبط قواعد وی نپرداخته این فن یکی از مخترعات او
که بدان توفیق یافته مقصد اول این کتاب ملخص از دست اوله نعم الهی در بارهٔ این بنده ضعیف بی شمار اند الخ و ترتیب این رساله
بر پنج باب کرده و در مطابع هند مکرر از قالب طبع بر آمده فنون الافنان فی علوم القرآن لابی الجوزی المتوفی سنه علم فواصل الآی
در مفتاح السعادة گفته فاصله کلمه آخر آیت را گویند مثل قافیه شعر و فرق میان فواصل و رؤس آی آنست که فاصله کلامی منفصل
از ما بعد خود باشد و کلام منفصل گاهی راس آیت باشد و گاهی جز آن و رؤس آی گاهی فاصل باشد و گاهی نباشد انتهی فواصل الآیات
للطوفی سلیمان بن عبد القوی الحنبلی المتوفی سنه الفتوحات الالهیة بتوضیح تفسیر الجلالین للدقائق الخفیة تالیف الشیخ سلیمان
الجمل در چهار مجلد کلان ست در مصر قاهره طبع پذیرفته مجلد اول در ذی حجه سنه ۱۱۹۶ نوشته اوله الحمد لله المتفضل در اول تفسیر مقدمه مختصره
مشتمل بر چند فائده نوشته از بیضاوی و کشاف و ابی السعود و سمین و کرخی و تفتازانی و غیر ذلک اخذ میکند غالب تحقیقات او در افکار
نحویه است و این تفسیر احسن حواشی جلالین ست و نزد محرر سطور موجود از وی نیز در تفسیر خود اخذ بعض فوائد کرده فتح الفوائد الجمیلة
علی الآیات الجلیلة لحسین بن علی بن طلحة الرجراجی ظاهر آنست که در فن تفسیر باشد و الله اعلم الفیض القدسی فی الکلام
علی آیة الکرسی لابی الفتح محمد بن عبد الرحیم بن صدقة الکردی الشافعی مختصر اوله الحمد لله الذی لا اله الا هو الحی القیوم تکلم فیه فی اثنی وثلثین وجها

باب القاف

قارعة القلوب فی التفسیر قاصد فی القراءة لابی القاسم عبد الرحمن بن حسن الخزرجی المتوفی سنه القرآن عبد الرحمن
بن خلدون مغربی در کتاب العبر گفته هو کلام الله المنزل علی نبیه المکتوب بین دفتی المصحف هو متواتر بین الامة الا ان الصحابة
رووه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی طرق مختلفة فی بعض الفاظه و کیفیات الحروف فی ادائها و تنوقل ذلک و اشتهر الی ان
استقرت منها سبع طرق معینة تواتر نقلها ایضا بادائها و اختصت بالانتساب الی من اشتهر بروایتها من الجم الغفیر فصارت

هذه القراآت السبع اصول القراءة وربما زید بعد ذلک قراآت اخر لحقت بالسبع الا انها عند ائمة القراءة لا تقوی قوتها فی النقل
وهذه القراآت السبع معروفة فی کتبها وقد خالف بعض الناس فی تواتر طرقها لانها عندهم کیفیات للاداء وهو غیر منضبط ولیس ذلک
عندهم بقادح فی تواتر القرآن واباه الاکثر وقالوا بتواترها وقال آخرون بتواتر غیر الاداء منها کالمد والتسهیل لعدم الوقوف
علی کیفیته بالسمع وهو الصحیح ولم یزل القراء یتداولون هذه القراآت وروایتها الی ان کتبت العلوم ودونت فکتبت فیما کتب
من العلوم وصارت صناعة مخصوصة وعلما منفردا وتناقله الناس بالمشرق والاندلس فی جیل بعد جیل الی ان ملک بشرق الاندلس
مجاهد من موالی العامریین وکان معتنیا بهذا الفن من بین فنون القرآن لما اخذه به مولاه المنصور بن ابی عامر واجتهد فی تعلیمه وعرضه علی من کان
من ائمة القراء بحضرته فکان سهمه فی ذلک وافرا واختص مجاهد بعد ذلک بامارة دانیة والجزائر الشرقیة فنفقت بها سوق القراءة لما کان
هو من ائمتها وبما کان له من العنایة بسائر العلوم عموما وبالقراءات خصوصا فظهر لعهده ابو عمرو الدانی وبلغ الغایة فیها ووقفت علیه
معرفتها وانتهت الیه روایة اسانیدها وتعددت تآلیفه فیها وعول الناس علیها وعدلوا عن غیرها واعتمدوا من بینها کتاب التیسیر
ثم ظهر بعد ذلک فیما یلیه من العصور والاجیال ابو القاسم بن فیره من اهل شاطبة فعمد الی تهذیب ما دونه ابو عمرو وتلخیصه فنظم ذلک کله
فی قصیدة لغز فیها اسماء القراء بحروف ابج د ترتیبا احکمه لیتیسر علیه ما قصده من الاختصار ولیکون اسهل للحفظ لاجل نظمها
فاستوعب فیها الفن استیعابا حسنا وعنی الناس بحفظها وتلقینها للولدان المتعلمین وجری العمل علی ذلک فی امصار المغرب والاندلس
انتهی کلامه. علم القراءة دریں علم بحث از صور نظم کلام الله از حیثیت وجوه اختلافات متواتره میشود ومبادی وی مقدمات متواتره
واستمداد وی از علوم عربیت است وغرض از ان تحصیل ملکه ضبط اختلافات متواتره باشد وفائده آن صون کلام الهی از تطرق تحریف
وتغییر است وگاهی دران بحث کنند از صور نظم کلام از حیثیت اختلافات غیر متواتره که بحد شهرت رسیده ومبادی وی مقدمات مشهوره
یا مرویه بطریق آحاد موثوق بهم باشد جعبری در شرح شاطبیه گفته قرار اصطلاح کردانیدم تسمیه قراءت باسم امام وروایت برای
اخذ وطریق اخذ از راوی چنانکه میگویند قراءت نافع روایت قالون طریق ابی نشیط تا منشا اختلاف دریافت گردد پس چنانکه
هر امام را راوی است همچنین هر راوی را طریق است انتهی. ابن الجزری در نشر گفته اول امام معتبر که قراآت را در کتاب خود جمع کرده
ابو عبید قاسم بن سلام است وگمانم آنست که از وی بست وپنج قراءت گردانیده است مع سبعات سنه ۲۲۴ انتهی. ودرین باب است
قراءات ابن محیصن تالیف ابی علی حسن بن محمد اهوازی متوفی در سنه ۴۴۶ وقراءت ابی عمرو آن قصیده ایست از شهاب الدین احمد بن محمد
وشرح وی تالیف شمس الدین محمد بن سعید بن جابر مکانی ومحمد بن علی معروف بمغربی است ونامش النکت الفریده الدر الفرید
قراءة الثلثة فی الائمة الثلثة قصیده طولانی است از محمد عمری صدی در بحر وقافیه شاطبیه نظم کرده شرح نموده است
قراءة الحسن البصری ویعقوب للاهوازی ایضا. القراآت الشاذة نظم شمس الدین محمد بن محمد جزری متوفی در سنه ۸۳۳
مثل شاطبیه است واولها بدأت بحمد الله نظمی اولا در رمضان سنه ۸۰۰ تمامش کرده. قراءة الابرار فی الامثال المستخرجة
من الکتاب العزیز للشیخ العلامة بدر الدین حسن بن المعزلت. قصیدة دالیة فی القراآت للامام محمد بن عبد الله بن مالک النحوی
المتوفی سنه ۶۷۲ وقال فیها شعر ولا بد من نظمی قوافی تحتوی ✱ لما قد حوی حرز الامانی وازیدا ✱ القصیدة الفاخرة فی تجوید القرآن
لمحمد بن محمود بن محمد السمرقندی اولها شعر بحمد الاله المستعان توسلا ✱ ثم شرحها شرحا مفیدا. قصیدة فی آی القرآن

ابی الحاجب حسین بن عبد الله المقری البغدادی قصیده فی شواذ ابی عمرو للشیخ و بیان قصیده فی القراءة للشیخ الادیب ابی عبد الله محمد بن احمد بن محمد المعافری
الاندلسی المتوفی سنه ٧١١ و هی علی منوال الشاطبیه صرح فیها باسماء القراء قصیده تائیه فی قراءة نافع للسری شرحها المرحی ابن ادریس
الیافعی المتوفی فی ... و نظیره فی القراءة ایضا لابی الکاشه بن عبد الله الحموی المتوفی سنه ... ولابی محمد عبد المجید بن ...
و تبعه الخیاط البغدادی المتوفی سنه ... و فخر الدین احمد بن علی بن ابی النسیح الهمدانی المتوفی سنه ... ابن مجبر مستقلا الی فریده ابیات
نظم القراءة بغیر رمز فی بحر الشاطبیه ... ابو حیان ... قصیده نونیه فی التجوید ذکرها السخاوی فی آخر قصیده
اوردها بقوله شعر واعلم بانک ... ما بقصیدة الخاقانی قطبه الخشاف لحل خطبه الکشاف القطر المصری
فی قراءة ابی عمرو بن العلاء البصری للشیخ عمر بن قاسم بن محمد بن علی النشار اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب قطب الازهار
فی کشف الاسرار تفسیر القرآن لجلال الدین السیوطی المتوفی سنه ٩١١ یعنی باسرار التنزیل تا آخر سوره براءه در مجلد ضخیم نوشته
قلائد المرجان فی ... القرآن تفسیری است که ابو امام المعانی گوید قواعد التفسیر شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام
بن تیمیه الحرانی القول المهذب فی بیان ما فی القرآن من الروم من المعرب لمحمد بن یحیی الحلبی الحنفی التاذفی المتوفی سنه ٩٦٣
القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز لصاحب عمده الحفاظ ابن السمین احمد بن یوسف الحلبی المتوفی سنه ٧٥٦ قید الاوابد
فی التفسیر ... محمد بن حسین الراغی الشافعی المتوفی سنه ... مجموع ... کرده گویند ...

باب الکاف

کافی الشافی فی احادیث الکشاف کافی در قراءات السبع لابی محمد اسمعیل بن احمد السرخسی الهروی المتوفی سنه ٤١٤
ابن الصلاح گفته ... وهو فی عده مجلدات وهو کتاب معتبر مشتمل علی علم کثیر ولابی عبد الله محمد بن شریح بن احمد الرعینی الاشبیلی
المتوفی سنه ٤٧٦ کامل فی القراءات الخمسین لابی القاسم یوسف بن علی بن جباره الهذلی المغربی المتوفی سنه ٤٦٥ بپنجاه قراءت
مشتمل است ... گفته ... صد و پنجاه ونه امام را از ارباب اختیارات که برتبه سبعه و عشره رسیده وبود ندیده ام پس اول
ذکر عشره و بعده خمسین کرده ملا کاتب گوید وی ... است که از مشرق بمغرب رفته و بسیار در القدم سیاحت نموده و در غزنه ...
خوانده تا آنکه به ماوراء النهر رسیده و کتاب کامل را تالیف کرده و پنجاه قراءت از ائمه بیکهزار و چهارصد و پنجاه و نه روایت و طریق آورده
کتاب المجان فی تشبیهات القرآن لعبد الله بن محمد المعروف بالنزار کتاب السبعه لابن مجاهد احمد بن موسی البغدادی
المقری البغدادی المتوفی سنه ٣٢٤ در قراءت سبعه متواتره است اول شارح او ابو علی فارسی متوفی در سنه ٣٧٧ است در ... مجلد
شرح کرده و حجه نام نهاده و نیز شرح او از ابن خالویه نحوی متوفی در سنه ... است ملا کاتب گوید وقد ملکت هذین الشرحین مع المتن
کتاب تجوید القرآن لابی اسحق ابراهیم بن محمد الحربی المتوفی سنه ... و للشیخ ابی بکر احمد بن حسین بن مهران المقری الزاهد النیسابوری
المتوفی سنه ٣٨١ کتاب الشواذ فی القراءات لابی بکر احمد بن موسی المعروف بابن مجاهد المقری المتوفی سنه ٣٢٤ و شرح وی ابو
الفتح عثمان بن جنی نموده و سماه المحتسب کتاب الشواذ ولابی العباس احمد بن یحیی المعروف بثعلب نحوی متوفی در سنه ٢٩١ و در وی
رساله ایست ... اولها الحمد لله الذی انزل القرآن عربیا غیر ذی عوج ... گفته هذه رساله نافعه للوقعة الشنیعة وهی ان
قوما من القراء ارکبوا ... خبطا عشواء فحصروا الاحرف السبعه الوارده فی الصحیح روایه و سموا ما عداها شاذا تمسکا بسبعه

ابی بکر بن مجاهد درست شمرده‌اند الی ایمة العربیة فصنف ابو علی الفارسی کتاب الحجة فی تعلیلها معتمدا علی ذلک وصنف ابن جنی کتاب
فی تعلیل الشواذ ای الخارجة عنها وصار الناس یتبعونه کانه فرض سبعین بود مرتب علی هشت فصول **کتاب القراآت السبع**
لابن مجاهد المذکور سابقا وهو اول من اقتصر علی قراآت السبعة قدم فیه نافعا علی غیره من السبعة وتابعه الناس فی زمانه وبعده
فالفوا فیه کابی بکر احمد بن نصر الشذائی المتوفی سنة ۳۷۰ ثم صاحب الشاملی والغایة ومؤلف المنتهی وغیر ذلک وشرحه ابو علی الفارسی
ثم اختصره ابو محمد مکی المقری وابو طاهر اسمعیل بن خلف الاندلسی المتوفی سنة ۴۵۵ وشرحه ایضا عثمان بن جنی تلمیذ الفارسی
وسماه المحتسب انتهت وهذا غلط لان ابن جنی شرح القراآت الشاذة وسماه بذلک الاسم **کتاب القراآت** تالیف ابی الحسن علی
بن عمر دارقطنی متوفی سنه ۳۸۵ است اصول ابواب عقد کرده وقرائی دیگر بعد از وی بر طریقه وی سلوک کردند در تالیف از ابی حاتم
سهل بن محمد سجستانی متوفی سنه ۲۵۵ است و از ابی العباس احمد بن یحیی بن ثعلب و ابن خالویه حسین بن عبد الله نحوی متوفی سنه ۳۷۰
واز کتب قرآت است کتاب القراآت للمفضل بن عباس الانصاری و ابی عبید قاسم بن سلام و ابی معاذ فضل بن خالد نحوی و محمد
بن یحیی القطیعی و کتاب القراآت السبع لابن مجاهد و ابی بکر محمد بن حسین موصلی معروف بنقاش و اول کتب معتبره مصنفه در فن کتاب القرآت
از ابی عبید قاسم بن سلام متوفی سنه ۲۲۴ است و بست و پنج قاری را با قرای سبعه ذکر کرده و از احمد بن جبیر بن محمد کوفی نزیل انطاکیه متوفی سنه ۲۵۸
کتابی مشتمل بر پنج قرارت تو شته از هر شهری یک قاری را گرفته و قاضی اسمعیل بن اسحق مالکی صاحب قالون متوفی سنه ۲۸۲ در وی قرارت
بست امام با قرارت سبعه آورده و ابو جعفر طبری کتابی دارد مشتمل بر بست و چند قرارت در سنه ۳۱۰ وفات کرده و ابو بکر محمد بن احمد
بن عمر داجونی در کتاب خود قراءت را جمع کرده و ابو جعفر را در ایشان ذکر نموده متوفی سنه ۳۲۴ و ابن مجاهد اهم در قرآت کتابی جست سنه ۳۲۴
در اعراب حروف قرآن و شواذ و معانی وی تالیف کرده و اند و حرف حرف آن را صحابه و تابعین مسند ساخته مثل عباس بن الفضل و ابی الربیع
و ابی الربیع زهرانی و یحیی بن آدم و نصر بن علی جهضمی و ابی هشام رفاعی و ابن مجاهد و غیرهم **کتاب المحبر فی القراآت** لمحمد بن عبد الله
بن اشتة النوذری **کتاب الوصل فی اسرار ام القرآن** تکلم فیه علی اسرار الفاتحة **الکشاف عن حقائق التنزیل** تالیف
امام علامه ابو القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی المتوفی سنة ثمان وثلثین وخمس مائة است نحو یوم الاثنین
بست و دوم ربیع الآخر سنه پانصد و بست و هشت از تالیف وی فارغ گردیده و در خطبه کتاب خود میگوید ان املاء العلوم
بما یغمر القرائح علم التفسیر الذی لا یتم لتعاطیه اجالة النظر فیه کل ذی علم کما ذکر الجاحظ فی نظم القرآن فالفقیه وان برز علی الاقران
فی علم الفتاوی والاحکام والمتکلم وان بز اهل الدنیا فی صناعة الکلام وحافظ القصص والاخبار وان کان من ابن القریة احفظ
والواعظ وان کان من الحسن البصری اوعظ والنحوی وان کان انحی من سیبویه واللغوی وان علک اللغات بقوة لحییه لا یتصدی
منهم احد لسلوک تلک الطرائق ولا یغوص علی شیء من تلک الحقائق الا رجل قد برع فی علمین مختصین بالقرآن وهما علم المعانی وعلم البیان
وتمهل فی ارتیادهما آونة وتعب فی التنقیر عنهما ازمنة بعد ان یکون آخذا من سائر العلوم جامعا بین تحقیق وحفظ کثیر المطالعات طویل المراجعات فارسا
فی علم الاعراب مقدما فی حملة الکتاب متصرفا ذا دراية باسالیب النظم والنثر علم کیف یرتب الکلام ویؤلف وکیف ینظم ویرصف ولقد
رایت اخواننا فی الدین کلما رجعوا الی فی تفسیر آیة فابرزت لهم بعض الحقائق من الحجب افاضوا فی الاستحسان والتعجب حتی اجمعوا
الا من عسی ... الکشف عن حقائق التنزیل ... فاستعفیت ... الا الواحد ... والاستقلال ... علما ان

والتوحيد فامليت عليهم مسئلة في الفواتح وطائفة من الكلام في حقائق سورة البقرة وكان بحثا مبسوطا كثير السؤال والجواب طلعا
بهم العزم على معاودة جوار الله وتوجهت تلقاء مكة المكرمة وحططت الرحل بها اذا انا بالشعبة السنية من الدوحة الحسنية الامير الشريف
ابي الحسن علي بن حمزة بن وهاس عطش الناس كبدا واوفاهم رغبة فاخذت في طريقة اخصر من الاولى مع ضمان التكثير من الفوائد
ففرغ في مدة خلافة ابي بكر الصديق رضي الله عنه وكان يقدر تمامه في اكثر من ثلثين سنة وما هي الا آية من آيات هذا البيت المحرم انتهى
كلامه ابن خلكان گفته زمخشري معتزلي الاعتقاد بود واول چيزي كه كتاب كشاف تصنيف كرد استفتاح خطبه بالحمد لله الذي خلق القرآن
نمود او را گفتند اگر كتاب خود را بدين فاتحه خواهي گذاشت مردم آنرا مهجور خواهند كرد پس بجاي لفظ خلق جعل آورد و جعل نزد
معتزله بمعني خلق ست انتهى وسيوطي در نواهد الابكار بعد ذكر قدماي مفسرين گفته ثم جاءت فرقة اصحاب نظر في علوم البلاغة
التي بها يدرك وجه الاعجاز وصاحب الكشاف هو سلطان هذه الطريقة فلذا طار ذكره في اقصى المشرق والمغرب لما علم مصنفه
انه بهذا الوصف قد تجلى قال تحدثا بنعمة ربه وشكرا **نظم**

ان التفاسير في الدنيا بلا عدد	وليس فيها لعمري مثل كشاف
ان كنت تبغي الهدى فالزم قراءته	فالجهل كالداء والكشاف كالشافي

وقد نبه في خطبة شيرا الى ما يجب في هذا الباب من الاوصاف
ولقد صدق وبرّ وسبح نظامه في اسلوب قرره وتعقبه البلقيني في الكشاف قائلا قصد الزمخشري بها ابان الاشارة الى ان من اتسع
في علم المعاني والبيان كيف يترجح فنان جمعهما اوراق يسيرة وقد ضاع بعد الصحابة والتابعين وما على الناس من اصطلاح
ابي بكر عبد القاهر واتباعه والسكاكي ولا يقوم بهاتي كثير من المقامات دليل وعلم التفسير انما يتلقى من الاخبار كقوم تواردو بلقيني زمخشري
بر محل واحد نبوده است در زمخشري جاحد انحصار تلقي تفسير از احاديث و آثار نيست بلكه مقصود وي آنست كه قدرت زائد
بر تفسير كه استخراج محاسن نكت ونقرات ولطائف معاني كه در وي استعمال كرده و بيان اساليب قرآنيه ميسر نمي آيد مگر
بارع را درين دو علم زيرا كه هر نوع را اصول وقواعد ست و ادراك يك فن بقواعد فن ديگر حاصل نميشود و فقيه مشكل از اسرار بلاغت
بر كنار اند وهمچنين نحوي ولغوي وصحابه اين البسليقه كه داشتند مي شناختند و بالطبع عارف وجوه بلاغت بودند چنانكه وجوه
اعراب مي شناختند ومحتاج بيان اين هر دو نوع نبودند زيرا كه هيچ يكي از ايشان جاهل نبود باين انواع وچون ارباب سليقه
رفتند براي هر يكي از اعراب و بلاغت قاعدها نهادند تا انچه اولين بطبع ادراك ميكردند متاخرين باين قواعد دريابند
پس حكم علم معاني وبيان حكم علم نحوست وكتاب كشاف چون كافل اين فن آمد شهرت در آفاق گرفت وائمه محققين اعتنا كرده
بكتابت بر وي پس بعضي تميز اعتزال او مي كه دران از صوب صواب برگشته كردند وبعضي در وجوه اعراب ايراد كرده او مناقشه
نمودند وبعضي محشين ايضاح وتنقيح ومشكل وجواب پيش گرفتند وبعضي بتخريج احاديث واسناد وتصحيح وانتقاد وي
پرداختند وبعض باختصار وتلخيص وايجاز وي نمودند ونبجمله اين كتب كه بر وي نوشته شده كتاب امام ناصر الدين احمد بن محمد
بن منير اسكندري مالكي ست مسمى بالانتصاف در وي اعتزال او را بيان كرده ومناقشه در اعاريب نموده وجدال احسن فرموده
توفي سنه ٦٨٣ بعده امام علم الدين عبد الكريم بن علي عراقي در كتاب الانصاف تالي او شده حاكم ميان كشاف وانتصاف فرموده
توفي سنه ٧٠٤ واين هر دو كتاب را امام جمال الدين عبد الله بن يوسف بن هشام در مختصري لطيف با زيادتي يسير تلخيص فرموده
توفي سنه ٧٦٢ وگفته اختصرت فيه الانتصاف من الكشاف وحذفت منه ما وقعت الاطالة به من نقل كلام الزمخشري على وجه

من غیر کلام علیه الی آخره وتمسکا بالدر وقابل به الزمخشري في سبقه اهل السنة تشنیعا مقتصرا علی التقید بتصحیح ما یتعلق
بالآیة منها من دلیل حمل علی تاویل وترجیح شیئا من معانی الکتاب المذکور فما وافق منه الصواب ابقیته بحاله وما خالف
ذلک بینت وجه ضعفه واختلاله والله الموفق انتهی پس ابتدا به قال محمود وقال احمد کرده فی الانتصاف امام ابوحیان
تکلم در کتاب بحر مناقشه بسیار در اعراب نموده وتلمیذ او شهاب الدین احمد بن یوسف حلبی مشهور بسمین تلقی آن را نموده وابراهیم
بن محمد سفاقسی در اعراب بحر مناقشه گردیده وشیخ تاج الدین بن مکتوم مناقشات ابوحیان شیخ خود را در
جمع نموده نامش الدر اللقیط من البحر المحیط نهاده توفی سنه ۷۴۹ وجمعی کتب مکتوبه بر کشاف نوشته حاشیه قطب الدین محمود بن مسعود
شیرازی متوفی در سنه ۷۱۰ در دو مجلد لطیف حاشیه فخر الدین احمد بن حسن جاربردی متوفی در سنه ۷۴۶ وحاشیه شرف الدین حسین
بن محمد طیبی واین اجل حواشی او ست در شش مجلد کلان روی گفته رایت النبی صلی الله علیه وآله وسلم قبل الشروع فیه فناولنی
قدحا من اللبن واشار الی فاصبت منه ثم ناولته علی الصعلوک والسلام فاصاب منه ونام این حاشیه فتوح الغیب فی الکشف
عن قناع الریب نهاده توفی سنه ۷۴۳ ودر ایراد مبادی متشعبه وتبیین تخریج قراآت وتصحیح احادیث وروایات وتحقیق لغات
وتدقیق نکات تفسیری از خود دست نمی بسته ودر تقریر مسائل نحوی داد نموده ودعوی وی در چیزیست که از آن
آنست که این کتاب متین وحسن حصین ست کمال کمالی بر محرر وعبور بر علوم ظاهره ودست بهم نمیرسد بلکه او را اشتراک ست که
بعضی از آن را خود مؤلف ذکر کرده وگفته قد رجع زمان ورجع الیه رد علیه مع ذهنی فادو تحصیل این امر مرهون کار و حد لکن
دیگر آنکه دروی میل ست بکثرت ایراد نکات بیانیه لهذا این شرح وی کبیر الحجم وغیر مقصود با شمال اجوبه منقوله قطب الدین
تحتانی محمد بن محمد رازی متوفی سنه ۷۶۶ شرحی دارد لیکن غیر تمام ودروی تا سوره انبیاء رسیده وآن خلاصه طیبی ست در تنقیح
در هر باب چیزی بر ان منفرد واعتراضات شرح فاضل جلوتی آورده وآن وافی بمقاصد ست زیرا که در وی هیچ نیست بلکه
تبرج مرتب نموده شرح یا که حال شروح با متون می باشد دوم آنکه بذل جهد در آنچه متعلق بروایت وجواب او ست کرده لیکن در
معضلات بسیار الفصر ونحو در تعقلات باقی [illegible] معلوم نیست که این متن آخر تصوریه [illegible]
اوله معقولات وشرح اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی گویند تا تمام زهراوین رسیده اوله الحمد لمن کشاف الکروب توفی سنه ۷۸۶ وحاشیه
سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی واین مختص تلخیص حاشیه طیبی ست با زیادات تقیید در عبارت وتمام نکرده بلکه تا اوائل سوره یونس
رسیده وشروع در آن بود از اول [illegible] تا سوره [illegible] فراغت یافت در سنه ۷۸۹ واین شرح نظیری ندارد زیرا که مشتمل ست بر تحقیق وتدقیق
ولطائف توفیق وتطبیق لیکن فرصت [illegible] بود ودر آخر عمر [illegible] اشتغال نموده پس [illegible] قبل فراغ از [illegible]
ملا کاتب گوید وقد تحققت ان هذا الکتاب علی تعاقب الشهور والاعوام [illegible] ورتبه [illegible] وحاشیه سید شریف جرجانی
علی بن محمد متوفی در سنه ۸۱۶ روی تا قول او انه لا یخفی انه تقریب متارکه در سوره بقره رسیده ومعلوم نیست
که تا کجا رسیده باشد ودر بین حاشیه حاشیه ایست از محیی الدین محمد بن الخطیب متوفی در سنه ۹۰۱ واوله ان احق ما یوشح به صدر الکلام
وآخر آنجد [illegible] سلطان بایزید خان نوشته وحاشیه عبد الکریم بن عبد الجبار واین الاخر [illegible]
بالجمله اجل اصحاب جلال الدین [illegible] گردید [illegible] المنان [illegible]

لا وقت یافته و حاشیهٔ سید علاء الدین علی طوسی متوفی بسمرقند در سنه ۸۸۷ و حاشیهٔ احمد بن سلیمان بن کمال باشا و آن بر حاشیهٔ سید است
متوفی سنه ۹۴۰ و حاشیهٔ برهان الدین حیدر بن هروی تلمیذ سعد و در وی اعتراضات سید را جواب گفته و در سنه ۸۳۰ وفات یافته و
حاشیهٔ سعد تفتازانی استاد علی بن محمد معروف بقوشچی و حاشیهٔ لبیت از شیخ الاسلام احمد بن یحیی هروی معروف بحفید و در وی نیز
اعتراضات سید را بجواب گفته و بر حاشیهٔ سید حاشیه لبیت از حسن چلبی بن محمد شاه فناری متوفی در سنه ۸۸۶ بر کشاف
حاشیهٔ لبیت از شیخ سراج الدین عمر بن رسلان بلقینی و اسلوب این حاشیه از حواشی مذکوره جداگانه است و از کلام ایشان
در آن حاشیه کمتر ذکر کرده و این سه مجلد است نامش الکشاف علی الکشاف نهاده و در سنه ۸۰۵ وفات کرده و حاشیهٔ شیخ ولی الدین
ابو زرعه احمد بن حافظ الکبیر عبد الرحیم عراقی در دو مجلد است در وی کلام ابن منیر و علم عراقی و ابی حیان و اجوبهٔ سمین حلبی صفاقسی
را با زیادت تخریج احادیث جمع کرده انتهی کلام سیوطی مع حذف ما لا حاجة و وفات ابو زرعه در سنه ۸۲۶ بوده و حاشیهٔ عمر بن عبد الرحمن
فارسی قزوینی در یک مجلد موسوم بکشف متوفی در سنه ۷۴۵ اوله الحمد لله الذی انار الاعیان بنور الوجود دیگر حاشیهٔ عماد الدین یحیی
بن قاسم علوی معروف بابن فاضل یمنی در دو مجلد و نامش درر الاصداف من حواشی الکشاف نهاده و توفی سنه ۷۵۰ و او را حاشیهٔ دیگر
ست مسماة بدرر الاصداف فی حل عقد الکشاف اولها الحمد لله الذی انزل قرآنه العظیم در وی ذکر کرده که چون وی واقف شد
بحاشیهٔ طیبی در وی انتقادات و اعتراضات و غیرها را ذکر کرد طیبی خواست که حاشیهٔ طیبی و درر الاصداف را جمع کند و نامش تحفة الاشراف
فی کشف غوامض الکشاف نهاد و حاشیهٔ شیخ علاء الدین بن محمد شاه هروی شهیر بمصنفک متوفی در سنه ۸۷۵ و حاشیهٔ تا آن بر کشاف اند
قطب الدین محمد بن محمد تحتانی رازی متوفی در سنه ۷۶۶ و خیر الدین خضر بن عمر عطوفی متوفی در سنه ۹۴۸ و یوسف بن حسن تبریزی متوفی در سنه ۸۰۴ و شرح
خطبهٔ وی از صاحب قاموس است و نامش قطبة الخشاف فی حل خطبة الکشاف نهاده و بعد شرح دیگر نوشته نامش نغبة الرشاف من
خطبة الکشاف تحریر کرده و گفته ان الاول نصیب بکفیه الالتقاط عند بغیرة الاعراف و اساو احمل ... و از ابو سعود است حاشیهٔ قد الدار
فی اول تفسیره الفتح من الکشاف تا سوره فتح و ابن حجر هیتمی متوفی در سنه ۹۷۳ حاشیه دارد و از تعالیق بعض مواضع
کشاف تعلیق کمال الدین اسمعیل قرمانی معروف بقره کمال از علمای دولت فاتحیه است و تعلیق شمس الدین احمد بن سلیمان معروف
بابن کمال باشا مفتی متوفی در سنه ۹۴۰ و این از حسن تعلیقات اوست علی ما ذکره عرب زاده فی حاشیة الشقائق و در وی اکثر
اعتراض بر سید بر صدر الدین شیرازی کرده و در سنه ۹۴۰ مرده و اختصار کنندگان کشاف هم بسیار اند از انجمله است شیخ محمد بن علی
کرد اختصار خود از ارتقاء اعتزال آن کرده و در سنه ... مرده و شیخ قطب الدین محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح سیرافی فالی شیرازی و نامش
تقریب التفسیر نهاده و در شهر شیراز مختصر کرده و اوله الحمد لله الذی جعل کتابه الکریم مفتاحا للنعم و در آن کتاب صغیر است مشتمل بر اهم
ملخص کشاف با زیادات شریفه با تهذیب و تنقیح و بر وی حاشیهٔ لطیف مفیدست در دو مجلد نامش توضیح مشکلات التقریب
لعلی بن عمر الاوزنجانی در وقت تدریس نوشته اوله الحمد لله الذی حارت الافکار فی مبادی انوار کتابه و مختصر شیخ عبد الاول حسن
مشهور بام ولد متوفی در سنه ۹۷۰ است و سید مختصرات کتاب انوار التنزیل قاضی بیضاوی است در وی تلخیص شایسته و اجادهٔ بایسته
و ازالهٔ اعتزال و تحریر و اسند ... کرده و شهرت تام گرفته و مردم بر وی عکوف نموده و تخریج احادیث کشاف از امام محدث
جمال الدین عبد الله بن یوسف زیلعی حنفی متوفی در سنه ۷۶۲ بوده است و زوی کتاب حافظ کبیر ابن حجر عسقلانی را تلخیص نموده

کہ موسوم بالکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف در مجلدی بوده است و بہ مجلد دیگر بیرون بستہ اگر موجود بود و در سنہ ۸۵۲
رحلت نموده در دیباچہ گفتہ فتتبع ابن حجر ما فیہ من الاحادیث المرفوعۃ فاکثر من تبیین طرقها وتسمیۃ مخرجیها علی نمط انی لما احادیث اصلیۃ
لکن فاتہ کثیر من الاحادیث المرفوعۃ التی یذکرها الزمخشری بطریق الاشارۃ ولم یتعرض غالباً لشیء من الآثار الموقوفۃ آه و علی عمر
بن محمد بن خلیل سکونی مغربی متوفی ۷۱۷ را کتابی ست مسمی بکتاب تمییز علی الکشاف تکلم فیہ الامام فخر الدین و غیره من الالباب
بہ العالم ذکره السبکی و بر کشاف حاشیہ ایست از ابی العباس احمد بن عثمان ازدی شهیر بابن البناء و از یوسف بن حسین حلوانی
و از ابن الخطیب الی قولہ تعالی وَيُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ اولها ان احق ما ابو شرح بہ هذا الکلام ما یقتضیہ المقام و از علاء الدین علی
معروف بپهلوان در دو مجلد در وی با قطب رازی مناقشہ نموده و بعض افاضل ابیات کشاف را شرح کرده اند و اولها ان احق
ما یفتتح بہ الکتاب و این ابیات قریب یکهزار بیت باشند و اکثرش منثور المقاطع خافیۃ الغایۃ اند تا آنکہ تحول یاد داهم آنرا الی نظم
و شرح شواهد کشاف در چند مجلد از خضر بن محمد موصلی ذیل گفتہ مع ذکر الشواهد و بر زهراوین فقط محاکمات ست
از عبد الکریم بن عبد الجبار اولها الحمد لله الذی اخرج العباد من ظلمۃ العدم الی نور الوجود در وی ذکر کرده کہ شرح کشاف از
قطب الدین رازی کتاب جلیل الشان بود لکن جمال الدین محمد اقسرائی بروی اعتراضها کرد پس میان هر دو محاکمہ نمودم اولها
نحمدک یا من بیده مقالید الامور و شیخ ابو علی عمر بن محمد بن خلیل سکونی صاحب التمییز المشرق کتابی دارد موسوم بمقتضب التمییز
فی اعتزال الزمخشری من الکتاب العزیز اولہ الحمد لله رب العالمین و بعض افاضل شرحی مختصر بر خطبہ کشاف نوشتہ اند صاحب قاموس
در شرح خطبہ خود میگوید قال بعض الطلبۃ واثبتہ بعض المعتنین بالکشاف فی تعلیق لہ علیہ انہ کان فی الاصل کتب خلق مکان انزل
واختیر غیره المصنف او غیره حذرا عن الشناعۃ الواضحۃ هذا قول ساقط جدا وقد عرضتہ علی استاذی فانکره غایۃ الانکار واشار الی
ان هذا القول بمعزل عن الصواب بوجهین احدهما ان الزمخشری لم یکن یبالی الا ان تعوزه اللطائف المذکورۃ فی انزل و نزل
فی فضیح کاهر وضع کلمۃ خالیۃ من ذلک والثانی انہ لم یکن یانف من انتمائہ الی الاعتزال وانما کان یتفخر بذلک وایضا اتی
عقیبها بما هو صریح فی المعنی ولم یبال بانہ قبیح وقد رایت النسخۃ التی بخطہ بمدرسۃ الاسلام محتسبۃ فی تربۃ الامام ابی حنیفۃ
خالیۃ عن اثر کشط واصلاح انتهی شمس الدین اصفهانی در تفسیر الجامع بین التفسیر والکشاف گفتہ تتبعت الکشاف فوجدت
ان کل ما فیہ سارق من الزجاج قال الشیخ حیدر فی حاشیۃ الکشاف قریبا من الثلث بعد قولہ الحمد لله الذی ستوره بکمال
نضد وجوده وجود الانسان الخ وبعد فان کتاب الکشاف کتاب علی القدر رفیع الشان لم یر مثلہ فی تصانیف الاولین
ولم یر شبهہ فی تالیف الآخرین اتفقت علی متانۃ تراکیبہ الرشیقۃ کلمۃ المهرۃ المتقنین واجتمعت علی محاسن اسالیبہ الانیقۃ
السنۃ الکملۃ المفلقین بالغ فی تنقیح قوانین التفسیر وتهذیب براهینہ وتمهید قواعده وتشیید معاقده وکل کتاب بعده فی تفسیر
ولو فرض انہ لا یخلو عن التغییر والتعطیر اذ قیس بہ لا یکون لہ تلک الطلاوۃ ولا یوجد فیہ شیء من تلک الحلاوۃ علی ان مؤلفہ
یقتفی اثره ویسال نهجہ وقلما غیر ترکیبا من تراکیبہ الا وقع فی الخطاء والخلل وسقط من مزالق الخبط والزلل ومع ذلک کلہ
اذا فتشت عن حقیقۃ الخبر فلا عین منہ ولا اثر ولذلک قد تداولتہ ایدی النظار فاشتهر فی الاقطار کالشمس فی وسط النهار
الا انہ لاختیاره سلوک الطرق الادبیۃ واغفالہ عن اجمال ارباب الکمال الصابۃ عین الکلالۃ فالتزم فی کتابہ اسوء او شتت

رونقه وماءه وابطلت منظره ورواءه فتكدرت مشارعه الصافية وتضيقت موارده الصافية وتنزلت رتبته العالية ومنها
انه كلما شرع في تفسير آية من الآي القرآنية مضمونها لا يساعد هواه ومدلولها لا يطابق مشتهاه صرفها عن ظاهرها بتكلفات باردة وتعسفات
جامدة وصرف الآيات بلا نكتة لغير ضرورة عن الظاهر فيه تحريف لكلام الله سبحانه وتعالى وليته يكتفي بقدر الضرورة بل يبالغ في الاطناب
والتكثير لئلا يتوهم بالعجز والتقصير فتراه يشحنها بالاعتزالات الظاهرة التي تتبادر الى الافهام والخفية التي لا تتسارق اليها الاوهام
بل لا يهتدي الى حبائلها الا واحد بعد واحد من الاذكياء الحذاق ولا يتنبه لمكائدها الا واحد من فضلاء الآفاق مع ان هذه آفة عظيمة
ومصيبة جسيمة ومنها انه يطعن في اولياء الله المرتضين من عباده ونعم ما قال الرازي ونقل عن هذا الصنع لعمري عنادا وفي تفسير
قوله تعالى يحبهم ويحبونه خاض صاحب الكشاف في هذا المقام في الطعن في اولياء الله وكتب فيها ما لا يليق بعاقل ان
يكتب مثله في كتب الفحش فهب انه اجترأ على الطعن في اولياء الله تعالى فكيف اجترأ على كتبة ذلك الكلام الفاحش في تفسير كلام الله المجيد
ومنها انه كشفه باظهار الفضائل والكمالات فانه اذا مدح ساوس الاوهام والخيالات وان يعرف طبقات الآفاق انه سمع ما حرره في جميع العلوم
على الاطلاق موصوف بلطائف المحاورة ونفائس المحاضرة اورد فيها ابياتا كثيرة وامثالا غزيرة بنى على الهزل والفكاهة اساسها واوقع
على المزاح والمباسطة مراسها وهذا امر من الشرع والعقل بعيد سيما عند اهل العدل والتوحيد ومنها انه يذكر اهل السنة والجماعة وهم الفرقة الناجية
بعبارات فاحشة فتارة يعبر عنهم بالمجبرة وتارة ينسبهم على سبيل التعريض الى الكفر والالحاد وهذه وظيفة السفهاء الشطار
لا طريقة العلماء الابرار انتهى كلام حيدر رحمه الله تعالى وما احقه بالقبول عند الفحول ولقد انصف فيما قال ثم تلو الكشاف في
بعض هذه الاوصاف تفسير القاضي البيضاوي مع كونه سنيا شافعيا لانه مكبول في عقال العقل الفاسد واقع في حبائل الرأي الكاسد
تبعا للفلاسفة الطاغين المارقين عن الدين القيم مرفق لهم من التقسيم المتين مولع بصرف الآيات عن ظواهرها متوقل لها عن الحقائق
المأثورة عن سلف الامة واكابرها فاياك ثم اياك ان تغتر بكمال مؤلفها في العلوم العقلية والادبية وطول يدهما في فنون المعاني والبيان
فالتفسير لكلام الله القدير هو ما جاء عن النبي البشير النذير او عن سلف الامة وائمتها من الصحابة والتابعين او ما دلت عليه اللغة العرباء
العرباء وما ثبت بالوجه الصحيح الاعرابي الذي اتفقت عليه كلمة الفضلاء لا ما اتى به محمود المذموم او البيضاوي المرحوم
كشف الاسرار عن قراءة الائمة الاخيار لابي العباس احمد بن اسمعيل الكوراني المتوفى سنة ۸۹۳ واين شرح ست بر نظم جزري
كه در غايت اشكال است وى قراءات ابن محيصن واعمش وحسن بصري كه زياده عشر ست آورده اول شرح اين ست الحمد لله جاعل حملة
كتابه من السفرة الكرام ونظم مذكور پنجاه وچهار بيت ست كشف الاسرار وعدة الابرار تفسير فارسي ست از سعد الدين مسعود
بن عمر تفتازاني كشف الحقائق في التفسير للشيخ موفق الدين احمد بن يوسف الكواشي المتوفى سنة ۶۸۰ كشف السر المصون
والعلم المكنون في شرح خواص القرآن العظيم ومنافعه كتاب متداول بين الناس يعرفون مصنفه بالحكيم التميمي قال صاحب الدرر
ولم اقف لمؤلفه على ترجمة الكشف عن وجوه القراءات وعللها لابي محمد مكي بن ابي طالب القيسي المتوفى سنة ۴۳۷ كشف غوامض المنقول
من مشكل الآيات والآثار واخبار الرسول للرصعي كشف في نكت المعاني والاعراب وعلل القراءات المروية عن الائمة السبعة
مجلد للشيخ نور الدين ابي الحسن علي بن الحسين بن علي الباقولي المعروف بالجامع النحوي المتوفى سنة ۵۴۳ اوله الحمد لله حق حمده
والصلوة على خير خلقه الكشف والبيان في تفسير القرآن لابي اسحق احمد بن محمد بن ابراهيم الثعلبي النيسابوري المتوفى سنة ۴۲۷

اوله الحمد لله مفتتح الکلام و بتوفیقه یستنجح المطلب بالزام کنایة الالمعی فی آیة یا ارض ابلعی للشیخ الامام شمس الدین محمد بن علی الجزری
اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب گفته در بعض مجالس بحث در اعجاز قرآن رفته و آنکه سکاکی در بیان این آیت جناب سید
پس محمود دیگر برادر و سلطان درمانگیان سید علی کیا حسینی علوی هدیه فرستاد کفایة فی التفسیر لابی عبدالله اسمٰعیل بن ابی نصر الحیری
النیسابوری المتوفی سنه ... کفایة فی القراءة للامام البغوی و فی السبعة مطلب الخیاط فی العشر تمم لابی محمد عبدالله بن عبدالمؤمن
الواسطی المتوفی سنه ... علی نظم الشاطبیة کفایة القاری للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنه ۸۸۵ فی
روایة ابی عمرو کفایة المبتدی و تذکرة المنتهی و الکفایة الکبری فی القراآت العشر لابی العز محمد بن حسین بن بندار القلانسی الواسطی
المتوفی سنه ... الکفایة المحررة فی نظم القراآت العشر لتقی الدین حسین بن علی الحصنی وزن شاطبیه در ... نظم کرده در بعضی
مواضع خلاف شاطبی رفته و بالتماس بعض طلاب بنابر سهولت اخذ از نظم به نثر برده و ناشر تحصیل اکبر و مفسر گردیده کفیل بمعانی التنزیل
تفسیر عماد کندی یا قاضی اسکندریه نحوی متوفی در سنه ... در غرناطه اندلس توطن اختیار کرده بود این تفسیر ... مجلدات
بسیار کلان و ضخیم و طریقه وی آنست که یک آیت یا چند آیات را نوشته میگوید قال الزمخشری و کلام او را سوق کرده بعده مناقشه
و توجیه ما یحتاج الیه میکند و زیادات اتعه در غیر کشاف را از تفاسیر دیگر می آرد اکثر نظر وی در نحو است زیرا که در معرفت نحو متقدم بود
کنز العرفان فی فقه القرآن مجلد علی مقدمة و کتب علی ترتیب الفقه و ذکر فیها ورد فی القرآن من الاحکام الفقهیة علی مذهب الشیعة
کالمظهر مذهبی فی مسح القدمین اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب الکنز فی القراآت العشرة لابی محمد عبدالله بن عبدالمؤمن
بن الوجیه الواسطی المتوفی سنه ... در میان وی ارشاد قلانسی و تیسیر دانی با فوائد و زوائد ذکر کرده الکهف و الرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم
عبدالکریم بن ... سبط الشیخ عبدالقادر الکیلانی الحنبلی اوله الحمد لله الکامل ... کیفیة انزال القرآن در معرفت این کیفیت سه قول است
اول که اصح و اشهر همان است که قرآن کریم در شب قدر جملةً واحدة بر آسمان دنیا فرود آمد بعده پاره پاره در عرض بست و پنج یا بست و سه سال
بر حسب اختلاف در اقامت مکه بعد بعثت نازل شده دوم آنکه نزول وی بر آسمان دنیا در شب قدر در مدت بست و سه یا بست و پنج شب قدر
بر ترتیب بقدر تقدیر الهی نازل شده بعده منجم در تمام سال فرود آمد و این قول را مقاتل نقل کرده و قال الحلیمی و الماوردی و رازی ذکر این
قول بلفظ یحتمل کرده و توقف نموده که آیا اولی است یا ثانی سوم آنکه ابتدای انزال وی در شب قدر بود و بعده منجم در اوقات مختلفه از جمله اوقات
فرود آمد و اهل علم اختلاف کرده اند در آنکه معنی انزال چیست بعضی گفته اند اظهار قراءت است بعضی گفته اند که کلام ... تعلیم قراءت جبرئیل
صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی گفته فرشته تلقف روحانی وی از خدا کرده و از لوح محفوظ یاد گرفته بر رسول فرود آورده و بعده پیغمبر القا کرد
و بعضی میگوید قرآن معنی قائم بذات وی تعالی است گفته انزال وی ایجاد کلمات و حروف الدال بر این معنی است و اثبات وی در لوح ...
و بعضی میگوید که قرآن لفظ است میگوید انزال وی مجرد اثبات و در لوح است و در منزل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه قول
یکی آنکه لفظ و معنی هر دو منزل است دوم آنکه جبرئیل معانی خاصه فرود آمده و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا آموخته بلغت عرب
تعبیر کرده متمسک قائل این قول ظاهر کریمه نزل به الروح الامین علی قلبک است سوم آنکه جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
القای معنی کرده و وی تعبیر آن باین الفاظ بزبان عرب کرده و اهل سما همه آنرا بالعربی میخوانند بعده جبرئیل همچنین فرود آورده و درین باب
اقوال دیگر هست که در تفاسیر و غیره ... الاتقان سیوطی و جز آن مذکور است مذهب اصح آنست که قرآن کلام خدا است لفظاً و معنی

همه از وی ست وانچه خوانده و شنیده میشود و در سینها محفوظ است و در مصاحف مکتوب و بر السنه مقروء حروف و کلمات
و اصوات او همه کلام قدیم است که از وی تعالی آمده و بوی انتهاهی پذیرد این ست مختار اهل حدیث که قدوهٔ اهل سنت و جماعت اند

باب اللام

لباب فی معانی التنزیل در سه مجلد است از شیخ علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی معروف بخازن از تالیف آن
روز چهارشنبه دهم رمضان ۷۲۵ فراغت یافته اوله الحمد لله الذی خلق الاشیاء فقدرها در وی ذکر کرده که تفسیر بغوی موصوف
با وصاف حمیده است لیکن چون طویل بود از العبارة ملخص کردم و بعض فوائد مثل شرح غریب و غیره بدان ضم نمودم و احادیث
را بحذف اسانید آوردم و فی الحال این تفسیر در مصر قاهره از قالب طبع بر آمده مگر سطور از اول تا آخر بردی گذشته و روی دو جهت است
یکی تکثیر مسائل فرعیه فقهیه زیاده از حاجت دوم بیان قصص بدون تصحیح و تضعیف و بهمین جهت کتاب دو بار گشته در چهار
مجلد کلان بوده است لباب التفاسیر للشیخ برهان الدین تاج القراء اوله الحمد لله الذی نزل القرآن غیر محدث ولا مخلوق
ذکر فی کتاب البرهان فی متشابه القرآن انه بین ما ذکره فیه بشرائطه وهذا التفسیر مشتمل علی اکثر ما فیه وذکره ایضا فی کتاب العرائب والعجائب
لباب فی علم الکتاب فی ستة مجلدات لابی حفص عمر بن علی بن عادل الحنبلی الدمشقی و هو تفسیر مشهور لباب النقول
فی ما وقع فی القرآن من المعرب والمنقول للسیوطی هکذا فی کشف الظنون و هو غلط منه فقد ذکر فی الاتقان انه فی اسباب النزول و هو
بل هو کتاب حافل اوجز الحجم لطیف شامل فی هذا النوع اوله الحمد لله الذی جعل لکل شیء سببا قال السخاوی هو مما اختلسه من تصانیف
شیخنا ابن حجر لذات الجمع فی القراآت السبع لابی جعفر احمد بن الحسن المالقی النحوی المتوفی ۷۰۵ لسان التنزیل من التفاسیر
لطائف الاشارات لفنون القراآت مجلد کبیر للشیخ ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی المتوفی ۹۲۳ اوله الحمد لله الذی
انزل کتابه العزیز علی سبعة احرف تسهیلا علینا و تیسیرا و هو کتاب عظیم النفع لا یغادر صغیرة ولا کبیرة فی فنون القراءة الا احصاها
لمعة الزمان فی القراءة لوامع البرهان و قواطع البیان فی معانی القرآن تفسیر مختصر اوله الحمد لله الذی جعل الحسن ... لابی الفضائل محمد
بن حسین الصیلتی لفتح المیم اللؤلؤ المکنون فی جمیع الادب من سورة الکوثر الی قوله سبحانه واولئک هم المفلحون للشیخ سید الدین علی بن ...
البصیر مختصر اوله الحمد لله الذی جعل القرآن العظیم وقایة لحفظه من النار ذکر فیه ان شیخه شهاب الدین احمد بن عبد الحق السنباطی لما ختم ... القرآن حصل فوائد اشتمل الآن علی جمعه

باب المیم

ما اتفق القرآن علی ترتیب السور للشیخ ابی الفرج عمر بن علی المقری الهمدانی ... للشیخ ابی البقاء ... محمد
بن عبد الکریم المقری العارفی اوله الحمد لله المنعم علی خلقه المبادی والغایات فی اسرار الحروف المکنونات فی الاسماء والدعوات
للشیخ محی الدین محمد بن علی بن عربی المتوفی سنة ثمان و ثلثین و ست مائة تکلم فیه علی الحروف المجهولة التی فی اوائل سور القرآن
وهی تسع و سبعون حرفا بالتکرار و اربعة عشر حرفا بغیر تکرار فی تسع و عشرین سورة المبسوط والمضبوط فی القراآت السبع فی اختیار
العشر لمحمد بن محمود بن احمد السمرقندی سبط الامام ناصر الدین جعله علی ثلثة کتب الاول فی اصول القراآت الثانی فی تشهیرها
و هو المسمی بکتاب التسهیر علی طریق التشهیر الثالث فی اصول القراآت وجعله مجلدا المبهج فی القراآت الثمانیة و قراءة الاعمش وابن محیصن
واختیار خلف والیزیدی للشیخ ابی محمد عبد الله بن علی بن احمد المعروف بسبط الخیاط البغدادی المتوفی سنة ۵۴۱ المبهج فی القراآت العشرة

للشیخ ابن ابی المکارم احمد بن محمد بن ولة المتوفی سنة ... ونظم فی القراآت العشر ایضاً المسمی بالمجهرة وهو من بحر الرجز
علم مبهمات القرآن ابو الخیر گفته مرجع این علم نقل محض ست رأی را در وی مجال نیست و برای ابهام در قرآن اسباب ست
و آن شش سبب ست که بجای خودش مذکور شده و مبهمات القرآن للسهیلی و لابن عساکر و للقاضی بدر الدین بن جماعه
وللسیوطی فیه تالیف جمع فیه فوائد الکتب المذکورة مع زوائد اخری کما ذکره فی الاتقان علم متشابه القرآن اول کسیکه
در وی تصنیف کرده کسائی ست چنانکه سیوطی در اتقان گفته و سخاوی آنرا نظم کرده و از کتب مصنفه دران برهان فی ذلک
وکشف المعانی و قطب الاظهار وغیر ذلک ست متشابه القرآن للشیخ شمس الدین محمد بن احمد بن عبد المؤمن المصری الشافعی
الشهیر بابن اللبان المتوفی سنة ٧٤٩ مختصر اوله اما بعد حمداً لله الواحد بذاته ... رشید الدین ابی جعفر محمد بن علی المازندرانی
المتوفی سنة ٥٨٨ علم المتواتر والمشهور من القرآن متوکل فی ما فی القرآن من اللغات المعربة للسیوطی مجاز القرآن
لابن عبد السلام عبد العزیز سلطان العلماء المصری الشافعی الدمشقی المتوفی سنة ٦٦٠ اختصره السیوطی و سماه مجاز الفرسان الی مجاز القرآن
مجمع اللطائف فی الجمع بین لطائف البسیط والکشاف لابی الفضائل احمد بن عبد اللطیف التبریزی اوله الحمد لله العلی العظیم
الجواد الکریم و هو فی خمس مجلدات مجمع الامثال کذا اسماه مؤلفه و هو نیف وستة آلاف مثل لابی الفضل احمد بن محمد النیسابوری
المعروف بالمیدانی المتوفی سنة ٥١٨ در وی گفته امثال در قرآن بسیار ست اما کلام نحوی ابی عسکری در وی کتابی بر تصنیف کرده
گویند زمخشری را بعد تالیف مستقصی فی الامثال این کتاب بنظر آمد بر تالیف مستقصی نادم شد زیرا که در حسن تالیف و جمع و
عبارت و کثرت فوائد کمتر ازوی یافت در کشف الظنون در بیان احوال این کتاب اطالت کرده و در وی امثال از هر قسم ست
مقصود درینجا اشارت بامثال قرآن ست لیس الا مجمع البحار فی غرائب التنزیل و لطائف الاخبار للشیخ محمد طاهر الصدیقی
الفتنی المتوفی سنة ٩٨٦ و در کشف الظنون گفته سنة ٩٨١ و اول صحیح ست در وی غریب کتاب و سنت هر دو بر ترتیب حروف هجا آورده
و او را برین کتاب ذیل و تکمله ست که در وی بطریقه نهایه ابن اثیر رفته در دو مجلد کلان ست در هندوستان طبع شده مؤلف وی
از قوم بوهره است که در گجرات و دکن و مالوه سکونت دارند سنی المذهب بود ترجمه وی دو کتاب وی در اتحاف النبلاء المتقین
باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین بسیط تمام نوشته ایم و در کانپور مطبع نظامی این کتاب جلیل طبع پوشیده در آفاق منتشر گشته
و مقبول طبائع اهل علم افتاده مجمع البحرین فی تفسیر لابی الحسن علی بن محمد مجمع البیان فی تفسیر القرآن للشیخ ثقة الشیعة
و مصنفهم ابو جعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی المتوفی سنة ٤٦٠ کتابی بزرگ ست بر طریقه شیعه و کشاف را مختصر نموده و جوامع الجامع
نام نهاده المجید فی اعراب القرآن المجید للشیخ ابی اسحاق ابراهیم بن محمد السفاقسی المغربی المالکی فی مجلدات اوله الحمد لله
الذی شرفنا بحفظ کتابه ذکر فیه البحر لابی حیان و ذکر انه سلک سبیل المفسرین فی الجمع بین التفسیر والاعراب فتفرق فیه المقصود
وصعب جمعه الا بعد بذل الجهد فجمعته لنفعه وقال لما کان کتاب ابی البقاء قد عکف الناس علیه جمعت ما بقی فیه من اعرابه مما لم یذکره
الشیخ فی کتابه و جعل علامة علی ما زاد علی کتاب الشیخ وما یتعلق بذلک فعلامته قلت وما فیه من اعتراض فهو للشیخ و قد یکون القراءة
الشاذة عن اشخاص متعددة فیکتفی بذکر واحد منهم وما کان عن بعض القراء السبعة مشهوراً و شاذاً اعزاه الیه المحرر الوجیز فی
تفسیر الکتاب العزیز للامام ابی محمد عبد الحق بن ابی بکر بن غالب بن عطیة الغرناطی المتوفی سنة ٥٤٢ ابو حیان بر وی ثنا گفته و قال

جواهر ما صنف فی علم التفسیر و فضل من تعرض للتنقیح والتحریر گفته که کتابی بدین اتقن و اجمع و اخلص و کتاب زمخشری لخص و اغوص ست
المحتوی فی القراآت الشواذ لابی عمرو الدانی المذکور سابقا علم المحکم والمتشابه از فروع علم تفسیر ست محیط ابنات القراآت
لابی جعفر احمد بن علی المعروف بجعفرک المتوفی سنه ۵۴۴ مختار فی القراآت للشیخ نجم الدین عبدالله بن عبدالمؤمن بن الوجیه بن محمد بن
الواسطی المتوفی سنه ۷۴۰ فی القراآت الثمانیه للشیخ ابی بکر احمد بن عبدالله بن ادریس مختصر الرشف من زلال الکاشف من التفاسیر للشیخ الامام
بهاء الدین محمد بن ایوب بن عبدالقاهر التغری الحلبی المعروف النادنی المتوفی سنه ۸۰۵ مختصر من الکشاف مع المحاکمات من فوائد
ابی العباس احمد المهدوی و من کتاب ابی اللیث السمرقندی و من الکشف والبیان للثعلبی اوله الحمد لله المتکلم بالقرآن المبین
مدارک التنزیل و حقائق التاویل للامام حافظ الدین عبدالله بن احمد النسفی المتوفی سنه ۷۰۱ و قیل سنه ۷۱۰ اوله الحمد لله المنفرد بذاته
عن اشارة الاوهام کتاب وسط ست در تاویلات جامع وجوه اعراب و قراآت متضمن دقائق علم بدیع و اشارات موشح باقاویل اهل السنت
و جماعت خالی از اباطیل اهل بدع و ضلالات نه طویل ممل ست نه قصیر مخل لطیف العبارت بلیغ المحاورت در قاهره مصر بر حاشیه تنا
طبع شده محرر سطور بمطالعه آن کرده ست خیلی نغز واقع شده و برابل اعتزال با قصر عبارت و مثال میکند و طرق دارد
شیخ زین الدین ابو محمد عبدالرحمن بن ابی بکر بن عینی باختصارش پرداخته و چیزی دران زیاده کرده توفی سنه ۸۹۳ ملا کاتب گوید
بنایت فی ترجمان برهان الدین محمد بن محمد النسفی المتوفی سنه ۶۸۷ انه اختصر المدارک و لعله مدارک العقول علی ما یقتضی التاریخ انتهی
و بر وی حاشیه ایست از مولانا الهداد جونپوری تلمیذ مولانا عبدالله تلنبی و تلنبه شهری ست مشهور از ملحقات ملتان محصل
فی القراآت لابی عمرو یوسف بن عبدالله المالکی القرطبی المتوفی سنه ۴۶۳ مراتب الاصول فی القراآت للشیخ محی الدین محمد بن علی
بن العربی اوله الحمد لله الذی خص المخلصین فی حمده و ثنائه مختصر علی ثلث مقدمات مراصد المطالع و تناسب المطالع والمقاطع
للسیوطی ذکر فی الاتقان انه الفه فی مناسبة فواتح السور و خواتمها المرشد الوجیز فی علوم تتعلق بالقرآن العزیز لابی شامة
مستنیر فی القراآت العشرة البواهر لابی طاهر بن سوار احمد بن علی المقری البغدادی المتوفی سنه ۴۹۶ اوله الحمد لله ذی الانعام
دار الاجسام جمع فیه نحو مائة و خمسین روایة قال قد صنف اشیاخنا کتبا فی اختلاف القراآت العشرة عارية عن الآثار
والسنن مما ندعو الحاجة الیها و احببت ان اجمع کتابا اذکر فیه ما قرأت به علی شیوخی الذین ادرکتهم من القراء دون ما سمعته و اذکر
فیه نبذة من السنن والآثار و فضائل القرآن والحث علی حفظه والاقراء و تعلم العربیة التی بها یتوصل الی البحث علی المعانی الدقیقة
و کل حرف قرأ به احد الائمة العشرة علی ما ادی الی خلفنا سلفهم المتصلة اسانید قراآتهم برسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
علم مشکل القرآن از فروع علم تفسیر ست مشکلات التفاسیر للعلامة قطب الدین محمد الشیرازی المتوفی سنه ۷۱۰
مشکلات القرآن لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المتوفی سنه ۴۳۷ و للشیخ ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری اوله
الحمد لله الذی نهج لنا سبل الرشاد مصادر القرآن لابراهیم بن الیزیدی المتوفی سنه ۲۲۵ و یحیی بن زیاد الفراء المتوفی سنه ۲۰۷
المصباح الزاهر فی القراآت العشر البواهر لابی الکرم مبارک بن حسن الشهرزوری البغدادی المتوفی سنه ۵۵۰ قال الجعبری
و اصحاب ابن حنبل یتروونه من نحو خمسمائة طریق مطلع الاشارات فی القراآت الثلاثة المرویة عن الثقات الثلثة عشر للشیخ
الامام نور الدین علی بن عثمان ابن القاصح العذری المتوفی سنه ۸۰۱ اوله الحمد لله الذی جعل القرآن لاهله شرفا و نعما مظهری تفسیر عربی ست

در چهار مجلد کلان بر لسان قصه و تصوف و در قراءت و اعراب هم کلام کرده ماخوذ از بغوی و بیضاوی ست تالیف قاضی ثناء الله
پانی پتی رحمه الله تعالی ست و وجه تسمیه او باین اسم آنست که شیخ وی میرزا جان جانان مظهر تخلص داشت این تفسیر بنام وی
تالیف کرد و معارف و حقائق و رامع معارف و مقامات شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی بیان فرموده فقیر او را بنظر
اجمالی دیده دریافت که جوهر تفسیر کمتر دارد و مباحث خارج از این فن بسیار قابل تنقیح و تلخیص ست و بالجمله سخنی مقالات
از دائره التحقیق بدر رفته مذاق صوفیه غالب دارد و مهارت در علم تفسیر خیلی قلیل والله اعلم معالم التنزیل فی التفسیر للامام محیی السنة
ابی محمد حسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی المتوفی سنه ست عشر و خمس مائة هو کتاب متوسط نقل فیه عن مفسر الصحابة
والتابعین و من بعدهم و قد طبع بجوریه بمبئی و اختصره الشیخ تاج الدین ابو نصر عبد الوهاب بن محمد الحسینی المتوفی سنه ۸۷۵ و محرر سطور
مطالعه این تفسیر کرده جامع تفاسیر سلفیه ست ما قصص بی اصل ایراد کرده الا ما شاء الله و احادیث را باسناد خود می آرد
تا اینجا اطالتی پیدا کرده از تفاسیر مشهوره معروفه ست معانی الادوات از فروع تفسیر ست و در وی کتاب معانی الادوات
والحروف حافظ ابن القیم جوزی ست متوفی سنه ۷۵۱ معتمد فی التفسیر دو مجلد ست از ابو القاسم اسمعیل بن محمد اصفهانی حافظ
ملقب بقوام السنة متوفی سنه ۵۳۵ المعجم الکبیر والصغیر والاوسط فی قراآت القرآن و اسانیدها لابی بکر محمد بن الحسن المعروف
بالنقاش الموصلی المتوفی سنه ۳۵۱ معدل فی القراآت لابن غلبون ابی الطیب عبد المنعم بن عبد الله الحلبی المقری المتوفی سنه ۳۸۹
مغنی فی التفسیر للشیخ الامام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی سنه ۵۹۷ قال فی المنتخب اذا انتهی
الواعظ من خطبته شرع فی تفسیر آیات من القرآن فاذا ابتدأ من اول التفسیر و ذکر فیه ما یلیق بکل مجلس علی الترتیب فهو احسن
و فی کتابی زاد المسیر کفایة عن غیره و من همته الی زیادة شرح فلیطلب کتابی المسمی بالمغنی انتهی مفاتیح الاغانی فی القراآت
والمعانی لابی العلا محمد بن ابی المحاسن بن ابی الفتح الکرمانی هو مختصر مرتب علی ترتیب السور فرغ منه فی جمادی الاولی سنه ۵۶۳
مفاتیح الغیب فی التفسیر للسیوطی کتب منه من سوره سبح الی آخر القرآن فی مجلد مفاتیح الغیب هو المعروف بالتفسیر الکبیر للامام
فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنه ست و ست مائة اوله الحمد لله الذی وفقنا لاداء فضل الطاعات الخ قال اعلم انه مر علی لسانی
فی بعض الاوقات ان سوره الفاتحة یمکن ان یستنبط من فوائدها و نفائسها عشرة آلاف مسئلة فاستبعد هذا بعض الحساد
فشرعت فی تصنیف هذا الکتاب و قدمت مقدمة لتصیر کالتنبیه علی ان ما ذکرناه امر ممکن الحصول الخ قال ابن خلکان جمع فیه
کل غریب و هو کبیر جدا لکنه لم یکمله و قال السید مرتضی نقلا عن شرح الشفا للشهاب انه وصل فیه الی سورة الانبیاء و صنف الشیخ نجم الدین احمد
بن محمد القمولی تکملة توفی سنه ۷۲۷ و قاضی القضاة شهاب الدین بن خلیل الخویی الدمشقی کمل ما نقص منه ایضا و توفی سنه تسع و ثلثین
و ست مائة و اختصره برهان الدین محمد بن محمد النسفی المتوفی سنه ۶۸۷ و سماه الواضح و مختصره ایضا احمد بن القاضی [illegible] والحق بعضها
من الفوائد و بعض تصرفات من عنده و این تفسیر در ده مجلد کلان ست در مصر قاهره طبع شده و محرر سطور از وی مستفید گردید و بکتب
وی از علم حدیث بی خبر ست و در علوم کلام و فنون رسمیه امام اهل زمان بعضی از اهل معرفت بعلوم کتاب و سنت گفته اند که فیه کل شیء
الا التفسیر مفتاح فی القراآت العشر لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی المصری المتوفی سنه ۵۳۹ مفتاح النجاة
فی خواص السور والآیات ترکی لمحمود بن عثمان اللامعی المتوفی سنه ۹۳۸ اوله الحمد لله مبدع الموجودات مفتاح ما لا قران فی ترجمات

مختصر للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ اوله اما بعد حمدا لله علی ما منح من الالهام قال فیه التعریف والاعلام والتبیان ذکر فیه ان السهیلی صنف التعریف
وذیل علیه تلمیذه ابن عسکر وسماه التکمیل والاتمام وجمعهما القاضی بدر الدین بن جماعة فی کتاب المسمی بالتبیان محرر سطور مفحمات را دیده
وازروی فوائد جیده است مفردات الفاظ القرآن لابی القاسم الراغب الاصفهانی ذکر فیه ان اول ما یحتاج ان یشتغل به من
علوم القرآن العلوم اللفظیة ومنها تحقیق الالفاظ المفردة وهو نافع فی کل علم من علوم الشرع فاملاها علی حروف التهجی معتبرا فیه
اوائل الحروف الاصلیة والاشارة الی المناسبات التی بین الالفاظ المستعارات والمشتقات وصنف فیه الامام محی الدین محمد
بن علی المعروف بالوزان الحنفی علم مفردات القرآن مفردات القراء للشیخ ابی شامة عبد الرحمن بن اسمعیل الدمشقی المتوفی سنة ۶۶۵
وفی القراءة ایضا لابی العلاء حسن بن احمد العطار الهمدانی المتوفی سنة ۵۶۹ وفی السبعة للشیخ الفاضل الحسن بن علی بن ابراهیم الاهوازی
المتوفی سنة ۴۴۶ مفردة یعقوب فی القراءة لابی عمرو الدانی المصری ولابن الفحام عبد الرحمن بن عتیق بن خلف الصقلی المتوفی سنة ۵۱۶
ولابی محمد عبد الباری بن عبد الرحمن الصعیدی المتوفی سنة ۶۵۰ مفصح فی القراآت لعبید الله بن محمد الاسدی المتوفی سنة ۳۸۷ مفید
فی علم التجوید ارجوزة للشیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن احمد بن المرزبانی الصالحی الحنبلی المصری وشرحه بعضهم وسماه تتمة المرید
فی حل الفاظ المفید المفید فی علم القراآت العشر لابی نصر احمد بن مسرور البغدادی المتوفی سنة ۴۴۲ وفی الثمانیة لابی عبد الله محمد
بن ابراهیم الحضرمی الیمنی المتوفی سنة ۷۷۶ وهو کتاب مفید کاسمه اختصر فیه کتاب التلخیص للطبری وزاد فوائد المقتبس فی القراآت املاء
ابی بکر بن العربی المقنع فی رسم المصحف لابی عمرو عثمان بن سعید الدانی المتوفی سنة ۴۴۴ وهو مختصر اوله الحمد لله الذی خصنا بدینه
الذی ارتضاه ذکر فیه ما سمعه من مشایخه من مرسوم خط مصاحف الامصار المتفق علیه والمختلف فیه وهو فی معرفة رسوم المصاحف
مع بیان القول فی کیفیة نقطها واحکام ضبطها علی وجه الایجاز والاختصار اوله الحمد لله الذی اکرمنا بکتابه المنزل ثم ذیله بمختصر
المکرر فیما تواتر من القراآت السبع وتحرر لسراج الدین عمر بن قاسم بن محمد الانصاری المقری المشهور بالنشار ذکر فی البدء انه
الف هذا اولا فی القراآت السبع فاستحسنه فصنف ذلک ثانیا اوله الحمد لله حق حمده علم المکی والمدنی من فروع علم التفسیر
ملاک التاویل فی فنون التفسیر للشیخ الامام ابی جعفر احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی لخص فیه کتاب الحصکفی وزاد علیه
ملتقط المعالم فی التفسیر مناسبات الآیات والسور از فروع تفسیر است منافع القرآن للامام الشافعی والتمیمی الحکیم
وللشیخ محی الدین عبد الرحیم بن علی بن اسحق بن مروان القرشی البونی اوله الحمد لله الذی اجری علی السنتها الفصیحة کتابه العظیم
المبدع لکل امر ما هو مخصوص به من الآیات وما اخذ عن ارباب الروایات وفیه مختصر مروی عن الامام جعفر بن محمد الصادق
منبع عیون المعانی تفسیری است کلان در چهار مجلد از شیخ مبارک بن شیخ خضر ناگوری اکبرابادی والد شیخ ابو الفیض فیضی المتوفی
سنة ۱۰۰۱ والد در آگره مدفون است در پایان عمر با آنکه باصره از کار رفته بود بقوت حافظه این تفسیر بعلم آورد وعبارت را
سلسل التحریر کرد ودبیران کسوت تحریر پوشانیدند از فحول علمای هند بوده منتهی فی القراآت العشر لابی الفضل محمد بن جعفر
الخزاعی المتوفی سنة ۴۰۸ جمع فیه ما لم یجمع قبله منشا القراآت فی القراآت الثمان لفارس بن احمد الحمصی المتوفی سنة ۴۰۱
منهاج القاری منظومة فی التجوید لخطیب جامع السلطان محمد خان ثم شرحها بالترکیة منهج التیسیر الی علم التفسیر وهو شرح
لنظم علم التفسیر کما فی نهایة السیوطی سنیة فی القراآت للشیخ ابی نصر احمد مواقع العلوم من مواقع النجوم لجلال الدین القاضی عبد الرحمن

بن عمر البلقینی المتوفی سنه ۸۲۴ صنف فی علم القرآن وجعله علی ستة امور الاول فی مواطن النزول واوقاته وفیه اثنا عشر نوعا الثانی فی السند وهو ستة انواع الثالث فی الاداء وفیه ستة انواع الرابع فی الالفاظ وفیه سبعة انواع الخامس فی المعانی المتعلقة بالاحکام وفیه اربعة عشر نوعا السادس فی المعانی المتعلقة بالالفاظ وفیه خمسة انواع وقد ذکره السیوطی فی الاتقان مواقیت فی القرآآت للکواشی احمد بن یوسف المتوفی سنه ۶۸۰ موجز فی القرآآت لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المقری موجز آن نوع فی ختم الله هو اکرمی بن علی بن ابراهیم الاستاذ المتوفی سنه ... موضح فی القراءة العشرة لابن ضوان ذکره الجعبری فی الشواذ موضح فی القرآآت العشر لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی الدباس المتوفی سنه ۵۳۹ وللامام ابی عبد الله نصر بن علی بن محمد الشیرازی اتمه فی سنه ۵۶۵ قلت لکن ابن الجزری ذکر فی طبقات القراء للاول مفتاحا فی القرآآت العشر وللثانی موضحا فی القرآآت والتمام فی القراءة موضح فی معانی القرآن لابی بکر محمد بن حسن المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنه ۳۵۱ موضح القرآن ترجمه اردوی کلام الله در یک مجلد یا دو مجلد ست مع فوائد بر حاشیه از شیخ عبد القادر بن شیخ ولی الله بن عبد الرحیم المحدث الدهلوی فتح الرحمن ترجمه فارسی والد خود را در اردو زبان برده خیلی خوش محاوره ومفید خاص وعام واقع شده شهرت وقبولش مستغنی از بیان بکرات ومرات در مطابع مختلفه هندوستان طبع شده وهمیشه هم مسلمانان بطبع وتداول آن روز افزون ست الیفش در سنه دوازده صد وپنج اتفاق افتاده است مهذب فی القرآآت العشر لابی منصور الامام الزاهد محمد بن احمد بن علی الخیاط البغدادی المتوفی سنه ۴۹۹ مهذب فی ماوقع فی القرآن من المعرب للسیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ ذکره فی الاتقان النص فی النوع الثامن والثلثین میدان الفرسان فی شواهد القرآن لجلال الدین السیوطی کتب منه یسیرا میزان المعدلة فی شان البسملة للسیوطی ایضا ذکره

باب النون

علم الناسخ والمنسوخ از فروع علم تفسیر وحدیث ست ناسخ القرآن ومنسوخه در وی جماعتی تالیف کرده منهم مکی بن ابی طالب القیسی المقری وابو جعفر النحاس وابو بکر محمد بن عبد الله بن عربی المتوفی سنه ۵۴۳ وابو داؤد السجستانی وابو عبیدة قاسم بن سلام المتوفی سنه ۲۲۴ وابو سعید عبد القاهر بن طاهر التمیمی المتوفی سنه ۴۲۹ والسیوطی الامام ابو القاسم هبة الله بن سلامة بن نصر المفسر المقری النحوی البغدادی المتوفی سنه ۴۱۰ وابو الحسین بن المنادی وجمهور مشهور ناسخ افاده الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ نهاده ناسخ ومنسوخ قرآن کریم وحدیث شریف هر دو جمع نموده مجموع آن پنج آیه کریمه وده حدیث ست که باتفاق اهل علم محققین ایشان نسخ وی ثابت شده لیس الا این رساله در فارسی عبارت ست بمطبع نظامی محمد عبد الرحمن خان شاکر جامه طبع پوشیده شهرت قبول پذیرفت ناظمة الزهر فی اعداد آیات السور للشیخ ابی القاسم الشاطبی رائیة ولها ع بدات بحمد الله ناظمة الزهر وعدد ابیاتها سبع وتسعون ومائتان النبذة النامیة فی القرآآت الثمانیة لابن البیاز ابی الحسین یحیی بن ابراهیم المقری الاندلسی المرسی المتوفی سنه ۴۹۶ نثر المرجان المنتظم من فتح الرحمن وهو مختصر تفسیر ابن ترقاش للشیخ ناصر الدین بن عبد الله المتوفی سنه ... اوله الحمد لله منزل القرآن بخیراته اخرجت للناس قال فلما یسر الکریم بختم کتابی فتح الرحمن قصد فی بعض الاخوان ان الخص تفسیری المسمی علی انفراده لانی جمعت فیه للنحاة وعلماء القرآآت والمفسرین اقوالهم وما عن لی من اعراب وتفسیر واعتراضات وتکریر فکررت الآیات مرات وختمتها بسجعات نثر حسن من نثر المرجان فانتقیتها ونعتها نجم القرآن فی تاویل القرآن للشیخ ابی الحکم

علاء الدولة احمد بن محمد السمنانی المتوفی سنة ۷۳۶ النجوم الزاهرة فی السبعة المتواترة لابی عبد الله محمد بن سلیمان المقدسی الحکری الشافعی
المتوفی سنة ۷۸۱ نزهة البررة فی قراآت الائمة العشرة منظومة للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ۷۳۲ نزهة القلوب
من التفاسیر نزیل التنزیل فی التفسیر لمحمد بن بدر الدین المنشی الاقحصاری الحنفی المتوفی سنة ۱۰۰۱ وهو مختصر کتفسیر الجلالین برای فیه
باقحصار معنونا بالسلطان مراد بن سلیم خان فشرع بمباشرته بمشیخة الحرم النبوی فی آخر الربیعین سنة ۹۹۸ واوله الحمد لله الذی انزل علی
عبده الکتاب ذکر فیه انه اقتصر علی قراءة حفص راوی عاصم النسمات الفائحة فی آیات الفاتحة لتاج الدین بن الدریهم علی
بن محمد الموصلی المتوفی سنة ۷۶۲ النشر فی القراآت العشر فی مجلدین للشیخ شمس الدین ابی الخیر محمد بن محمد الجزری اوله الحمد لله الذی
انزل القرآن کلامه ویسره ثم اختصره وسماه التقریب وهو الجامع لجمیع طرق العشر لم یسبق الی مثله واختصره ایضا القاضی ابو الفضل
محمد بن محمد بن شحنة المتوفی سنة ۸۹۰ ثم اختصره الشیخ مصطفی بن عبد الرحمن الازمیری المتوفی سنة ۱۱۵۵ بمصر فی نحو النصف اوله الحمد لله الذی
یسر القرآن للذکر نظم الجواهر تفسیر فارسی ست در سه مجلد ضخیم از مفتی ولی الله بن احمد علی حسینی فرخ آبادی این تالیف مستجمع
جمیع علوم قرآن ست مشتمل بر سی باب در آخر تفسیر شرف علم تفسیر و شروط و آداب مفسر و تنبیه بر اغلاط بعض مفسرین و ذکر طبقات
ایشان نوشته نزد محرر سطور موجود ست از نظر در ان دریافت شده که مقصود مؤلف جمع مواد علوم قرآن علی التفصیل ست
نه تنها تفسیر قرآن و لهذا چیزهای بسیار دور دراز که بعضی از ان لائق ذکر در کتب تفاسیر نیست بلکه از باب خلاعت و مجون ست
دران درج کرده و اطالت بسیار بکار برده عارفان فن تفسیر و عالمان علم تاویل این چنین تالیف را بسند نمی فرمایند و از قبیل
مجامیع و بیاض می انگارند شاید مبتدیان این علم را فی الجمله افاده بصیرت بکند نظم الدرر فی تناسب الآی والسور فی التفسیر
للشیخ الامام برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنة ۸۸۵ وهو کتاب لم یسبقه الیه احد جمع فیه من اسرار القرآن ما تتحیر
فیه العقول ذکر فی آخره انه فرغ منه فی سابع شعبان سنة ۸۷۵ وکان ابتداؤه فی شعبان سنة ۸۶۱ فتلک اربع عشرة سنة قال انی بعد ما توغلت
فیه واستقامت لی مبانیه وصلت الی قریب من نصفه فبالغ الفضلاء فی وصف حسن سبکه وغرابة معانیه واحکام صنعه دب داء الحسد فی
جماعة اولی نکد ومکر فقصدوا من سهام الشرور والاباطیل وانواع الزور ما کثرت بسببه الوقائع وطال الامر فی ذلک سنین وعم الکرب وصنفت
بسبب ذلک کتابی مصاعد النظر فی الاشراف علی مقاصد السور ثم صنفت الاقوال القدیمة فی حکم النقل من الکتب القدیمة وثبت الله تعالی
ورزق الصبر والاناءة حتی کمل هذا الکتاب وقد قلت مادحا للکتاب المذکور شارحا لحالی معه من مجزوء بحر رجز مقطوع سمیته بکتاب
لما لان حبل مقصوده ببیان ارتباط الجمل بعضها ببعض نظم القراآت الثلث الزائدة علی السبعة للشیخ شهاب الدین احمد بن حسین الرملی
المقدسی المتوفی سنة ۸۴۴ ونظم القراآت الزائدة علی العشر نخبة البیان فی تفسیر القرآن للشیخ شهاب الدین عمر بن محمد السهروردی
المتوفی سنة ۶۳۲ نقایة مختصر فی اربعة عشر علما مع زیادة مسائلها منها علم التفسیر للسیوطی وقد نظم الشیخ عبد العزیز الزمزمی المکی المتوفی سنة ۹۶۳
فن التفسیر فی بحر الرجز وعلی نظمه شرح للمنصور سبط الطبلاوی سماه منهج التیسیر الی علم التفسیر اوله الحمد لله الکریم المتعال مانح الاکرام
والاجلال اتمه فی شوال سنة ۱۰۱۴ النکت والعیون فی التفسیر لابی الحسن علی بن محمد البصری الماوردی المتوفی سنة ۴۵۰ ذکره الواحدی
فی تتمة الصلوة النونیة فی القراءة للسخاوی شرحها الشیخ اسمعیل بن محمد بن اسمعیل النقاعی الحموی علم النهاری واللیلی
من فروع علم التفسیر نهایات الجموع فی القراآت السبع نظم غیر تام للشیخ زین الدین سریجا بن محمد الملطی المتوفی سنة ۷۸۸ نهایة الاتقان

فی القراءة نهایة البیان فی تفسیر القرآن لابی محمد جمال الدین المعافی بن اسمعیل بن الحسین بن ابی السنان الشافعی الموصلی المتوفی سنة ۶۳۰ فی ست مجلدات نهایة التامیل فی اسرار التنزیل فی التفسیر لکمال الدین عبد الواحد بن عبد الکریم المعروف بابن الزملکانی المتوفی سنة ۶۵۱ نهج الدماثة نظم فی القراءات الثلٰثة للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ۷۳۲ اوله حمدت الٰهی وابتدائی اولا قال انی نظمت القراءات الثلث فی نهج عجیب لمن حفظ کتاب حرز الامانی واراد ضم الثلٰثة الیه لیکمل العشرة وهی عند حذاق القراء داخلة فی الاحرف السبعة کما برهنت علیه فی کتابی النزهة ولما کان یکمل اللمز نظمته علی بحره ورویه ثم شرحه وسماه خلاصة الابحاث فی شرح نهج القراءات الثلث اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب نخبة الولد العطشان فی تفسیر غریب القرآن نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام للعبد الضعیف ابی الطیب صدیق حسن بن علی بن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی نزیل بهوپال واین دو صد و سی و شش آیت است که حفظ آن مجتهد را کافی است و آنکه گویند پانصد آیت است صحیح نیست گرچه جمعی از اہل علم بدان رفته و تفسیر آن پرداخته اگر جمله اسانید آیت گویند زیاده از پانصد شود والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد مولانا

باب الواو

الواضح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز للشیخ الامام ابی الحسن محمد بن عبد الرحمن البکری احمد تقی الشافعی المتوفی فی سنة ۹۵۲ اوله الحمد لله الذی انزل کتابه وکان سنه حین الفراغ منه ثمانیة وعشرین سنة کما قال رحمه الله فی آخره الواضحة فی اعراب الفاتحة نحو عشرین کراسة لموفق الدین عبد اللطیف البغدادی المتوفی سنة ۶۲۹ الواضحة فی تجوید الفاتحة قصیدة دالیة فی اثنین وعشرین بیتا اوله احمد ربی اول نظم ابتدی به للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ۷۳۲ وقد اختصرها فضل بن ... الواضحة فی اعراب القرآن لعبد الملک بن حبیب المالکی القرطبی المتوفی سنة ۲۳۸ ویل الغمام فی تفسیر وجاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة تالیف القاضی العلامة محمد بن علی بن محمد الشوکانی الیمنی رحمه الله وحده این رساله پیش محرر سطور بخط خود شیخ است علم الوجوه والنظائر از فروع علم تفسیر است و معنی وی آنست که یک کلمه در چند موضع از قرآن بر یک لفظ و یک حرکت آید و در هر جا مراد بدان معنی دیگر باشد پس لفظ هر کلمه که در یک جا آمده و تفسیر کلمه که در موضع دیگر باشد و تفسیر هر کلمه بمعنی دیگر باشد اول را نظائر گویند و ثانی را وجوه فاما نظائر اسم الفاظ است و وجوه اسم معانی است و درین فن جماعتی تصنیف کرده منهم الشیخ جمال الدین ابو الفرج بن الجوزی فانه جمع الوجوه والنظائر فی مختصر سماه نزهة الاعین فی علم الوجوه والنظائر ورتبه علی الحروف و گفته که درین باب کتابی است منسوب بسوی عکرمه از ابن عباس و کتابی دیگر است منسوب بسوی علی بن ابی طلحه از ابن عباس والف فیه مقاتل بن سلیمان وابو الفضل عباس بن فضل الانصاری وروی مطروح بن محمد بن شاکر عن عبد الصمد بن هارون الحجازی عن ابیه کتابا فیه والف فیه محمد بن الحسن النقاش وابو علی بن البناء وابو الحسن علی بن عبید الله بن الزاغونی انتهی کلامه الوجوه والنظائر للامام النیسابوری قال السیوطی فی الاتقان صنف فیه من المتقدمین مقاتل بن سلیمان ومن المتاخرین ابن الجوزی وابن الدامغانی وابو الحسین محمد بن عبد الصمد المصری وابن فارس وقد افردت الوجوه فی کتاب سمیته معترک الاقران فی مشترک القرآن انتهی الوجوه النواظر فی الوجوه والنظائر لابی الفرج بن الجوزی ذکر فیه وجوه الآیات المفسرون مجلس الوعظ ونظائرها قال ولم ار فیه من کل کتاب صنف فی ذلک وجیز فی التفسیر للامام ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی سنة ۴۶۸ وجیز فی القراءات الثمانیة لابی علی الحسن بن علی بن ابراهیم الاهوازی نزیل دمشق المتوفی سنة ۴۴۶ ورقات المهرة فی تتمة القراءات العشر

لشهاب الدین احمد بن محمد المعروف بابن عیاش القاری وسائل البیان فی مسائل القرآن منتخب من تفسیر الکبیر وسائل فی تفسیر للامام ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی سنة ۴۶۸ وصول الثمر الی اصول قرآت ابی عمر مختصر للشیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن الشیخ شرف الدین قاسم البطائحی الشافعی اوله الحمد لله الذی جعل صدور اولیائه اوعیة لحفظ القرآن علم الوقوف من وقوف النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی القرآن جمعها الشیخ ابو عبد الله محمد بن عیسی المغربی وهی سبعة عشر وقفا لا یجاوزها احدها الاول فی البقرة فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ الثانی فیها فی قوله تعالی وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ الثالث فی آل عمران فی قوله تعالی وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الرابع فی المائدة فی قوله تعالی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ الخامس فیها فی قوله تعالی فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ السادس فیها فی قوله مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ السابع فی یونس فی قوله تعالی أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ الثامن فیها فی قوله تعالی قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ التاسع فی یوسف فی قوله أَدْعُو إِلَى اللَّهِ العاشر فی الرعد فی قوله وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ الحادی عشر فی النحل فی قوله وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا الثانی عشر فی لقمان فی قوله لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ الثالث عشر فی غافر فی قوله أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ الرابع عشر فی النازعات فی قوله فَحَشَرَ الخامس عشر فی قوله فی الْقَدْرِ فی قوله خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ السادس عشر فیها فی قوله مِنْ كُلِّ أَمْرٍ السابع عشر فی قوله فی الفتح وَاسْتَغْفِرْهُ

باب الهاء

الهادی الی معرفة المقاطع والمبادی للشیخ ابی العلاء الحسن بن احمد بن الحسن بن العطار الهمدانی المتوفی سنة ۵۶۹ وهو فی وقوف القرآن هدایة الرفاق فی القرأت لاحمد بن محمد بن ابی المکارم المقری الواسطی هدایة الراوی الی الفاروق المداوی للعجز عن تفسیر البیضاوی لصادق الکیلانی هدایة فی القراءة لابی العباس احمد بن عمار المهدوی المتوفی سنة ۴۴۰ هدایة المرتاب وغایة الحفاظ والطلاب مختصر منظوم فی القرأت للشیخ الامام علاء الدین علی السخاوی المتوفی سنة ۶۴۳ اوله الحمد لله الصمد منزل الذکر علی محمد هدیة الاحباب فی تفسیر اعظم آیات الکتاب لعبد الله الدنوشری وهو فی تفسیر آیة الکرسی اوله الحمد لله الذی شرف الوجود بمن انزل علیه اشرف الخطاب هلالین فی شرح تفسیر الجلالین بر پارهٔ آخر قرآن کریم ست تالیف ابو البرکات رکن الدین معروف بمولوی تراب علی لکهنوی مرحوم در سنه ۱۲۹۰ ہجری در مطبع نظامی واقع کانپور طبع شده محرر سطور مؤلف مغفور را در فرخ آباد دیده ومسودهٔ تفسیر با قلم ایشان معاینه کرده از بعض شمائل بادیت شده کر بر سورهٔ بقره تمام واز سورهٔ ق تا آخر قرآن شرح مذکور نوشته اند حق آنست که بهتر از شرح جمل بر جلالین کار فیض ورکت

باب الیاء

الیاآت المشددة فی القرآن لابی محمد مکی بن ابی طالب المغربی المتوفی سنة ۴۳۷ یاقوت التاویل فی تفسیر التنزیل فی اربعین مجلد للامام حجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی المتوفی سنة خمس وخمس مائة الید البسطی فی تعیین الصلوة الوسطی للسیوطی قال اختلف فیها علی عشرین قولا قیل انها الصبح وقیل الظهر وقیل العصر وقیل المغرب وقیل العشاء وقیل جمیع الخمس وقیل الجمعة والظهر والصبح والعشاء معا وقیل الصبح والعصر وقیل صلوة الجماعة وقیل الوتر وقیل صلوة الخوف وقیل صلوة عید الفطر وقیل عید النحر وقیل الضحی وقیل صلوة اللیل او الصبح والعصر علی الترديد والتوقف واختار المؤلف انها الظهر وصنف الامام السخاوی فیها جزء محرر سطور گوید قول صحیح مطابق احادیث صحیحه وموافق اهل حدیث اهل تفسیر آنست که مراد بصلوة وسطی که در قرآن کریم وارد ست

نماز عصر ست و هر که خلاف آن گفته و نمازی دیگر نشان داده راه غلط و خطا پیموده و جمعی در تحقیق تعیین این نماز
رسائل مستقله نوشته اند و اوقات عزیز خود را ضایع و رایگان ساخته انا لله وانا الیه راجعون ینابیع فی التفسیر للامام یوسف
بن عبد الله اللؤلوی الاندرودی ینبوع الحیوة فی التفسیر لابی عبد الله بن ظفر بن محمد الصقلی المتوفی سنه سبع و ستین و خمس مائة

خاتمه در بیان طبقات مفسرین بر سبیل اختصار

طبقه اولی صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اند مشهور ایشان که مسند نامهای اربعه اند ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت
و ابو موسی اشعری و عبد الله بن زبیر و اکثر ایشان در علم علی بن ابی طالب ست رضی الله عنه از خلفای ثلاثه روایت کمتر آمده و سبب آن تقدم
وفات ایشان ست ابو بکر در سنه سیزده از هجرت شده و بپهلوی مرقد منور آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آسوده ست و عمر رضی الله عنه در سنه
بست و سه از دست فیروز ابو لؤلؤ جام شهادت چشیده و بپهلوی ابو بکر صدیق رضی الله عنه خفته است وحی الهی موافق رای او
قریب بست موضع فرود آمده ایمه حدیث تخریج آن هم نموده اند ابن مسعود در روایت بیشتر از علی بن ابی طالب ست ابن زبیر سال
نخستین هجرت متولد شده و در سنه هفتاد و سه در فتنه حجاج شهید گردیده گویند اطلس بود موی ریش و بروت نداشت و از ابن عباس
میرسید که وی ترجمان القرآن و حبر امت ست اکابر صحابه مثل عمر بن الخطاب و امثال وی در تفسیر کتاب الله بوی رجوع میکردند و مروی
از وی بطرق مختلفه آمده اجود آنها طریق معاویه بن ابی صالح از علی بن ابی طلحه از ابن عباس ست بخاری در صحیح خود اعتماد بر همین طریق کرده
پس بهمین خلیلی در ارشاد گفته هذه التفاسیر الطوال التی اسندوها الی ابن عباس غیر مرضیة و رواتها مجاهیل انتهی و بطرق ابن جریج
طوالی ذکر کرده و سیوطی از وی در اتقان نقل نموده طبقه ثانیه تابعین بالاحسان اند ابن تیمیه گفته اعلم الناس بالتفسیر اهل مکة
لانهم اصحاب ابن عباس کمجاهد و عطاء بن ابی رباح و عکرمة مولی ابن عباس و سعید بن جبیر و طاوس و غیرهم و کذلک فی الکوفة
اصحاب ابن مسعود و علماء اهل المدینة فی التفسیر مثل زید بن اسلم الذی اخذ عنه ابنه عبد الرحمن بن زید و مالک بن انس انتهی پس از بزرگان
این طبقه است مجاهد وی گفته عرضت القرآن علی ابن عباس ثلثین مرة و نیز گفته عرضت المصحف علی ابن عباس ثلث عرضات اقف
عند کل آیة منه و اساله عنها فیم نزلت و کیف کانت خصیف گفته کان اعلمهم بالتفسیر مجاهد و ثوری گفته اذا جاءک التفسیر عن مجاهد
فحسبک به ابن تیمیه فرموده و لهذا یعتمد علی تفسیره الشافعی و البخاری و غیرهما من اهل العلم سیوطی گوید غالب ما اورده الفریابی فی
تفسیره عنه و ما اورده فیه عن ابن عباس او غیره قلیل جدا انتهی و اما سعید بن جبیر پس سفیان ثوری گفته خذوا التفسیر عن اربعة سعید
و مجاهد و عکرمة و ضحاک و قتاده گفته اعلم التابعین چهار کس اند عطاء بن ابی رباح و وی در مناسک اخبر بود سعید بن جبیر و وی
اعلم بود بتفسیر و عکرمه و وی اعلم بود بسیر و حسن و وی اعلم بود بحلال و حرام و عکرمه مولی ابن عباس ست شعبی گفته ما بقی احد اعلم بکتاب الله من عکرمة و خود عکرمه
میگوید لقد فسرت ما بین اللوحین و کل شیء احدثکم فی القرآن فهو عن ابن عباس و از رجال این طبقه اند حسن بصری و عطاء بن ابی رباح
و عطاء بن ابی سلمة خراسانی و محمد بن کعب قرظی و ابو العالیه و ضحاک بن مزاحم و عطیه عوفی و قتاده و زید بن اسلم و مرة الهمدانی و ابو مالک
و ربیع بن انس و عبد الرحمن بن زید بن اسلم و این همه قدمای مفسرین اند و غالب اقوال ایشان متلقی از صحابه بوده است و ابو العالیه
رفیع ریاحی ست و ریاح بطنی است از بنی تمیم در سنه تسعین وفات یافته و اعراب و اعجام و اخماس و اعشار قرآن از قریش بود یا در سنه
از محدثات حجاج بن یوسف ثقفی ست که منسوب ست بقبیله بنی ثقیف مذهب خوارج داشت در سنه خمس و تسعین در گذشت

و ضحاک هلالی ست منسوب به بنی عبد مناة بن هلال بن عامر مات سنة ثلث و مائة و مقاتل بن سلیمان ازدی مروزی ست مکنی
بابی الحسن مفسر مشهور شافعی گفته هر که تبحر در تفسیر خواهد بگو وی عیال مقاتل باشد و مروزی نسبت ست بسوی مرو که شهری از خراسانست
بزیادت زا بر خلاف قیاس توفی سنة خمسین و مائة و قتاده بن دعامه سدوسی است نسبت بجد خود سدوس بن شیبان بود اکمه
یکصد و هفده وفات کرد و محمد بن کعب قرظی ست منسوب بسوی بنی قریظه که قبیله معروف ست از اولاد لاوی بن یعقوب وی در مدینه
در سنه یکصد و بست بمرد و سدی اسمعیل بن عبد الرحمن شاگرد شعبه و سفیان ثوری ست منسوب بسده بمعنی صفه در سده جامع کوفه
سکونت داشت بسدی معروف شد مات سنه ۱۲۷ و تفسیر امام عصر خود بود و کلبی ابو نضر محمد بن السائب کوفی ست منسوب بسوی کلب
بن وبره قبیله از قضاعه شاگرد سفیان ثوری و محمد بن اسحق ست توفی سنه ۱۴۶ طبقه ثالثه اتباع تابعین اند سیوطی گفته الفت
یعنی هذه الطبقة تفاسیر تجمع اقوال الصحابة و التابعین کتفسیر سفیان بن عیینة و وکیع بن الجراح و شعبة بن الحجاج و یزید بن هارون
و عبد الرزاق و آدم بن ابی ایاس و اسحق بن راهویه و روح بن عبادة و عبد بن حمید و سنید و ابی بکر بن ابی شیبة و آخرین انتهی
و امام ابو بکر عثمان ست نفضائل القرآن سند وی مشهور ست در سنه دو صد و بست و نه انتقال بجوار رحمت الهی کرد و ابن قتیبه ابو محمد عبد الله
بن مسلم دینوری صاحب کتاب مشکل القرآن و آداب القراءة و اعراب القرآن و غریب القرآن شاگرد اسحق بن راهویه و ابو حاتم سجستانی
توفی سنه ۲۷۶ و ابراهیم بن معقل نسفی مفسر منسوب بنسف که شهری از ماوراء النهر ست توفی سنه ۲۹۵ طبقه رابعه از مشاهیر این طبقه
ابو جعفر محمد بن جریر طبری ست سیوطی گفته و کتابه اجل التفاسیر و اعظمها فانه یتعرض لتوجیه الاقوال و ترجیح بعضها علی بعض
و الاعراب و الاستنباط فهو یفوقها بذلک انتهی و نحوه قال النووی فی التهذیب توفی سنه ۳۱۰ و در شیعه ذکر اسم ابن جریر طبری گفته
شیعه بیشتر در بین مقام مخالطه با اهل سنت میدهند و ابو القاسم ابراهیم بن اسحق انماطی مفسر مشهور منسوب بنمط بمعنی بساط توفی سنه ۳۰۳
و عبد الرحمن بن ابی حاتم صاحب تفسیر موسوم بشفاء الصدور و کتاب الاشارات در غریب قرآن و مولف ابواب القرآن و موضح معانی
القرآن توفی سنه ۳۵۱ و ابن ماجه و حاکم و ابن مردویه و ابو الشیخ ابن حیان و ابن المنذر نیز از مفسرین این طبقه اند سیوطی گفته و کلها
مسندة الی الصحابة و التابعین و اتباعهم و لیس فیها غیر ذلک الا ابن جریر انتهی و حیری بکسر حای حطی و سکون تحتیه منسوب بحیره که
شهری ست بقرب کوفه طبقه خامسه سیوطی گفته ثم الف فی التفسیر خلائق فاختصروا الاسانید و نقلوا الاقوال بترا فدخل من
هنا الدخیل و التبس الصحیح بالعلیل ثم صار کل من سنح له قول یورده و من خطر بباله شیء یعتمده ثم ینقل ذلک عنه من یجیء بعده ظانا
ان له اصلا غیر ملتفت الی تحریر ما ورد عن السلف الصالح و من یرجع الیهم فی التفسیر حتی رایت من حکی فی تفسیر قوله تعالی غَیْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ نحو عشرة اقوال و تفسیرها بالیهود و النصاری هو الوارد عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و جمیع الصحابة و التابعین و اتباعهم حتی قال ابن ابی حاتم لا اعلم فی ذلک اختلافا بین المفسرین انتهی و از رجال این طبقه اند
ابو عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی نیسابوری صاحب تفسیر حقائق و تفسیرش مملو ست از طامات مشایخ و هفوات صوفیه مات سنه ۴۱۲
و ابو اسحق ثعلبی نیسابوری احمد نام صاحب تفسیر کبیر چون پوستین دوز بود و لباس خود کرده بود بثعلبی شهرت گرفت فارسیان
نیشاپور گویند پشمین بجیم و بای فارسی عربان بسین مهمله و بای موحده خوانند این تفسیر وی نیز مشحون باقوال ضعیفه و قصص مکذوبه
شیعه در برابر اهل سنت بروایات مرویه بسیار می آویزند توفی سنه ۴۲۷ و سید مرتضی علم الهدی صاحب تفسیر درر و غرر نام وی ابو القاسم علی

بن حسین بن موسی ست مذهب شیعه داشت در سنه درگذشت و ابومحمد عبدالله جوینی والد امام الحرمین تفسیرش موسوم بکبیر ست
و دیگر صغیر ناحیه ایست از نیشاپور توفی سنه و ابوالقاسم عبدالکریم قشیری صاحب تیسیر فی علم التفسیر واعظ بود و ابوالحسن
باخرزی گوید لو قرع الصخر بسوط تحذیره لذاب و لو ربط ابلیس فی مجلسه لتاب توفی سنه و واحدی نیساپوری نامش ابوالحسن
بن احمد ست سه تفسیر دارد کبیر و بسیط و صغیر بیشتر همه را یکجا کرده و حاوی نام نهاد توفی سنه اکثر اهل علم در نقل از تفاسیر سه الف گفته
و میگویند در نیسابوری ست و نام مولف نمی برند این چنین نقل محتاج تصحیح و تحقیق باشد طبقه سادسه سیوطی گفته ثم صنف
قوم برعوا فی علوم فکان کل منهم یقتصر فی تفسیره علی الفن الذی یغلب علیه فالنحوی تراه لیس له هم الا الاعراب و تکثیر الاوجه
المحتملة فیه و نقل قواعد النحو و مسائله و فروعه و خلافیاته کالزجاج والواحدی فی البسیط و ابی حیان فی البحر والنهر والاخباری
لیس له شغل الا القصص و استیفاؤها والاخبار عمن سلف سواء کانت صحیحة او باطلة کالثعلبی والفقیه یکاد یسرد فیه الفقه من باب
الطهارة الی امهات الاولاد و ربما استطرد الی اقامة ادلة الفروع الفقهیة التی لا تعلق لها بالآیة اصلا والجواب عن ادلة المخالفین
کالقرطبی و صاحب العلوم العقلیة خصوصا الامام فخر الدین قد ملأ تفسیره باقوال الحکماء والفلاسفة و شبهها و خرج من شیء الی شیء
حتی یقضی الناظر العجب من عدم مطابقة المورد للآیة قال ابوحیان فی البحر جمع الامام الرازی فی تفسیره اشیاء کثیرة طویلة لا حاجة بها
فی علم التفسیر ولذلک قال بعض العلماء فیه کل شیء الا التفسیر والمبتدع لیس له قصد الا تحریف الآیات و تسویتها علی مذهبه الفاسد بحیث
انه متی لاح له شاردة من بعید اقتنصها او وجد موضعا له فیه ادنی مجال سارع الیه قال البلقینی استخرجت من الکشاف اعتزالا بالمناقیش
من قوله فی تفسیر فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ و ای فوز اعظم من دخول الجنة اشار به الی عدم الرؤیة
والملحد فلا تسأل عن کفره والحاده فی آیات الله و افترائه علی الله ما لم یقل ثم قال فان قلت فای التفاسیر ترشد الیه و تأمر الناظر
ان یعول علیه قلت تفسیر الامام ابی جعفر بن جریر الطبری الذی اجمع العلماء المعتبرون علی انه لم یؤلف فی التفسیر مثله قال النووی فی
تهذیبه کتاب ابن جریر فی التفسیر لم یصنف احد مثله ثم قال السیوطی وقد شرعت فی تفسیر جامع لجمیع ما یحتاج الیه من التفاسیر المنقولة
والاقوال المعقولة والاستنباطات والاشارات والاعاریب واللغات و نکت البلاغة و محاسن البدائع و غیر ذلک بحیث لا یحتاج معه
الی غیره اصلا و سمیته بمجمع البحرین و مطلع البدرین وهو الذی جعلت هذا الکتاب مقدمة له والله اسأل ان یعین علی اکماله انتهی لکن این
تفسیر وی میسر نیست و از حال اکمال و عدم اکمال او خبری بتحریر نرسیده و در تفسیر خود فتح البیان فی مقاصد القرآن مراعات جمیع امور مذکوره
بر وجه اختصار کرده و جمیع بیان روایت و درایت بر وجه تنقیح علی سبیل الاجمال نموده تا آنکه درین اوصاف فائق جمله تفاسیر متداوله
این زمان ست والحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات طبقه سابعه از رجال این طبقه ابوالقاسم حسین راغب اصفهانی ست
صاحب احتجاج القرآن و مفردات القرآن که درین باب اعتماد جمهور مفسرین بر تحقیقات او ست توفی سنه و اصفهان
شهری مشهور از عراق عجم ست و ابوحامد محمد بن محمد غزالی ملقب بزین الدین منسوب بغزاله قریه ایست بطوس جواهر القرآن و یاقوت التأویل
تالیف او ست توفی سنه و محمود غزالی شخصی دیگر ست که معتزلی المذهب بود و شیعه در نسبت غزالی غالط اند و ابو محمد حسین
بن محمود بغوی صاحب معالم التنزیل المتوفی سنه منسوب به بغشور که نام بلده از اعمال خراسان ست و او را فراء هم گویند زیرا که
پوستین میساخت و فروختی یعنی پوستین ست تفسیر وی اگرچه بر طریقه محدثین ست اما قصص غیر صحیحه دارد و خازن تلخیص وی نموده

ابن برجان ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن مؤلف تفسیر ارشاد که کتاب خود را بر روش ارباب حال نوشته مرگش از بلاد آخر
در ۵۳۶ھ وفات کرد ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری منسوب بزمخشر که قریه ایست از اعمال خوارزم ست مجاور بیت الله بود لهذا
جار الله لقب یافت معتزلی ست در ۵۳۸ھ وفات کرد حال تفسیرش از مقصد ثانی این کتاب پیدا ست امام رازی ابو عبد الله
محمد فخر الدین منسوب بری ست بزیادت زای بر خلاف قیاس و ری شهری از عراق عجم ست و وی در نسب صدیقی ست و در مذهب شافعی
شاگرد محمد جیلی شاگرد غزالی ست در قراءات هم چند رسائل نوشته سر آمد متکلمین ست از علم حدیث خبر ندارد در ۶۰۶ھ وفات کرد
ابو محمد روزبهان بقلی منسوب بفسوی اقلیمی تر صاحب تفسیر عرائس البیان ست ۶۰۶ھ رازی نجم الدین ابو بکر محمود المتوفی ۶۵۴ھ منسوب بیکی از
ابدادو دست محمد بن ابی بکر بن شمس الدین عبد القادر رازی صاحب اسولة القرآن و اجوبتها او را کتابی ست در لغت قرآن
بیضاوی صاحب انوار التنزیل حالش و مقصد ثانی مفصل گذشته شافعی المذهب بود گویند آنچه در تفسیرش از اعراب و معانی و بیان ست
ماخوذ از کشاف ست و آنچه از حکمت و کلام ست ماخوذ از تفسیر کبیر رازی ست و آنچه از تحقیقات اشتقاق ست ماخوذ از کتاب راغب اصفهانی ست
و آنچه قدری بران مزید ست جودت فکر قاضی ست از تأویلات عقلیه او که در آیات قرآنیه کرده و از احادیث او که در فضائل سور آورده
دل رنجیده ست توفی ۶۸۵ھ حافظ الدین نسفی ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود صاحب مدارک التنزیل تفسیرش با وجود ایجاز
خیلی خوب واقع شده حنفی مذهب در علم اصول فقه امام وقت خود بود توفی ۷۱۰ھ محمد بن مسعود قطب الدین شیرازی محشی کشاف شیراز
که دار الملک فارس بود در ۷۱۰ھ وفات کرد و آن زمی معروف بمفسر ناش هبة الله و لقب شرف الدین بن عبد الرحیم صاحب تفسیر
اسرار التنزیل منسوب به بارز که نام شهری ست توفی ۷۳۸ھ شرف الدین حسن بن محمد محشی کشاف در شش مجلد معروف بطیبی منسوب
بطیبه که بلده ایست میان واسط و تستر شارح مشکوة المصابیح تفسیر خود را فتوح الغیب عن قناع الریب نام کرده گویند آنچه در تفسیر
قرآن میشاید همه در ان موجود ست از تبیین وجوه قراءات و تصحیح احادیث و روایات و تدقیق نکات و تحقیق مسائل باقصی الغایات
توفی ۷۴۳ھ ابو المکارم فخر الدین احمد بن حسن محشی کشاف جاربردی نام موضعی ست توفی ۷۴۶ھ سعد الدین تفتازانی محشی کشاف
منسوب بتفتازان قریه خراسان و آن از فرید الرجال اهم گویند توفی ۷۹۲ھ طبقه ثامنه سید شریف جرجانی محشی کشاف و بیضاوی
و ترجمه مفردات قرآنیه بفارسی نوشته این ترجمه بخط مولوی جامی دیده شد توفی ۸۱۶ھ عبد الرحمن بن عمر جلال الدین بلقینی صاحب
مواقع العلوم فی علوم القرآن منسوب ببلقینه قریه مصر توفی ۸۲۴ھ ولی الدین عراقی ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم منسوب بعراق
ولایت مشهور آباد کرده عراق بن خراسان توفی ۸۲۶ھ تفسیر او را هم یاد کرده اند علی مهائمی صاحب تفسیر رحمانی و مهائم بلده
از بنادر دکن ملک هندوستان ست توفی ۸۳۵ھ شهاب الدین ملک العلما صاحب بحر مواج توفی ۸۴۹ھ دولت آبادی مشهور
جلال الدین محلی منسوب بمحله که شهری از اعمال مصر ست توفی ۸۶۴ھ علی قوشجی محشی کشاف شارح تجرید منسوب بقوشچی
توفی ۸۷۹ھ طبقه تاسعه ملا حسین واعظ کاشفی صاحب تفسیر حسینی و جواهر القرآن توفی ۹۱۰ھ عصام الدین ابراهیم بن عربشاه
اسفراینی منسوب باسفراین که شهری در حدود نیسابور ست محشی بیضاوی توفی ۹۴۳ھ ابو السعود محمد بن عمادی از علمای اکابر روم
متوفی در ۹۸۲ھ حنفی داشت تفسیرش تالی کشاف و بیضاوی ست ملا فتح الله شیرازی صاحب تفسیر مشهور بتکلیف عادل شاه
از شیراز به دکن آمده از انجا بخواهش اکبر بادشاه بفتحپور سیکری رسید و عبد الرحیم خانخانان و حکیم ابو الفتح استقبال کرده بحضور سلطان آوردند

ومنصب صدارت کل هندوستان یافت وفاتش که سلیمانی در کشمیر در سنه ۹۹۰ روداد وملا عبد السلام لاهوری محشی بیضاوی متوفی سنه
شاگردان داشت تا ملا عبد السلام دیوه محشی بیضاوی شاگرد ملا عبد السلام لاهوری است توفی سنه ۱۰۳۹ وتلمیذ شیخ الله داد فیضی اساتذه
ملا قطب الدین سهالوی والد ملا نظام الدین الله ملا عبد العلی ملک العلماست وفات ملا عبد العلی در سنه ۱۲۲۵ بوده رحمهم الله تعالی
شیخ وجیه الدین علوی گجراتی محشی بیضاوی از اولاد علی بن ابی طالب بوده در گجرات سکونت داشت توفی سنه ۹۹۸ قاضی نصیر الدین
نیوتنی شاگرد ملا داود است وسید جلال الحکمیا شاگرد قاضی است ملا لطف الله شاگرد سید جلال الحسینی است ملا علی اصغر قنوجی
صاحب تفسیر قراقب التنزیل شاگرد ملا لطف الله موصوف است تفسیرش در علوم ادبیه برتری از کشاف میخواهد در علوم شرعیه
تقدم بر بیضاوی میجوید توفی سنه ۱۱۴۰ مولوی رستم علی قنوجی بن ملا علی اصغر صاحب تفسیر صغیر متوفی در سنه ۱۱۷۸ تفسیرش تفهیم الکلام الهی
تفوق بر جلالین میبرد شاه ولی الله محدث دهلوی متوفی سنه ۱۱۷۶ هجری فتح الرحمن ترجمه قرآن فرموده این بار ایشان یادگار است
این ترجمه بین از آیات الهی هست دیدنی دارد طبقه حادی عشر مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی قنوجی صاحب تفسیر انتقاها
از اولاد شیخ عماد الدین صاحب شاه ولی عماد یاد تفسیر ایشان ناتمام ماند وعجیب البیان فی علوم القرآن مؤلف ایشان نزد محرر
موجود است توفی در سنه ۱۲۲۳ والد محرر مشهور نیز از ایشان استفاده کرده اند طبقه ثانی عشر مولوی سید اولاد حسن ابن سید اولاد علی
بهادر انور جنگ بخاری والد ماجد مرحوم کاتب حروف بر آیه ویل للمطففین تفسیری بسیار خوب نوشته اند توفی در سنه ۱۲۵۳ [illegible]
مفتی بن سید احمد علی فرخ آبادی صاحب تفسیر نظم الجواهر شاگرد مولوی عبد الباسط قنوجی اند واین تفسیر فارسی که سه مجلد کلان است
احالات بسیار در آن بکار اجنبی از فن تفسیر کرده اند توفی در سنه ۱۲۸۰ طبقه ثالث عشر قاضی محمد بن علی شوکانی یمنی توفی در سنه ۱۲۵۰
خمس وخمسین ومائتین والف صاحب تفسیر فتح القدیر ودیگر مؤلفات جلیله بیک واسطه شیخ محرر سطور اند تفسیر ایشان جوزه تفسیر
ابن جریر طبری وتفسیر حافظ ابن کثیر است ودر متاخرین احدی بر حسن حال التفسیر ایشان نوشته مثل این تفسیر موجود نیست شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله
محدث دهلوی صاحب تفسیر فتح العزیز متوفی در سنه ۱۲۳۹ این تفسیر بر یک پاره اول ودو پاره آخر قرآن کریم است خیلی خوش محاوره
واحخانه واقع شده وتکمله آن از مولوی حیدر علی صاحب منتهی الکلام نیست تا تمام ماند وقاضی ثناء الله پانی پتی شاگرد شاه ولی الله
محدث ومرید میرزا مظهر جانجانان صاحب تفسیر مظهری است این تفسیر مشتمل بر وجوه اعراب وقرائت ومسائل فقه ومقامات صوفیه بوده است
در فن تفسیر فی الجمله اجنبی افتاده توفی سنه ۱۲۲۵ هجری مولوی سلام الله صاحب کمالین از علمای دهلی بوده اند مولوی تراب علی صاحب
این تفسیر بر پاره آخر قرآن کریم است از ذکر در مقصد ثانی این کتاب بر ملاحظه کتب تفسیر ووفیات مؤلفین تنها ثابت میشود که مسالک
سالک این طبقات بوده اند که شیخ احق وباوجود کثرت تفاسیر کتب معتبر این فن بسیار کمتر اند واصل ولب اعتبار مطابقت تفسیر با مذهب
اهل سنت وجماعت وموافقت با احادیث صحیحه واقوال صحابه وتابعین ولغات عرب ووجوه صحیحه اعاریب وعدم امتزاج وی
بامطالب بیگانه از تفسیر است ومؤخر همه مفسران این فن شریف است کمینه بندگان صدیق بن حسن بن علی قنوجی بخاری [illegible]
که زاد ومولد است میان دو آب بر دست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده [illegible] شهری معروف است ومحمد
بن اسمعیل بخاری [illegible] ایشان
[illegible] جمادی الاولی سنه ۱۲۹۰ هجری در بلده بهوپال [illegible] بالاتفاق افتاد

دانشوری ماده وطن مالوف یعنی بلدهٔ قنوج کنار دریا در مهرمان یافته بود در عمر پنج سالگی یتیم گردید و چون بعمر شعور رسید بطلب دانشمندی برآمده بعد
تحصیل علوم متداوله و فنون رسمیه فاتحهٔ فراغ خوانده و بمشیت الهی بدان از محاسن علوم کتاب و سنت آنچه بدان می ماند در خزانهٔ
خیال وی جا گرفته و در همه فنون دانشمندی بزرگ گشته از مائدهٔ سنن نبویه زله بردار گردید و در سلک خدام علم حدیث و تفسیر منخرط
گشت و سند علوم قرآن و حدیث اجازت روایت آن از مشایخ هند و عرب حاصل نمود و در بدایت طلب التفات بسیار در فنون رسمیه
کرده بتحصیلات آنها تمامی همت کرده و چون غالب آن مولفات بر طریقهٔ اعتقاد بود در نهایت آن ساخته و پرداخته سابق را
در نظر انصاف از پایهٔ اعتبار ساقط گردانید و بعض را محو و اثبات جدید درست ساخت و مجموعهٔ مولفات مذکوره کتب و رسائل چند
برای خود و اولاد و احباب خودش بر جریدهٔ اسامی بعضی از آنها این است افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ اتحاف النبلاء المتقین
باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح الادراک لتخریج احادیث رد الاشراک الاحتواء علی مسألة الاستواء
الاکسیر فی اصول التفسیر بغیة الرائد فی شرح العقائد الجنة فی الاسوة الحسنة بالسنة الحطة بذکر الصحاح الستة حصول المامول من علم الاصول
الحرز المکنون من لفظ المعصوم المامون در روی چهل حدیث متواتر گرد کرده رحلة الصدیق الی البیت العتیق در مناسک حج
تالیف شده الروضة الندیة فی شرح الدرر البهیة فتح المغیث بفقه الحدیث ترجمهٔ اردوی درر بهیه است فتح البیان فی مقاصد القرآن
در علم تفسیر است قطف الثمر فی بیان عقیدة اهل الاثر قصد السبیل الی ذم الکلام والتاویل مثیر ساکن الغرام الی روضات دار السلام
مسک الختام فی شرح بلوغ المرام نیل المرام من آیات الاحکام و این همه رسائل بحمده تعالی از قوالب مطابع برآمده مطبوع و شایع
اهل علم و اتباع گردیده و هر یکی از ایشان مشحون است بتحقیقات فائقه و تنقیحات لائقه که در تصانیف اقران و اماثل آن نتوان یافت
لیکن مفاسد تعصب و حسد بسیار است و چون افاضهٔ سبب فیض منحصر در فرد دون فرد نیست و سلسلهٔ افاده همواره بر ارادت
حق سبحانه و تعالی چنانکه بعض افراد است و اشخاص ملت را ببعض فضائل مخصوص گردانیده بعضی را رتبهٔ اجتهاد و بعض را
پایهٔ تحقیق و بعض را منصب تطبیق الی غیر ذلک ارزانی فرموده و بعض را بتجدید دین سرفرازی بخشید این هیچمیرز را بلطف خاص خود
توفیق تدوین سنت صحیحه در ابواب شریعت حقه داد معلوم نیست که بیش از وی کسی در خصوص ملک هندوستان برین نهج بدیع
و اسلوب لطیف سرانجام این مرام کرده باشد یا تصنیفات مخطوط تراز سخن وی سخن گفته هرکه را درین حرف شبهه باشد گو مولفات در
با مصنفات دیگران موازنه کند و دریابد که با وجود آن همه سعی و جهد بغیر مختبر این فن نرسیده اند خصوصا عقاید اهل سنت را
بوجهی از روی دلائل صحیحه اثبات کرده از خس و خاشاک معقولیان پاک گشت روش محرر سطور در اکتساب علم و تحصیل عمل
و تصحیح عقائد روش محدثین و سامعین بیان فقه و حدیث است طریقه سلف امت و ائمه ایشان در هر باب و ذهاب بتصنیف العین
و پیش نهاد خاطر اوست و انکار کردن در کتب اهل سنت و جماعت رد در تقیید بمذهبی خاص و تقلید مجتهدی مخصوص
مرضیهٔ اوست و آنچه موافق کتاب و سنت است در خور قبول او تلقی نشد و آنچه مشتاق و مضاد اوست کالای بر ریش خاوند و بالله التوفیق
لله در ۱۲۸۵ هجری موفق شد بادای فریضهٔ حج اسلام و زیارت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم و حق تعالی بمحض لطف خود
ابواب فتوح بر روی وی گشاده ساخت و مصالح جم غفیر از عباد خود در دنیوی سپرد الحال در بلدهٔ بهوپال محروس الطاف و متناهی الجلال
لا احصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک در قرآن کریم الم یجدک یتیما فآوی و وجدک ضالا فهدی و وجدک عائلا فاغنی الحمد لله

همین آیات تفسیر احوال من ست و اما بنعمة ربک فحدث شرح مقال من شاه ولی الله محدث دهلوی افاده کرده اند که سعادت چند قسم ست
یکی نفسانی و آن دوام نشاط قلب و انبساط خاطر و عدم تشویش باطن ست دیگر سعادت صحت بدن و عافیت و تندرستی ظاهر دیگر
سعادت سرانجام اسباب معاش بوجهی که مقاسات شدائد و تشویش بال نگردد و در امثال و اقران گذران با آبرو شود دیگر سعادت
وجود اولاد ست برای ابقای سلسلهٔ نسل و نسب دیگر آنکه قسطی از مال و جاه و حشم که تعزز و تنعم ظاهری بدان مربوط ست
دست بهم دهد و چون استیعاب این همه سعادات جمیعاً غیر ممکن ست پس هر سعادتی که ازین اقسام نصیب آدمی شود غنیمت داند و بقیه را
و بنا لک حمد و سپاس سعادت بخش حقیقی باقدام نماید انتهی بالحمد لله تعالی و تبارک که این همه سعادات درین عاجز و معترف به کمال تحقق شده
و از اولاد صالح و اموال حلال و جاه و حشم و خدم و انواع تعزز و تعظم و صحت بدن و عافیت تن و تندرستی اعضا و جوارح از دست
و پا و گوش و چشم الی غیر ذلک مما لا یستقصی حیثه وافی و نصیب کافی یافته **شعر** و لو ان لی فی کل منبت شعرة لسانا لما
استوفیت واجب حمده و امید واری از حضرت باری جلت عظمته و عمت نعمته آنست که سعادت اولی را تالی سعادت علیای اخروی گرداند
و چنانکه درین سپنجی سرا متکفل حوائج بندهٔ شرمندهٔ خود بوده است همچنان در دار آخرت برحمت و فضل و مغفرت خود مشمول عواطف کریمانه
و مراحم شاهانه فرماید و از درکات جحیم و عذاب نار و تبعات عرصهٔ قیامت و اهوال ساعت و شدائد مواقف رهائی بخشد و بالملک
علیه بعد برپا زین دار فانی بعالم جاودانی قرین ایمان صحیح و طاعت اسلام صریح بر وفق مرضی خود برد و در برزخ بجواب سوال منکر و نکیر
و دیگر ماجریات آنجا استقامت و تثبت کرامت فرماید و این والدان ضعیف ناتوان را که کمترین بندگان و احقر اتباعان رسول
انس و جان اند در هر اطوار و تقلب از زمان از آفات حوادث دوران و مصائب دواهی جهان محفوظ و بلطف شامل خود محظوظ داراد
و توفیق علم نافع و عمل صالح و اتباع سنت و اجتناب از بدعت بخشد و انتساب نبوت را که خیر طین و دین ایشان ست در هیچ طبقه
تا بقای نسل که منتهای آن جز وی سبحانه کسی نداند جدا نگرداند و یسر و عسر و زخارف فانیهٔ دنیا را حجاب رسم و طبع ایشان نسازد
اکنون که از عمر مستعار و حیات فانی قدم در مرحلهٔ دهم بخیم نهاده بقیهٔ زندگی با گرد سر حمد و سپاس خداوندی بسر برده و این انتقال
بی با ساس در درست کلام قدیم و کتاب حکیم وی بگذرد و از بی سعادت و خوشی رشادت مسودهٔ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن
که افضل و احسن مؤلفات این هیچمدان ست در اواخر سنه ۱۲۸۹ هجری بعرض مدت هشت ماه اتفاق افتاده و جلد جلد بسیار دکار
سوی تهته و در اوائل سنه ۱۲۹۰ هجری نوبت نظر ثانی و محو و اثبات رسید مجموع زمان تکمیل وی یکسال بیش نیست درین مدت قلیل
سرانجام این خطب جلیل و امر جمیل محض لطف الهی ست امید دارم که ببرکت این خدمت محقر در خور مغفرت آخرت گردم و تا مانی روح
سوز بقاگی که در علم الهی چه مقدار خواهد بود قرین توفیق طاعات و خیرات و حسنات که باقیات صالحات ست باشم رب انت ولیی
فی الدنیا و الآخرة توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین هذا و قد انتهی القول بنا فی ما قررناه
و انجز الوعد الذی وعدناه مما ارجو ان فی کل باب منه منهج الی بغیة المفسر و منزع قواعد و فوائد تستغرب و تستبدع و الیه سبحانه نبتهل الضراعة
فی المنة فی قبول ما سنه لوجهه و العفو عما او دعناه من الکلام علی بعض الکتب و المؤلفین فهو المجیب الذی لا یرد دعوة القاصدین
و لا یضیع عمل المفسرین کان ختم هذا الکتاب بدار الریاسة العلیة بهوبال المحمیة حماها الله من کل آفة و بلیة فی سلخ جمادی الاولی
من شهور سنة تسعین و مائتین و الف من هجرة من خلقه الله علی اجمل الخلقة و اکمل وصف صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه

وبیج حمۃ علویۃ من ابۃ الاجابۃ ما تسابقت فی میدان الصحف جیاد الاقلام واحرزار باب البلاغۃ والبیان قصب السبق فی حسن الختام

ذیل الخاتمة

تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن کہ مکرر ذکر او درین کتاب آمدہ سال تالیفش یکہزار و دو صد و ہشتاد و نہ ہجری ست و سال آغاز طبع او در دار الامارۃ بھوپال دوازدہ صد و نود سال ہجری ست جمعی از اہل علم و احباب برای ہر دو سال تاریخہا گفتہ و نوشتہ اند چون الحاق این تواریخ در آخر تفسیر بوجہ آنکہ تفسیر عربی ست و این تاریخ فارسی مناسب نیست در ذیل خاتمۂ این کتاب کہ در اصول علم تفسیر و احوال کتب تفسیر ست نوشتہ آمد و تقریظ عربی تفسیر مذکور نیز درینجا بغرض جمع اشتات این باب ضمیمۂ کتاب نمودہ شد و در خاتمۂ این ذیل تاریخ ختم طبع این کتاب سمت تحریر یافت پس مجملۂ تواریخ سنین تالیف تفسیر موصوف این مواد ست اول ذلک الکتاب عجیب دوم ہمایون باد تفسیر ہدا ست سوم چہ کشاف رموز و سر قرآنی چہارم مرآت رموز لوح قرآن پنجم تفسیر فرقان محکم ششم تفسیر فرقان حق ہفتم خزینۂ تحقیق ہشتم تفسیر فصیح قرآن نہم چہ نیک آغاز بود و نیک انجام یازدہم ابین البیان تفسیر القرآن دوازدہم کامل بود تاج التفاسیر سیزدہم ہو کتاب ینطق بالحق والثواب چہاردہم مصحف تفسیر صدیق حسن و این مادہ نتیجۂ افکار حضرت مدار المہام محمد جمال الدین خان صاحب بہادر نائب ریاست بھوپال ست پانزدہم چہ تفسیر حسن زیبا شد انجام و این مادہ برادرۂ جناب عصمت مآب نواب شاہجہان بیگم صاحبہ والیۂ بھوپال است شانزدہم و تفصیل لکل شیء درحمۃ و این فکر خاطر سید محمد سورتی مہتمم مساجد ریاست بھوپال ست ہفدہم تمہ بالخیر و این نتیجۂ فواد مولوی ذو الفقار احمد نقوی بھوپالی ست و منشی احمد علی احمد بران مصاریع فارسی تعلیق نمودہ و ہی ہذہ نظم

این سہی سرو باغ آل نبی
کز نظیر خودش خداد دست نہ غیر
کبران برزدن نیارد طیر
تا ابد الدہر در جہان باشد
ورد فاتش ہمہ رفاہ و صلاح
در خلائقش ہمہ مصائب و خیر
قدم از سر نمود اندر سیر
حسن آغاز بین کہ در انجام

در فصاحت یگانگیی دارد
حق نگہدار دش مدام بخیر
قصد تفسیر کرد قرآن را
گفت ہاتف تمہ بالخیر

ہیجدہم تاریخ مولوی علی عباس چریاکوٹی ست قطعہ

فاق فی التفسیر ابناء الزمن
من کلام اللہ رب العالمین
قلت فی تاریخہ مستبشرا
افوق تفسیر صدیق الحسن

فسر النواب عالی الجاہ من
کل خائف قد تواری دا کتین

و نوزدہم تاریخ سال آغاز طبع اوست

تفسیر النواب دیگر گلشن فیض دیگر کشف فیض دیگر طور معنی رشادت دیگر شرح التفاسیر و منجملۂ تقاریظ این تفسیر ست نثر و نظم فصاحت مد بلاغت مسند نتیجۂ افکار صائب مجد قاضی جلال محمد پشاوری کہ در حین اختتام تفسیر از پشاور بہ بھوپال فرستادہ بود و ہاذا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

طیب حمد یفوح ازہارہ علی صفحات العقول و اعجب شکر یشغل انوارہ لتفریح القلب الکمد المبتول یجلی ریا ریاضہ الزاہرۃ عن نسیم الصبا جارت بریاہ الفرل مدد ثنی عنان العمر الآتی و یجمع بین المشوق و الشائق و یسقط اللوی بین الدخول و حومل

بتحیات بروق بیسمها ولم یعت رسمها عن بلانسجتها من جنوب وشمال + تتضمن لمدائح ومحامد کقطع من دیابیس
مسطورة زبارع عنا امیر الماء غیر مخلل بہ مسالذی فتح خزائن القرآن بمفاتیح السنة اہل الفضل والبیان واشرق
نورها اللماع علی قلوب اہل التوحید والاتباع بالمنح والاحسان والصلوة والسلام علی برکة الظهور والنور علی النور الا
الروحانی والکاشف عن قناع المعانی والبدر الساطع علی الحقیقة الانسانی محمد الاسم محمود الرسم المبعوث بالحق المبین
الذی ارسلہ اللہ رحمة للعالمین علیہ من الصلوات افضلها ومن التحیات اکملها وعلی آلہ الطیبین الطاهرین الذین فروا من الی الابد
الی عرائن العلوم الروحانیة ونصروا هذہ الملة الزهرة بین البریة بالکتاب العزیز والسنة السنیة هم المنزهون عن الاشکال المتقون بالآثار

اما بعد فیا اسفی علی زوال رسوم الدین وانخار میاہ الیقین فہا انا سقیم بالحسرة مهموم همی زمان کربان الفترة
اسلی نفسی عن الاسف واروع وحشتی لذهاب العلم والعلماء ورفع اہل البدع والاهواء بما قالہ ابن المشرف **نظم**

لئن کنت فی دار عن الالف نازحا
هم الغرباء طوبی لهم ما تغربوا
وکم اهلوا ما افسد الناس بالهوی
وقام بذا فوق المنابر یخطب
وایاکم والابتداع فانہ
یکاد بہا نور الشریعة یسلب
لذا اصبح المعروف فی الارض منکرا
من العلم اذ مات الهداة وغیبوا
وما العلم الا من کتاب وسنة

غریبا فدین اللہ فی الارض اغرب
اناس قلیل صالحون بامة
من السنة الغراء طابوا وطیبوا
فقال علیکم باتباعی وسنتی
ضلال وفی نار الجحیم یکبکب
وکم بدعة شنعاء دان بہا الوری
وذو المنکر معروف الیهم محبب
فخیر الامور السالفات علی الهدی
وغیرها جهل صریح مرکب

وان ذوی الایمان والعلم والنهی
کثیرین لکن بالضلالة اشربوا
وقد حذر المختار عن کل بدعة
فعضوا علیها بالنواجذ وارغبوا
وکم حدثت بعد الرسول حوادث
وکم سنة مهجورة تتجنب
وما ذاک الا ان ناس معالم
وشر الامور المحدثات فجنبوا
اذ سرنی اختتام تفسیر عزیز

ومنیف بلیغ تضمن جمیع مطالب منعت واحتوی علی مقاصد لم یرها عین ولا اذن سمعت الذی

ارخته بالفوز الکبیر فی لب التفسیر
لنا من نورہ فی کل حین

دع الاقمار تخبو او تنیر
ضیاء الا تغیرہ الدهور

لنا بدر تنزل الالبدور
علی ید من ذل لہ البیان فصار عبید

بحیث اذا ما داہ وتمکن لہ المرام سوما یصیب اذا رماہ ذلیق القم العدل وجمع الباس والندی واطلع علی الدنیا بدر الهدی
السید السند الذی لم یلد الکاثر نواب الا جاہ امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان بهادر دام اقبالہ

وشاع عن اجلالہ وہذہ عدة ابیات انشد تها فی شانہ شاکرا لجزیل احسانہ وامتنانہ

فیا شیقی حدیث الغیر لو ذ بینا
وعن لی باسمها وافصح معاهدها
اذا انفنی بذکرها بغنینا
لوکنت ناظرها اسیت مکتئبا +

والصرف همومی بذکر من شمائلها
فذکرها فی غمار الموت یحیینا
لو ذقت طعم الهوی یا صاح ما عجبت
لمعشان ندمان عما سلتہ فینا

روح باخبار سلمی حاق نادینا
وانشد باوصافها شعر ایسلینا
تکاد اروا حنا تنقض ما شعة
عیناک حزنا والمت الی محینا
یا عاذلی فی الهوی ان الهوی عجب

بيتنا الهجر والتلقا ويحيينا
حيتمو يا اصيل الحى مكرمة
تحكى من الحسن فى احضانها لينا
جلت وجاهات بحسن غير مشتبه
وانت يا نور عينى لا تبالينا
ونحن حرقى بنار لا انتفار لما
يا سلوة القلب طيف منك يكفينا
الا لمن حنة صاحت فابرحت
خياله بحنين الشوق يبكينا
الحب طورا كنار حنفى تقدر س
يشفى بسلساله الشافى ويروينا
الحمد لله لا جاه ولا نسب
فذاك فى قسمة الجبار يرضينا
الله يشهد ان الصدق شيمتنا
وتم حق رسول الله هادينا
محمد سيد السادات فاطلبت
خيار اهل الهدى عزا وتمكينا
لنا ولوع وحرص فى تداولها
نعوذ بالله الغيا الشياطينا
علم الحديث لنا فى كل داهية
كلا وان قطعت منا هوادينا
صديقنا الحسن السامى امامهم
وهو الذى عن صراح الحق نهينا
حن الفؤاد الى لقياه شغفنا
فان صدق رجائى فيه يروينا
الله ربى بالطاف مكرمة
ودون الشرع والاسلام تدوينا

يا جارتى لا تهيجى لوعتى اسفا
ما بال سلمى وماذا لا تحيينا
فى جنة الخلد لو فزت المرام اذن
فكل حسن سواها لا يسلينا
اصبحت يا طيبة الاتراك نافرة
وشربة من لماك العذب تشفينا
ما اعجز الله صدغا من شمائلها
الحان شجوتها بالحزن تشجينا
لا تنفر منا ولا تخشى الملام وان
فذاك يا صاح يوذينا ويصلينا
كم يا طلا شاغلا فى اللهو منعزلا
فى مكمن السر تحية وليغوينا
اصل القناعة بحر لا نفاد له
ولو اخو البدع اضحى كاشحا فينا
خير الهدى قول من يأتى السماء ومن
من ناق فى العز والقدر النبيينا
كفاك شغل احاديث النبى علا
حتى اولو البدع ستوونا مجانينا
فمن لديهم جيوش الزور اذ هجمت
ترس اذا حادث الايام يرمينا
صدر رقيق شق الظلام لنا
اعزه الله اجلالا وتمكينا
لما تجلت باقصى الهند فكرته
يا جند ايوم تنجو من تنائينا
ما ان هممت بسفر من مهارقه
فى ارغد العيش هيئيا يهدينا
سفر بليغ انيق جامع زلق

بالله فى غرة الاشعبان خلينا
خذ لا اريكة نبيغا اخرعبتة
لا تلتقى مثلها حورا ولا عينا
كم من ضرار حملنا فيك مجترا
ولم تراعى حقوقا كنت ترعينا
فان حسرمنا الدنيا الوصل فى كمد
اهدت لنا الريح ريحانا ونسرينا
اما الحمام فزاد الله لوعته
اهل الجفا فى الهوى العذرى يذرينا
وتارة مثل ماء بارد عذب
هيهات هيهات قد جاوزت تحسينا
لنا العلوم العوالى والهيام به
نغرفه منه فى الازمان تكفينا
ان الفتى من يراعى حق خالقه
سماه رب السماء طه ويسينا
روحى الفداء لاصحاب الحديث هموا
فى يوم تحضر للقسط الموازينا
لكننا حين نلقاهم نقول لهم
يريك بالظلم يرموكا وصفينا
انبتغى لاحاديث النبى بدلا
وبين الحق والتوحيد تبيينا
فهو الذى عن نهاج البدع انقذنا
تضوع المسك منها فى بوادينا
وان تكن ظمئت نفسى لرؤيته
الا وجدت لقلبى فيه تسكينا
قد انصح الحق فى تفسيره علنا
بحيث عن كل ما قد خط يغنينا

هذا الکتاب الذی یحلو مباحثه
لا ضیر لو جبت فی تحصیله صینا
هذا الکتاب الذی یروی الغلیل
ونحتوی من مثاویه اثانینا
ما ان ذکرناک فی سر و فی علن
الا و جبرک یوذینا و یردینا
الله یرحمکم یوم الجزاء لقد
حزنا ولم نتخذ غیرکم دینا
یعینک الحق من قول السماء اذا
ویرحم الله عبدا قال آمینا

هذا الکتاب الذی نحواه یحمینا
هذا الکتاب الذی فی الصدق جوهره
لم یصطبر منه ارباب النهی حینا
لله درک فی ذا السفر یا تقی
الا وذکرک بالافراح یهدینا
اضحت ریاض الهدی فیکم مخضرة
تفجر العلم منکم فی نواحینا
تالله یا سادتی لا نبتغی عوضا
عن النفائس تزدینا و تحلینا

هذا الکتاب الذی عمت فوائده
وزینته معانی العلم تزیینا
هذا الکتاب الذی نرجو النجاة به
اذا قرأنا وجدنا فیه ما شینا
ما ان قرأناک الا منک فیه هدی
فابعث لارواحنا اسعاد یاسینا
لم نعتقد بعدکم فردا اخا ثقة
عنکم ولا ظمئت فیکم امانینا
اعلاک رب العلی قدرا و منزلة

انتهی کلامه وتم مرامه و چون این کتاب اکسیر ختم شد مسوده رساله اقتراب الساعه را درین نزدیکی بسلک بیاض کشیده شد و بعد محو و اثبات بسیار نقش ثانی بهتر از اول بر آمد و نام تاریخیش **حجج الکرامه فی آثار القیامه** مقرر گردید و نام دیگرش **جمع الغایة فی البدو والنهایه** است از حق تعالی امیدوارم که این صالحات باقیات را بعد فنای مؤلف بقای دراز بخشد و بحضرت مقدس خود بقبول جمیل و اجر جزیل کامرانی و شرف اندوز گرداند و از حسد حاسدان و تخریب مبتدعان دور دارد درین حین شنیده شد که بعضی از اهل مدراس اشاعت رجوع از مسائل اجرای صفات الهیه بر ظاهرش برین ورق افتاده بربستند و نه دانستند که رساله احتوا و انتقاد و بغیة الرائد و جز آن بر دلائل قاطعه این مسائل سالکه مشتمل اند بروجهی که هیچ ماهر عارف متبع سنت جز قبول آن ادله چاره ندارد و بحسب استبداد بعض اشخاص فتوی در بارهٔ هفت آسمان و هفت زمین نوشته شده بود در مطبع احمدی آن را ضمیمهٔ دیگر فتاوای ستر سمان نموده در نفی امکان وجود مثل خاتم الانبیا گردانیده اند با آنکه حق درین مسئله عموم قدرت الهی و شمول او امکان وجود امثال ملائکه مقربین و انبیای مرسلین از آدم تا خاتم است اگرچه نظیر وی صلی الله علیه و آله وسلم وعدهٔ الهی که ذات سید المرسلین را خاتم نبیین گردانیده در خارج غیر موجود است و هفت طبقه بودن زمین و بودن خاتم در آن طبقات مسئلهٔ دیگر است و نفی امکان مثلیت خاتم الانبیا در اوصاف کمالیه مسئلهٔ دیگر غرضکه اهل حق و ارباب علم کامل را بحکم المعاصرة اصل المنافرة از زعم مفتریان و افترای کاذبان و طعن جاهلان و انتحال مبتدعان و تشنیع مبطلان هیچ حصر و زیان نجات نبوده و نخواهد بود تا آنکه روز جزا بیاید و هر ذی روح اهل عقیدهٔ فاسد و عمل کاسد جزای اقوال و افعال خود بچشم سر ببیند و داند که حق با کیست و باطل چیست وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **شعر** ستعلم لیلی ای دین تداینت * وای غریم فی التقاضی غریمها * آدمیم بر آنکه منشی احمد علی احمد برای ختم طبع این رساله تاریخ گفته و در معنی صفت الحاق آن برای ختم خاتمه وقت مرا خوش کرد و هو هذا **اشعار**

نادر گهری دارم و احسن به پذیر	جهدی کن و از علم نصیبی بردار	پاکیزه سخن از من مسکین بشنو / دستی زن و زین مانده زادی برگیر

ادا کرمل شد پس منزلہ بہست
ہرچند کہ دہر تو باشی نادر
در محکم خدا او نہ نخب اعمال
افسوس صد افسوس ندیدم تفسیر
این تفسیر مرتبش یا علاجی فسرما
فخر سلف تاج خلف مہر منیر
مسیر حسن بن حسن ابن علی

نیابند ورا است نیابد شبیہ
غافل منشین کار بغیر انگ
وہا حسب جہود نزیب تفسیر
در باب کہ این وقت نیابی دیگر
زین نسخہ کہ کردہ اند بہشت اکسیر
در راہ و روش بہ خودش را مانا
لازال صون او بالطاف قدیر

یکشنبہ این جہان سفر باید کرد
امروز بکن تو ساز و برگ تدبیر
افسوس صد افسوس نخورد قرآن
برخیز کہ پیش ست ترا امر خطیر
دانی چہ کس ست کہ این نسخہ از دست
در خلق حسن خلق حسین را تصویر
کردم چو سوال سال طبعش از دل

فرمود کہ ہست ہست باسہول تفسیر | والحمد للہ اولا و آخرا و ظاہرا و باطنا

قطعۂ تاریخ اختتام طبع اکسیر فی اصول التفسیر از نتائج فکر مولوی محمد عباس رفعت

شکر صد شکر کہ از عون خدا
کوکب دری و مصباح منیر
این کتاب ست بلا شبہ و شک
صاحب المجد امیر نامے
خلف ارشد اولاد حسن
میر صدیق حسن خان نامش
ناصر ملت بیضای سنی
باذل دہر امیر الامرا
جنگ او تاب ندارد ضیغم
رخ او خوب تر از روی قمر
منبع ہمت و جاہ و حشم
آسمان شرف و عزت و شان
ہمتش ہست حاتم طی کرد
تا بود نیر گیتی افروز

طبع شد نسخۂ اکسیر بعنا
سال ختمش بدلم شد القا
قابل حفظ جن و انس و ملک
نخل اولاد علی خان قشنگ
کہ از و چشم خرد شد روشن
نیر چرخ علوم و حکمت
وارث دولت تمغای سنجے
لائق افسر شاہنشاہے
دم تیغش چو قضای مبرم
مظہر جود و کرم عدل و سخا
در یکدانۂ دریاے کرم
ناشر طیب کرم خلقت او
ابر بذلش بزمانہ نمی کرد
تا وزد باد صبا در گلشن

ہست در علم اصول تفسیر
در منشور نگار زیبا
از تصانیف جناب سامی
نام بردار دکن انور جنگ
بہرہ در خلق ز خلق عامش
عقل فعال العلم و فطنت
افسر تارک اقبال و سخا
زینت مسند والا جاہے
آفتاب فلک فضل و ہنر
حامی دین نبی دوسرا
خیر الناس وحید دوران
باد جان بخش جہان ہمت او
تا بود ہفتہ و سال و مہ و روز
تا دمد نرگس شہلا بچمن

بادہ دل شاد باقبال و حشم | سرور دہر امیر اعظم

تقریظ مرسلۂ الکبیر ادیب اریب جامع الفضائل والسیادۃ مولوی سید نور الحسن صاحب
ساکن علی پور جودرہ متصل کالپی مدرس مدرسۂ جاگیرداران ریاست بھوپال سلمہ اللہ تعالیٰ ابقاہ واصلی علی ریتہما

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

نحمدک یا رحمن انت علمتنا القرآن ببدائع البدیع وغرائب المبانی وعرفتنا البیان بعظیم المزایا وزیادۃ المعانی وجعلت قرائحنا تختصر منہا خمائل البراعۃ سقیت حدائق طروسنا سلسال انہار الیراعۃ ونصلی علیک یا ایہا النبی الامی انت بلغت ما الیہ نزلا ودرتلت القرآن ترتیلا واعجزت سوابق عن مجاراتک مبارانک وحیرت المصاقع بلیغ اشاراتک عباراتک قطعہ

محمد احمد سید الہادی لامتہ — الی اصراط صراط غیر متعمد
ثم روف رحیم سید حسند — سہل الفنا رحیب الباع ولسعد

اما بعد فانہا المقتبس لانوار العلوم والمقتفی آثار المنطوق والمفہوم بشری لک تقیید شوارد اقتصہا ایدی فضلاء الزمان وتزیین عرائس لم یطمثہن انس قبلہم ولا جان فانہا من بیانک الذہب الکبیر ولمن طلب اصول التفسیر خیر نصیر حدیثہا فی الفضل مرفوع وسوق عباراتہا کثمر الجمال مقطوع ولا ممنوع الفاظہا ارق من دمع السحاب واطرب من کاس ینحکہ ثغر الحباب سطورہا قضب وقوافیہا جسام وسوادہا لمرام الادب مسک الختام شعر سحر من اللفظ لو دارت سلافتہ علی الزمان تمشی مشیۃ الثمل ماست الی مسارحہا غزلان الالفاظ ووقعت منہا فی حدائق ذات بہجۃ انوار ینبوع عباراتہا معین لطیف معانیہا حور عین ما تجبرت الانامل بشالہا ولم ینسج الناسجون علی منوالہا قطعہ

یا بہی من الیاقوت والعسجد — لمدمجموع مضامینہ
ما فی مجامیع الوری مثلہ — ومثلہ فی الدہر لم یوجد

کیف لا وقد تصدی لتحبیرہ من لم تعقد علی مثلہ الخناصر ولم تحمل بتوامہ البطون الذخائر صاحب العلوم والفنون غیث الافادۃ العتون جمال الکتب والسیر امام الحدیث والاثر وکلماتہ مصابیح الانوار وذاتہ مشکوۃ العلوم والاسرار سید عجنت طینتہ بماء المجد والمروۃ ونبتت نبعتہ فی ساحۃ الفضل والفتوۃ فرع دوحۃ مجدہ قد سما وثمر شجرتہ طیبۃ اصلہا ثابت وفرعہا فی السماء نظم

اماما بعلم العقل والنقل اغتدی — سراج طریق الحق فی غسق الدجی
ابو ورسول العالمین محمد — لبحر محیط فیہ در منضد
امام الوری نجم الہدی کاشف الدجی — لہ جبہۃ کالشمس یسطع ضوءہا
افاد من الانوار ما لیس ینفد — وقلب منیر فی الغلس یتوقد

ان اسس الیراعۃ سجدت فی محاریب القراطیس شکراً لہ وتملت من مدام مدادہ وشکر لہ حبر تکلمت بحبرہ وعیون الفتوی دیمۃ روی

المسامع مما عنہ یروی اشعار

یا ایہا البحر تنفث للمسامع من — علامۃ نادت المعقول تتقنہ
فہامۃ جامع المنقول محصیہ — کم زاخر فیہ تیہاً علی تیہ
دراً الی ساحل القرطاس تلقیہ — السید العالم النحریر یحسنا

تحاہ مسارح لسوارح الطلب ونبہ من اراد العلم والادب یرحل الیہ من کل فج عمیق لحل المعضل وکشف الدقیق یرفع الیہ کل ما لا ینحل وما اشکل الا فہام ودق وجل قبلۃ الامجاد وکعبۃ الاجتہاد عذب الکلمات حسن الذات والسمات فصیح البیان رحب الجنان طویل النجاد

وسیف اللسان جواد طلیق وغصن نجیٍ فی ساحة المجد عریق واللطف حشوا اہابہ والفضل لا بلبس غیر جلبابہ البحر الطامی والفاضل السامی خاتمة المحدثین امام المفسرین زین زمانہ سیل عبابہ ذو الفضل الشامخ والشرف الباذخ المکین علی ارائک الجلالة والمتکی علی وسائد الایالة مولی الامام البحر المطلسم القمقام نواب والاجاہ امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان صاحب بہادر دام اللہ بالاقبال ورقاہ عن عین الکمال **قطعة**

امیر جلیل القدر کان انتجاره	بحر فضل لا ابتاج مکمل
یمین اولی الاحسان بحر تجوزا	دیناہ بالتحقیق اعذب منہل

وما ہی الا نتیجة من نتائج افکارہ وخزینة من خزائن اسرارہ فکم قرظ وتصنف والف وصنف وحرر وافاد واحسن واجاد وحدث واتقن وہو ہی وستن لمظہر الحق وابان وماشان وامان ومہر فی الفنون فاتی فی کلہا بما تقر بہ العیون من العلم نصار زاروح وتشتی وطرز کل القراطیس وشی علم فضلہ مشہور وحلی عاتق الناقلین منشور **قطعة**

شالت تصانیفہ لہ وتفرقت	قد فاق فی التصنیف کل معاصر
فی جسد الامصار والبلدان	وغدی مصلی الفضل فی الفرسان
	قطعة
سہ ہذا المعی فانہ	لعلی ذری التصنیف احسن مرتقی
قصب السباق بما بہ لم یسبق	الی الدفاتر حاز فی املائہا

ومن شاء التفرج فی حدائقہ وتنزہ فی وروده وشقائقہ فلیرجع الیہا ویستفد منہا فانہا جنات اعدت للمتقین ورياض ابتسمت نزہة للناظرین والآن الخص الکلام وازین الختام بتاریخ یتضح بہ تالیف المقرظ علیہ واتیمن بآیة کریمة مومیة الیہ **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ** وقد صنف ذلک السفر فی دولة الملیکة الفخیمة الرئیسة التی آثار مجدہا وسیمة صاحب الدولة القاہرة من خضعت لہا القیاصر والاکاسرة المحتجبة بسرادق الجلال نواب شاہجہان بیگم والیة بہوپال خلد اللہ ملکہا ودولتہا وادام سطوتہا وشوکتہا آمین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

لما تغنی ساجع الاغصان	هاجت بلابل قلبی الولهان	حتی سحائب هاطل ودق الحمی
ازرت بہجة روضة الرضوان	لرانس عهد المنحنی کنا بہا	متنزہین بضالہا والبان
کنا بہا فی عیشة مرضیة	بجماعة ماست من الظبیان	الحاظہن لصبہن قواضب
اصداغہن مصائد الانسان	سائن منہا والمتیم هائم	وصل السکون لہائم لہفان
کبد الولوع من الہموم مقطع	ومن النوی فیہا لظی نیران	یحکی صدود الغانیات صبابة
دیجاوب الورقاء فی الاغصان	جرت الدموع تسلسلا کانہا	فی نحر غانیة عقود جمان
وتصاعدت انفاسہ کنسائم	ہبت علی الازہار فی البستان	احبابنا ہل رجعة لتمونسا
وصل النجاء من ابتلاء زمان	والی متی سہم الہموم یصیبنی	والی م اسقی جرعة الاحزان
لا تشتکی لمتیم قاسی الجوی	یشکو کثیرا طارق الحدثان	الا ولیة امرنا العظمی التی
سلطانہا قد عم فی البلدان	سلطانیة الدنیا بجملة ما بہا	فلذا دعاہا الناس شاہجہان

يا من سما نحو العلا فطوى جنانها
خضع الملوك لعز علو مكان
أمرت حدائقك اللطاف بأمرها
يروى حديث معادن العقيان
فيه درر من رائع قد صوّرت
أبهى من الياقوت والمرجان
ووراثها كبراء أهل زمانهم
للدولة العلياء من سلطان
وهو الشبيه بيوسف الصديق في
حسن القويم بحضرة الديوان
خير السراة ديانة وأمانة
متفطن لغوامض العرفان
حبر وتعديل وسلم رجاله
وبأخلاق آية الآداب
عريف أخلاق وعلم عقائد
بفصاحة وبلاغة وبيان
سامي المدى في ملتقى العلماء
وسعى وإن أحصى بكل لسان
حط من كلام من أقلامه
كما أهل السلاسل العطشان
قد فاق في التصنيف كل معاصر
يروي ويشفي غلة الكتاب
قد ساد في الأسواق مستقلا لا
وسعى دحر البيت ذا الأركان
أبناؤه حاز والفخار بسره
وله عتق في الفضل عن رجحان
هو من يهتدي شرائف ذاته

وتفاخرت شرفا على البلدان
عدلت قصار بقسطها أو وهما
قمعت رؤوس البغي والعدوان
جادت نحو سقيا وتصورها
لبنانها أسباب العشيان
وتقمصت حلتها الكريمة حرمة
ما صانه الآراء والأذهان
القابه القاب نواسية
اسم ورسم صورة ومعان
يدعى أمير الملك عبد الخالق
من آل خير الخلق من عدنان
أحيا الحديث من الكرام دراية
في كل هذا العلم الأقران
بأصول فقه عارف متحقق
متفطن لقياسه الاستحسان
حبر أديب لوذعي بارع
ومحقق لحقائق الميزان
وله رسائل جمة وشمائل
أسمى من الأزهار في البستان
شاعت تصانيف له وتعرفت
ويراعه متسابق الفرسان
دار الزمان وما يرى مثلا له
حيث البقاع معادن الإيمان
نور الهداية في سماء جبينه
وحووا ليوم مواهب الرحمن
ورث الفضائل كابرا عن كابر
لكن بذا التمرين العصيان

ولديه سادة حائمها وجلالها
مأوى الليوث مراتع الغزلان
أعطت تسارع جودها سحا
لنصورها أعلى قصور جنان
سوح فسيح بالمحصبات
حوراء بالأهداب كالأجفان
لا سيما نال كريم باذل
ومحاطب عطايا بقطايا
وابن سامي الفخار مؤيد الدين
وكماله من ساطع البرهان
عالم التنزيل حبر عارف
وحديثه بالحفظ والإتقان
متفقه ومكل فقه ماهر
وأصول تفسير لسبع مثاني
علم القوافي والعروض جوانحها
أدباء هذا العصر والأزمان
أحصاء معلوماته فيحل عن
مالي سعى بوده يدان
ولدى بيان أنه من سطوره
في حملة الأمصار والبلدان
ورتبة الأعلام حين أفادة
هو واحد الأدوار والأزمان
زار النبي الهاشمي وصحبه
متلألئا كالشمس في الميزان
تهزمها تشرحها سادوا الورى
وورثته الآباء للولدان
في الفضل بحرة امرؤ لكنه

منه اجاج صليب الطلياب	وهو المكين على ارائك ثروة	والمحتظى بمناصب الخطاب
فترجاه فى حل النهاية رافلا	ترك الحسود بذلة وهوان	قهر العدا بحسامه وابادهم
بمنا لهم وكآبة الخسران	يوم الوغى كالليث فى احامه	يوم الندى كالغيث فى التهتان
يمحو الحوادث ما خطرت على	قلب الوجود من الرجا واماني	ما قد يحكى من متدكى ا
وعطاؤه بدفاتر النسيان	تدفاق ومصى الحارة ولكن	معنا المجرة سطرة الامعان
خلقت على المولى منه موهبة	احياؤه ما متدد بلسان	الله كرمه وعظم جاهه
وادامه بالبر والاحسان	وانا ذه من كل مالا يبتغى	ما فتح الاذان سمع مثاني
انقاير الحاكمين مباركا	ما عاد عيد الحج بالسلوان	نعر من حاه محمد انواره
ند عمت الارجاء فى الاكوان	صلى الاله على النبي واله	ما دام تلت العب فى الاتحاب

قطعهٔ تاریخ اکسیر از نابلہ جادہ سخن شناسی عبد العلی مدراسی عفی عنه المعاصی

هر چند که کیمیا و اکسیر	حاصل نشود بدون تقدیر	لیکن طلبش که شرط عقل است
بی زور کمان نمی جهد تیر	یعنی تو مس وجود خود را	خواهی چو کنی طلای اکسیر
اکسیر غنای نفس درخواه	از صاحب این کتاب اکسیر	دانی تو که صاحبش کدام است
نازند بعهد او دساتیر	هر روز ببارگاه بذلش	بخشند بسالکان دنانیر
بی شبه کند علاج افلاس	از نسخهٔ کیمیای تجبیر	نواب امیر ملک نامش
صدیق حسن حقیق تصدیر	علامهٔ دهر و بحر مواج	حلال معاقد تفاسیر
سر خیل محدثین اعلام	مقدام مفسرین تنویر	سرکین مدارس دانش آموز
سر حلقهٔ عالمان نحریر	بر نوک زبان اوست محفوظ	قرآن حدیث و فقه و تفسیر
پاکیزه نسب بخاری الاصل	از نجل عظام آل تطهیر	اکثر کتب و رسائل دین
از بهر افاده کرده تحریر	نوریست طرف مصطفا کش	چون مهر منیر یافت تنویر
این لاف متاع لغو سپندار	جهلان کنم اسپ صدق تقریر	آمد ز سن صبیح باقبال
در صحبت جوان و در خرد پیر	تا آنکه شده امیر بهوپال	دارا دفدا العز و توقیر

تاریخ تمام طبع اکسیر	گفتم + کشاف علم تفسیر ۱۲-۹۱ھ

خاتمة الطبع

ستایش بیرون از قیاس و نیایش فزون از احصا سزاوار ایزد قدوسی است که تنزیل کتاب
قرآن عظیم بر رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم وحی آورد و بعد تعلیم اصحاب تابعین کرام دربن هدایت کرد
قرآن مجموعه تفاسیر قرآن مجید ... رساله بی نظیر ...
یعنی اکسیر فی اصول التفسیر که به ... و تهذیب است که احتیاج حاشیه اکسیر مستغنی از ...
تفاسیر ... که دیده ... سایر مفسرین ... چشم ارباب
شریعت نبوی ... مصطفوی ...
... علم و فضل سرآمد علمای ... مقتدای ...
... فتح البیان ... کشاف ... تفسیر کبیر ...
... مولانا السید ابی الطیب صدیق بن حسن بن علی الحسینی القنوجی ...
[illegible]
ایزد ... محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان ...
برادر ... محمد مصطفی خان ...
در مطبع نظامی واقع کانپور ...
سنه یکهزار و دو صد و نود و یک
هجری ... طبع پوشیده
ولباس ... تمام ...

	وجه مهر و دستخط خاتمه
	... مطبع نظامی ... العبد ... بن حاجی محمد روشن خان ...

۲	۲	البجادیں	المجاہدیں	۱۱	۸	شترنا	سریہ	صحت نامہ اکسیر اوّل				۸۲	۲۲	اسمعیلا	اسمعیل	۱۳۲	۵
″	۵	حاتمہ	حاتم	۱۰	۲	سمے	ستے	۳۲	۲	فیتہ	فیتہ	۹۲	۲	بدو	براداود	۱۴۱	۱۸
″	۱۳	در	در	۱۱	۱	سبہ	سشبہ	″	۲۳	[illegible]	[illegible]	″	″	المحمید	لحمید	″	″
۱۳	۱۳	اوراں	وریاں	″	۱۲	استحاں آ	استحان آ					″	۲۷	المعاشے	المعانے	۱۳	۲۲
۱۵	۲	دست	دست	″	۲۸	تعلیم	تعلیع	۳۱	۱۲	معتبرے	معتبری	۸۲	۵	چشیر	چیستر	″	۲۴
″	۱۷	تقسید	تقاسیدا	۲	۳	تعتریر	تقتریر	۳۰	۷	اعراب	عراب	″	۱	واما	وامار	۱۵	۲
		الملاسعۃ	الملاسعۃ	″	۲	موجود	بوجوب	۳۱	۱۰	وتحم	وتحم	″	″	آمدہ	آمدہ	″	۲۵
″	۲۰	ہتم	یتیم	۱۰	۳	وتقطع	وقطع	۴	۱۵	کمہ	کشتہ	″	۱۲	الاحاط	الاراط	″	″
″	۲۲	مرغلہ	کرعلم	۲۱	″	جا	جاسے	″	″	تایں	تاسں	″	۱۱	رسولہ	ورسولہ	۱۲	۱۰
۴	۱۴	قرارت	قرارات	۲۲	۲	ارکاول	ورتاول	″	۳۴	دلالت	بدلالات	۴۵	۹	شمس	الشمس	″	۲۵
″	۱۹	شیرت	شیرت	″	″	امرار	امرار	۴	۸	متعبان	متعبان	″	″	وایہ	واتمۃ	۱۰	۶
۵	۲۷	یمرکہم	یکرہم	۲۶	۱	وارباب	وارباب	″	۲۷	مس	لمس	″	۳	فرائد	فرائد	″	۱۷
۲	۵	متعا	متعا	″	۵	لاسے	باسم	۴۴	۴	محاں	محار	۹۲	۱۲	لعط	لغط	۱۰	۲۲
″	۱۱	تعلیم	تعلیم	″		احمید	احمید	۲۵	۱۹	پتا	پتا	″	″	رجاہے	رمیہ	۱۹	۳
″	۱۳	اصلاحہم	اصلاحہم	″	۱۷	محمدت	محمدت	۳۷	″	لعراب	لعراب	″	۳	یسیح	یسیح	۱۱	۲۲
″	۶	ہیرول	وروں	″	۱۹	ورردیدہ	دوزدیدہ	۴۷	۹	یوید	یوید	۹۰	۲۳	فہیم	فہیم	″	۲۷
″	۱۵	حشہ	حشہ	۴۰	۵	وحسیر	وجہر	″	۱۳	بہا	جیسا	۴	۱۳	الصعانے	الصعانے	۱۱	۳
″	۸	برآہ	اراہ	″	۱۴	عدو	عدو	″	۱۷	ایں	اس	″	۲۷	ریاز	سالم	۱۱	۹
″	۲۲	المحلوین	المحلمین	۲۹	۴	آن	آن	۴۸	۱۲	عوملتے	عوملتے	″	″	العمرہ	الاحوۃ	″	۱۳
″	۲۴	وقدرا	وقدرا	۵	۱۹	وتسور	وتسور	۵۰	۲۴	المعاطے	معاسے	۱۱	۱۹	سلے	والو	″	۲۲
۸	۱	تاوب	سکوت	″	۲۴	ناسۃ	بالعبۃ	۵	۱۵	حشں	حشں	″	۲۵	میہ	میہ	۱۱۵	۸
″	۲	لیدسے	لیدسے	″	۲۲	فصل	فصل	″	۲۴	تعلہ	لعلہ	۹۰	۳	یعاوح	تقاوح	۱۱۶	۲۴
۹	۷	لصاحات	والصاحات	″	۲۶	وماسے	وما	۵۳	۴	متناول	متناول	″	۵	جیل	جیل	″	″
″	″	راوالراجد	تالرمت	۴	۳	وانی	وان	۵۴	۲۱	سیت	سیہ	″	۲	منتہیا	منتہیا	″	۲۳
″	۱۱	نقل الحمد	قل الحمد			متسم	گعت	″	۲۵	معاسد	معاسد	″	۸	امتا	المتہا	۱۱۸	۱
۱	۳	تواکے	تواسے	″	۱۱	متراکم	متراکم	۵۵	۴	فراوسے	فراوسے	۹۳	۱۱	کاسے	الکاف	″	۲
۱	۱	دنابید	فرابید	″	۱۹	فسرتا	والسرتا	″	۱۹	العیسا	العیسا	۹۴	۱۴	وہم	دہا	″	۵
″	۲	حکمات	حکمات	۱۴	۱	بیعصمت	بیعصمت	″	۱۵	عبید	عبد	۹۵	۱۰	علرم	عالرم	۱۱۱	۲
″	۳	المحمی	المحمی	″	۱۴	ویسع	ویسع	۵۴	۰	دلسے	را	″	″	حطمۃ	حطمۃ	″	۱۲
۶	۵	محصرین	محصرین	۳۰	۵	المحطۃ	المحطۃ	۳۱	۱	کسے	کسے	۹۸	۱۴	وسع	دوسع	″	۲۶
″	۱	طلل	طل	۵	۱۲	السن	الکس	۲۲	۱	وقات	وفات	″	۲۴	ادست	اوجست	۱۲	۱۱
۱	۳	قصیدۃ	قصیدہ	″	۲۴	[illegible]	[illegible]	″	۲۷	طواطے	تواطے	۹۹	۱	واداو	وادا و	۱۲۱	۹
″	۱۵	اسے	معاسے					۲۹	۱۱	سب	سلب	″	۱۱	صمیم	عنہم	۱۲۲	۵
″	۱۰	تیمم	تیمم					۶۱	۵	ستہ	سنہ	″	۱۳	السعب	السعد	″	۲
″	۲	کامل	کامل	۲۴	۸	الی التسا	التبیان	۶۲	۲	المسانی	المعاسے	″	۱۰	معقت	اتعقت	″	۱۳
″	۲۵	مسامے	مباسے	″	۱۲	لقیول	لقبول	۶۳	۱	تحیر	تحمیر	۱۰	۷	شاطبۃ	شاطبیہ	″	۱۳
۲	۲۲	مس	سس	″	۱۸	سنگہ	سنہ	۶۴	۱۷	الحمی	الحمی	″	۱۴	العتزۃ	العشر	۱۲۳	۲
۱۴	۹	کرادہ	گروہ	″	۲۱	سرود	سرصہ	۶۴	۱۳	حسے	حسے	″	۱۴	ستہ	ستہ	″	۳
۱۵	۷	عیس	عیسے	۳۵	۳	الاطار	الارطار	۶۵	۳	تا	یا	۱۱	۱۴	جمیع	جمع	″	۹
″	۱۱	شلمتہ	شلمتہ	۳۲	۷	ابتدسے	ابتداد	۶۶	۷	السطور	وسطور	″	۲۴	الحسرۃ	حسرہا	۲۴	۱
″	۱۸	تنعیم	تنعیم	″	۹	کمصوعد	کمصوصہ	″	۲۶	لعط	لقط	″	۲۷	العتزۃ	العتر	″	۹
″	۱۰	مباحت	مباحت	″	۱۱	ستعا	متقعا	۶۷	۱	امرار	ادار	۱۰۲	۹	القرسال	المرسال	″	۱۹
۱۶	۴	اعداد	اعداد	″	۱۸	حرذی	حرذی	۶۸	۱۳	یکل	تکل	″	۱۹	دوکتاب	وکتاب		